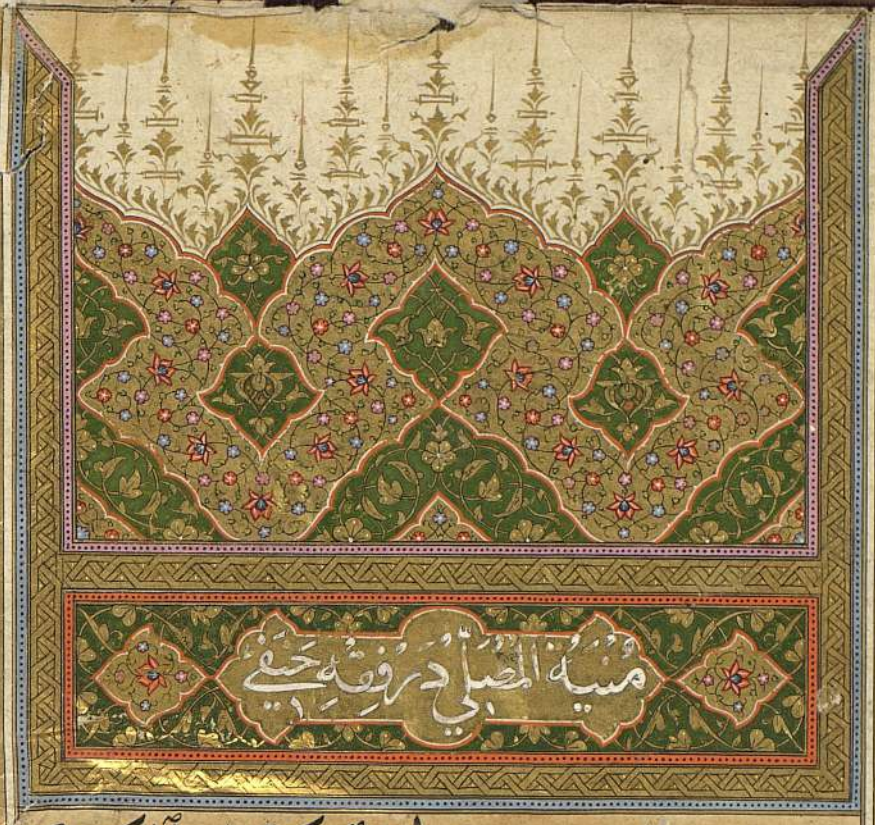


منیة المصلی در فقه حنفی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بنام خدا که رحمن و رحیم است شروع میکنم این کتاب را

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِينَ وَالصَّلٰوةُ

جمیع ستایش ثابت است خدایرا که پروردگار عالمیان است و درود و رحمت نازل باد

عَلٰى رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ وَّاٰلِهِ اَجْمَعِينَ

بر فرستاده او که محمد است و فرزندان و اهل بیت او همه

اِعْلَمُوا وَفَّقَكُمُ اللّٰهُ وَاِيَّانَا اَنَّ اَنْوَاعَ

بدانید توفیق بدهد شما را خدا و ما را که تحقیق اقسام

الْعُلُومِ كَثِيرَةٌ وَاَهَمُّ الْاَنْوَاعِ

علمها بسیار است و ضروری ترین آن اقسام

بِالتَّحْصِيلِ مَسَائِلُ الصَّلٰوةِ فَلَمَّا

در تحصیل علوم مسایل نماز است پس هرگاه

رَأَيْتُ رَغْبَةَ الْمُقْتَبِسِينَ فِي

دیدم من خواهش گیرندگان واخذ کنندگان در

تَحْصِيلِهَا اِلْتَقَطْتُ مَا كَثُرَ

تحصیل آن مسایل چیدم من چیزی که بسیار است

وُقُوعُهُ لِلْمُصَلِّينَ وَمَا لَا بُدَّ لَهُمْ

واقع شدن او مر گذارندگان نماز را و چیزی که ناچاری است مر ایشانرا

مِنْهُ مِنْ مُصَنَّفَاتِ الْمُتَقَدِّمِينَ

ازان چیز از تصنیفات پیشینیان

وَمِنْ مُخْتَارَاتِ الْمُتَأَخِّرِينَ

و از کتاب های برگزیده متاخران

نَحْوِ الْهِدَايَةِ وَالْمُحِيطِ وَشَرْحِ

مانند کتاب هدایه و محیط و شرح

الْاِسْبِيجَابِيِّ وَالْغُنْيَةِ وَالْمُلْتَقَطِ

اسبیجابی و غنیه و کتاب ملتقط

وَالذَّخِيرَةِ وَفَتَاوَى قَاضِيخَانْ

و ذخیره و فتاوی قاضیخان

وَجَامِعِيهِ وَسَمَّيْتُهُ مُنْيَةَ الْمُصَلِّي

و دو کتاب جامع قاضیخان و نام نهادم آنرا آرزوی نماز گذار

وَغُنْيَةَ الْمُبْتَدِي وَاَسْاَلُ اللّٰهَ

و بی نیازی ابتدا کننده در علم و سوال میکنم خدا را

اَنْ يَجْعَلَ مَا اَعْمَدْتُهُ خَالِصًا

اینکه بگرداند چیزی را که برپا کردم من او را خاص

لِوَجْهِ اللّٰهِ وَمُكَفِّرًا لِذُنُوبِي

برای ذات خدا و گرداند دور کننده مر گناهان مرا

بِفَضْلِهِ وَاَنْ يَغْفِرَ لِي وَلِوَالِدَيَّ

بفضل خود و این که آمرزد مرا و پدر و مادر مرا

وَلِاُسْتَاذِيَّ وَهُوَالْمُوَفِّقُ لِلسَّدَادِ

واستادان مرا و خدا توفیق دهنده است برای صواب قولی او عملی

وَمِنْهُ الْهِدَايَةُ وَالرَّشَادُ كِتَابُ

وازوست راه راست نمودن و استقامت براه راست این کتاب

الصَّلٰوةِ اِعْلَمْ بِاَنَّ الصَّلٰوةَ فَرِيْضَةٌ

در بیان نماز است بدان بدرستی که نماز فرضیست

ثَابِتَةٌ بِالْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ

ثابت شده بقرآن و حدیث

وَاِجْمَاعِ الْاُمَّةِ اَمَّا الْكِتٰبُ فَقَوْلُهُ

و اجماع امت اما قرآن که بآن نماز ثابت شد پس گفته خدا

تَعَالٰى اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَقَوْلُهُ تَعَالٰى

که برتر است بپادارید نماز را و گفته خدا که برتر است

وَقُوْمُوْا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ وَقَوْلُهُ تَعَالٰى

و استاده شوید برای خدا در حالی که باشید نماز گذارندگان و گفته خدا که برتر است

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلٰوةِ

نگهدارید یعنی مداومت کنید بر نمازها و بر نماز

الْوُسْطٰى وَقَوْلُهُ تَعَالَى فَسُبْحَانَ

میانه و گفته خدا که برتر است پس پاک خوانید پاک خواندنی

اللّٰهِ حِيْنَ تُمْسُوْنَ وَحِيْنَ تُصْبِحُوْنَ

خدارا در وقتی که نماز مغرب وعشا خوانید و وقتی که نماز فجر خوانید

وَلَهُ الْحَمْدُ فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

و مراورا ست ستایش در آسمانها و در زمین

وَعَشِيًّا وَحِيْنَ تُظْهِرُوْنَ

و وقتی که نماز عصر خوانید و وقتی که نماز ظهر بخوانید

وَقَوْلُهُ تَعَالَى اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ

و گفته خدا که بزرگ است بدرستی که نماز هست

عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ كِتٰبًا مَّوْقُوْتًا

بر مسلمانان فرضی خاص بوقت کرده شده

وَاَمَّا السُّنَّةُ فَمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ

و اما حدیث که بآن نماز ثابت شده پس چیزیست که روایت کرده شده از پیغمبر

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ قَالَ

رحمت فرستد خدا بر وی و سلام فرستد بدرستی که فرمود

بُنِيَ الْاِسْلَامُ عَلَى خَمْسِ شَهَادَةِ

بنا کرده شده است اسلام بر پنج چیز یکی گواهی

اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا

اینکه نیست معبود بحق مگر خدا و بدرستی که محمد صلی الله علیه وسلم

رَسُوْلُ اللّٰهِ وَاِقَامِ الصَّلٰوةِ وَاِيْتَاءِ

فرستاده خداست و دویم برپا داشتن نماز پنجگانه و سیوم دادن

الزَّكٰوةِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ

زکوة و چهارم روزه داشتن ماه رمضان

وَحَجِّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ مَنِ اسْتَطَاعَ

و پنجم حج کردن خانهٔ کعبه است کسی را که طاقت داشته باشد

اِلَيْهِ سَبِيْلًا وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

بسوی آن خانه از روی راه و گفته پیغمبر است بر و باد سلام

لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَمٌ وَعَلَمُ الْاِيْمَانِ

مر هر چیز را نشانه ایست و نشانه ایمان

اَلصَّلٰوةُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ الصَّلٰوةُ

نماز است و گفته پیغمبر است بر و باد رحمت

وَالسَّلَامُ اَلصَّلٰوةُ عِمَادُ الدِّيْنِ

و سلام نماز ستون دین است

فَمَنْ اَقَامَهَا فَقَدْ اَقَامَ الدِّيْنَ وَمَنْ

پس کسی که بر پا داشت آنرا پس تحقیق بر پا داشت دین را و هر که

تَرَكَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّيْنَ

ترک کرد و گذاشت نماز را پس تحقیق ویران کرد دین را

وَقَوْلُهُ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَمْسُ

و گفته پیغمبر است درود فرو فرستد خدا بر او و سلام فرستد پنج

صَلَوَاتٍ اِفْتَرَضَهُنَّ اللّٰهُ عَلَى الْعِبَادِ

نماز هست که فرض کرد آنها را خدا بر بندگان خود

مَنْ اَحْسَنَ وُضُوْءَهُنَّ وَصَلّٰيهُنَّ

کسی که نیک ساخت وضوی این نمازها وگذارد اینها را

لِوَقْتِهِنَّ وَاَتَمَّ رُكُوْعَهُنَّ وَسُجُوْدَ

در وقت اینها وتمام کرد رکوع اینها وسجود

هُنَّ وَخُشُوْعَهُنَّ كَانَ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ

اینها وفروتنی در اینها هست مر او را نزد خدا

عَهْدٌ اَنْ يَغْفِرَ لَهُ وَقَوْلُهُ عَلَيْهِ

پیمان اینکه بیامرزد مر او را وگفته پیغمبر است بر وی باد

السَّلَامُ اَلْفَرْقُ بَيْنَ الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ

سلام تفاوت درمیان بندهٔ مسلمان

وَبَيْنَ الْكَافِرِ تَرْكُ الصَّلٰوةِ

ودرمیان بنده کافر گذاشتن نماز است

وَاَمَّا اِجْمَاعُ الْاُمَّةِ فَاِنَّ الْاُمَّةَ

و اما اجماع امت پس بدرستی که امت

قَدِ اجْتَمَعَتْ مِنْ لَدُنْ عَهْدِ رَسُوْلِ اللّٰهِ

تحقیق جمع شده است از نزد زمان پیغمبر خدا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِلَى يَوْمِنَا

درود بفرستد خدا بر او و سلام بفرستد تا روز ما که

هٰذَا عَلَى فَرْضِيَّةِ الصَّلٰوةِ مِنْ غَيْرِ

این است بر فرض بودن نماز بیگمان از غیر

نَكِيْرٍ وَلَا مُنَازَعَةٍ وَكَانَ

انکار و غیر نزاع و خلاف و هست

ذٰلِكَ اِجْمَاعًا وَاِجْمَاعُ الْمُسْلِمِيْنَ

این اجماع و اجماع مسلمانان

حُجَّةٌ لِقَوْلِهٖ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

دلیل است از جهة گفتن آنحضرت درود بفرستد خدا بر او و سلام بفرستد

لَا تَجْتَمِعُ اُمَّتِيْ عَلَى الضَّلَالَةِ كِتَابُ

جمع نمیشود امت من بر گمراهی این نوشته شده است

الطَّهَارَةِ ثُمَّ اعْلَمْ بِاَنَّ لِلصَّلٰوةِ شَرَائِطَ

در بیان پاکی پستر بدان بدرستی که مر نماز را شرط هاست

قَبْلَهَا وَفَرَائِضَ وَاَرْكَانًا وَ

پیش از نماز و فرض هاست و رکن هاست و

وَاجِبَاتٍ وَسُنَنًا وَاٰدَابًا وَكَرَاهِيَةً

واجب هاست و سنت هاست و ادب هاست و مکروه هاست

وَمَنَاهِيَ فِيْهَا فَاَمَّا الشَّرَائِطُ فَسِتَّةٌ

و نهی کرده شده است در نماز و اما شرط های نماز پس شش است

اَلطَّهَارَةُ مِنَ الْحَدَثِ وَالطَّهَارَةُ

پاک شدن از ناپاکی حکمی و پاک شدن

مِنَ النَّجَاسَةِ وَسَتْرُ الْعَوْرَةِ وَ

از ناپاکی ظاهری و پوشیدن عورت و

اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ وَالْوَقْتُ

روبروشدن به قبله و وقت گذاردن نماز

وَالنِّيَّةُ اَمَّا الطَّهَارَةُ مِنَ الْحَدَثِ

و نیت نماز. اما پاکی از ناپاکی سه حکمی

فَالْاِغْتِسَالُ وَالْوُضُوْءُ عِنْدَ وُجُوْدِ

پس آن غسل است از جنابت و وضوست نزد موجود بودن

الْمَاءِ وَالْقُدْرَةِ عَلَيْهِ وَعِنْدَ

آب و نزد قادر شدن بر آب و نزد

عَدَمِهِمَا التَّيَمُّمُ وَلِكُلٍّ مِنْهُمَا

نابودن آب و قدرت تیمم کردن است و مر هر کدامی را از غسل و وضو

فَرَآئِضُ وَسُنَنٌ وَاٰدَابٌ وَمَنَاهٍ

فرض هاست و سنت هاست و ادب هاست و منهی هاست

اَمَّا فَرَائِضُ الْوُضُوْءِ فَاَرْبَعَةٌ قَالَ

اما فرایض وضو پس چهار اند فرمود

اللّٰهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا

خدای بزرگ ای آن گروهی که ایمان آورده اید هرگاه خواهید

قُمْتُمْ إِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ

که ایستاده شوید بسوی نماز پس بشوئید رویهای خودرا

وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا

وبشوئید دستهای خودرا تا آرنجها و مسح بکنید

بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ

سرهای خودرا و بشوئید پایهای خودرا تا هردو شتالنگ

وَالْمَرَافِقَانِ وَالْكَعْبَانِ يَدْخُلَانِ

و آرنجها و شتالنگ ها داخل اند

فِي فَرْضِ الْغَسْلِ وَكَذَا مَا بَيْنَ

در فرض شستن و همچنین چیزی که واقع است درمیان

الْعِذَارِ وَالْأُذُنَيْنِ يَجِبُ غَسْلُهُ

دوجانب ریش و دو گوش واجب است شستن او

وَالْمَفْرُوضُ فِي مَسْحِ الرَّاسِ مِقْدَارُ

وفرض کرده شده در مسح سر مقدار

النَّاصِيَةِ وَهُوَ رُبْعُ الرَّاسِ عِنْدَنَا

پیشانی است و آن چهارم حصه سر است نزدیک ما

لِمَا رَوَى الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ رَضِيَ اللّٰهُ

بجهة حدیثی که روایت کرد آنرا مغیره پسر شعبه خشنود باشد خدا

عَنْهُ اَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

از و بدرستی که پیغمبر درود بفرستد خدا بر او وسلام بفرستد

اَتَى سُبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ وَتَوَضَّاَ

آمدند تودهٔ خاکستر قومی را پس بول کردند و وضو ساختند

وَمَسَحَ عَلَى نَاصِيَتِهِ وَخُفَّيْهِ وَ

و مسح کردند بر پیشانی خود و بر هر دو موزه خود و

اَمَّا سُنَنُهُ فَغَسْلُ الْيَدَيْنِ قَبْلَ

اما سنتهای وضو پس شستن دو دست است پیش از

إِدْخَالِهِمَا الْإِنَاءَ إِلَى الرُّسْغِ ثَلَاثًا

داخل کردن آنها در ظرف آب تا بند دست سه مرتبه

وَتَسْمِيَةُ اللهِ تَعَالَى فِي ابْتِدَاءِ

و نامیدن خداست یعنی بسم الله الرحمن الرحیم گفتن در اول

الْوُضُوءِ وَالْأَصَحُّ أَنَّهُ يُسَمِّي مَرَّتَيْنِ

وضو و صحیحتر آنست بدرستی که آن متوضی بسم الله بگوید دو مرتبه

مَرَّةً قَبْلَ كَشْفِ الْعَوْرَةِ

یک مرتبه پیش از ظاهر کردن عورت

لِلِاسْتِنْجَاءِ وَمَرَّةً بَعْدَ سَتْرِهَا

برای استنجا و مرتبه دویم بعد پوشیدن عورت خود

عِنْدَ ابْتِدَاءِ غَسْلِ سَائِرِ الْأَعْضَاءِ

نزدیک شروع نمودن شستن باقی عضو ها

وَالْمَضْمَضَةُ وَالِاسْتِنْشَاقُ بِمَائَيْنِ

و آب در دهن کردن و آب در بینی کردن است بدو آب

МИД СССР
Библиотека
МГИМО

جَدِيدَيْنِ وَإِيصَالُ الْمَاءِ إِلَى مَا

که هر دو تازه باشند و رسانیدن آب است بسوی موضعی که

تَحْتَ الشَّارِبِ وَالْحَاجِبَيْنِ

زیر بروت است و زیر هر دو ابروست

وَمَسْحُ مَا اسْتَرْسَلَ مِنَ اللِّحْيَةِ

و مسح کردن چیزی است که آویزان است از ریش

وَتَخْلِيلُهَا وَاسْتِيعَابُ جَمِيعِ

و خلال کردن ریش است و کرفتن تمام

الرَّأْسِ فِي الْمَسْحِ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَكَيْفِيَّةُ

سر است در مسح به آب واحد و صورت

الِاسْتِيعَابِ أَنْ يَأْخُذَ الْمَاءَ

تمام کرفتن سر در مسح این است که بکیرد آب را

وَيَبُلَّ كَفَّيْهِ وَأَصَابِعَهُ ثُمَّ

و تر کند هر دو کف خود را و انکشتهای خود را پس تر

يُلْصِقَ الْاَصَابِعَ وَيَضَعَ عَلَى مُقَدَّمِ

بچسپاند با هم انگشتهای خود را و بگذارد بر پیشگاه

رَاْسِهِ مِنْ كُلِّ يَدٍ ثَلَاثَ اَصَابِعَ

سر خود از هر دست سه انگشت را

وَيُمْسِكَ اِبْهَامَيْهِ وَسَبَّابَتَيْهِ

و باز دارد هر دو نرا انگشت خود را و هر دو انگشت شهادت خود را

وَيُجَافِيَ بَطْنَ كَفَّيْهِ وَيَمُدَّهُمَا

و دور بگذارد شکم هر دو کف خود را و دراز بکشد انگشتهای هر دو دست را

اِلَى الْقَفَاءِ ثُمَّ يَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى

بسوی پس گردن پس بگذارد هر دو کف خود را بر

جَانِبَيِ الرَّاْسِ وَيَمْسَحَهُمَا بِكَفَّيْهِ

دو طرف سر و مسح بکند هر دو طرف سر را بدو کف دست خود

وَيَمْسَحَ ظَاهِرَ اُذُنَيْهِ بِبَاطِنِ اِبْهَامَيْهِ

و مسح بکند بیرون دو گوش خود را به باطن دو نرا انگشت خود

وَبَاطِنَ اُذُنَيْهِ بِبَاطِنِ مُسَبِّحَتَيْهِ

ومسح بکند اندرون دو گوش خود را به باطن دو انگشت شهادت خود

كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ وَيَمْسَحُ

همچنین ذکر کرده است آنرا در محیط و مسح بکند

الرَّقَبَةَ بِمَاءٍ جَدِيدٍ بِظُهُورِ الْأَصَابِعِ

گردن را باب نو به پشت انگشتانی که

الثَّلَاثِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ هُوَ أَدَبٌ

سه اند و گفته اند بعضی از علما این مسح کردن مستحب است

وَتَخْلِيلُ الْأَصَابِعِ وَتَكْرَارُ

وسنت است خلال کردن انگشتان دست و پای و مکرر

الْغَسْلِ إِلَى الثَّلَاثِ وَالنِّيَّةُ وَالتَّرْتِيبُ

شستن اعضا تا سه مرتبه و نیت وضو کردن و ترتیب وضو نگهداشتن

وَالدَّلْكُ وَالْمُوَالَاتُ وَأَمَّا آدَابُهُ

و مالیدن اعضا و پی در پی شستن و هر چه باشد مستحبات وضو

لقوله عليه الصلوة والسلام "خللوا اصابعكم قبل ان تخللها نار جهنم"

فَهُوَ اَنْ يَتَاَهَّبَ لِلصَّلٰوةِ قَبْلَ

پس آن این بست که متعد شود مصلی برای گذاردن نماز پیش از

دُخُوْلِ الْوَقْتِ وَاَنْ يَجْلِسَ

در آمدن وقت نماز و این که بنشیند

لِلْاِسْتِنْجَاءِ اِلٰى يَمِيْنِ الْقِبْلَةِ اَوْ

برای استنجا طرف راست قبله یا

اِلٰى يَسَارِهَا مُتَفَرِّجًا اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ

طرف چپ قبله در حالتی که کشاده بگذارد هر دو پا و مقعد را مگر انیکه باشد

صَائِمًا وَاَنْ يَغْسِلَ مَخْرَجَ النَّجَاسَةِ

روزه دار و این که بشوید محل بر آمدن نجاست را

اِذَا لَمْ تَتَجَاوَزْ مَخْرَجَهَا اَمَّا اِذَا

هر گاه نکند تجاوز نجاست جای بر آمدن خود را اما هر گاه

جَاوَزَتْ مَخْرَجَهَا وَلَمْ يَكُنْ

تجاوز کند و بگذرد نجاست از محل بر آمدن خود و نباشد

قَدْرَ الدِّرْهَمِ فَغَسْلُهُ سُنَّةٌ وَ

مقدار درهم پس شستن آن سنت است و

اِنْ كَانَ قَدْرَ الدِّرْهَمِ فَغَسْلُهُ وَاجِبٌ

اگر باشد مقدار درهم پس شستن آن واجب است

وَاِنْ زَادَتْ عَلَى قَدْرِ الدِّرْهَمِ

واگر زیاده باشد بر قدر درهم

فَغَسْلُهُ فَرْضٌ وَالْاَدَبُ اَنْ يَغْسِلَهُ

پس شستن آن فرض است ومستحب این است که بشوید مخرج را

حَتَّى يُنَقِّيَهُ وَلَيْسَ فِيْهِ عَدَدٌ مَسْنُوْنٌ

تا اینکه پاک سازد آنرا ونیست در شستن آن عددی سنت کرده شده

وَكَذَا فِي الْاِسْتِنْجَاءِ بِالْاَحْجَارِ

وهمچنین است که عددی ندارد در استنجا کردن به سنگها

بَلْ يَمْسَحُهُ حَتَّى يُنَقِّيَهُ وَاَنْ يَمْسَحَ

بلکه مسح بکند مخرج را تا این که پاک سازد آنرا ومستحب است اینکه بمالد

مَوْضِعَ الْاِسْتِنْجَاءِ بِالْخِرْقَةِ بَعْدَ

جایے استنجا به پارچه بعداز

الْغَسْلِ قَبْلَ اَنْ يَقُوْمَ وَاِنْ لَمْ يَكُنْ

شستن پیش از اینکه برخیزد واگر نباشد

مَعَهُ خِرْقَةٌ يُجَفِّفُهُ بِيَدِهٖ وَاَنْ

با او پارچه خشک سازد آنرا بدست خود واینکه

يَسْتُرَ عَوْرَتَهُ حِيْنَ فَرَغَ وَاَنْ

بپوشد عورت خود را وقتی که فارغ شود واینکه

يَتَوَلّٰى اُمُوْرَ الْوُضُوْءِ بِنَفْسِهٖ وَلَا

بر ذمه بگیرد کارهای وضو را بذات خود و نه

يَاْمُرَ غَيْرَهُ وَاَنْ يَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَ

حکم کند غیر خود را بوضو کنانیدن و این که بنشیند روبروی

الْقِبْلَةِ عِنْدَ غَسْلِ سَائِرِ الْاَعْضَاءِ

قبله وقت شستن باقی عضوها

وَاَنْ يَكُوْنَ جُلُوْسُهُ عَلَى

و این که باشد نشستن او بر

مَكَانٍ مُرْتَفِعٍ وَاَنْ لَا يَتَكَلَّمَ

جای بلند و این که سخن نکند در وقت وضو کردن

بِكَلَامِ الدُّنْيَا وَاَنْ يَتَشَهَّدَ عِنْدَ

بسخنهای دنیا و این که کلمه شهادت بخواند نزد یک

غَسْلِ كُلِّ عُضْوٍ وَاَنْ يَدْعُوَ بِمَا

شستن هر عضوی و اینکه دعا بکند بچیزی که

جَآءَ فِي الْاٰثَارِ وَاَنْ يُمَضْمِضَ وَ

آمده است در احادیث و این که مضمضه بکند و

يَسْتَنْشِقَ بِيَدِهِ الْيُمْنٰى وَيَسْتَنْثِرَ

استنشاق بکند بدست راست خود و بفشاند بینی خود را

بِيَدِهِ الْيُسْرٰى وَيَنْبَغِيْ اَنْ يَاْخُذَ

بدست چپ خود و سزاوار است اینکه بگیرد

لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مَاءً جَدِيدًا

برای هر یک از مضمضه و استنشاق آب نو را

وَأَنْ يَسْتَاكَ بِالسِّوَاكِ إِنْ كَانَ

و این که مسواک بکند بمسواک اگر باشد

لَهُ سِوَاكٌ وَإِلَّا فَبِالْإِصْبَعِ وَأَنْ

مر او را مسواکی و اگر ندارد بمسواک پس مسواک کند بانگشت و اینکه

يُبَالِغَ فِي الْمَضْمَضَةِ وَالِاسْتِنْشَاقِ

مبالغه کند در آب بدهن کردن و آب در بینی کردن

إِلَّا أَنْ يَكُونَ صَائِمًا وَ

مگر این که باشد روزه دار و

الْمُبَالَغَةُ فِي الْمَضْمَضَةِ قَالَ

مبالغه در مضمضه کردن گفتند

بَعْضُهُمْ هِيَ الْغَرْغَرَةُ وَقَالَ

بعضی از علما آن مبالغه غرغره کردن است و گفت

الصَّدْرُ الشَّهِيدُ هِيَ تَكْثِيرُ الْمَاءِ

صدر شهید آن مبالغه بسیار کردن آب است

حَتَّى يَمْلَأَ الْفَمَ وَفِي الْاِسْتِنْشَاقِ

تا که پر سازد دهن را و مبالغه در استنشاق

جَذْبُ الْمَاءِ حَتَّى يَصْعَدَ اِلَى مَنْخَرَيْهِ

کشیدن آب است در بینی تا که بلند شود و برسد تا دو سوراخ او

وَاَنْ يُدْخِلَ اِصْبَعَيْهِ فِي صِمَاخَ

و اینکه در آرد دو انگشت خود را در سوراخ

اُذُنَيْهِ عِنْدَ الْمَسْحِ وَاَنْ يُخَلِّلَ

دو گوش خود نزدیک مسح گوش و اینکه خلال بکند

اَصَابِعَ رِجْلَيْهِ بِخِنْصِرِ الْيُسْرَى

انگشتهای هر دو پای خود را با انگشت کوچک دست چپ خود

وَاَنْ يُحَرِّكَ خَاتَمَهُ اِنْ كَانَ

و اینکه بگرداند انگشتری خود را اگر باشد

وَاسِعًا وَاِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَفِيْ

کشاده واکر باشد تنک پس در

ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ عَنْ اَصْحَابِنَا لَابُدَّ

ظاهر روایت از مجتهدان ما لاچاری است

مِنْ تَحْرِيْكِهِ اَوْ نَزْعِهِ هٰكَذَا

از حرکت دادن او یا از کشیدن او همچنین

ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيْطِ وَاَنْ لَا يُسْرِفَ

ذکر کرده است آنرا در محیط و اینکه اسراف نکند

فِي الْمَآءِ وَاِنْ كَانَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ

در آب واکرچه باشد بر کنار جوی

جَارٍ لِمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى

جاری از جهة حدیثی که روایت کرده شد از پیغمبر رحمت فرستد

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَنَّهُ سُئِلَ

خدا بر او و سلام فرستد بدرستی که پیغمبر خدا سوال کرده شد

اَفِي الْوُضُوْءِ سَرَفٌ فَقَالَ نَعَمْ

آیا در طهارت هست اسرافی پس فرمود آری

وَلَوْ كُنْتَ عَلَى ضَفَّةِ نَهْرٍ

واگرچه باشی تو بر کنار جوی

جَارٍ وَاَنْ لَا يُقَتِّرَ فِي الْمَاءِ وَاَنْ

جاری وانیکه کمی نکند در آب واین که

يَمْلَأَ اِنَاءَهُ ثَانِيًا وَاَنْ يَقُوْلَ عِنْدَ

پر بکند ظرف آب خود را جهت وضو بار دویم وانیکه بگوید نزدیک

تَمَامِهِ اَوْ فِي خِلَالِهِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي

تمام شدن وضو یا در میان وضو این دعا یا بار خدایا بگردان مرا

مِنَ التَّوَّابِيْنَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِيْنَ

از بسیار توبه کنندگان و بگردان مرا از پاک شدگان

وَاجْعَلْنِي مِنْ عِبَادِكَ الصّٰلِحِيْنَ

و بگردان مرا از بندهای تو که نیکوکارانند

وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَا خَوْفٌ

وبگردان مرا از گروهی که نیست ترسی

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ وَأَنْ

بر آنها و نیستند ایشان که غم بخورند و این که

يَقُولَ بَعْدَ فَرَاغِهِ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

بگوید بعد از فراغ طهارة بسبب پاکی میکنم ترا بسبب پاکی کردن تو خود را ای بار خدایا

وَبِحَمْدِكَ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا

وثنا میکویم ترا ثنا کفتن تو خود را و کواهی میدهم من بانیکه نیست معبود بحق مکر

أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

تو درحالی که تو یکانه نیست شریکی ترا در صفات

أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ وَ

طلب آمرزش میکنم من از تو ورجوع میکنم من بسوی تو و

أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

کواهی میدهم من بانیکه تحقیق محمد بنده تست وفرستاده تو

نَاظِرًا اِلَى السَّمَآءِ وَاَنْ يَقْرَأَ بَعْدَ

بگوید در حالتی که نظر کننده باشد طرف آسمان و دیگر اینکه بخواند بعد از

الْفَرَاغِ سُوْرَةَ اِنَّآ اَنْزَلْنَاهُ مَرَّةً

فراغ وضو سوره انا انزلناه یک مرتبه

اَوْ مَرَّتَيْنِ اَوْ ثَلٰثًا وَاَنْ يَشْرَبَ

یا دو مرتبه یا سه مرتبه و اینکه بنوشد

فَضْلَ وَضُوْئِهٖ قَآئِمًا وَيَقُوْلُ

زیادتی آب وضوی خود را در حالی که ایستاده باشد و بگوید

اَللّٰهُمَّ اشْفِنِيْ بِشِفَآئِكَ وَدَاوِنِيْ

یا بار خدایا شفا بخش مرا بشفای خود و دوا بکن مرا

بِدَوَائِكَ وَاعْصِمْنِيْ مِنَ الْوَهَلِ

بدوای خود و نگهدار مرا از ضعف

وَالْاَمْرَاضِ وَالْاَوْجَاعِ وَيُكْرَهُ

و از بیماریها و از دردها و مکروه است

الشُّرْبُ قَائِمًا اِلَّا هٰذَا وَشُرْبَ

خوردن آب ایستاده مگر این آب وضو و نوشیدن

مَآءِ زَمْزَمَ وَاَنْ يَصِلَهُ بِسُبْحَةٍ

آب چاه زمزم و دیگر انیکه متصل کرداند وضو را بگذاردن نفل

اِلَّا فِيْ وَقْتٍ مَكْرُوْهٍ وَاَنْ

مگر در وقتی که مکروه باشد خواندن نماز دران و دیگر انیکه

يَتَوَضَّأَ عَلَى الْوُضُوْءِ وَاَمَّا الْمَنَاهِيْ

طهارت سازد بر طهارت و اما چیز های که منع کرده شده است در وضو

فَهُوَ اَنْ لَا يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ وَقْتَ

پس آن این است که روبرو نشود قبله را در وقت

الْاِسْتِنْجَاءِ وَلَا يَكْشِفَ عَوْرَتَهُ

استنجا و نه ظاهر سازد عورت خود را

عِنْدَ اَحَدٍ وَالْاِسْتِنْجَاءُ بِالْمَاءِ

نزد یک هیچ یکی و استنجا کردن به آب

اَفْضَلُ اِنْ اَمْكَنَهُ مِنْ غَيْرِ كَشْفٍ

بهتر است اگر ممکن باشد مستنجی را از غیر ظاهر ساختن عورت

فَاِنْ لَمْ يُمْكِنْهُ يَكْفِي الْاِسْتِنْجَاءُ

پس اگر ممکن نباشد آن شخص را استنجا باین قسم کفایت میکند استنجا کردن

بِالْاَحْجَارِ اِذَا لَمْ يَكُنِ النَّجَاسَةُ اَكْثَرَ

بسنگها هرگاه نباشد نجاست زیاده

مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ وَاَنْ لَا يَسْتَنْجِيَ

از مقدار درهم و اینکه نکند استنجا

بِيَدِهِ الْيُمْنَى وَلَا بِطَعَامٍ وَلَا بِرَوْثٍ

بدست راست خود و نه بطعام و نه بسرگین

وَلَا بِعَظْمٍ وَلَا بِعَلَفِ الدَّوَابِّ

و نه به استخوان و نه بعلف چهارپایان

وَلَا بِحَقِّ الْغَيْرِ وَلَا بِفَحْمٍ وَاَنْ لَا

و نه بحق غیر و نه به انگشت و دیگر اینکه نه

يَتَنَخَّمَ وَلَا يَتَمَخَّطَ فِي الْمَاءِ وَأَنْ لَا

بیندازد آب دهن و نه بیندازد آب بینی را در آب و دیگر انیکه نه

يَتَعَدَّى فِي الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ

گذرد و تعدی نکند در زیاده شستن و در نقصان کردن

فِي الْمَرَّاتِ وَالْمَوَاضِعِ وَأَنْ لَا يَمْسَحَ

در عددها و در جایهای مفروضه و دیگر انیکه پاک نسازد

أَعْضَائَهُ بِالْخِرْقَةِ الَّتِي مَسَحَ بِهَا

عضوهای خود را به پارچه که پاک ساخته است بآن

مَوْضِعَ الْإِسْتِنْجَاءِ وَأَنْ لَا يَضْرِبَ

مکان استنجا را و دیگر انیکه سخت نه زند

وَجْهَهُ بِالْمَاءِ عِنْدَ الْغَسْلِ وَأَنْ

روی خود را به آب نزدیک شستن و دیگر انیکه

لَا يَنْفُخَ فِي الْمَاءِ وَأَنْ لَا يُغَمِّضَ فَاهُ

نه دمد در آب و دیگر انیکه نبوشد دهن خود را

وَلَا عَيْنَيْهِ تَغْمِيضًا شَدِيدًا حَتَّى

و نه دو چشم خود را پوشیدنی سخت تا این که

لَوْ بَقِيَتْ عَلَى شَفَتَيْهِ أَوْ عَلَى جَفْنَتَيْهِ

اگر باقی ماند بر دو لب او یا بر دو پلک چشم او

لُمْعَةٌ لَا يَجُوزُ وُضُوءُهُ هٰذِهِ

پاره خشک نیست درست طهارت او اینکه بیان کرده شد

الطَّهَارَةُ الصُّغْرٰى وَأَمَّا الطَّهَارَةُ

طهارت خورد است و اما طهارت

الْكُبْرٰى فَهُوَ الْاِغْتِسَالُ

بزرگ پس آن غسل کردن است

وَسَبَبُهُ خُرُوجُ الْمَنِيِّ بِشَهْوَةٍ بِالْاِجْمَاعِ

و سبب غسل برآمدن آب منی است بشهوة باجماع ائمه

أَمَّا انْفِصَالُهُ عَنْ مَوْضِعِهِ بِشَهْوَةٍ

اما جدا شدن منی از مکان خود بشهوت

فَمُخْتَلَفٌ فِيهِ حَتَّى اَنَّ الْمُحْتَلِمَ

پس اختلاف کرده شده است در این تا این که بدرستی صاحب احتلام

اِذَا اَخَذَ ذَكَرَهُ وَخَرَجَ الْمَنِيُّ

هر گاه بگیرد آلت خود را و بر آید آب منی

بَعْدَ سُكُونِ الشَّهْوَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ

بعد از ساکن شدن شهوت واجب میشود بر محتلم

الْغُسْلُ عِنْدَهُمَا خِلَافًا لِاَبِي

غسل نزد امام حنیفه و محمد خلاف است مر امام ابی

يُوسُفَ وَكَذَا الْاِيلَاجُ فِي

یوسف و همین قسم سبب غسل داخل کردن سر ذکر در

اَحَدِ السَّبِيلَيْنِ مِنَ الرَّجُلِ وَالْمَرْءَةِ

یکی از دو راه از مرد و زن

اِذَا تَوَارَتِ الْحَشَفَةُ اَنْزَلَ اَوْ لَمْ

هر گاه مخفی شود سر ذکر انزال دهد یا نه

يُنْزِلْ وَجَبَ الْغُسْلُ عَلَى الْفَاعِلِ

انزال دہد واجب میشود غسل بر فاعل

وَالْمَفْعُوْلِ بِهٖ اَمَّا لَوْ اَوْلَجَ فِي

و مفعول بہ اما اگر داخل کند سر ذکر در

الْبَهِيْمَةِ اَوِ الْمَيْتَةِ اَوِ الصَّغِيْرَةِ الَّتِيْ

بہایم یا در مردہ یا در دختر خورد سال آن دختری کہ

لَا تُجَامَعُ مِثْلُهَا فَلَا يَجِبُ الْغُسْلُ

نہ کردہ شود جماع مانند آن پس واجب نمیشود غسل

مَا لَمْ يُنْزِلْ وَذَكَرَ الْاِسْپِيْجَابِيُّ

تا وقتی کہ انزال ندہد و ذکر کرد اسپیجابی در کتاب خود

فِي الصَّغِيْرَةِ يَجِبُ الْغُسْلُ وَكَذَا

در ایلاج صغیرہ واجب میشود غسل و ہمین قسم

الْحَيْضُ وَالنِّفَاسُ وَمَنِ اسْتَيْقَظَ

سبب غسل حیض و نفاس است و کسی کہ بیدار شد از خواب

فَوَجَدَ عَلَى فِرَاشِهِ اَوْ عَلَى ثَوْبِهِ

پس یافت بر فرش خواب خود یا بر جامهٔ خود

اَوْ فَخِذِهِ بَلَلًا وَهُوَ يَتَذَكَّرُ

یا بر ران خود تری و حال آنکه یاد دارد

الْاِحْتِلَامَ اِمَّا اَنْ يَتَيَقَّنَ اَنَّهُ مَنِيٌّ

صورت خواب را یا این که یقین بکند بدرستی که آن تری منی است

اَوْ اَنَّهُ مَذِيٌّ اَوْ يَشُكَّ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ

یا بدرستی که آن مذی است یا شک دارد در منی و مذی پس بر اوست غسل

در هر سه حالت

اَمَّا اِذَا لَمْ يَتَذَكَّرِ الْاِحْتِلَامَ

اما هرگاه یاد ندارد صورت خواب را

وَيَتَيَقَّنُ اَنَّهُ مَنِيٌّ اَوْ يَشُكَّ فَكَذٰلِكَ

و یقین دارد بدرستی که این تری منی است یا شک دارد پس همچنین بر وست غسل

وَاِنْ يَتَيَقَّنْ اَنَّهُ مَذِيٌّ فَلَا غُسْلَ

و اگر بیقین دانست بدرستی که آن تری مذی است پس غسل نیست

عَلَيْهِ وَاِنِ اسْتَيْقَظَ فَوَجَدَ فِي

بر او و اگر بیدار شد پس یافت در

اِحْلِيلِهِ بَلَلًا وَلَمْ يَتَذَكَّرْ حُلُمًا

سوراخ ذکر خود تری و ندارد یاد جماع خواب را

يَنْظُرُ اِنْ كَانَ ذَكَرُهُ مُنْتَشِرًا

نظر بکند اگر باشد ذکر او استاده

قَبْلَ النَّوْمِ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَاِنْ

پیش از خواب پس نیست غسل بر آن شخص و اگر

كَانَ سَاكِنًا فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ

باشد ذکر آن شخص نشسته پس بر او ست غسل

هٰذَا اِذَا نَامَ قَائِمًا اَوْ قَاعِدًا وَاَمَّا

این که ذکر کردیم ما وقتی است که خواب کند استاده یا نشسته و اما

اِذَا نَامَ مُضْطَجِعًا اَوْ تَيَقَّنَ اَنَّهُ مَنِيٌّ

وقتی که خواب کند بر پهلو یا تیقن کند بدرستی که آن منی است

فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ وَهٰذَا مَذْكُورٌ فِي

پس بر اوست غسل و این ذکر کرده شده است در

الْمُحِيطِ وَالذَّخِيرَةِ قَالَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ

محیط و در ذخیره گفت شمس ائمه

الْحَلْوَائِيُّ هٰذِهِ مَسْئَلَةٌ يَكْثُرُ

حلوائی این مسئله مذکوره بسیار است

وُقُوعُهَا وَالنَّاسُ عَنْهَا غَافِلُونَ

واقع شدن آن وحال آنکه مردم ازین مسئله غافل اند

وَإِنِ احْتَلَمَ وَلَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ

واگر محتلم شد مرد و نه برآمد از و

شَيْءٌ فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَكَذَا

چیزی پس نیست غسل بر او و همین قسم

الْمَرْأَةُ وَقَالَ مُحَمَّدٌ يَجِبُ عَلَيْهَا

غسل نیست بر زن در ینحالت و گفت امام محمد واجب است بر زن

اَلْغُسْلُ اِحْتِيَاطًا وَبِهِ يُفْتِي بَعْضُ

غسل در نجالت از روی احتیاط و باین قول محمد فتوی میدهند بعضی

الْمَشَايِخِ وَلَوْ جَامَعَ اَوِ احْتَلَمَ ثُمَّ

مشایخ واگر جماع کرد یا محتلم شد پس تر

اغْتَسَلَ قَبْلَ اَنْ يَبُوْلَ اَوْ يَنَامَ ثُمَّ

غسل کرد پیش از انکه بول کند یا خواب کند پس تر

خَرَجَ مِنْهُ بَقِيَّةُ الْمَنِيِّ وَجَبَ

بر آمد از ان شخص باقی آب منی واجب است

عَلَيْهِ الْغُسْلُ ثَانِيًا عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ

بر او غسل مرتبه دویم نزدیک امام ابی حنیفه رضی الله عنه

وَمُحَمَّدٍ رَحِمَهُمَا اللّٰهُ وَلَوْ اَفَاقَ

و امام محمد رحمت بکند ایشانرا خدا و اگر بافاقت آمد

السَّكْرَانُ فَوَجَدَ مَنِيًّا عَلَى

مست پس یافت آب منی بر

الْفِرَاشِ فَعَلَيْهِ الْغُسْلُ وَإِنْ وَجَدَ

فرش خواب پس بر اوست غسل و اگر یافت

مَذِيًّا فَلَا غُسْلَ عَلَيْهِ وَكَذَا

مذی را پس نیست غسل بر او و همچنین است

الْمُغْمَى عَلَيْهِ وَإِذَا اسْتَيْقَظَ

کسی که غلبه کند بیهوشی بر او و هر گاه بیدار شود از خواب

الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فَوَجَدَا مَنِيًّا عَلَى

مرد و زن پس یافته اند منی را بر

الْفِرَاشِ وَكُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا يُنْكِرُ

فرش خواب و هر کدامی ازین هر دو انکار میکنند

الْاِحْتِلَامَ وَجَبَ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ

احتلام را واجب میشود بر هر دو غسل

اِحْتِيَاطًا وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ كَانَ

از روی احتیاط و گفته اند بعضی از علما اگر باشد

الْمَنِيُّ طَوِيلًا فَعَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ

آب منی دراز پس غسل واجب میشود بر مرد واگر باشد

مُدَوَّرًا فَعَلَى الْمَرْأَةِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ

منی کرد پس واجبست غسل بر زن وگفته اند بعضی از علما

إِنْ كَانَ أَبْيَضَ غَلِيظًا فَمِنَ الرَّجُلِ

اگر باشد آب منی سفید غلیظ پس از مرد است

وَإِنْ كَانَ أَصْفَرَ رَقِيقًا فَمِنَ

واگر باشد منی زرد رقیق پس از

الْمَرْأَةِ وَأَمَّا فَرَائِضُ الْغُسْلِ فَالْمَضْمَضَةُ

زن است واما فریضهای غسل پس آب در دهن گردانیدن است

وَالِاسْتِنْشَاقُ وَغَسْلُ سَائِرِ الْبَدَنِ

و دیگر آب در بینی کردن و دیگر شستن تمام بدن

وَإِيصَالُ الْمَاءِ إِلَى مَنَابِتِ الشَّعْرِ

و دیگر رسانیدن آب بسوی بیخهای موی

وَإِنْ كَثُفَ بِالْإِجْمَاعِ وَكَذَا

واگرچه باشد موی بسیار ثابت است باجماع وهمین قسم

إِيصَالُ الْمَاءِ إِلَى أَثْنَاءِ اللِّحْيَةِ وَ

رسانیدن آب درمیان ریش فرض است و

الشَّعْرِ مِنَ الرَّأْسِ وَالْبَدَنِ وَالْمَرْأَةُ

درمیان موی که از سر است و از بدن است وحکم زن

فِي الْإِغْتِسَالِ كَالرَّجُلِ وَلَكِنَّ

در غسل کردن مانند حکم مرد است ولیکن

الشَّعْرَ الْمُسْتَرْسَلَ مِنْ ذَوَائِبِهَا

موی که آویزان است از گیسو هاے زن

غَسْلُهُ مَوْضُوعٌ فِي الْغُسْلِ

شستن آن موی آویزان ساقط کرده شده است در غسل

إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ أُصُولَ شَعْرِهَا

هرگاه برسد آب بیخ های موی زن را

بِخِلَافِ الرَّجُلِ كَذَا ذَكَرَهُ

این حکم بخلاف حکم مرد است همچنین ذکر کرده است این را

فِي غُنْيَةِ الْفُقَهَاءِ وَذَكَرَ فِي

در کتاب غنیة الفقها و ذکر کرده است در

الْمُحِيطِ اَنَّ الرَّجُلَ اِذَا اَضْفَرَ

محیط بدرستی که مرد هرگاه بافد

شَعْرَهُ كَمَا يَفْعَلُهُ الْعَلَوِيُّوْنَ

موی خود را چنانچه میکنند آنرا علویان

وَالْاَتْرَاكُ هَلْ يَجِبُ اِيْصَالُ الْمَاءِ

و ترکان آیا واجب است رسانیدن آب

اِلَى اَثْنَاءِ الشَّعْرِ عَنْ اَبِي حَنِيْفَةَ

در میان موی او را از امام ابی حنیفه

رَحِمَهُ اللّٰهُ رِوَايَتَانِ فِي رِوَايَةٍ

رحمت کند او را خدا دو روایت است در یک روایت

يَجِبُ وَفِي رِوَايَةٍ لَا يَجِبُ وَذَكَرَ

واجب است رسانیدن آب و در روایت دیگر نیست واجب و ذکر کرده است

الصَّدْرُ الشَّهِيدُ أَنَّهُ يَجِبُ إِيصَالُ

صدر شهید بدرستی که شان این است و واجب رسانیدن

الْمَاءِ إِلَى أَثْنَاءِ الشَّعْرِ فِي حَقِّهِ إِمْرَأَةٌ

آب در میان موی در حق مرد زنی

إِغْتَسَلَتْ هَلْ تَتَكَلَّفُ فِي

که غسل کرده است آیا مبالغه بکند در

إِيصَالِ الْمَاءِ إِلَى ثُقْبِ الْقُرْطِ

رسانیدن آب طرف سوراخ نرمه گوش

أَمْ لَا قَالَ تَتَكَلَّفُ فِيهِ كَمَا

یا نه گفت امام محمد مبالغه بکند در آن چنانچه مبالغه میکند

فِي تَحْرِيكِ الْخَاتَمِ إِمْرَأَةٌ إِغْتَسَلَتْ

در حرکت دادن انگشتری زنی غسل کرده است

وَقَدْ كَانَ بَقِيَ فِي أَظْفَارِهَا

وتحقیق شان این بست که باقی مانده است در ناخن های او

عَجِينٌ قَدْ جَفَّ لَمْ يَجُزْ غُسْلُهَا

خمیری که تحقیق خشک شده است نیست درست غسل او

وَلَوْ بَقِيَ الدَّرَنُ فِي الْأَظْفَارِ

واگر باقی ماند چرکی در ناخن ها

جَازَ وَيَسْتَوِي فِيهِ الْمَدَنِيُّ وَ

درست است و برابر است درین مسئله شهری و

الْقَرَوِيُّ وَالْأَقْلَفُ إِذَا غُسِّلَ

دیهقانی وکسی که ختنه کرده نباشد هرگاه غسل کنند

وَلَمْ يُدْخِلِ الْمَاءَ دَاخِلَ الْجِلْدَةِ قَالَ بَعْضُهُمْ

ونکرد داخل آب را درون پوست گفته اند بعضی از علما

يَجُوزُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ لَا يَجُوزُ وَهُوَ

جایز است غسل او وگفته اند بعضی از علما نیست جایز غسل او وهمین روایت

اَلْاَصَحُّ وَاِنْ خَرَجَ بَوْلُهُ حَتّٰى صَارَ

صحیح تر است و اگر برآمد بول او قلف تا این که شد

فِي الْقُلْفَةِ فَعَلَيْهِ الْوُضُوْءُ بِالْاِجْمَاعِ

در قلفه پس بر او ست طهارت کردن باجماع علما

وَاِنْ لَمْ يَظْهَرْ رَجُلٌ اِغْتَسَلَ وَ

و اگرچه نشد ظاهر بول مردی غسل کرده است و

بَقِيَ بَيْنَ اَسْنَانِهِ طَعَامٌ قَالَ

باقی مانده است درمیان دندانهای او طعامی گفته اند

بَعْضُهُمْ اِنْ كَانَ زَائِدًا عَلٰى

بعضی از علما اگر باشد آن طعام زیاده بر

قَدْرِ الْحِمَّصَةِ لَا يَجُوْزُ وَقَالَ

مقدار نخود نیست جایز غسل او و گفته اند

بَعْضُهُمْ اِنْ كَانَ صُلْبًا مَمْضُوْغًا

بعضی از علما اگر باشد آن طعام سخت که خائیده شده باشد

مُتَأَكِّدًا لَا يَجُوزُ غُسْلُهُ

محکم نیست جایز غسل او

قَلَّ أَوْ كَثُرَ وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ إِذَا

کم باشد آن طعام یا زیاده و ذکر کرد در محیط هرگاه

كَانَ عَلَى ظَاهِرِ بَدَنِهِ جِلْدُ سَمَكٍ

باشد بر ظاهر بدن غاسل پوست ماهی

أَوْ خُبْزٌ مَمْضُوغٌ قَدْ جَفَّ وَ

یا نان خائیده که بتحقیق خشک شده است و

اغْتَسَلَ أَوْ تَوَضَّأَ وَلَمْ يَصِلِ

غسل کرد یا طهارت کرد و نه رسید

الْمَاءُ إِلَى مَا تَحْتَهُ لَمْ يَجُزْ وَقَالَ

آب بسوی چیزیکه زیر پوست ماهی یا نان است نیست در غسل و وضوء

فِي الذَّخِيرَةِ فِي مَسْئَلَةِ الْحِنَّاءِ

در ذخیره در مسئله حنا

وَالطِّينِ

وَالطِّيْنِ وَالدَّرَنِ يُجْزِئُ وُضُوْئُهُمْ

و گل وچرک کفایت میکند طهارت آنها

لِلضَّرُوْرَةِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى وَاِذَا

برای ضرورت و بر همین است فتوی و هرگاه

كَانَ بِرِجْلِهِ شُقَاقٌ فَجَعَلَ فِيْهِ

باشد به پای او ترکیدگی پس کرد دران

الشَّحْمَ اِنْ كَانَ لَا يَضُرُّهُ

چربی اگر باشد باین قسم که نکند ضرر او را

اِيْصَالُ الْمَآءِ لَا يَجُوْزُ غُسْلُهُ وَ

رسانیدن آب نیست جایز غسل او و

وُضُوْءُهُ وَاِنْ كَانَ يَضُرُّهُ

طهارت او و اگر باشد باین طور که ضرر میرساند آنرا

يَجُوْزُ وَكَذَا اِيْصَالُ الْمَآءِ اِلَى دَاخِلِ

جایز است غسل و همچنین رسانیدن آب بسوی درون

السُّرَّةِ فَرْضٌ وَكَذَا الْاِسْتِنْجَاءُ

ناف فرض است وهمین قسم استنجا کردن

بِالْمَاءِ عِنْدَ الْغُسْلِ فَرْضٌ وَاِنْ لَمْ

به آب نزدیک غسل فرض است واگرچه نه

يَكُنْ عَلَيْهِ نَجَاسَةٌ وَكَذَا تَخْلِيلُ

باشد بر موضع نجاست نجاستی حقیقی وهمچنین خلال کردن

الْاَصَابِعِ فِي الْاِغْتِسَالِ وَالْوُضُوءِ

انگشتان در غسل ودر طهارت

فَرْضٌ اِنْ كَانَتِ الْاَصَابِعُ

فرض است اگر باشند انگشتها

مُنْضَمَّةً غَيْرَ مَفْتُوحَةٍ وَاِنْ كَانَتْ

چسپیده بایکدیگر سوای کشاده واگر باشند انگشتها

مَفْتُوحَةً فَهُوَ سُنَّةٌ وَكَذَا اِنْقَاءُ

الْبَشَرَةِ وَبَلُّ الشَّعْرِ بِقَوْلِهِ عَلَيْهِ

ظاهر پوست بدن و تر کردن موی فرض است از جهة فرمودن پیغمبر بر او باد

السَّلَامُ اَلَا فَبُلُّوا الشَّعْرَ وَاَنْقُوا

سلام خبردار باشید که در غسل تر کنید موی را و پاک کنید

الْبَشَرَةَ وَلِقَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَحْتَ

ظاهر پوست بدن و دیگر از جهة فرمودن پیغمبر بر او باد سلام زیر

كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةٌ وَفِي رِوَايَةٍ

هر موی جنب ناپاکی است و در روایت دیگر بجای جنابت

نَجَاسَةٌ وَلَوْ بَقِيَ شَيْءٌ مِنْ بَدَنِهِ لَمْ

نجاست است و اگر باقی ماند جائی از بدن غاسل نه

يُصِبْهُ الْمَاءُ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْجَنَابَةِ

رسیده است آنرا آب برنمی آید او از ناپاکی

وَاِنْ قَلَّ وَشُرْبُ الْمَاءِ يَقُومُ مَقَامَ

و اگرچه باشد اندک و نوشیدن آب قایم است بجای

الْمَضْمَضَةِ إِذَا بَلَغَ الْمَاءُ الْفَمَ كُلَّهُ وَ

آب در دهن کردن هرگاه برسد آب دهن را تمام اورا

وَلَوْ تَرَكَهَا نَاسِيًا فَصَلَّى ثُمَّ

و اگر ترک کرد مضمضه را در حالی که فراموش کننده است پس گذارد نماز را بعد ازان

تَذَكَّرَ يَتَمَضْمَضُ وَيُعِيدُ مَا صَلَّى وَ

یاد کرد مضمضه کند و اعاده کند نماز را که گذارده است و

سُنَّةُ الْغُسْلِ أَنْ يُقَدِّمَ الْوُضُوءَ

سنت غسل این است که مقدم کند وضو را

عَلَيْهِ إِلَّا غَسْلَ الرِّجْلَيْنِ وَأَنْ يُزِيلَ

بر غسل مگر شستن دو پای و دیگر این که دور کند

النَّجَاسَةَ عَنْ بَدَنِهِ إِنْ كَانَتْ

ناپاکی را از بدن خود اگر باشد نجاست

ثُمَّ يَصُبُّ الْمَاءَ عَلَى رَأْسِهِ وَسَائِرِ

پس بریزد آب را بر سر خود و بایقی

بَدَنِهِ ثَلٰثًا ثُمَّ يَتَنَحّٰى عَنْ ذٰلِكَ الْمَكَانِ

بدن خود سه مرتبه پس کناره بگیرد از ان جایے

فَيَغْسِلُ رِجْلَيْهِ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ عَلٰى

پس بشوید دو پای خود مگر آنکه باشد غاسل بر

حَجَرٍ اَوْ خَشَبٍ اَوْ غَيْرِ ذٰلِكَ وَاَنْ

سنگے یا بر چوبے یا غیر این دو چیز و دیگر این که

لَا يُسْرِفَ وَاَنْ لَا يُقَتِّرَ وَاَنْ لَا

نکند اسراف در آب و این که نکند کمی در آب و این که نه

يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ وَقْتَ الْغُسْلِ وَ

شود رو بر و قبله را وقت غسل و

اَنْ يَدْلُكَ كُلَّ اَعْضَائِهِ فِى الْمَرَّةِ

دیگر این که بمالد همه اعضای خود را در مرتبه

الْاُوْلٰى وَاَنْ يَغْتَسِلَ فِىْ مَوْضِعٍ

اول و دیگر اینکه غسل کند در جایے که

لَا يَرَاهُ أَحَدٌ وَأَنْ لَا يَتَكَلَّمَ بِكَلَامٍ

نه بیند او را هیچ یکی و دیگر اینکه متکلم نشود بکلامی

قَطُّ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَمْسَحَ بَدَنَهُ بِمِنْدِيلٍ

هرگز و مستحب است اینکه پاک کند بدن خود را بپارچه

بَعْدَ الْغُسْلِ وَأَنْ يَغْسِلَ رِجْلَيْهِ

بعد از غسل کردن و اینکه بشوید دو پای خود

بَعْدَ اللُّبْسِ وَأَنْ يُصَلِّيَ بِسُبْحَةٍ لِمَا

بعد از پوشیدن جامه و اینکه بگذارد نماز نفل را از جهة چیزی که

تَقَدَّمَ وَأَمَّا النِّيَّةُ فَلَيْسَ بِشَرْطٍ

گذشت در وضو و امانیت کردن پس نیست آن شرط

فِي الْوُضُوءِ وَالِاغْتِسَالِ حَتَّى أَنَّ

در وضو و در غسل تا اینکه بدرستی

الْجُنُبَ إِذَا تَغَمَّسَ فِي الْمَاءِ الْجَارِي

صاحب جنابت هرگاه فرو رفت در آب روان

أَوْ فِي الْحَوْضِ الْكَبِيرِ لِلتَّبَرُّدِ

یا در حوض بزرگ برای سردی

أَوْ قَامَ فِي الْمَطَرِ الشَّدِيدِ وَتَمَضْمَضَ

یا استاد در باران سخت و مضمضه کرد

وَاسْتَنْشَقَ يَخْرُجُ مِنَ الْجَنَابَةِ وَ

و استنشاق کرد برمی آید از ناپاکی و

الْإِغْتِسَالُ عَلَى أَحَدَ عَشَرَ وَجْهًا

غسل بر یازده وجه است

خَمْسَةٌ مِنْهَا فَرِيضَةٌ مِنَ الْحَيْضِ وَ

پنج ازان یازده فرض اند یکی غسل کردن از حیض و

النِّفَاسِ وَمِنِ الْتِقَاءِ الْخِتَانَيْنِ مَعَ

دیگر از نفاس و دیگر از پیوستن دو موضع ختنه با

غَيْبُوبَةِ الْحَشَفَةِ وَخُرُوجِ الْمَنِيِّ عَلَى

غایب شدن سر ذکر و از برآمدن آب منی بر

وَجْهِ الدَّفْقِ وَالشَّهْوَةِ وَالْاِحْتِلَامِ

وجه جهندگی و مزه و دیگر از احتلام

اِذَا خَرَجَ مِنْهُ الْمَنِيُّ اَوِ الْمَذِيُّ وَاَرْبَعَةٌ

هرگاه بر آمد از محتلم آب منی یا مذی و چهار

مِنْهَا سُنَّةٌ غُسْلُ يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ

از یازده وجه غسل سنت است غسل روز جمعه و دیگر

الْعِيْدَيْنِ وَيَوْمِ عَرَفَةَ وَعِنْدَ الْاِحْرَامِ

عیدین و دیگر روز عرفه و دیگر نزدیک احرام بستن

وَوَاحِدٌ مِنْهَا وَاجِبٌ وَهُوَ غُسْلُ

و یکی ازان یازده قسم غسل واجب است و آن غسل

الْمَيِّتِ حَتَّى لَا يَجُوْزَ الصَّلٰوةُ عَلَيْهِ

مرده است تا این که نیست جایز نماز بر مرده

قَبْلَ الْغُسْلِ اَوْ قَبْلَ التَّيَمُّمِ عِنْدَ عَدَمِ

پیش از غسل یا پیش از تیمم دادن مرده نزدیک معدوم بودن

الْمَاءِ وَالْقُدْرَةِ وَوَاحِدٌ مِنْهَا مُسْتَحَبٌّ

آب و عدم قدرت بر آب و یکی ازین یازده ستم مستحب است

وَهُوَ غُسْلُ الْكَافِرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ

و آن غسل کافر است بعد از آوردن اسلام

هٰكَذَا ذَكَرَهُ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيُّ

همچنین ذکر کرد آنرا شمس ائمه سرخسی

فِي شَرْحِهِ وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ أَنَّ

در شرح خود و ذکر کرد در محیط بدرستی که

الْكَافِرَ إِذَا أَجْنَبَ ثُمَّ أَسْلَمَ

کافر هر گاه جنب شد بعد ازان اسلام آورد

الصَّحِيحُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَيْهِ الْغُسْلُ وَ

صحیح این است بدرستی که واجب است بر او غسل و

لَا يَجُوزُ لِلْجُنُبِ وَالْحَائِضِ وَالنُّفَسَاءِ

نیست جایز مر جنب را و حایض را و نفسا را

قِرَاءَةُ الْقُرْاٰنِ يَعْنِيْ اٰيَةً تَامَّةً وَاِنْ

خواندن قرآن یعنی آیت تامه را و اگر

قَرَأَ مَادُوْنَ الْاٰيَةِ اَوْ قَرَأَ الْفَاتِحَةَ

بخواند چیزی کمتر از آیت تامه یا بخواند سوره فاتحه را

عَلٰى قَصْدِ الدُّعَاءِ اَوِ الْاٰيَاتِ الَّتِيْ

بر قصد دعا یا بخواند آیات را که آن آیات

تُشْبِهُ الدُّعَاءَ عَلٰى نِيَّةِ الدُّعَاءِ

مشابه است دعا را بر قصد دعا

يَجُوْزُ وَقِيْلَ يُكْرَهُ وَقِيْلَ لَا

جایز است وگفته شد که مکروه است آن وگفته شد نیست

يُكْرَهُ وَاَمَّا قِرَاءَةُ دُعَاءِ الْقُنُوْتِ

مکروه آن واما خواندن دعای قنوت

فَلَا يُكْرَهُ فِيْ ظَاهِرِ مَذْهَبِ

پس مکروه نیست در ظاهر مذهب

أَصْحَابِنَا وَعَنْ مُحَمَّدٍ رِوَايَةٌ أَنَّهُ

اصحاب ما و از امام محمد روایتی است انکه

يُكْرَهُ وَلَا يُكْرَهُ التَّهَجِّي بِالْقُرْآنِ

خواندن قنوت مکروه است ونیست مکروه هجا کردن بقرآن

وَكَذَا التَّعْلِيمُ لِلصِّبْيَانِ حَرْفًا حَرْفًا

وهمچنین مکروه نیست تعلیم کردن قرآن مر صبیانرا حرف حرف

وَكَذَا لَا يَجُوزُ لَهُمْ كِتَابَةُ

وهمچنین نیست جایز مر آنهارا نوشتن

الْقُرْآنِ وَذُكِرَ فِي الْجَامِعِ الصَّغِيرِ

قرآن وذکر کرده شد در جامع صغیر که

الْمَنْسُوبِ إِلَى قَاضِيخَانْ لَا بَأْسَ

منسوب است بسوی قاضیخان نیست بیمی

لِلْجُنُبِ أَنْ يَكْتُبَ الْقُرْآنَ وَالصَّحِيفَةَ

مر جنب را اینکه بنویسد قرآنرا وحال آنکه چیزیکه بروی نویسند باشد

عَلَى الْاَرْضِ عِنْدَ اَبِيْ يُوْسُفَ

بر زمین نزدیک ابی یوسف

وَلَا يَجُوْزُ لَهُمْ مَسُّ الْمُصْحَفِ اِلَّا

و نیست جایز مر آنها را دست رسانیدن مصحف را مگر

بِغِلَافِهٖ وَلَا اَخْذُ دِرْهَمٍ فِيْهِ سُوْرَةٌ

به غلاف آن و نیست جایز گرفتن درهمی که در و باشد نوشته سورتی

مِنَ الْقُرْاٰنِ اِلَّا بِصُرَّةٍ وَكَذَا

از قرآن مگر به همیان و همین قسم است

لِلْمُحْدِثِ هٰذَا اِذَا كَانَ الْغِلَافُ

حکم بر بی وضو این حکم وقتی است که باشد غلاف قرآن

غَيْرَ مُتَشَرِّزٍ وَاِنْ كَانَ مُتَشَرِّزًا

غیر پیوسته با قرآن و اگر باشد پیوسته به قرآن

لَا يَجُوْزُ وَالْخَرِيْطَةُ اَحَقُّ مِنَ الْغِلَافِ

نیست جایز و خریطه سزاوارتر است از غلاف

فِي أَنَّهُ لَا يُكْرَهُ فَإِنْ أَخَذَ

در اینکه کرفتن قرآن بجزیطه نیست مکروه پس اکر کرفت محدث

الْمُصْحَفَ بِكُمِّهِ فَلَا بَأْسَ بِهِ عِنْدَ

قرآنرا به آستین خود پس نیست همی بکرفتن آن نزدیک

مُحَمَّدٍ وَكَرِهَهُ بَعْضُ مَشَايِخِنَا

امام محمد و مکروه داشت آنرا بعض مشایخ ما

لِأَنَّ الثَّوْبَ تَبَعٌ لَهُ وَذَكَرَ فِي الْجَامِعِ

زیراکه بحقیق جامه تابع است مر محدث راو ذکر کرد در جامع

الصَّغِيرِ لَا بَأْسَ بِدَفْعِ الْمُصْحَفِ وَاللَّوْحِ

صغیر نیست همی در دادن قرآن و سپردن لوح

إِلَى الصِّبْيَانِ وَالْأَحْوَطُ أَنْ يَأْخُذَ

بسوی اطفال و محتاط تر این است که بکیرد محدث

بِكُمِّهِ وَيَدْفَعَهُ لِلصِّبْيَانِ وَيُكْرَهُ

مَسُّ تَفْسِيرِ الْقُرْاٰنِ وَكُتُبِ الْفِقْهِ

مس کردن تفسیر قرآن و کتابهای فقه

وَاِنْ اَخَذَ بِكُمِّهٖ لَا بَاْسَ بِهٖ

واگر بگیرد آنها را باستین خود نیست بیمی دران

لِتَكَرُّرِ الْحَاجَةِ اِلٰى اَخْذِهٖ وَلَا يُكْرَهُ

از جهة بسیار افتادن حاجت طرف گرفتن آنها و نیست مکروه

قِرَاءَةُ الْقُرْاٰنِ لِلْمُحْدِثِ ظَاهِرًا اَمَّا

خواندن قرآن مر محدث را بتلفظ و بلسان اما

الْجُنُبُ اِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ وَفَمَهٗ لَا

جنب هر گاه شست دو دست خود و دهن خود نیست

يَجُوْزُ لَهُ الْمَسُّ وَالْقِرَاءَةُ لِبَقَاءِ الْجَنَابَةِ

جایز مر او را مس قرآن و خواندن قرآن از جهة باقی بودن جنابت

وَتُكْرَهُ قِرَاءَةُ التَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيْلِ

و مکروه است خواندن توریت و انجیل

وَالزَّبُوْرِ لِلْجُنُبِ وَاِذَا اَرَادَ الْجُنُبُ

وزبور مرجنب را وهر گاه بخواهد جنب

الْاَكْلَ وَالشُّرْبَ يَنْبَغِيْ لَهُ اَنْ

خوردن و نوشیدن سزاوار است مراورا انیکه

يَغْتَسِلَ يَدَيْهِ وَالْفَمَ ثُمَّ يَاْكُلَ وَيَشْرَبَ

بشوید دو دست خود و دهن خود بعد ازان بخورد و بنوشد

وَاِنَّهُ يُوْرِثُ الْفَقْرَ وَيُكْرَهُ كِتَابَةُ

وتحقیق انکه خوردن بی غسل می آرد فقر را و مکروه است نوشتن

الْقُرْاٰنِ عَلَى الْمُصَلّٰى وَيُكْرَهُ دُخُوْلُ

قرآن بر جای نماز و مکروه است داخل شدن

الْمَخْرَجِ وَفِيْ اِصْبَعِهِ خَاتَمٌ فِيْهِ شَيْءٌ

در بیت الخلا و حال انکه در انگشت او باشد انگشتری که در و باشد چیزی

مِنَ الْقُرْاٰنِ لِمَا فِيْهِ مِنْ تَرْكِ التَّعْظِيْمِ

از قرآن از جهة چیزی که در وست از ترک تعظیم قرآن

وَكَذَا لَا يَجُوزُ لَهُمْ دُخُولُ الْمَسْجِدِ

وهمچنین نیست جایز مر هر کدام اینها را داخل شدن در مسجد

سَوَاءٌ دَخَلُوا لِلْجُلُوسِ فِيهِ أَوْ لِلْعُبُورِ

برابر است که داخل شوند برای نشستن در مسجد یا برای گذشتن

وَقَالَ الشَّافِعِيُّ يَجُوزُ لِلْعُبُورِ وَإِذَا

وگفت شافعی جایز است برای گذشتن وهرگاه

احْتَلَمَ فِي الْمَسْجِدِ تَيَمَّمَ لِلْخُرُوجِ إِذَا لَمْ

محتلم شود در مسجد تیمم بکند برای برآمدن هرگاه نه

يَخَفْ وَإِنْ خَافَ يَجْلِسُ مَعَ التَّيَمُّمِ

ترسد واگر بترسد بنشیند در مسجد با تیمم

وَلَكِنْ لَا يُصَلِّي وَلَا يَقْرَأُ

ولیکن نگذارد نماز را ونخواند قرآن را

فَصْلٌ فِي التَّيَمُّمِ وَلِلتَّيَمُّمِ رُكْنٌ وَشَرْطٌ

این فصلی است در بیان تیمم ومر تیمم را رکنی است وشرطی است

لَا بُدَّ مِنْ مَعْرِفَتِهِمَا اَمَّا رُكْنُهُ

لاچاری است از معرفت این هردو اما رکن تیمم

فَضَرْبَتَانِ ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ وَضَرْبَةٌ

پس آن دو ضربه است یک ضربتی برای مسح رو، و دیگر ضربتی

لِلذِّرَاعَيْنِ يَعْنِي الْيَدَيْنِ اِلَى الْمِرْفَقَيْنِ

برای مسح ذراعین یعنی دو دست تا دو آرنج

وَصُورَتُهُ اَنْ يَضْرِبَ يَدَيْهِ عَلَى

و صورت تیمم این است که بزند دو دست خود بر

الْاَرْضِ اَوْ عَلَى مَا هُوَ مِنْ جِنْسِ

زمین یا بر چیزیکه آن چیز از جنس

الْاَرْضِ ضَرْبَةً فَيَنْفُضُهُمَا مَرَّةً

زمین باشد زدنی پس بفشاند دو دست را یکمرتبه

وَيَمْسَحُ بِهِمَا وَجْهَهُ ثُمَّ يَضْرِبُ

و بمالد بآن دو دست روی خود را پس بزند

ضَرْبَةً اُخْرٰى فَيَنْفُضُهُمَا وَيَمْسَحُ

زدن مرتبه دیگر پس بیفشاند دست هارا و مسح کند

اَلْيُمْنٰى بِالْيُسْرٰى وَالْيُسْرٰى بِالْيُمْنٰى

دست راست را بدست چپ و دست چپ را بدست راست

مِنْ رُؤُسِ الْاَصَابِعِ اِلَى الْمِرْفَقَيْنِ

از سرهای انگشتان تا دو آرنج

وَاسْتِيْعَابُ الْعُضْوَيْنِ وَاجِبٌ

و تمام در گرفتن هر دو عضو واجب است

عِنْدَ الْكَرْخِيِّ فِيْ ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ

نزدیک کرخی در ظاهر روایت

عِنْدَ اَصْحَابِنَا حَتّٰى لَوْ تَرَكَ شَيْئًا قَلِيْلًا

نزدیک اصحاب ما تا این که اگر ترک کند چیزی کم

مِنْ مَوَاضِعِ التَّيَمُّمِ لَا يَجُوْزُ وَرُوِيَ

از جایهای تیمم نیست جایز تیمم و روایت کرد

اَلْحَسَنُ عَنْ اَصْحَابِنَا اَنَّ الْاِسْتِيْعَابَ

حسن از اصحاب ما بدرستی که استیعاب عضوین

لَيْسَ بِوَاجِبٍ حَتّٰى لَوْ تَرَكَ اَقَلَّ مِنَ

نیست واجب تا این که اگر ترک کند کمتر از

الرُّبُعِ يُجْزِيْهِ وَعَلٰى هٰذِهِ الرِّوَايَةِ

ربع عضو کفایت میکند او را تیمم و بنا بر این روایت حسن

نَزْعُ الْخَاتَمِ وَالسِّوَارِ وَتَخْلِيْلُ الْاَصَابِعِ

کشیدن انگشتری و دست برنجن و خلال کردن انگشتان

لَا يَجِبُ وَعَلٰى تِلْكَ الرِّوَايَةِ يَجِبُ

نیست واجب و بر آن روایت کرخی واجب است

وَيَنْبَغِيْ اَنْ يُحْتَاطَ وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ

و سزاوار است که احتیاط کرده شود و روایت کرده شد از محمد

اَنَّهُ لَوْ تَرَكَ ظَاهِرَ كَفَّيْهِ بِلَا مَسْحٍ

بدرستی که متیمم اگر گذاشت پشت و کف دست خود بدون مالیدن

لَا يُجْزِئُهُ مَقْطُوعُ الْيَدَيْنِ مِنَ

نمیکند کفایت تیمم او را شخصی که بریده شده است دو دست او از

الْمِرْفَقَيْنِ يَمْسَحُ مَوْضِعَ الْقَطْعِ وَأَمَّا

دو آرنج مسح بکند جای قطع را و اما

شَرْطُهُ فَالنِّيَّةُ فَلَا يَجُوزُ بِدُونِهَا

شرط تیمم پس آن نیت است پس نیست جایز تیمم بدون نیت

وَكَذَا طَلَبُ الْمَاءِ إِذَا غَلَبَ

و همین قسم شرط است طلب کردن آب هر گاه غلبه کند

عَلَى ظَنِّهِ أَنَّ هُنَاكَ مَاءً أَوْ كَانَ

بر ظن او بدرستی که در انجا آب است یا باشد شخص

فِي الْعُمْرَانَاتِ أَوْ أَخْبَرَ بِهِ إِنْسَانٌ

در آبادانیها یا خبر داد بآن آب مردی

وَجَبَ الطَّلَبُ بِالْإِجْمَاعِ وَإِنَّمَا الْخِلَافُ

واجب است طلب کردن آب باجماع جز این نیست که خلاف ثابت است

فِيمَا إِذَا لَمْ يَغْلِبْ عَلَى ظَنِّهِ أَوْ لَمْ

در وقتی که نباشد غالب بر گمان او وجود آب یا نه

يُخْبِرْ بِهِ إِنْسَانٌ أَوْ كَانَ فِي الْفَلَوَاتِ

دا ذخبر بوجود آب مردی یا آن شخص باشد در بیابانها

عِنْدَنَا لَا يَجِبُ الطَّلَبُ خِلَافًا

نزد یک ما نیست واجب طلب کردن آب خلاف ثابت است

لِلشَّافِعِيِّ وَلَوْ أَخْبَرَهُ إِنْسَانٌ بِعَدَمِ

مر شافعی را واگر خبر داد اورا مردی بعدم

الْمَاءِ جَازَ بِلَا خِلَافٍ وَكَذَا مِنْ

آب جایز است تیمم بلا خلاف وهمچنین از

شَرْطِهِ عَجْزُهُ عَنِ اسْتِعْمَالِ الْمَاءِ

شرط تیمم عاجز بودن شخص از استعمال آب است

حَتَّى أَنَّ الْمَرِيضَ إِذَا خَافَ زِيَادَةَ

تا اینکه تحقیق بیمار هرگاه ترسد زیاده شدن

الْمَرَضِ اَوْ اِبْطَاءُ الْبُرْءِ جَازَ لَهُ التَّيَمُّمُ

بیماری را یا درنگ کردن بہ شدن را جایز است مر او را تیمم

وَذَكَرَ الْاِسْبِيجَابِيُّ فِي شَرْحِهِ

و ذکر کردہ است اسپیجابی در شرح خود

جُنُبٌ عَلَى جَمِيعِ جَسَدِهِ جِرَاحَةٌ

جنبی است بر تمام بدن او زخم است

اَوْ عَلَى اَكْثَرِهِ اَوْ بِهِ جُدَرِيٌّ فَاِنَّهُ

یا بر اکثر بدن او یا او را است جدری پس تحقیق انکس

يَتَيَمَّمُ وَلَا يَجِبُ عَلَيْهِ غَسْلُ الْمَوْضِعِ

تیمم بکند و نیست واجب بر او شستن بمکانے

الَّذِي لَا جِرَاحَةَ بِهِ وَكَذٰلِكَ

کہ نیست زخم بدان مکان و ہمچنین است

اِذَا كَانَ عَلَى اَعْضَاءِ الْوُضُوءِ كُلِّهَا

ہر گاہ باشد بر عضوہای وضو تمام آن اعضا

أَوْ عَلَى أَكْثَرِهَا جَرَاحَةٌ يَتَيَمَّمُ

یا بر اکثر آن اعضا ز خم تیمم بکند

وَإِنْ كَانَتْ عَلَى أَقَلِّهِ جَرَاحَةٌ وَ

و اگر باشد بر اقل اعضای وضو زخمی و

أَكْثَرُهُ صَحِيحٌ فَإِنَّهُ يَغْسِلُ الصَّحِيحَ

بسیار اعضای وضو سالم است پس مدرستی که آن شخص بشوید صحیح را

وَيَمْسَحُ عَلَى الْمَجْرُوحِ إِنْ لَمْ يَضُرَّهُ الْمَسْحُ

و مسح بکند بر عضو زخم دار اگر نکند ضرر مجروح را مسح کردن

وَالصَّحِيحُ فِي الْمِصْرِ إِذَا خَافَ إِنِ

و تندرستی صاحب جنابت در شهر است هرگاه بترسد اگر

اغْتَسَلَ أَنْ يَقْتُلَهُ الْبَرْدُ أَوْ يُمْرِضَهُ

غسل کند این که بکشد او را سردی یا بیمار سازد بر او را

يَتَيَمَّمُ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ رَحِمَهُ اللهُ

تیمم بکند نزد یک ابی حنیفه رحمت کناد او را خدا

وَاِنْ كَانَ خَارِجَ الْمِصْرِ يَتَيَمَّمُ

و اگر باشد جنب صحیح بیرون شهر تیمم بکند

بِالْاِتِّفَاقِ وَاِنْ خَرَجَ مُسَافِرًا اَوْ

باتفاق علما و اگر برآمد در حالی که سفر کننده هست یا

مُحْتَطِبًا اَوْ خَرَجَ مِنْ قَرْيَةٍ مُتَوَجِّهًا

هیزم جوینده است یا برآمد از دهی توجه کننده

اِلَى قَرْيَةٍ يَجُوْزُ لَهُ التَّيَمُّمُ اِنْ كَانَ

بسوی ده دیگر جایز است مراورا تیمم کردن اگر باشد

بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْمَاءِ نَحْوُ الْمِيْلِ اَوْ اَكْثَرُ

درمیان آنکس و درمیان آب مقدار میل یا زیاده از میل

وَالْمِيْلُ اَرْبَعَةُ اٰلَافِ خُطْوَةٍ وَهُوَ

و میل چهار هزار قدم است و آن میل

ثُلُثُ الْفَرْسَخِ سَوَاءٌ كَانَ خَرَجَ

سیوم حصه فرسخ است برابر است اینکه باشد آن شخص که برآمده است

جُنُبًا أَوْ اَجْنَبَ بَعْدَ الْخُرُوْجِ وَ

در حالت جنابت یا جنب شده است بعد از بر آمدن و

اِنْ كَانَ مَعَهُ مَاءٌ فِيْ رَحْلِهِ

اگر باشد با او آبی در بار او

فَنَسِيَهُ وَتَيَمَّمَ وَصَلّٰى ثُمَّ تَذَكَّرَ فِي

پس فراموش کرد آب را و تیمم کرد و نماز گذارد پس یاد کرد آب را در

الْوَقْتِ لَمْ يُعِدْهَا عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

وقت نماز نکند اعاده نماز را نزد یک امام ابی حنیفه

وَمُحَمَّدٍ وَقَالَ اَبُوْ يُوْسُفَ يُعِيْدُهَا

و محمد رحمهما الله و گفت امام ابو یوسف اعاده کند نماز را

وَاِنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ الْوَقْتِ لَمْ

و اگر یاد آورد آب را بعد از بر آمدن وقت نماز نه

يُعِدْ فِيْ قَوْلِهِمْ جَمِيْعًا وَاِذَا تَيَمَّمَ

کند اعاده نماز را در قول هر سه امام همه و هر گاه تیمم کرد

وَصَلّٰى وَالْمَاءُ قَرِيبٌ مِنْهُ وَهُوَ لَا

و گذارد نماز را و آب نزدیک است از و و حال انکه آنشخص نه

يَعْلَمُ بِهِ اَجْزَأَهُ وَاِنْ كَانَ مَعَ

میداند او را کفایت میکند تیمم او را و اگر باشد با

رَفِيقِهِ مَاءٌ لَا يَجُوزُ لَهُ التَّيَمُّمُ قَبْلَ

رفیق او آبی نیست جایز مر او را تیمم پیش

اَنْ يَسْاَلَ عَنْهُ اِذَا كَانَ عَلٰى غَالِبِ

از انکه بخواهد آنرا از رفیق خود هر گاه که باشد بر غالب

ظَنِّهِ اَنَّهُ يُعْطِيهِ وَاِنْ تَيَمَّمَ قَبْلَ اَنْ

گمان آنشخص مر بر آنکه آن رفیق میدهد آب او را و اگر تیمم کرد پیش از انکه

يَسْاَلَ فَصَلّٰى ثُمَّ سَاَلَ فَاَعْطٰى تَلْزَمُهُ

سوال کند از رفیق پس بگذارد نماز را پس سوال کرد پس داد رفیق آب لازم میشود آنشخص را

الْاِعَادَةُ وَاِنْ كَانَ لَا يُعْطِيهِ

باز خواندن نماز و اگر باشد آن رفیق که نمیدهد آب او را

اِلَّا بِالثَّمَنِ فَاِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَمَنٌ

مگر بقیمت پس اگر نباشد مر آن شخص را قیمت

تَيَمَّمَ بِالْاِجْمَاعِ وَاِنْ كَانَ مَعَهُ مَالٌ

تیمم بکند باتفاق علماء و اگر باشد با آن شخص مالی

زِيَادَةٌ عَلٰى مَا يَحْتَاجُ اِلَيْهِ فِي الزَّادِ

زیاده بر چیزی که محتاج است آن شخص بسوی آن چیز در توشه

اِنْ بَاعَهُ بِمِثْلِ الْقِيْمَةِ اَوْ بِغَبْنٍ

اگر بفروشد صاحب آب آب را بمثل قیمت یا بغبن

يَسِيْرٍ لَا يَجُوْزُ لَهُ التَّيَمُّمُ وَاِنْ بَاعَهُ

اندکی نیست جایز مر او را تیمم بلکه بجزد و وضو بکند و اگر بفروشد آن آب را

بِغَبْنٍ فَاحِشٍ تَيَمَّمَ لِلْحَرَجِ وَالْغَبْنُ

به غبن بسیار تیمم بکند برای حرج و غبن

الْفَاحِشُ مَا لَا يَدْخُلُ تَحْتَ تَقْوِيْمِ

فاحش چیزی است که داخل نشود زیر قیمت کردن

الْمُقَوِّمِيْنَ وَقَالَ بَعْضُهُمْ تَضْعِيْفُ

قیمت کنند کان وگفته اند بعض علماء غبن فاحش دوچند کردن

الثَّمَنِ وَعَنْ اَبِيْ نَصِيْرٍ الصَّفَّارِ اَنَّ

قیمت است ومروی است از ابی نصیر صفار بدرستی که

الْمُسَافِرَ اِذَا كَانَ فِيْ مَوْضِعٍ عَزَّ

مسافر هرگاه باشد در جائی که عزیز است

الْمَاءُ فَالْاَفْضَلُ لَهُ اَنْ يَسْاَلَ مِنْ

آب دران پس بهتر است مراورا اینکه سوال بکند از

رَفِيْقِهِ وَاِنْ لَمْ يَسْاَلْ اَجْزَاَهُ وَاِنْ

رفیق خود واگر نکند سوال کفایت کند تیمم اورا واگر

كَانَ فِيْ مَوْضِعٍ لَا يَعِزُّ الْمَاءُ فِيْهِ لَا

باشد آن شخص در جائی که نیست گرامی آب درانجا نه

يُجْزِئُهُ قَبْلَ الطَّلَبِ كَمَا فِي الْعُمْرَانَاتِ

میکند کفایت اورا تیمم پیش از طلب آب چنانچه در آبادانیها

رَجُلٌ مَعَهُ مَاءُ زَمْزَمَ فِي قُمْقُمَةٍ

مردی است با او آب زمزم است در کوزه سر تنگ

قَدْ رَصَّصَ رَاسَ الْإِنَاءِ لِلْعَطِيَّةِ وَ

تحقیق محکم بسته است سر ظرف آب را جهة بخشش و

لِلْاِسْتِشْفَاءِ لَا يَجُوزُ لَهُ التَّيَمُّمُ وَلَوْ

بجهة طلب شفا نیست جایز او را تیمم و اگر

وَهَبَهُ لِآخَرَ وَسَلَّمَهُ إِلَيْهِ لَا يَجُوزُ لَهُ

ببخشید آنرا مر دیگری را و سپرد آن آب را باو شخص نیست جایز مر او را

التَّيَمُّمُ عِنْدَنَا لِثُبُوتِ الْقُدْرَةِ

تیمم نزد یک ما از جهة ثابت بودن قدرت او بر آب

بِوَاسِطَةِ الرُّجُوعِ كَذَا ذَكَرَهُ فِي

بواسطه رجوع همچنین ذکر کرده است مسئله را در

الْمُحِيطِ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ دَلْوٌ

محیط و اگر نه باشد با آن شخص دلوی

اَوْ رِشَاءٌ هَلْ يَجِبُ اَنْ يَسْاَلَ رَفِيْقَهُ

یا ریسمانی آیا واجب ہست اینکہ سوال کند رفیق خود را

لَا يَجِبُ لَوْ سَاَلَ فَقَالَ لَهُ اِنْتَظِرْ

گفتند علما نیست واجب سوال کردن اگر سوال کرد پس گفت رفیق او را انتظار کن

فَعِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ يَنْتَظِرُ اِلَى اٰخِرِ

پس نزدیک ابی حنیفہ رضی اللہ عنہ انتظار کند استحبابا تا آخر

الْوَقْتِ فَاِنْ خَافَ فَوْتَ الْوَقْتِ

وقت نماز پس اگر بترسد فوت شدن وقت نماز را

تَيَمَّمَ وَصَلّٰى وَعِنْدَ اَبِيْ يُوْسُفَ

تیمم کند و بگذارد نماز را و نزدیک ابی یوسف

وَمُحَمَّدٍ يَنْتَظِرُ وَاِنْ خَافَ فَوْتَ

و محمد رحمہما اللہ انتظار کند وجوبا و اگر بترسد فوت شدن

الْوَقْتِ تَيَمَّمَ وَكَذَا فِي الْعَارِيْ

وقت نماز تیمم کند و ہمین حکم است در برہنہ

وَمَعَ رَفِيقِهِ ثَوْبٌ وَاجْمَعُوا عَلَى

و با رفیق او باشد جامه واجماع نمودند علما بر

اَنَّ فِي الْمَآءِ يَنْتَظِرُ وَاِنْ فَاتَ الْوَقْتُ

اینکه در آب انتظار بکشد و در جامه نه واگرچه فوت شود وقت نماز

وَمَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَآءَ اِلَّا سُؤْرَ الْحِمَارِ

وکسی که نیافت آب را مگر پس خورده خر

اَوِ الْبَغْلِ يَتَوَضَّأُ بِهِ وَيَتَيَمَّمُ وَاَيَّهُمَا

یا استر وضو بکند بآن و نیز تیمم بکند و هر کدام را ازین دو

قَدَّمَ جَازَ وَلٰكِنَّ الْاَفْضَلَ اَنْ

مقدم بکند جایز است ولیکن بهتر است اینکه

يَبْدَأَ بِالْوُضُوْءِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ اِلَّا

ابتدا بکند بوضو وکسی که نیافت مگر

سُؤْرَ الْفَرَسِ فَعِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

پس خورده اسپ را پس نزدیک ابی حنیفه رضی الله عنه

رِوَايَتَانِ فِي رِوَايَةٍ مَشْكُوكٌ وَفِي

دو روایت است در یک روایت شک کرده شده است یعنی وضو و تیمم هر دو کنند و در

رِوَايَةٍ مَكْرُوهٌ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ

روایت دیگر مکروه است یعنی وضو نکند و کسی که نیافت

اِلَّا نَبِيذَ التَّمْرِ فَعِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ

مگر نبیذ خرما پس نزد یک ابی حنیفه رحمت الله علیه

يَتَوَضَّأُ بِهِ وَعِنْدَ اَبِي يُوسُفَ

وضو بکند بآن ونزد یک ابی یوسف

يَتَيَمَّمُ وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا

تیمم بکند ونزد یک محمد جمع بکند در وضو و تیمم

وَمَنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ اِلَّا عَصِيرَ الْعِنَبِ

وکسی که نیافت آب را مگر افشرده انکور

لَا يَتَوَضَّأُ بِهِ بِالْاِجْمَاعِ جُنُبٌ

نه کند وضو بآن آب انکور باجماع علما جنبی است

وَجَدَ الْمَاءَ فِي الْمَسْجِدِ وَلَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ

که یافت آب را در مسجد و نیست با او کسی

يَتَيَمَّمُ وَيَدْخُلُ فَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ

تیمم بکند و داخل شود در مسجد پس اگر نیافت آب را در مسجد

يَتَيَمَّمُ ثَانِيًا لِلصَّلٰوةِ لِأَنَّ نِيَّةَ التَّيَمُّمِ

تیمم کند مرتبه دویم برای نماز زیرا که بحقیق نیت تیمم

لِلصَّلٰوةِ شَرْطٌ لِصِحَّةِ التَّيَمُّمِ لِلصَّلٰوةِ

برای نماز شرط است برای صحة تیمم جهة نماز

وَكَذَا لَوْ تَيَمَّمَ لِمَسِّ الْمُصْحَفِ أَوْ

و همین قسم اگر تیمم بکند برای مس مصحف یا

لِقِرَاءَةِ الْقُرْاٰنِ عِنْدَ عَدَمِ الْمَاءِ

برای خواندن قرآن نزد یک معدوم بودن آب

بِخِلَافِ سَجْدَةِ التِّلَاوَةِ وَالصَّلٰوةِ

به خلاف تیمی که برای سجده تلاوة و برای نماز

النَّافِلَةِ فَإِنَّهُ يُصَلِّي بِهِ الْمَكْتُوبَاتِ

نفل کرده است پس مد بستی که آن شخص بگذارد و بآن تیمم نماز های فریضه را

وَلَوْ تَيَمَّمَ لِصَلٰوةِ الْجَنَازَةِ فَإِنَّهُ

و اگر تیمم کرد برای نماز جنازه پس مد بستی که آن شخص

يُصَلِّي بِهِ الْمَكْتُوبَاتِ أَيْضًا رَجُلٌ

بگذارد بآن تیمم نماز های فرایض نیز مردی است

فِي رَحْلِهِ مَاءٌ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ بِهِ

در بار او آبی است و حال آنکه او علم ندارد بآن آب

فَتَيَمَّمَ وَصَلّٰى إِنْ كَانَ وَضَعَ

پس تیمم کرد و گذارد نماز را اگر باشد آنکس که گذاشت

الْمَاءَ بِنَفْسِهِ أَوْ غَيْرُهُ بِأَمْرِهِ فَنَسِيَهُ

آب را بذات خود یا گذاشت غیر او بامر او پس فراموش کرد آن آب را

فَهُوَ عَلَى الْخِلَافِ الَّذِي ذَكَرْنَا وَ

پس حکم آن شخص ثابت است بر خلافی که ذکر کردیم ما آن را و

الثمان

إِنْ كَانَ قَدْ وَضَعَ غَيْرُهُ بِغَيْرِ

اگر باشد این قسم که تحقیق گذاشت آب را غیر او بغیر

أَمْرِهِ لَا يُعِيدُ بِالْإِتِّفَاقِ وَأَمَّا

امر او نکند اعاده نماز را باتفاق هر سه امام و اما

مَسْئَلَةُ الْعَارِيِّ إِذَا نَسِيَ ثَوْبًا فِي

مسئله برهنه هرگاه فراموش کند جامه را در

الْمَتَاعِ فَمِنَ الْمَشَايِخِ مَنْ قَالَ هُوَ عَلَى

متاع پس از مشایخ کسی است که گفت حکم آن برهنه بر

الْخِلَافِ وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ لَا يَجُوزُ

خلاف مذکور است و بعضی از مشایخ کسی است که گفت نیست جایز

وَعَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ يَجُوزُ وَلَوْ تَيَمَّمَ

و از محمد مرویست بدرستی که گفت محمد جایز است و اگر تیمم کرد

وَهُوَ عَلَى شَطِّ نَهْرٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ

و آن شخص بر کنار جوی است و او ندارد علم

بِالْمَاءِ فَهُوَ عَلَى الْاِخْتِلَافِ الَّذِي

آب پس او بر همان اختلافی است که

ذَكَرْنَا وَلَوْ كَفَّرَ بِالصَّوْمِ وَفِي

ذکر کردیم ما و اگر کفارت یمین داد بروزه کرفتن و در

مِلْكِهِ رَقَبَةٌ أَوْ طَعَامٌ أَوْ ثِيَابٌ

تصرف او غلامی است یا طعامی است یا جامهاست

فَنَسِيَهُ فَالصَّحِيحُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ وَ

پس فراموش کرد آنرا پس صحیح آنست که تحقیق آن کفارة بروزه نیست جایز و

يُسْتَحَبُّ أَنْ يُؤَخِّرَ الصَّلٰوةَ إِلَى آخِرِ

مستحب است اینکه تاخیر کند نماز را تا آخر

الْوَقْتِ إِذَا كَانَ يَرْجُو وُجُودَ

وقت نماز هر کاه باشد آن شخص که امید میدارد یافتن

الْمَاءِ ثُمَّ أَنْ لَا يُفْرِطَ فِي التَّاخِيرِ حَتّٰى

آب را پس مستحب است اینکه نکند افراط در تاخیر کردن نماز تا اینکه

لَا يَقَعُ الصَّلٰوةُ فِيْ وَقْتٍ مَكْرُوْهٍ

واقع نشود نماز در وقت مکروه

وَلَوْ تَيَمَّمَ قَبْلَ دُخُوْلِ الْوَقْتِ جَازَ

واگر تیمم کرد پیش از درآمدن وقت نماز جایز است آن تیمم

عِنْدَنَا وَلَوْ كَانَ مَعَهُ مَاءٌ وَلٰكِنْ

نزدیک ما واگر باشد با آن شخص آبی ولیکن

يَخَافُ عَلٰى نَفْسِهِ اَوْ دَابَّتِهِ الْعَطَشَ

بترسد بر ذات خود یا مرکب خود تشنگی را

يَجُوْزُ لَهُ التَّيَمُّمُ الْمَحْبُوْسُ فِي السِّجْنِ

جایز است مراورا تیمم کردن زندانی است در زندان

يُصَلِّيْ بِالتَّيَمُّمِ وَيُعِيْدُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

نماز بگذارد به تیمم واعاده بکند بعد خلاصی نزدیک ابی حنیفه

وَمُحَمَّدٍ رح وَقَالَ اَبُوْ يُوْسُفَ لَا يُعِيْدُ

ومحمد رحمهما الله وگفت ابو یوسف نکند اعاده نماز را

وَالْاَسِيْرُ فِيْ دَارِ الْحَرْبِ اِذَا مُنِعَ عَنِ

و بندی است در شهر کفار هر گاه منع کرده شود از

الْوُضُوْءِ وَالصَّلٰوةِ يَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّيْ

وضو و از نماز یتمم بکند و بگذارد نماز

بِالْاِيْمَاءِ وَاَجْمَعُوْا عَلٰى اَنَّ الْمَاشِيَ

باشاره و اجماع نمودند علما برانیکه رونده

لَا يُصَلِّيْ وَهُوَ يَمْشِيْ وَكَذَا السَّابِحُ

نگذارد نماز را و حال انکه او میرود و همچنین شناکننده

بِخِلَافِ الْمُنْهَزِمِ وَهُوَ يُصَلِّيْ رَاكِبًا

بخلاف کسی که شکست یافته است از جنگ و او بگذارد نماز را در حالی که سوار باشد

بِالْاِيْمَاءِ وَاقِفًا اَوْ تَسِيْرُ دَابَّتُهُ اَوْ

باشارة ایستاده باشد مرکب او یا سیر میکند مرکب او یا

تَعْدُوْ وَلَوْ صَلّٰى بِالْاِيْمَاءِ بِخَوْفِ

میدود مرکب او و اگر گذارد نماز را باشاره بسبب ترس

عَدُوٍّ اَوْ سَبُعٍ اَوْ مَرَضٍ اَوْ طِيْنٍ لَا

دشمن یا ترس درنده یا بسبب بیماری یا بسبب گل و لا رنه

يُعِيْدُ بِالْاِجْمَاعِ وَالْمُقَيَّدُ اِذَا صَلّٰى

اعاده کند نمازرا باجماع علما و کسی که مقید باشد در زنجیر هرگاه بگذارد نماز

قَاعِدًا يُعِيْدُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ

نشسته باز گرداند در وقت خلاصی نزدیک امام ابی حنیفه و محمد

وَعِنْدَ اَبِيْ يُوْسُفَ لَا يُعِيْدُ وَيَجُوْزُ

و نزدیک امام ابی یوسف اعاده نکند و جایز است

اَلتَّيَمُّمُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ بِكُلِّ

تیمم نزدیک ابی حنیفه و محمد بهر

مَا كَانَ مِنْ جِنْسِ الْاَرْضِ كَالتُّرَابِ

چیزی که باشد از جنس زمین مثل خاک

وَالْحَجَرِ وَالرَّمْلِ وَالزِّرْنِيْخِ وَالْكُحْلِ وَ

و سنگ و ریگ و زرنیخ و سرمه و

الْمُرْدَاسَنْجِ وَالنُّورَةِ وَالْمَغْرَةِ وَمَا أَشْبَهَهَا

ومرداسنگ وآهک وگل سرخ وچیزیکه مشابه است بانیها

وَلَا يَجُوزُ عِنْدَنَا بِمَا لَيْسَ مِنْ جِنْسِ

ونیست جایز نزدیک ما به چیزیکه نیست از قسم

الْأَرْضِ كَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ

زمین مانند زرسرخ ونقره

وَالْحَدِيدِ وَالرَّصَاصِ وَكَالْحِنْطَةِ

وآهن وارزیر ومثل گندم

وَسَائِرِ الْحُبُوبَاتِ وَالْأَطْعِمَةِ وَإِنْ

ودیگر دانها وخوردنیها واگر

كَانَ عَلَى هٰذِهِ الْأَشْيَاءِ غُبَارٌ يَجُوزُ

باشد بر این چیزها یعنی ذهب وغیره گردی جایز است تیمم کردن

بِغُبَارِهَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَفِي

بغبار آن چیزها نزدیک امام ابی حنیفه رضی الله عنه ودر

اِحْدَى الرِّوَايَتَيْنِ عَنْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ

یک روایت از دو روایت از امام محمد پس

عِنْدَهُمَا الشَّرْطُ مُجَرَّدُ الْمَسِّ عَلَى

نزد یک طرفین شرط در تیمم تنها مس کردن بر

الْاَرْضِ اَوْ عَلَى جِنْسِ الْاَرْضِ حَتّٰى

زمین است یا بر جنس زمین تا اینکه

اَنَّهُ لَوْ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى صَخْرَةٍ لَا غُبَارَ

تحقیق آن شخص اگر گذاشت دو دست خود بر سنگی که نیست گردی

عَلَيْهَا اَوْ عَلَى اَرْضٍ نَدِيَّةٍ وَلَمْ يَتَعَلَّقْ

بر آن سنگ یا بر زمینی که تر است و نه چسپید

بِيَدِهِ شَيْءٌ جَازَ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

بدست او چیزی از غبار جایز است تیمم نزد یک امام ابی حنیفه

وَفِيْ اِحْدَى الرِّوَايَتَيْنِ عَنْ مُحَمَّدٍ

و در یکی از دو روایت از امام محمد

وَاَمَّا الْفَرْقُ بَيْنَ الصَّخْرَةِ وَبَيْنَ الذَّهَبِ

واما فرق درميان سنگ ودرميان طلا

وَالْفِضَّةِ وَهُمَا خُلِقَا فِي الْاَرْضِ اَنَّ

ونقره وحال انكه هردو پيدا كرده شدند درزمين اينست درستى كه

الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ يَذُوْبَانِ فِي النَّارِ

طلا ونقره گداخته ميشوند در آتش

بِخِلَافِ الصَّخْرَةِ فَكَانَتْ كَالتُّرَابِ

به خلاف سنگ پس باشد سنگ مانند خاك

وَاَمَّا التَّيَمُّمُ بِالْاَجُرِّ فَعِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

واما تيمم كردن به خشت پخته پس نزديك امام ابى حنيفه

يَجُوْزُ مُطْلَقًا وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ يَجُوْزُ اِنْ

جايزاست بلا قيد ونزديك امام محمد جايزاست اگر

كَانَ مَدْقُوْقًا اَوْ كَانَ عَلَيْهِ غُبَارٌ

باشد كوفته شده يا باشد بران خشت گردى

وَلَوْ تَيَمَّمَ بِغُبَارِ ثَوْبِهِ أَوْ غَيْرِهِ مِنَ الْأَعْيَانِ

و اگر تیمم کرد بگرد جامهٔ خود یا غبار غیر آن از اشیای

الطَّاهِرَةِ أَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فَأَصَابَ

پاک یا وزید باد پس رسید غبار

وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ فَمَسَحَهُ بِنِيَّةٍ

روی او را و دو ساعد او را پس مسح کرد آن شخص غبار را به نیت

التَّيَمُّمِ جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ

تیمم جایز است نزد یک امام ابی حنیفه و محمد رحمهما الله

سَوَاءٌ وَجَدَ تُرَابًا آخَرَ أَوْ لَمْ يَجِدْ وَعِنْدَ

برابر است که یافت خاک دیگر را یا نیافت و نزد یک

أَبِي يُوسُفَ لَا يَجُوزُ إِنْ وَجَدَ تُرَابًا

امام ابی یوسف نیست جایز اگر یافت خاک

آخَرَ وَلَوْ تَيَمَّمَ بِالْمِلْحِ إِنْ كَانَ

دیگر را و اگر تیمم کرد به نمک اگر باشد آن نمک بهم رسیده

مَائِيًّا لَا يَجُوزُ وَإِنْ كَانَ جَبَلِيًّا

از آب نیست جایز و اگر باشد برآورده شده از کوه

يَجُوزُ وَقَالَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ الصَّحِيحُ

جایز است و گفت شمس ایمه حلوائی صحیح است

عِنْدِي أَنَّهُ لَا يَجُوزُ كَذَا ذَكَرَهُ

نزدیک من بدرستی که نیست جایز تیمم همچنین ذکر کرده است آنرا

فِي الْمُحِيطِ وَالسَّبَخَةُ بِمَنْزِلَةِ الْمِلْحِ وَذَكَرَ

در محیط صاحب محیط وحکم زمین نمناک شور بمنزله نمک است وذکر کرد

الْإِسْبِيجَابِيُّ فِي شَرْحِهِ يَجُوزُ التَّيَمُّمُ

اسبیجابی در شرح خود جایز است تیمم کردن

بِالسَّبَخَةِ مُسَافِرٌ أَصَابَهُ مَطَرٌ فَابْتَلَّ

بزمین نمناک شور مسافری است رسید او را باران پس تر شد

بِهِ ثَوْبُهُ وَسَرْجُهُ وَلَمْ يَجِدْ تُرَابًا

بآن باران جامه او وزین او ونیافت خاکی خشک

وَلَا مَاءَ فَإِنَّهُ يُلَطِّخُ بِالطِّينِ تَوَبَّهُ وَيُجَفِّفُهُ وَ

و نه آبی پس بدرستی که آن مسافر آلوده سازد بگل جامه خود و خشک کند اورا و

يُفَرِّكُهُ وَيَتَيَمَّمُ بِهِ وَلَا يَجُوزُ التَّيَمُّمُ

بمالد و بفشاند آن جامه را و تیمم بکند بدان جامه و نیست جایز تیمم کردن

بِالطِّينِ قَالَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ لَا يَتَيَمَّمُ

بگل گفت شمس الایمه حلوائی نکند تیمم

بِالطِّينِ وَإِنْ فَعَلَ يَجُوزُ وَكَذَا

بگل و اگر کرد تیمم بآن جایز است و همچنین

يَجُوزُ التَّيَمُّمُ بِالْجَصِّ وَالْكِيزَانِ

جایز است تیمم کردن بگچ و کوزها

وَالْخِبَابِ وَالْغَضَارَةِ وَالْحِيطَانِ

و خمها و کاسه بزرگ و دیوارها که

مِنَ الْمَدَرِ سَوَاءٌ كَانَ عَلَيْهِ غُبَارٌ

از کلوخ باشد برابر است که باشد بر هر کدام از اینها غباری

اَوْلَمْ يَكُنْ وَلَا يَجُوْزُ التَّيَمُّمُ بِالْغُضَارَةِ

یا نباشد و نیست جایز تیمم کردن به کاسه که

الْمُطَلِّى بِالْاُنُكِ ثُمَّ بَطْنُ الْغُضَارَةِ

اندوده باشد بسرب پشت شکم کاسه

وَظَهْرُهَا عَلَى السَّوَاءِ اِلَّا اِذَا كَانَ

و پشت آن برابر است در تیمم نکردن مگر وقتی که باشد

عَلَيْهِ غُبَارٌ وَلَوْ تَيَمَّمَ بِالْخَذَفِ

بران کاسه غباری و اگر تیمم کرد به سفال

اِنْ كَانَ مُتَّخَذًا مِنَ التُّرَابِ

اگر باشد آن سفال گرفته شده از خاک

الْخَالِصِ وَلَمْ يُجْعَلْ فِيْهِ مِنَ الْاَدْوِيَةِ

خالص و کرده نشده باشد دران خاک چیزی از دواها

جَازَ وَاِنْ تَيَمَّمَ بِالرَّمَادِ لَا يَجُوْزُ

جایز است و اگر تیمم کرد به خاکستر نیست جایز

وَاِنِ اخْتَلَطَ الرَّمَادُ بِالتُّرَابِ

واکر مخلوط شود خاکستر با خاک

فَاِنْ كَانَ التُّرَابُ غَالِبًا يَجُوْزُ

پس اکر باشد خاک غالب بر خاکستر جایز است تیمم کردن

وَاِنْ كَانَ الرَّمَادُ غَالِبًا لَا يَجُوْزُ

واکر باشد خاکستر غالب بر خاک نیست جایز

وَاِنْ اَصَابَتِ الْاَرْضَ نَجَاسَةٌ

واکر برسد زمین را پلیدی

فَجَفَّتْ بِالشَّمْسِ وَذَهَبَ اَثَرُهَا

پس خشک شد بآفتاب ورفت اثر آن نجاست

جَازَتِ الصَّلٰوةُ عَلَيْهَا وَلَا يَجُوْزُ

جایز است کزاردن نماز بران زمین ونیست جایز

التَّيَمُّمُ مِنْهَا فِيْ ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ وَ

تیمم کردن ازان زمین در ظاهر روایت و

رُوِيَ عَنْ اَصْحَابِنَا يَجُوْزُ وَاِذَا تَيَمَّمَ

روایت کرده شده از علماء ما که جایز است تیمم وقتی که تیمم کرد

الرَّجُلُ مِنْ مَوْضِعٍ فَتَيَمَّمَ اٰخَرُ مِنْ

مردی از جای پس تیمم کرد شخص دیگر از

ذٰلِكَ الْمَوْضِعِ جَازَ وَالتَّيَمُّمُ مِنَ

همان مکان درست است تیمم آن دیگر و تیمم کردن از

الْجَنَابَةِ وَالْحَدَثِ سَوَاءٌ وَلَوْ صَلّٰى

جنابت و از حدث برابر است واگر گذارد نماز

بِالتَّيَمُّمِ ثُمَّ وَجَدَ الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ

به تیمم پس تر یافت آب در وقت نماز

لَا يُعِيْدُ وَالصَّحِيْحُ فِي الْمِصْرِ يَتَيَمَّمُ

باز نگرداند نماز را و مرد ی که تندرست است در شهر تیمم بکند

لِصَلٰوةِ الْجَنَازَةِ اِذَا خَافَ الْفَوْتَ

برای نماز جنازه وقتی که ترسد فوت نماز جنازه را

إِلَّا الْوَلِيَّ وَكَذَا إِذَا أَحْدَثَ

مگر ولی مرده که تیمم نکند و همچنین هر که بی وضو شد

الْمُتَوَضِّي فِي صَلٰوةِ الْعِيدِ يَتَيَمَّمُ

وضو کنند در نماز عید تیمم بکند برای باقی نماز

وَإِنْ خَافَ خُرُوجَ الْوَقْتِ تَيَمَّمَ

و اگر بترسد برآمدن وقت نماز عید را تیمم بکند

وَبَنَى بِلَا خِلَافٍ وَلَوْ خَافَ خُرُوجَ

و بنا بکند بر نماز بلا خلاف ائمه ثلاثه و اگر بترسد برآمدن

الْوَقْتِ فِي سَائِرِ الصَّلَوٰتِ لَا يَتَيَمَّمُ

وقت نماز را در باقی نمازهای پنجگانه نکند تیمم

بَلْ يَتَوَضَّأُ وَيَقْضِي مَا فَاتَهُ وَكَذَا

بلکه وضو بکند و قضا بکند چیزیکه فوت شد او را و همچنین

لَوْ خَافَ فَوْتَ الْجُمُعَةِ يَتَوَضَّأُ

اگر بترسد فوت شدن نماز جمعه را وضو بکند و

يُصَلِّي الظُّهْرَ وَلَوْ تَيَمَّمَ لِمَسِّ الْمُصْحَفِ

بگذارد نماز ظهر را واگر تیمم کرد برای مس مصحف

أَوْلِدُخُولِ الْمَسْجِدِ عِنْدَ وُجُودِ الْمَاءِ

یا برای داخل شدن در مسجد نزدیک وجود آب

وَالْقُدْرَةِ فَذٰلِكَ التَّيَمُّمُ لَيْسَ بِشَيْءٍ

و قدرت بر طهارت پس آن تیمم نیست چیزی معتبر

فِي الشَّرْعِ اَلْمُسَافِرُ يَطَأُ جَارِيَتَهُ

در شرع مسافر وطی کند کنیزک خود را

وَاِنْ عَلِمَ بِعَدَمِ الْمَاءِ وَيَجُوزُ لَهُ

اگرچه دانسته است نابودن آب وجایز است اورا

التَّيَمُّمُ وَيَنْقُضُ التَّيَمُّمَ كُلُّ شَيْءٍ

تیمم کردن ومی شکند تیمم را هر چیزی که

يَنْقُضُ الْوُضُوءَ وَيَنْقُضُهُ أَيْضًا رُؤْيَةُ

می شکند وضو را ودیگر می شکند تیمم را نیز دیدن

الْمَاءِ إِنْ قَدَرَ عَلَى اسْتِعْمَالِهِ وَإِنْ رَآهُ

آب اگر قادر باشد بر استعمال آب واگر دید آنشخص آب را

فِي خِلَالِ الصَّلٰوةِ فَسَدَتْ وَ

در میان نماز فاسد شود نماز او و

إِنْ رَأَى سُؤْرَ الْحِمَارِ أَوْ نَبِيذَ التَّمْرِ

اگر دید پس خورده خر یا نبیذ خرما

فَسَدَتْ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَلَوْ

فاسد شود نماز او نزدیک امام ابی حنیفه رضی الله عنه واگر

رَأَى سَرَابًا فَظَنَّ أَنَّهُ مَاءٌ فَمَشٰى فَإِذَا

دید زمین شوره زار پس گمان برد بدرستی که آن آبست و رفت جانب او پس ناگاه

هُوَ سَرَابٌ فَسَدَتْ وَإِنْ شَكَّ أَنَّهُ

آن سراب است فاسد شود نماز او واگر شک کرد بدرستی که آن

مَاءٌ أَوْ سَرَابٌ فَاسْتَوَى الظَّنَّانِ

آب است یا سراب پس برابر شد هر دو گمان او

فَإِنَّهُ يَمْضِي عَلَى صَلٰوتِهِ فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا

پس بدرستی که آن شخص بگذرد بر نماز خود و تمام کند پس هرگاه فارغ شد از نماز

فَإِنْ كَانَ مَاءً يَتَوَضَّأُ وَيَسْتَقْبِلُ

پس اگر باشد آن مشکوک آب وضو بگیرد و اعاده بکند

الصَّلٰوةَ وَالْمُسَافِرُ إِذَا مَرَّ بِمَاءٍ مَوْضُوعٍ

نماز را و مسافر هرگاه رفت به آبی که گذاشته شده است

فِي الْحُبِّ لَا يَنْتَقِضُ تَيَمُّمُهُ إِلَّا إِذَا كَانَ

در خم نمی شکند تیمم او مگر وقتی که باشد

الْمَاءُ كَثِيرًا فَيُسْتَدَلُّ بِكَثْرَتِهِ

آب بسیار پس استدلال کرده شود به بسیاری آن آب

أَنَّهُ لِلْوُضُوءِ وَالشُّرْبِ وَلَوْ أَنَّ

بدرستی که آن آب برای وضو و برای خوردن است و اگر بدرستی که

الْمُتَيَمِّمَ مَرَّ بِالْمَاءِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ بِهِ أَوْ

تیمم کننده گذشت بر آبی و حال آنکه او ندارد علم بدان آب یا

كَانَ نَائِمًا لَا يَنْقُضُ تَيَمُّمُهُ وَكَذَا لَوْ

هست خواب کننده نمی شکند تیمم او وهمچنین است اگر

عَلِمَ وَلَمْ يَقْدِرْ عَلَى النُّزُولِ إِمَّا لِخَوْفٍ

علم دارد بآب ونیست قادر بر فرود آمدن یا بسبب ترس

عَدُوٍّ أَوْ سَبُعٍ جُنُبٌ اِغْتَسَلَ وَ

دشمن یا بهیم درنده جنبی است که غسل کرد و

بَقِيَتْ عَلَى بَدَنِهِ لُمْعَةٌ وَلَيْسَ مَعَهُ

باقی ماند بر بدن او پارهٔ ناشسته ونیست با او

مَاءٌ لِلُّمْعَةِ يَتَيَمَّمُ وَإِنْ وَجَدَ مَاءً

آبی برای شستن آن لمعه تیمم بکند واگر یافت آنشخص آبی

بَعْدَ مَا أَحْدَثَ يَغْسِلُ اللُّمْعَةَ

بعد از انکه بی وضو شد بشوید آن لمعه را

وَيَتَيَمَّمُ لِلْحَدَثِ إِذَا كَانَ الْمَاءُ

وتیمم کند برای حدث هرگاه باشد آب که

يَكْفِي لِلُّمْعَةِ وَلَا يَكْفِي لِلْوُضُوءِ

کفایت کند لمعه را و نکند کفایت برای طهارت

وَإِنْ كَانَ الْمَاءُ يَكْفِي لِلْوُضُوءِ وَلَا

و اگر باشد آب که کفایت کند برای طهارت و نه

يَكْفِي لِلُّمْعَةِ يَتَوَضَّأُ بِهِ وَإِنْ

کند کفایت لمعه را وضو بکند به آن آب و اگر

كَانَ يَكْفِي لِأَحَدِهِمَا عَلَى الْإِنْفِرَادِ

باشد آب که کفایت کند برای یکی ازین دو بر سبیل انفراد

فَإِنَّهُ يَغْسِلُ اللُّمْعَةَ وَيَتَيَمَّمُ وَعَلَيْهِ

پس بدرستی که آن شخص بشوید لمعه را و تیمم بکند برای وضو بر ان شخص لازم است

أَنْ يَبْدَأَ بِغَسْلِ اللُّمْعَةِ وَلَوْ كَانَ

اینکه ابتدا کند بشستن لمعه و اگر باشد

مَعَهُ ثَوْبٌ نَجِسٌ فَإِنَّهُ يَغْسِلُ الثَّوْبَ

با او جامه ناپاک پس بدرستی که او نشوید جامه را

وَيَتَيَمَّمُ لِلْمُعَةِ مُتَيَمِّمٌ اَمَّ قَوْمًا مُتَوَضِّئِيْنَ

و تیمم بکند برای لمعه تیمم کنندهٔ امامت کرد قومی را که صاحب وضو اند

يَجُوْزُ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَاَبِيْ يُوْسُفَ

جایز است امامت او نزدیک ابی حنیفه و ابی یوسف رحمهما الله

خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ وَكَذَا الْقَاعِدُ اِذَا اَمَّ

خلاف است مر امام محمد را و همچنین خلاف است بشخص نشسته وقتی که امامت کند

قَوْمًا قَائِمِيْنَ وَاَمَّا الْمَاسِحُ عَلَى الْخُفِّ

قومی را که ایستاده اند و اما مسح کننده بر موزه

اَوْ عَلَى الْجَبِيْرَةِ فَاِنَّهُ يَؤُمُّ الْغَاسِلِيْنَ

یا بر جبیره پس بدرستی که او امامت بکند به شویندها

بِالْاِتِّفَاقِ وَذَكَرَ فِي الْحَصْرِ

باتفاق ایمهٔ ثلاثه و ذکر کرد در حصر که شرح منظومه است

وَشَرْحِ الْاِسْبِيْجَابِيِّ لَا تَصِحُّ اِمَامَةُ

و در شرح اسبیجابی نیست صحیح امامت کردن

صَاحِبِ الْجُرُوحِ السَّائِلِ لِلْاِصْحَاءِ وَ

صاحب زخم جاری مرتندرستانرا و

كَذَا الْاُمِّيِّ لِلْقَارِيْ وَكَذَا الْعَارِيْ

همچنین امامت امی درست نیست برای قاری همچنین امامت برهنه صحیح نیست

لِلْلَّابِسِ وَلَوْ اَمَّا بِمِثْلِ حَالِهِمَا جَازَ

مر صاحب پوشاک را و اگر امامت کرد صاحب عذر و امی بمثل خود ها جایز است

فَصْلٌ فِيْ بَيَانِ اَحْكَامِ الْمِيَاهِ وَيَجُوْزُ

این فصلی است در بیان احکام های آب ها و جایز است

اَلطَّهَارَةُ بِمَاءٍ مُطْلَقٍ طَاهِرٍ كَمَاءِ

وضو و غسل کردن باب غیر مقیدی که پاک است مانند آب

اَلسَّمَاءِ وَالْاَوْدِيَةِ وَالْعُيُوْنِ وَالْاٰبَارِ

باران و آب رودها و آب چشمه ها و آب چاه ها

وَالْبِحَارِ وَيَزُوْلُ بِهِ النَّجَاسَةُ حُكْمِيَّةً

و آب دریاها و دور میشود بآن آب مطلق پلیدی حکمی

كَذَا

كَانَتْ اَوْ حَقِيْقِيَّةً وَلَا يَجُوْزُ الطَّهَارَةُ

باشد آن پليدی يا حقيقی ونيست جايز وضو وغسل كردن

بِالْمَاءِ الْمُقَيَّدِ كَمَاءِ الْاَشْجَارِ وَالثِّمَارِ

بآب مقيد مثل آب درخت ها ومیوه ها

وَالْبِطِّيْخِ وَمَاءِ الْبَاقِلَّا وَمِثْلِ الْمَرَقِ

وآب خربزه وآب باقلا ومثل شوربا

وَمَاءِ الزَّرُوْجِ وَمَاءِ الزَّعْفَرَانِ

وآب معصفر وآب زعفران

وَكَذَا لَا يَجُوْزُ بِمَاءِ الْوَرْدِ وَ

وهمچنين نيست جايز بگلاب و

كَذَا الْخَلِّ وَالْعَصِيْرِ وَنَحْوُ ذٰلِكَ

همچنين است سركه وافشرده انگور ومانند اين مذكور

وَيَجُوْزُ اِزَالَةُ النَّجَاسَةِ الْحَقِيْقِيَّةِ عَنِ

وجايز است دور كردن پليدی حقيقی از

الثَّوْبِ وَالْبَدَنِ بِالْمَاءِ الْمُقَيَّدِ وَبِكُلِّ

جامه واز تن به آب مقید و دیگر جانبیست بهر

مَائِعٍ طَاهِرٍ يُمْكِنُ اِزَالَتُهَا بِهِ

چیز تنک روان پاک که ممکن باشد دور کردن پلیدی بآن

كَاللَّبَنِ وَالْخَلِّ وَالْعَصِيرِ وَبِمَا ذَكَرْنَا

مثل شیر و سرکه واب انگور افشرده و دیگر بچیز یکه ذکر کردیم ما

مِنَ الْمَاءِ الْمُقَيَّدِ وَاِنْ غَسَلَ النَّجَاسَةَ

از آب مقید واگر شست پلیدی

بِالْعَسَلِ اَوْ بِالسَّمْنِ اَوْ بِالدُّهْنِ لَا

بشهد یا بروغن زرد یا بروغن سیاه نه

يُزِيلُهَا لِاَنَّهَا لَا تَعْصِرُ بِالْعَصْرِ

میکند دور آن نجاسة را زیراکه بدرستی عسل وغیره فشرده نمیشوند بفشردن

وَيَجُوزُ الطَّهَارَةُ بِمَاءٍ خَالَطَهُ شَيْءٌ

وجایز است طهارت کردن بآبی که آمیخته است بآن چیزی

طاهری

طَاهِرٌ فَغَيَّرَ اَحَدَ اَوْصَافِهِ كَمَاءِ

پاک پس تغیر داده است آن چیز پاک یکی از صفتهای آب را مانند آب

الْمَدِّ وَالْمَاءِ الَّذِي يَخْتَلِطُ بِهِ الْاُشْنَانُ

سیل و آبی که بیامیزد بدان آب اشنان

وَالصَّابُونُ وَالزَّعْفَرَانُ بِشَرْطِ اَنْ

و صابون و زعفران بشرط این که

يَكُونَ الْغَلَبَةُ لِلْمَاءِ مِنْ حَيْثُ

باشد زیادتی مر آب را از حیثیة

الْاَجْزَاءِ اِذَا لَمْ يَزُلْ عَنْهُ اسْمُ الْمَاءِ

اجزا وقتی که نشود دور از و نام آب

وَاَنْ يَكُونَ رَقِيقًا بَعْدُ فَحُكْمُهُ

و بشرط اینکه باشد تنک هنوز پس حکم آن آب مخلوط

حُكْمُ الْمَاءِ الْمُطْلَقِ وَذُكِرَ فِي اَجْنَاسِ

حکم آب مطلق است و ذکر کرد در کتاب اجناس

النَّاطِقِيِّ اَلتَّوَضُّؤُ بِمَاءِ السَّيْلِ اِذَا لَمْ

ناطقی وضو کردن بآب سیل وقتی که نه

يَكُنْ رِقَّةُ الْمَاءِ غَالِبَةً لَا يَجُوزُ

باشد تنکی آب غالب بر سیل نیست جایز

وَذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ اِذَا اُلْقِيَ الزَّاجُ فِي

و ذکر کرد در کتاب ملتقط وقتی که انداخته شود زاک در

الْمَاءِ حَتَّى اسْوَدَّ الْمَاءُ لَكِنْ لَمْ تَذْهَبْ

آب تا این که سیاه شود آب لیکن نرود

رِقَّتُهُ جَازَ الْوُضُوءُ بِهِ وَكَذَا

تنکی آن آب جایز است طهارت کردن بآن آب وهمچنین است

الْعَصْفُ اِذَا طُرِحَ فِي الْمَاءِ وَكَذَا

برگ کاه وقتی که انداخته شود در آب وهمچنین است

الْحِمَّصُ وَالْبَاقِلَّا اِذَا نُقِعَ وَاِنْ تَغَيَّرَ

نخود و باقلا وقتی که تر کرده شود در آب واگرچه بغیر یابد

لَوْنُهُ وَطَعْمُهُ وَرِيحُهُ وَذُكِرَ فِي

رنگ آن آب و مزه آن آب و بوی آن و ذکر کرد در کتاب

الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَلَوْ طُبِخَ الْحِمَّصُ

جامع صغیر و اگر جوش داده شود نخود را

أَوِ الْبَاقِلَّا إِنْ كَانَ الْمَاءُ بِحَالٍ لَوْ

یا باقلا را اگر باشد آب بصفتی که اگر

بَرَدَ لَا يَتَخَثَّرُ وَلَا يَزُولُ عَنْهُ رِقَّةٌ

سرد شود نشود غلیظ و نه رود از ان تنکی

الْمَاءِ جَازَ الْوُضُوءُ بِهِ وَإِلَّا فَلَا وَذُكِرَ

آب جایز است طهارت کردن بان و الا پس نیست جایز و ذکر کرد

فِي الْمُحِيطِ لَوْ تَوَضَّأَ بِمَاءٍ أُغْلِيَ بِأُشْنَانٍ

در کتاب محیط اگر وضو بکند متوضی بآبی که جوش داده شده است باشنان

أَوْ بِآسٍ أَوْ بِشَيْءٍ مِمَّا يُتَعَالَجُ النَّاسُ

یا به برگ درخت مورد یا بچیزی که از ان چیز علاج میکنند مردم

جَازَ الْوُضُوْءُ بِهٖ مَا لَمْ يَغْلِبْ ذٰلِكَ

جایز است طهارت کردن بدان آب مادامی که نشود غالب آن

الشَّيْءُ عَلَيْهِ وَلَوْ بَلَّ الْخُبْزَ بِالْمَاءِ اِنْ

چیز بر آن آب و اگر تر کرد نانرا باب اگر

بَقِيَ رِقَّتُهُ جَازَ وَاِنْ صَارَ ثَخِيْنًا

باقی است تنکی آب جایز است وضو و اگر شد غلیظ

لَا يَجُوْزُ وَفِيْ شَرْحِ مُخْتَصَرِ الْقُدُوْرِيِّ

نیست جایز وضو و در شرح مختصر قدوری است

اِذَا اخْتَلَطَ الشَّيْءُ الطَّاهِرُ بِالْمَاءِ وَلَمْ

وقتی که بیامیزد چیز پاک باب ونه

يَزُلْ اِسْمُ الْمَاءِ عَنْهُ فَهُوَ طَاهِرٌ وَطَهُوْرٌ

رود نام آب ازان پس آن آب پاک است و پاک کننده

تَغَيَّرَ لَوْنُهُ اَوْ لَمْ يَتَغَيَّرْ وَلَمْ يَذْكُرْ

بگردد رنگ آن آب یا نه گردد و نگردد ذکر شاخ مذکور

الخلاف

خِلَافًا وَعَلٰى هٰذَا اِذَا تَغَيَّرَ لَوْنُ

خلافی زادرین و بر همین حکم است وقتی که بگردد رنگ

الْمَاءِ اَوْ طَعْمُهُ اَوْ رِيْحُهُ بِطُوْلِ الْمُكْثِ

آب یا مزه آب یا بوی آب بدرازی ماندن آب در یکجا

اَوْ بِوُقُوْعِ الْاَوْرَاقِ فِيْهِ يَجُوْزُ الْوُضُوْءُ

یا به افتادن برگهای درختان دران جایز است طهارت کردن

بِهٖ اِلَّا اِذَا غَلَبَ عَلَيْهِ لَوْنُ الْاَوْرَاقِ

بدان آب مگر نیست جایز وقتی که غالب شود بران آب رنگ برگهای درخت

فَيَصِيْرُ الْمَاءُ مُقَيَّدًا وَكَذَا اِذَا

پس میشود این آب آب مقید و همچنین حکم است وقتی که

تَيَقَّنَ بِطَهُوْرِيَّتِهٖ اَوْ غَلَبَ عَلٰى ظَنِّهٖ

یقین آرد متوضی به پاک کنندگی آن آب یا غالب شود برگمان آن شخص

اَنَّهٗ مُطَهِّرٌ جَازَتْ بِهِ الطَّهَارَةُ

بدرستی که آن آب پاک کننده است جایز است بدان آب طهارة کردن

حَتّٰى لَوْ وَجَدَ مَاءً قَلِيْلًا وَلَمْ يَتَيَقَّنْ

تا این که اگر یافت آب کمی ونکرد تیقن

بِوُقُوْعِ النَّجَاسَةِ فِيْهِ فَاِنَّهُ يَتَوَضَّاءُ

به افتادن پلیدی دران پس بدرستی که آن شخص وضو بکند

بِهٖ وَيَغْتَسِلُ وَلَا يَتَيَمَّمُ وَكَذَا اِذَا

بدان آب وغسل بکند و نکند تیمم وهمچنین است وقتی که

دَخَلَ الْحَمَّامَ وَفِيْ حَوْضِ الْحَمَّامِ مَاءٌ

درآمد شخصی حمام را ودر حوض حمام آبی است

قَلِيْلٌ وَلَمْ يَتَيَقَّنْ بِوُقُوْعِ النَّجَاسَةِ

کم ونکرد تیقن به افتادن پلیدی دران حوض

يَتَوَضَّاءُ بِهٖ وَيَغْتَسِلُ وَلَا يَنْتَظِرُ الْمَاءَ

وضو بکند بدان آب وغسل بکند بدان ونکند انتظار آب

الْجَارِيَ وَكَذَا اِذَا اُلْقِيَ فِي الْمَاءِ

روان را وهمچنین است وقتی که انداخته شود در آب

اَلْجَارِيْ شَيْءٌ نَجِسٌ كَالْجِيْفَةِ وَالْخَمْرِ

روان چیزی ناپاک مثل مردار وشراب

لَا يَتَنَجَّسُ مَا لَا يَتَغَيَّرُ لَوْنُهُ اَوْ طَعْمُهُ

ناپاک نمیشود تا وقتی که متغیر نشود رنگ آن آب یا مزه آن آب

اَوْ رِيْحُهُ وَعَنْ مُحَمَّدٍ اِذَا صُبَّ حُبٌّ

یا بوی آن آب واز امام محمد روایتی است وقتی که ریخته شود خم

اَلْخَمْرِ فِي الْفُرَاتِ وَرَجُلٌ اَسْفَلَ مِنْهُ

شراب در دریای فرات ومردی است پائین تر از مکان ریختن شراب

يَتَوَضَّاءُ جَازَ اِذَا لَمْ يَتَغَيَّرْ اَحَدُ اَوْصَافِهِ

وضو میکند جایز است وضوی او وقتی که متغیر نشود یکی از صفتهای آن آب

اِذَا جَلَسَ النَّاسُ صُفُوْفًا عَلَى شَطِّ

وقتی که بنشینند مردمان صفها کشیده بر کنار

نَهْرٍ وَيَتَوَضَّاُوْنَ جَازَ وَهُوَ الصَّحِيْحُ

جوئی و وضو میکنند جایز است وضوی ایشان واین است صحیح

وَذَكَرَ النَّاطِقِيُّ سَاقِيَةً صَغِيرَةً

و ذکر کرد ناطقی جوئی است خورد

فِيهَا كَلْبٌ مَيِّتٌ أَوْ شَاةٌ قَدْ سَدَّ

دران جوی سگی است مرده یا بزی است تحقیق بند کرد آن سگ یا بز

عَرْضَهَا فَجَرَى الْمَاءُ عَلَيْهِ لَا بَأْسَ

پهن آن جوی را پس روان شد آب بر یکی ازین دو نیست بیمی

بِالْوُضُوءِ أَسْفَلَ مِنْهُ إِذَا لَمْ يَتَغَيَّرْ

بوضو کردن بدان آب در مکان پائین تر از مکان سگ و قتی که متغیر نگردد صفتهای آب

وَهُوَ مَرْوِيٌّ عَنْ أَبِي يُوسُفَ وَ

و این روایة کرده شده است از امام ابی یوسف و

ذَكَرَ فِي النَّوَازِلِ إِذَا كَانَ الْمَاءُ

ذکر کرد در کتاب نوازل وقتی که باشد آب

الَّذِي يُلَاقِي الْجِيفَةَ دُونَ الَّذِي

لَا يُلَاقِي الْجِيفَةَ يَعْنِي إِذَا كَانَتِ الْغَلَبَةُ

ملاقات نمیکند مردار را هرگاه باشد کثرة و قهر

لِلْمَاءِ الَّذِي لَا يُلَاقِي الْجِيفَةَ جَازَ الْوُضُوءُ

مر آبی که ملاقات نمیکند مردار را جایز است وضو کردن بدان

وَإِلَّا فَلَا وَعَلَى هٰذَا مَاءُ الْمَطَرِ إِذَا

و اگر همچنین نیست پس نیست جایز وضو و بنابرین گوئیم آب باران وقتی که

جَرَى فِي مِيزَابِ السَّطْحِ وَكَانَ

روان شود در ناودان بام خانه و باشد

عَلَى السَّطْحِ عَذِرَاتٌ فَالْمَاءُ طَاهِرٌ

بر بام خانه پلیدی ها پس آب باران پاک است

أَمَّا إِذَا كَانَتِ الْعَذِرَةُ عِنْدَ الْمِيزَابِ

اما وقتی که باشد پلیدی نزدیک ناودان

أَوْ كَانَ الْمَاءُ كُلُّهُ أَوْ نِصْفُهُ أَوْ

یا باشد آب تمام آن یا نصف آن یا

اَكْثَرُهُ يُلَاقِي الْعَذِرَةَ فَهُوَ نَجِسٌ

زیاده از نصف آن آب که ملاقات میکند پلیدی را پس آن آب ناپاک است

وَاِلَّا فَهُوَ طَاهِرٌ وَاِنْ سَالَ الْمَطَرُ

واگر نباشد اینچنین پس آن آب پاک است واگر جاری شد باران

مِنَ السَّقْفِ اَوْ مِنْ ثُقْبِ الْبَيْتِ

از سقف یا از سوراخ خانه

اِنْ كَانَ الْمَطَرُ دَائِمًا لَمْ يَنْقَطِعْ بَعْدُ

اگر باشد باران پیوسته منقطع نشده هنوز

فَهُوَ طَاهِرٌ وَاِنِ انْقَطَعَ الْمَطَرُ وَسَالَ

پس آن آب باران پاک است واگر منقطع شد باران و بعد ازان روان شد آب

مِنَ الثُّقْبِ اِنْ كَانَتْ عَلَى جَمِيعِ السَّطْحِ

از سوراخ خانه اگر باشد بر تمام بام خانه

اَوْ عَلَى اَكْثَرِهِ نَجَاسَةٌ فَهُوَ نَجِسٌ

یا بر اکثر بام خانه پلیدی پس آن ناپاک است

واَن

وَاِنْ كَانَ الْمَاءُ يَجْرِي ضَعِيفًا يَنْبَغِي

واگر باشد آب که میرود در رفتن سست سزاوار است

اَنْ يَتَوَضَّاءَ عَلَى الْوَقَارِ حَتّٰى يَمُرَّ عَنْهُ

اینکه وضو کند متوضی بر آهستگی تا اینکه بگذرد از او

الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَجْعَلُ

آب استعمال کرده شده او و گفته اند بعضی علما بکند متوضی

يَمِينَهُ اِلَى اَعْلَى الْمَاءِ يَعْنِي مَوْرِدَ الْمَاءِ

دست راست خود طرف اعلی آب یعنی بالا جای وارد شدن آب

وَاِذَا سُدَّ الْمَاءُ مِنْ فَوْقٍ وَبَقِيَ جَرْيُهُ

و وقتی که بسته شد آب از بالا و باقی ماند روان شدن این آب

كَمَا كَانَ يَجُوزُ الْوُضُوءُ بِهِ اَمَّا

چنانچه بود جایز است وضو کردن بدان آب اما

اَلْحَدُّ فِي جَرَيَانِ الْمَاءِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ

حد در روانی آب پس گفته اند بعضی علما

إِنْ ذَهَبَ بِتِبْنٍ أَوْ وَرَقٍ فَهُوَ جَارٍ

اگر برد کاهی را یا برگ درختی پس آن آب روانست

وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ رُفِعَ يُنْجِسُ مَا تَحْتَهُ

وگفته اند بعضی علما در تعریف آن اگر برداشته شود آب بغرفه ظاهر میشود چیزی که در زیر آنست

وَيَنْقَطِعُ الْجَرَيَانُ فَلَيْسَ بِجَارٍ وَإِنْ

ومنقطع میشود روانی آب پس نیست آن آب جاری و اگر

كَانَ بِخِلَافِهِ فَهُوَ جَارٍ وَفِي الْمُنْتَقَى

باشد بخلاف این که ظاهر نشود ما تحت آن پس آن آب جاریست و در کتاب منتقی است

إِذَا كَانَ بَطْنُ النَّهْرِ نَجِسًا وَجَرَى

وقتی که باشد شکم جوی پلید و روان شود

الْمَاءُ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ الْمَاءُ كَثِيرًا

آب براو اگر باشد آب بسیار

بِحَيْثُ لَا يُرَى مَا تَحْتَهُ لَا يَتَنَجَّسُ

بصفتی که دیده نمیشود آنچه زیر آن آب است نمیشود پلید

وان

وَإِنْ كَانَ الْبَطْنُ نَجِسًا وَلَوْ كَانَ

اگرچه باشد تمام شکم نر پلید واگر باشد

فِي النَّهْرِ مَاءٌ رَاكِدٌ فَتَنَجَّسَ فَنَزَلَ مِنْ

در جوی آبی استاده پس پلید شد آن آب پس فرود آمد از

أَعْلَاهُ مَاءٌ طَاهِرٌ وَأَجْرَاهُ وَسَيَّلَهُ

بالای آن آب پاکی وروان ساخت آن آب پلید را و در سیلان آورد آنرا

فَإِنَّهُ يَطْهُرُ لَوْ تَوَضَّأَ جَازَ إِذَا لَمْ يُرَ لَهَا

پس بدرستی که آن آب پاک میشود اگر وضو کند بدو جایز است وقتی که دیده نشود بر نجاست را

أَثَرٌ فَصْلٌ فِي بَيَانِ أَحْكَامِ الْحِيَاضِ

اثری در لون وطعم وریح این فصلی است در بیان حکمهای حوض

وَالْمَاءِ الرَّاكِدِ الْحَوْضُ إِذَا كَانَ

وآب استاده حوض مرکاه باشد

عَشْرًا فِي عَشْرٍ فَهُوَ كَبِيرٌ لَا يَتَنَجَّسُ

ده در ده پس آنحوض بزرگ است ناپاک نمیشود

بِوُقُوعِ النَّجَاسَةِ إِذَا لَمْ يُرَ لَهَا أَثَرٌ

بافتادن پلیدی دران هرگاه دیده نشود مر آن نجاست را اثری

إِذَا كَانَتِ النَّجَاسَةُ مَرْئِيَّةً وَ

وقتی که باشد پلیدی درنظر آینده و

بَعْضُهُمْ قَالُوا يَتَنَجَّسُ مَا حَوْلَ النَّجَاسَةِ

بعضی علما گفتند ناپاک میشود آبی که گرد پلیدی است

مِقْدَارَ حَوْضٍ صَغِيرٍ وَبَعْضُ مَشَايِخِ

برابر حوض خورد کہ درہ است بعضی علمار

بُخَارَى تَوَسَّعُوا فِيهِ وَجَعَلُوهُ كَالْمَاءِ

بخاری وسعت دادند در آب ده در ده و گردانیدند آب ده در ده را مانند آب

الْجَارِي لِعُمُومِ الْبَلْوَى وَيُبْنَى عَلَى هٰذَا

روان از جهة عام بودن ابتلای مردم بآن و بنا کرده میشود بر قول مشایخ بخارا

إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ فِي حَوْضٍ كَبِيرٍ

هرگاه بشوید روی خود را در حوض بزرگ یعنی ده در ده

فَسَقَطَ مِنْ غُسَالَتِهِ فِي الْمَاءِ فَرَفَعَ

پس افتاد از آبی که بدان روی شسته در آب حوض پس برداشت آب را

مِنْ مَوْضِعِ الْوُقُوعِ قَبْلَ التَّحْرِيكِ

مرتبه دویم از جای افتادن آب غساله پیش از حرکت دادن آب را

قَالُوا عَلَى قَوْلِ اَبِي يُوسُفَ لَا يَجُوزُ

گفتند علما بر قول امام ابی یوسف نیست جایز وضو بدان

لِاَنَّ عِنْدَهُ التَّحْرِيكُ شَرْطٌ وَمَشَايِخُ

زیرا که نزدیک ابی یوسف حرکت دادن آب شرط است و علمای

بُخَارَى قَالُوا يَجُوزُ لِعُمُومِ الْبَلْوَى

بخاری گفتند جایز است وضو بدان آب از جهة عام بودن ابتلای مردم بآن

وَعَلَى هٰذَا الْقِيَاسِ مَا اِذَا كَانَ

و بر همین قیاس است صورتی که هرگاه باشند

الرِّجَالُ صُفُوفًا يَتَوَضَّؤُنَ مِنْ حَوْضٍ

مردم صف های پیوسته طهارت میکنند از حوض

كَبِيرٍ وَفِي اَجْنَاسِ النَّاطِفِيِّ اَنَّ مَنِ

بزرگ و در کتاب اجناس ناطفی است انکه بدستی کسی که

اغْتَسَلَ مِنْ حَوْضٍ كَبِيرٍ فَلِلْاٰخَرِ

غسل بکند از حوض ده در ده پس میرسد مر دیگری را

اَنْ يَتَوَضَّأَ مِنْ ذٰلِكَ الْمَكَانِ وَلَيْسَ

اینکه وضو بکند از همان جای غسل ونیست سزاوار

لِرَجُلٍ اَنْ يَتَوَضَّأَ اَوْ يَغْتَسِلَ فِي الْحَوْضِ

مر مرد مردی را اینکه وضو بکند یا غسل بکند در حوض

الْكَبِيرِ بِنَاحِيَةِ الْجِيفَةِ وَالْاَصْلُ

ده در ده بطرفی که افتاده است خود مرده واصل مسئله

فِيهِ اِذَا لَمْ يَكُنِ النَّجَاسَةُ مَرْئِيَّةً يَجُوزُ

در نیصورت این است هر گاه که نباشد ناپاکی ظاهر جایز است وضو و غسل

مُطْلَقًا وَعَنِ الْفَقِيهِ اَبِي جَعْفَرٍ لَوْ

بهر طرف و از فقیه ابی جعفر مرویست اگر

تَوَضَّأَ فِي اُجْمَةِ الْقَصَبِ فَاِنْ كَانَ

وضو بکند کسی در جای نیستان پس اگر باشد

الْمَاءُ لَا يَخْلُصُ بَعْضُهُ عَنْ بَعْضٍ لَمْ

آب جدا نمیشود بعضی از ان آب از بعضی دیگر نیست

يَجُزْ وُضُوْءُهُ وَاِنْ خَلَصَ جَازَ وَاتِّصَالُ

جایز وضو بر آن شخص و اگر جدا شود بعضی آب از بعضی جایز است و حال انکه متصل شدن

الْقَصَبِ بِالْقَصَبِ لَا يَمْنَعُ اِتِّصَالَ

نی به نی دیگر منع نمیکند پیوستن

الْمَاءِ بِالْمَاءِ وَلَوْ تَوَضَّاَ فِي مَاءٍ فِيْهِ

آب را با آب دیگر و اگر وضو کند شخصی در آبی که دران آب

زَرْعٌ وَكَذَا لَوْ تَوَضَّاَ فِي غَدِيْرَةٍ

زراعت است و همچنین اگر وضو کند در تالابی

وَعَلَى جَمِيْعِ وَجْهِ الْمَاءِ جُغْزَ وَارَةٌ فَقَدْ

و بر تمام روی آب کرفته است جامه غوک پس تحقیق

قِيْلَ اِنْ كَانَ بِحَالٍ يَتَحَرَّكُ بِتَحْرِيْكٍ

گفته شد اگر باشد آن جامه بحالتی که متحرک میشود بحرکت دادن

اَلْمَاءِ يَجُوْزُ وَكَذَا اِذَا تَوَضَّاءَ مِنْ

آب جایز است و همچنین است حکم هرگاه وضو کند کسی از

حَوْضٍ قَدِ انْجَمَدَ مَاءُهُ وَالْجَمْدُ رَقِيْقٌ

حوضی که تحقیق یخ بسته است آب آن حوض و بستگی آن آب تنک است

يَنْكَسِرُ بِالتَّحْرِيْكِ اَمَّا اِذَا كَانَ

که می شکند به حرکت دادن اما هرگاه باشد

اَلْجَمْدُ كَثِيْرًا قِطَعًا قِطَعًا لَا يَتَحَرَّكُ

بستگی بسیار پاره پاره متحرک نمیشود

بِالتَّحْرِيْكِ لَا يَجُوْزُ الْوُضُوْءُ وَاِنْ كَانَ

به حرکت دادن نمیست جایز وضو بدان آب واگر باشد

قَلِيْلًا قَلِيْلًا يَتَحَرَّكُ بِتَحْرِيْكِ الْمَاءِ

کم کمی متحرک میشود به حرکت دادن آب

يَجُوزُ وَالْحَوْضُ إِذَا انْجَمَدَ مَاءُهُ فَثُقِبَ

جایز است وضو و حوض هر گاه بسته شد آب حوض پس سوراخ کرده شد

فِي مَوْضِعٍ مِنْهُ فَوَقَعَتْ فِيهِ نَجَاسَةٌ

در جائی ازان حوض پس افتاد دران حوض پلیدی

أَوْ وَلَغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَوْ تَوَضَّأَ بِهِ إِنْسَانٌ قَالَ نَصِيرٌ وَأَبُو بَكْرِنِ الْإِسْكَافُ

یا داخل کرد زبان در حوض ازان سوراخ سگی یا وضو کرد بدان آب شخصی و آب مستعمل دران سوراخ افتاد گفت نصیری ابن یحیی و ابو بکر اسکاف

يَتَنَجَّسُ الْمَاءُ وَقَالَ عَبْدُ اللهِ بْنُ الْمُبَارَكِ

ناپاک میشود آب و گفت عبد الله پسر مبارک

وَأَبُو حَفْصٍ الْكَبِيرُ الْبُخَارِيُّ لَا يَتَنَجَّسُ

و ابو حفص کبیر بخاری ناپاک نمیشود

إِذَا كَانَ الْمَاءُ تَحْتَ الْجَمَدِ عَشْرًا

هر گاه که باشد آب زیر یخ بسته ده

فِي عَشْرٍ وَإِنْ كَانَ مُتَّصِلًا بِالْجِدِّ

در دہ اگرچہ باشد آب پیوستہ بیخ بستہ

وَالْفَتْوَى عَلَى قَوْلِ نَصِيرٍ وَأَبِي

و فتوی بر گفتہ نصیر بن یحیی و ابی

بَكْرٍ وَأَمَّا إِذَا كَانَ مُنْفَصِلًا عَنْهُ

بکر اسکاف است و اما ہر گاہ باشد آب جدا از یخ بستہ

فَيَجُوزُ بِلَا خِلَافٍ وَهُوَ كَالْحَوْضِ

پس جایز است بغیر خلاف علما و آن حوض یخ بستہ مانند حوض

الْكَبِيرِ الْمُسَقَّفِ وَإِنْ ثُقِبَ

کبیر سقف دارست و اگر سوراخ کردہ شد

الْجِدُّ فَعَلَا الْمَاءُ فِي الثَّقْبِ فَوَلَغَ

یخ بستہ را پس بلند شد آب در سوراخ پس داخل کرد زبان

فِيهِ الْكَلْبُ يَتَنَجَّسُ عِنْدَ عَامَّةِ

دران سگ ناپاک میشود نزد یک ہمہ

الْعُلَمَاءِ فَلَمْ يَزَلْ نَجَاسَتُهُ مَا لَمْ يَخْرُجْ

علما پس همیشه است ناپاکی او مادامی که نه برآید

مَا فِي الثَّقْبِ مِنَ الْمَاءِ وَلَوْ تَوَضَّأَ

چیزی که در سوراخ آن حوض است از آب واگر وضو کرد

إِنْسَانٌ مِنْ ثَقْبِ الْجَمَدِ وَلَمْ تَقَعْ

انسانی از سوراخ یخ بسته و نه افتاد آب

غُسَالَتُهُ فِي الْمَاءِ جَازَ عَلَى كُلِّ

غسالهٔ او در آب جایز است وضو بر هر

حَالٍ وَلَوْ وَقَعَ فِي الثَّقْبِ شَاةٌ أَوْ

حال سوراخ بزرگ باشد یا خورد واگر افتاد در سوراخ یخ بسته بزی یا

غَيْرُهَا فَمَاتَتْ إِنْ كَانَ الْمَاءُ

سوای آن پس مرد اگر باشد آب

تَحْتَ الْجَمَدِ عَشْرًا فِي عَشْرٍ لَا يَتَنَجَّسُ

زیر یخ بسته ده در ده ناپاک نمیشود

وَاِنْ كَانَ الْمَاءُ اَقَلَّ مِنْ عَشْرٍ فِي عَشْرٍ

واکر باشد آب کم از دو در ده

يَتَنَجَّسُ وَلَوْ كَانَ مَاءُ الْحَوْضِ عَشْرًا

ناپاک شود واکر باشد آب حوض ده

فِي عَشْرٍ فَتَسَفَّلَ فَصَارَ سَبْعًا فِي

در ده پس پست شد پس شد آن آب هفت در

سَبْعٍ فَوَقَعَتِ النَّجَاسَةُ فِيهِ يَتَنَجَّسُ

هفت پس واقع شد پلیدی دران آب ناپاک میشود

فَاِنِ امْتَلَاَ صَارَ نَجِسًا اَيْضًا وَقِيلَ

پس اکر پر شد بعد ازان آن حوض باشد ناپاک نیز وکفته شد

لَا يَصِيرُ نَجِسًا حَوْضٌ كَبِيرٌ

نمیشود آن آب پلید حوضی است بزرک خشک

وَفِيهِ نَجَاسَاتٌ فَامْتَلَاَ قِيلَ

و دران پلیدیها ست پس پر شد باب کفته شد

هُوَ نَجِسٌ وَقِيلَ لَيْسَ بِنَجِسٍ وَبِهِ

آن آب ناپاک است و گفته شد که نیست آن آب ناپاک و باین روایة

اَخَذَ مَشَايِخُ بُخَارَى ذَكَرَهُ فِي

فتوی دادند مشایخ بخاری ذکر کرد این روایة را در

الذَّخِيرَةِ وَاِنْ دَخَلَ الْمَاءُ مِنْ

کتاب ذخیره و اگر داخل شد آب از

جَانِبٍ وَخَرَجَ مِنْ جَانِبٍ اٰخَرَ قَالَ

یک جانب حوض خرد نجس و برآمد از طرف دیگر آن حوض گفت

اَبُوْ بَكْرِنِ الْاَعْمَشُ لَا يَطْهُرُ مَا لَمْ

ابو بکر اعمش پاک نمیشود مادامی که نه

يَخْرُجْ مِثْلُ مَا كَانَ فِيهِ ثَلٰثَ

برآید مثل آبی که بود دران حوض خرد سه

مَرَّاتٍ كَالْقَصْعَةِ وَقَالَ غَيْرُهُ لَا

مرتبه مثل شستن کاسه بزرگ و گفت غیر ابو بکر نه

يَطْهُرُ مَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ مِثْلُ مَا كَانَ

می شود پاک مادامی که نه برآید ازان حوض مانند آبی که بود

فِيهِ وَقَالَ اَبُوجَعْفَرٍ يَطْهُرُ وَاِنْ لَمْ

دران حوض یک مرتبه وگفت ابوجعفر ببند وانی پاک میشود واگرچه نه

يَخْرُجْ مِثْلُ مَا كَانَ فِي الْحَوْضِ

برآید ازآب مانند آبی که بود در حوض

وَهُوَ اخْتِيَارُ الصَّدْرِ الشَّهِيدِ حَوْضٌ

واین روایة مختار صدر شهیدی حوضی است

صَغِيرٌ يَدْخُلُ فِيهِ الْمَاءُ مِنْ جَانِبٍ

خورد داخل میشود دران حوض آب ازیک طرف

وَيَخْرُجُ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ لَوْ تَوَضَّأَ

ومی برآید از طرف دیگر اگر وضو کند

فِيهِ اِنْسَانٌ فَاِنْ كَانَ الْحَوْضُ

دران حوض مردی پس اگر باشد آن حوض

اَرْبَعًا فِي اَرْبَعٍ اَوْ دُوْنَهُ يَجُوْزُ لِاَنَّ

چهار در چهار یا کم از چهار در چهار جایز است وضو زیرا که

الظَّاهِرَ اَنَّ الْمَاءَ لَا يَسْتَقِرُّ فِي مِثْلِهِ

ظاهر این است که بتحقیق آب قرار نمیگیرد در مانند آن حوض

بَلْ يَدُوْرُ حَوْلَهُ ثُمَّ يَخْرُجُ فَيَكُوْنُ

بلکه میگردد گرد آن حوض پس برمی آید پس میباشد آن آب

كَالْمَاءِ الْجَارِيْ وَاِنْ كَانَ اَكْبَرَ

مانند آب جاری و اگر باشد آن حوض بزرگ

مِنْ ذٰلِكَ لَا يَجُوْزُ لِاَنَّ الْمَاءَ يَسْتَقِرُّ

از چهار در چهار نیست جایز وضو زیرا که بتحقیق آب قرار میگیرد

فِيْهِ فَلَا يَكُوْنُ كَالْجَارِيْ فَلَا

در حوض بزرگ پس نمی باشد آب آن حوض مانند آب جاری پس نیست

يَجُوْزُ اِلَّا اَنْ يَتَوَضَّأَ فِيْ مَوْضِعٍ

جایز وضو مگر این که وضو بکند شخص در جای

الدُّخُولِ أَوْ فِي الْخُرُوجِ وَكَذَا عَيْنُ

در آمدن آب یا در جای برآمدن آب وهمچنین است حکم چشمه

الْمَاءِ إِذَا كَانَ خَمْسًا فِي خَمْسٍ

آب هر گاه باشد پنج در پنج

وَكَانَ الْمَاءُ يَخْرُجُ مِنْهَا إِنْ كَانَ الْمَاءُ

و باشد آب که برمی آید ازان چشمه اگر باشد آب باین صفت که

يَتَحَرَّكُ مِنْ جَانِبِهِ وَهُوَ يَسْتَعِينُ

حرکت بکند از طرف منبع و آن آب مدد می یابد

بِالْحَرَكَةِ يَجُوزُ قَالَ الْقَاضِي الْإِمَامُ

بحرکت در برآمدن جایز است وضو گفت قاضی امام

فَخْرُ الدِّينِ إِنَّ هٰذَا التَّقْدِيرَ غَيْرُ لَازِمٍ

فخر الدین بدرستی که این تقدیر استعانت غیر لازم است

إِنْ خَرَجَ الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ مِنْ سَاعَتِهِ

اگر برآید آب مستعمل از همان ساعة

لِكَثْرَتِهِ وَقُوَّتِهِ يَجُوزُ وَإِلَّا فَلَا التَّوَضِّي

بسبب بسیاری آب و زور آب جایز است وضو و اگر نه برآید پس جایز نیست وضو کردن

بِالثَّلْجِ إِذَا كَانَ ذَائِبًا بِحَيْثُ

به برف هرگاه باشد آن برف گداز نده بصفتی که

يَتَقَاطَرُ يَجُوزُ وَإِلَّا يَتَيَمَّمُ حَوْضٌ صَغِيرٌ

متقاطر میشود جایز است وضو و اگر متقاطر نباشد تیمم کند حوضی خورد

كَرَى رَجُلٌ مِنْهُ نَهْرًا وَأَجْرَى الْمَاءَ

کند مردی ازان حوض جوئی و جاری کرد ازان آب را

فَتَوَضَّأَ مِنَ النَّهْرِ جَازَ وُضُوءُهُ وَإِنِ

پس وضو کرد ازان جوی جایز است وضوی آن مرد اگر

اجْتَمَعَ الْمَاءُ فِي مَوْضِعٍ وَكَرَى رَجُلٌ

جمع شود آب در جائی و کند مردی

مِنْهُ نَهْرًا فَأَجْرَى الْمَاءَ فِيهِ فَتَوَضَّأَ

ازان جای جوئی پس روان ساخت آب را دران جوی پس وضو کرد آن مرد

ثُمَّ وَلَوْ ثَمَّ جَازَ وُضُوءُ الْكُلِّ إِذَا

پس وضو کرد دیگری پس وضو کرد دیگری ازان آب جایز است طهارت همه هر کاه

كَانَ بَيْنَ الْمَكَانَيْنِ مَسَافَةٌ وَإِنْ

باشد درمیان دو مکان بعدی واکرچه آن بعد

قَلَّتْ ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ وَفِي نَوَادِرِ

کم باشد ذکر کرد این مسئله را صاحب محیط در محیط و در کتاب نوادر

أَبِي الْمُعَلَّى عَنْ أَبِي يُوسُفَ مَاءُ

ابی معلی است روایت از امام ابی یوسف رحمه الله آب

الْحَمَّامِ بِمَنْزِلَةِ الْمَاءِ الْجَارِي حَتَّى إِذَا

حمام بمنزله آب روان است تا این که هر کاه

أَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ وَفِي يَدِهِ قَذَرٌ لَمْ

داخل کند شخصی دست خود در آب حمام و در دست او پلیدی است نه

يَتَنَجَّسْ وَاخْتَلَفَ الْمُتَأَخِّرُونَ فِي

میشود نجس آب حمام و اختلاف کرده اند علمای متاخرین در

بَيَانِ هٰذَا الْقَوْلِ قَالَ بَعْضُهُمْ مُرَادُهُ

بیان این قول نوادر که در کتاب است گفته اند بعضی علما مراد امام ابی یوسف

حَالَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَهُوَ مَا إِذَا كَانَ

حالتی است خاص و آن حالتی است مانند هر گاه باشد

الْمَاءُ يَجْرِي مِنَ الْأُنْبُوبِ إِلَى الْحَوْضِ

آب که روان میشود از لوله خزانه بسوی حوض

الْحَمَّامِ وَالنَّاسُ يَغْتَرِفُونَ مِنْهُ غَرْفًا

حمام و مردمان بدست میگیرند آب از ان حوض آب بدست گرفتنی

مُتَدَارِكًا وَمِنْهُمْ مَنْ قَالَ هُوَ

پی هم و بعضی از علما کسی است که گفت آن آب حمام

عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ الْمَاءِ الْجَارِي عَلَى

نزد ابی یوسف بمنزله آب روان است بر

كُلِّ حَالٍ لِأَجْلِ الضَّرُورَةِ أَلَا تَرَى

هر حال از جهت ضرورت آیا نمی بینی تو

اَنَّ الْحَوْضَ الْكَبِيْرَ الْحِقَ بِالْمَاءِ

بدرستی که حوض بزرگ لاحق کرده شده است بآب

الْجَارِيْ عَلٰى كُلِّ حَالٍ لِاَجْلِ

روان بر هر حال از جهة

الضَّرُوْرَةِ وَلَوْ اَدْخَلَ الْجُنُبُ يَدَهُ

ضرورة واگر داخل کرد بی غسل دست خود را

فِيْ حَوْضِ الْمَاءِ لِطَلَبِ الْقَصْعَةِ وَ

در حوض آب از جهة طلب کاسه و

لَيْسَ عَلٰى يَدِهٖ نَجَاسَةٌ حَقِيْقِيَّةٌ

نیست بر دست او پلیدی حقیقی

يَتَنَجَّسُ مَاءُ الْحَوْضِ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

ناپاک میشود آب حوض نزدیک امام ابی حنیفه رضی الله عنه

وَعِنْدَهُمَا طَاهِرٌ وَمُطَهِّرٌ وَلَوْ

ونزدیک صاحبین پاک است وپاک کننده واگر

اَدْخَلَ الْكُفَّارُ اَوِ الصِّبْيَانُ اَيْدِيَهُمْ

داخل کردند کافران یا طفلان دستهای خودها

لَا يَتَنَجَّسُ اِذَا لَمْ يَكُنْ عَلٰى اَيْدِيْهِمْ

ناپاک نمیشود هرگاه نباشد بر دستهای ایشان

نَجَاسَةٌ حَقِيْقِيَّةٌ فِي الشَّرْحِ وَلَوْ اَدْخَلَ

پلیدی حقیقی در شرح این است واگر داخل کرد

الصَّبِيُّ يَدَهُ فِي الْاِنَاءِ لَا يَتَوَضَّأُ بِهِ

طفلی دست خود را در ظرف آب وضو کرده نشود بان آب

اِسْتِحْسَانًا وَلَوْ تَوَضَّأَ جَازَ حَوْضُ

از روی استحسان واگر وضو کرد بدان جایز است حوض

الْحَمَّامِ اِذَا تَنَجَّسَ يَطْهُرُ اِذَا خَرَجَ مِنْهُ

حمام هرگاه ناپاک شود پاک میشود هرگاه برآید از ان حوض

مِثْلُ مَا كَانَ فِيْهِ مَرَّةً وَاحِدَةً

مانند آبی که بوده است دران یک مرتبه

وَلَوْ اَدْخَلَ رَاْسَهُ فِي الْاِنَاءِ بِنِيَّةِ

و اگر داخل کرد شخصی سر خود را در ظرف آب به نیت

الْمَسْحِ اَوْ خُفَّيْهِ يَجُوْزُ بِالْاِتِّفَاقِ وَلَا

مسح سر یا داخل کرد دو موزهای خود را جایز است مسح باتفاق علماء نه

يَصِيْرُ الْمَاءُ مُسْتَعْمَلًا عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

میگردد آب مستعمل نزد یک امام ابی حنیفه

وَاَبِيْ يُوْسُفَ فَصْلٌ فِي الْمَسْحِ عَلَى

و ابی یوسف این فصلی است در بیان مسح کردن بر

الْخُفَّيْنِ اَلْمَسْحُ عَلَيْهِمَا جَائِزٌ بِالسُّنَّةِ

موزها مسح کردن بر دو موزها جایز است بحدیث

مِنْ كُلِّ حَدَثٍ مُوْجِبٍ لِلْوُضُوْءِ

از هر نجاست حکمی که سبب است برای وضو کردن

اِذَا لَبِسَهُمَا عَلَى طَهَارَةٍ كَامِلَةٍ فَاِنْ

هر گاه بپوشد آنها را بر وضوی کامل پس اگر

كَانَ الْمَاسِحُ مُقِيمًا يَمْسَحُ يَوْمًا وَلَيْلَةً

باشد مسح کننده مقیم مسح بکند یک شب و روز

وَإِنْ كَانَ مُسَافِرًا يَمْسَحُ ثَلٰثَةَ

و اگر باشد آن مسح کننده مسافر مسح بکند سه

أَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا وَابْتِدَاءُ هَا عَقِبَ

روز و سه شب و ابتدای مدت آن مسح بعد از

الْحَدَثِ وَلَا يُعْتَبَرُ الطَّهَارَةُ

رسیدن نجاست حکمی و اعتبار کرده نمیشود برای ابتدای مدت مسح وضورا

وَلَا وَقْتُ اللُّبْسِ وَلَوْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ

و نه وقت پوشیدن موزه را و اگر شست هر دو پای خود

وَلَبِسَ خُفَّيْهِ ثُمَّ أَكْمَلَ الطَّهَارَةَ

و پوشید موزه های خود را پس تمام ساخت وضورا

قَبْلَ أَنْ يُحْدِثَ جَازَ لَهُ الْمَسْحُ

پیش از انکه محدث شود جایز است مر آن شخص را مسح

عَلَيْهِمَا خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ لِأَنَّ عِنْدَنَا

بر هر دو موزه خلاف ثابت است مر امام شافعی را زیرا که تحقیق نزد یک ما

يَكْفِيهِ أَنْ يَكُونَ مَلْبُوسًا عَلَى

کفایت میکند او را انیکه باشد موزه پوشیده شده بر

طَهَارَةٍ كَامِلَةٍ عِنْدَ أَوَّلِ الْحَدَثِ

وضوء کامل نزدیک اول حدث

وَالطَّهَارَةُ النَّاقِصَةُ هِيَ طَهَارَةُ

و طهارت ناقصه آن طهارت

صَاحِبِ الْعُذْرِ حَتَّى أَنَّ الْمُسْتَحَاضَةَ

صاحب عذر است تا انیکه بدرستی زن مستحاضه

وَمَنْ بِهِ فِي مَعْنَاهَا إِذَا تَوَضَّأَتْ

و هر کسی که در معنی مستحاضه باشد هر گاه وضو بکند آن مستحاضه

فَلَبِسَتِ الْخُفَّ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ مِنْهَا

پس پوشد موزه را پیش از انکه ظاهر میشود از ان مستحاضه

شَيْءٌ تَمْسَحُ كَالْاِصْحَاءِ وَلَوْ لَبِسَتْ

چیزی از خون استحاضه مسح بکند مانند بندرستان و اگر پوشید

بِطَهَارَةِ الْعُذْرِ تَمْسَحُ فِي الْوَقْتِ

بطهارة عذر یعنی بعد از ظاهر شدن چیزی مسح بکند در وقت نماز

عِنْدَنَا وَعِنْدَ زُفَرَ تَمْسَحُ تَمَامَ الْمُدَّةِ

نزدیک ما و نزدیک امام زفر مسح بکند تمام مدت مسح را

وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ لِمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ

و نیست جایز مسح کردن مر کسی را که واجبست بر او

الْغُسْلُ اَلرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ فِيهِ سَوَاءٌ

غسل کردن مرد و زن درین حکم برابر اند

وَالْمَسْحُ عَلَى ظَاهِرِهِمَا وَيُسْتَحَبُّ اَنْ

و مسح کردن بر ظاهر خفین است و مستحب است این که

يَكُونَ خُطُوطًا بِالْاَصَابِعِ وَاَنْ

باشد آن مسح خطها بانگشتها و این که

يَبْدَاءُ مِنْ قِبَلِ الْاَصَابِعِ اِلَى السَّاقِ

ابتدا بکند ماسح از جانب انگشتان بسوی ساق

اِعْتِبَارًا بِالْغَسْلِ وَفَرْضُ ذَالِكَ

از جهة اعتبار کردن بشستن پای و فرض این مسح

ثَلٰثُ اَصَابِعَ مِنْ اَصَابِعِ الْيَدِ وَلَوْ

مقدار سه انگشت است از انگشتهای دست و اگر

وَضَعَ يَدَيْهِ مِنْ قِبَلِ السَّاقِ وَمَدَّهُمَا

بگذارد دو دست خود از طرف ساق و بکشد آنهارا

اِلٰى رُؤُسِ الْاَصَابِعِ جَازَ وَلَوْ مَسَحَ

بطرف سرهای انگشتان پای جایز است نیز و اگر مسح کرد

عَلَيْهِمَا عَرْضًا جَازَ وَكَذَا لَوْ مَسَحَ

بر دو موزه از روی پهنائی جایز است و همچنین است اگر مسح کرد

بِثَلٰثِ اَصَابِعَ مَوْضُوْعَةٍ غَيْرِ مَمْدُوْدَةٍ

بسه انگشت نهاده شده غیر کشیده شده

يَجُوزُ وَلٰكِنَّهُ يَكُونُ مُخَالِفًا

جایز است و لیکن این مسح می باشد مخالف

لِلسُّنَّةِ فِي جَمِيعِ ذَالِكَ وَكَيْفِيَّةُ

مر سنت را در جمیع مواضع مذکوره و کیفیت

اَلْمَسْحِ اَنْ يَضَعَ يَدَيْهِ عَلٰى خُفَّيْهِ

مسح مسنون این است بگذارد دو دست خود را بر دو موزه خود

وَيُجَافِي كَفَّيْهِ وَيَمُدَّهُمَا اِلَى

و دور دارد دو کف دست خود را و بکشد انگشتهای دو دست خود را بسوی

السَّاقِ اَوْ يَضَعَ كَفَّيْهِ مَعَ الْاَصَابِعِ

ساق یا بگذارد دو کف دست خود را با انگشتان

وَيَمُدَّهُمَا جُمْلَةً وَلَوْ مَسَحَ بِرُؤُسِ

و بکشد آنها را تمام و اگر مسح کرد بسرهای

الْاَصَابِعِ وَجَافٰى اُصُولَ الْاَصَابِعِ

انگشتان و دور داشت بیخهای انگشتان را

وَالْكَفَّ لَا يَجُوزُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْمَاءُ

وکف دست را جایز نیست مگر انیکه باشد آب

مُتَقَاطِرًا وَالْمُسْتَحَبُّ أَنْ يَمْسَحَ بِبَاطِنِ

تقاطر کننده و مستحب است در مسح انیکه مسح بکند بباطن

الْكَفِّ وَلَوْ مَسَحَ بِظَاهِرِ كَفَّيْهِ يَجُوزُ

دست و اگر مسح کرد به پشت دو دست خود جایز است

وَلَوْ مَسَحَ عَلَى بَاطِنِ خُفَّيْهِ أَوْ مِنْ قِبَلِ

و اگر مسح کرد بر اسفل دو موزه خود یا از طرف

الْعَقِبَيْنِ أَوْ جَوَانِبِهِمَا لَا يَجُوزُ وَ

دو پاشنه یا از اطراف دو پا نیست جایز و

ذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ لَوْ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ

ذکر کرد در محیط اگر وضو کرد و مسح کرد

بِبَلَّةٍ بَقِيَتْ عَلَى كَفَّيْهِ بَعْدَ الْغَسْلِ

به تری که باقی مانده است بر دو دست او بعد از شستن

يَجُوزُ وَلَوْ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ مَسَحَ خُفَّيْهِ

جایز است و اگر مسح کرد سر خود را پس تر مسح کرد دو موزه خود را

بِبَلَّةٍ بَقِيَتْ لَا يَجُوزُ لَوْ تَوَضَّأَ وَلَمْ

به تریی که باقی مانده است از مسح سر نیست جایز اگر وضو کرد و نه

يَمْسَحْ خُفَّيْهِ وَخَاضَ فِي الْمَاءِ لَا بِنِيَّةِ

کرد مسح بر دو موزه خود و در آمد در آب نه به نیت

الْمَسْحِ أَوْ مَشَى فِي الْحَشِيشِ الْمُبْتَلِّ بِالْمَاءِ

مسح یا رفت در گیاهی که تر است با آب

أَوْ بِالْمَطَرِ يُجْزِئُهُ وَكَذَا إِذَا أَصَابَهُ

یا به باران کفایت میکند او را بجای مسح و همچنین هرگاه برسد او را

الْمَطَرُ يَنُوبُ عَنِ الْمَسْحِ خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ

باران بر موزه نایب میشود از مسح موزه خلاف است مر امام شافعی را

وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ لَا يُجْزِئُهُ لِأَنَّهُ

و در بعضی روایات است که کفایت نکند زیرا که مسح

خَلْفٌ كَالتَّيَمُّمِ وَمَنِ ابْتَدَاءَ الْمَسْحَ

نایب غسل است مثل تیمم وکسی که ابتدا کرد مسح را

وَهُوَ مُقِيمٌ فَسَافَرَ قَبْلَ تَمَامِ يَوْمٍ

و آن ماسح مقیم است پس مسافر شد پیش از تمام شدن روز

وَلَيْلَةٍ مَسَحَ تَمَامَ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ وَلَيَالِيهَا

و شب مسح بکند تمام سه روز و سه شب آن روزها

وَمَنِ ابْتَدَاءَ الْمَسْحَ وَهُوَ مُسَافِرٌ ثُمَّ

وکسی که ابتدا کرد مسح را و آن شخص مسافر است پس

اَقَامَ اِنْ كَانَ قَدْ مَسَحَ يَوْمًا وَ

اقامت کرد اگر باشد که تحقیق مسح کرده یک روز و

لَيْلَةً اَوْ اَكْثَرَ لَزِمَهُ نَزْعُهُمَا وَغَسْلُ

یک شب یا زیاده از روز و شب لازم است آن شخص را بر آوردن هر دو موزه و شستن

رِجْلَيْهِ كَالْمُقِيمِ وَاِنْ كَانَ

دو پای خود مانند مقیم و اگر باشد

قَدْ مَسَحَ اَقَلَّ مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ اَتَمَّ مَسْحَ

تحقیق مسح کرد کمتر ازیک روز وشب تمام بکند مسح

يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ وَمَنْ لَبِسَ الْجُرْمُوقَ

روز وشب را و کسی که پوشید جرموق را

فَوْقَ الْخُفِّ مَسَحَ عَلَيْهِ فَاِنْ اَحْدَثَ

بالای موزه مسح بکند برجرموق پس اگر محدث شد

وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ ثُمَّ لَبِسَ الْجُرْمُوقَيْنِ

ومسح کرد بر دو موزه پس پوشید دو جرموق را

لَا يَمْسَحُ عَلَى الْجُرْمُوقَيْنِ وَلَوْ نَزَعَ

مسح نکند بر دو جرموق واگر برآورد

اَحَدَ الْجُرْمُوقَيْنِ فَلَهُ اَنْ يَنْزِعَ الْاٰخَرَ

یکی از دو جرموق پس مر او راست واجب انکه بکشد جرموق دیگر را

وَيَمْسَحَ عَلَى خُفَّيْهِ وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ

ومسح بکند بر دو موزه خود ونیست جایز مسح کردن

عَلَى الْجُرْمُوقِ الْمُنْخَرِقِ وَإِنْ كَانَ

بر جرموق پاره شده واگرچه باشد

خُفَّاهُ غَيْرَ مُنْخَرِقَيْنِ وَكَذَا لَا يَجُوزُ

موزهای آن شخص غیر پاره شد وهمچنین نیست جایز

الْمَسْحُ عَلَى خُفٍّ فِيهِ خَرْقٌ كَثِيرٌ

مسح کردن بر موزه که دران موزه است پارگی بسیار

يَتَبَيَّنُ مِنْهُ مِقْدَارُ ثَلَاثِ أَصَابِعَ مِنْ

که ظاهر میشود ازان پارگی مقدار سه انگشت از

أَصَابِعِ الرِّجْلِ فَإِنْ كَانَ الْخَرْقُ

انگشتان پای پس اگر باشد آن پارگی

أَقَلَّ مِنْ ذَالِكَ جَازَ وَإِنْ كَانَ الْخَرْقُ

کمتر از سه انگشت جایز است واگر باشد پارگی

فِي خُفٍّ وَاحِدٍ قَدْرَ إِصْبَعَيْنِ فَفِي

در موزه واحد مقدار دو انگشت در

مَوْضِعٍ أَوْ فِي مَوْضِعَيْنِ وَفِي اٰخَرَ

یک جا یا در دو جای و در موزه دوم

قَدْرَ اِصْبَعٍ جَازَ الْمَسْحُ وَاِنْ كَانَ فِي

مقدار یک انگشت جایز است مسح کردن و اگر باشد آن باریکی در

خُفٍّ وَاحِدٍ يُجْمَعُ فَلَا يَجُوزُ وَيُشْرَطُ

موزه واحد جمع کرده شود آن باریکی نیست جایز مسح و شرط کرده میشود

ظُهُورُ الْاَصَابِعِ بِكَمَالِهَا وَلَوْ

ظاهر شدن سه انگشت بتمام آنها و اگر

ظَهَرَ الْاِبْهَامُ وَهِيَ مِقْدَارُ ثُلُثِ

ظاهر شد نر انگشت پای و آن نر انگشت برابر سه

اَصَابِعَ مِنْ غَيْرِهَا جَازَ وَلَوْ كَانَ

انگشت است از غیر آن جایز است مسح و اگر باشد

طُولُ الْخَرْقِ اَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ ثَلٰثِ

درازی باریکی زیاده از مقدار سه

اَصَابِعَ وَانْفِتَاحُهُ اَقَلُّ مِنْ ذٰلِكَ

انگشت وواشدن آن کمتر است از سه انگشت

لَا يَمْنَعُ جَوَازَ الْمَسْحِ وَكَذَا لَوِ انْفَتَقَ

منع نمیکند جواز مسح را وهمچنین است اگر واشد

خَرْزُهُ اِلَّا اَنَّهُ لَا يُرَى شَيْءٌ مِّنَ

دوخت موزه مگر بدرستی شان این است که دیده نمیشود چیزی از

قَدَمِيْهِ يَجُوْزُ وَلَوْ كَانَ يَبْدُوْ

دو پای او جایز است مسح کردن واگر باشد باین صفت که ظاهر شود

حَالَةَ الْمَشْيِ وَلَا يَبْدُوْ حَالَةَ الْوَضْعِ

وقت رفتن وظاهر نمی شود وقت نهادن پای

يَمْنَعُ كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيْطِ وَلَوْ

منع میکند مسح را همچنین ذکر کرده است این مسئله را در محیط واگر

كَانَ بِالْعَكْسِ لَا يَمْنَعُ وَكَذَا الْخَرْقُ

باشد واشدن در زبعکس مذکور منع نمیکند مسح را وهمچنین پارگی

از کان

إِذَا كَانَ فَوْقَ الْكَعْبِ لَا يَمْنَعُ وَإِذَا

هر گاه که باشد بالای شتالنگ منع نمیکند مسح را و هر گاه که

أَرَادَ أَنْ يَخْلَعَ خُفَّيْهِ فَنَزَعَ الْقَدَمَ

خواهد ماسح خف اینکه بکشد هر دو موزه خود را پس کشید پای خود را

مِنَ الْخُفِّ غَيْرَ أَنَّ الْقَدَمَ فِي السَّاقِ

از موزه سوای اینکه بحقیق قدم در ساق موزه است

بَعْدُ انْتَقَضَ مَسْحُهُ وَإِنْ نَزَعَ بَعْضَ

هنوز شکست مسح آن شخص و اگر کشید بعضی

الْقَدَمِ عَنْ مَكَانِهِ فَقَدْ رُوِيَ

قدم را از جای خود پس بحقیق روایت کرده شده است

عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهُ إِذَا خَرَجَ أَكْثَرُ

از امام ابی حنیفه بدرستی که هر گاه بیرون آمد اکثر

الْعَقِبِ عَنْ عَقِبِ الْخُفِّ انْتَقَضَ

پاشنه از پاشنه موزه شکسته شود

الْمَسْحُ وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ إِذَا صَارَ

مسح و در بعضی روایات است هرگاه برآمدن باشد

بِحَيْثُ تَعَذَّرَ الْمَشْيُ الْمُعْتَادُ مَعَهُ

باین قسم که متعذر شود رفتار معتاد بآن برآمدگی با

انْتَقَضَ الْمَسْحُ وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ

شکست مسح و در بعض روایات است

أَيْضًا إِنْ بَقِيَ فِي مَوْضِعِ قَرَارِ الْقَدَمِ

نیز اگر باقی بماند در جای قرار گرفتن پا بعد از برآوردن

مِقْدَارُ ثَلٰثِ أَصَابِعَ لَا يَنْتَقِضُ الْمَسْحُ

مقدار سه انگشت نمی شکند مسح

وَهُوَ رِوَايَةٌ عَنْ مُحَمَّدٍ وَبِهِ أَخَذَ

و این روایتی است از امام محمد و این روایة را گرفته اند

بَعْضُ الْمَشَايِخِ وَفِي كِتَابِ الصَّلٰوةِ

بعضی مشایخ و مذکور است در کتاب صلوة که

لِاَبِیْ عَبْدِ اللّٰهِ الزَّعْفَرَانِیِّ رَجُلٌ

ازان ابی عبد الله زعفرانی است شخصی

مَسَحَ عَلٰی خُفَّیْهِ ثُمَّ دَخَلَ الْمَاءُ اِنِ

مسح کرد بر دو موزه خود پس در آمد آب را اگر

ابْتَلَّ اِحْدَی الْقَدَمَیْنِ یَنْتَقِضُ مَسْحُهُ

تر شد یکی از دو قدم می شکند مسح او

رَجُلٌ اَخْرَجَ عَقِبَهُ مِنْ عَقِبِ الْخُفِّ

شخصی که بر آورد پاشنه پای خود را از پاشنه موزه

اِلَّا اَنَّ مُقَدَّمَ قَدَمِهِ فِی الْخُفِّ لَهُ

مگر اینکه تحقیق پیش پای او در موزه است مر او راست

اَنْ یَمْسَحَ مَا لَمْ یَخْرُجْ صُدُوْرُ قَدَمَیْهِ

اینکه مسح بکند تا وقتی که نه بر آید پیش دو پای او

عَنِ الْخُفِّ اِلَی السَّاقِ وَفِیْ بَعْضِ

از موزه بسوی ساق موزه و در بعضی

الْمَوَاضِعِ إِنْ كَانَ صَدْرُ الْقَدَمِ

جایهاست اگر باشد پیش قدم

فِي مَوْضِعِهِ وَالْعَقِبُ يَخْرُجُ وَيَدْخُلُ

در جای خود از موزه و پاشنه پای برمی آید از موزه و باز داخل میشود در موزه

لَا يَنْتَقِضُ وَلَوْ كَانَ الْخُفُّ وَاسِعًا

نمی شکند مسح واگر باشد موزه کشاده که

إِذَا رُفِعَ الْقَدَمُ يَرْتَفِعُ الْعَقِبُ حَتَّى

هرگاه برداشته شود پای بلند میشود پاشنه تا اینکه

يَخْرُجَ وَإِذَا وُضِعَ الْقَدَمُ عَادَ الْعَقِبُ

برمی آید از جای خود و هرگاه گذاشته شود قدم بازگردد پاشنه

إِلَى مَوْضِعِهَا لَا يَنْتَقِضُ وَعَنْ مُحَمَّدٍ

بسوی جای خود نمی شکند مسح و از امام محمد مرویست

خُفٌّ فِيهِ فَتْقٌ مَفْتُوحٌ وَبِطَانَةُ الْخُفِّ

موزه است که در او شقی است واکرده شده واستر موزه

مِنْ خِرْقَةٍ أَوْ غَيْرِهَا غَيْرُ مُنْفَتِقٍ مَخْرُوزًا

از کرباس است یا غیر کرباس غیر پاره شده در حالی که دوخته شده است

فِي الْخُفِّ جَازَ الْمَسْحُ كَذَا ذَكَرَهُ

در موزه جایز است مسح کردن همچنین ذکر کرده است این مسئله را

فِي الذَّخِيرَةِ وَلَا يَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْعِمَامَةِ

در ذخیره و نیست جایز مسح کردن بر دستار

وَالْقَلَنْسُوَةِ وَلَا عَلَى الْبُرْقُعِ وَلَا عَلَى

و بر کلاه و نه بر برقع و نه بر

الْقُفَّازَيْنِ وَيَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْجَبَائِرِ

دو بهله و جایز است مسح کردن بر جبیرها

وَإِنْ شَدَّهَا عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ فَإِنْ

و اگرچه بسته است آن جبیرها را بر غیر طهارت پس اگر

سَقَطَتْ مِنْ غَيْرِ بُرْءٍ لَمْ يَبْطُلِ الْمَسْحُ

افتاد جبیره از غیر به شدن باطل نمیشود مسح

لِبَقَاءِ السَّبَبِ وَإِنْ سَقَطَتْ عَنْ بُرْءٍ

از جهة باقی بودن سبب واگر افتاد جبیره از به شدن

بَطَلَ وَالْمَسْحُ عَلَى الْجَبَائِرِ عَلَى وُجُوهٍ

باطل میشود مسح ومسح کردن بر جبیرها بر چند قسم است

إِنْ كَانَ لَا يَضُرُّهُ غَسْلُ مَا تَحْتَهُ

اگر باشد ماسح که ضرر نمیرساند او را شستن موضعی که در زیر جبیره است

يَلْزَمُهُ الْغَسْلُ بِالْإِجْمَاعِ وَإِنْ كَانَ

لازم است آن شخص را شستن آن موضع باجماع علما واگر باشد ماسح

يَضُرُّهُ الْغَسْلُ بِالْمَاءِ الْبَارِدِ وَلَا يَضُرُّهُ

که ضرر میرساند او را شستن زیر جبیر با آب سرد ونه رساند ضرر او را

الْغَسْلُ بِالْمَاءِ الْحَارِّ يَلْزَمُهُ الْغَسْلُ بِالْمَاءِ

شستن موضع با آب گرم لازم است او را شستن آن موضع با آب

الْحَارِّ وَإِنْ كَانَ يَضُرُّهُ الْغَسْلُ وَلَا

گرم واگر باشد شخص که ضرر میرساند او را شستن با آب ونه

يَضُرُّهُ مَسْحُ مَا تَحْتَ الْجَبِيرَةِ لَا يَمْسَحُ

میرساند ضرر او را مسح موضعی که زیر جبیره است مسح نکند

فَوْقَ الْجَبِيرَةِ وَهٰذَا لَفْظُ قَاضِيخَانْ

بالای جبیره و این مذکور عبارت فتاوی قاضیخان است

وَالْمَسْحُ عَلَى الْجَبَائِرِ إِنَّمَا يَجُوزُ إِذَا لَمْ يَقْدِرْ

و مسح کردن بر جبیرها جایز نیست مگر وقتی که قادر نباشد

عَلَى الْمَسْحِ عَلَى الْقُرْحَةِ بِأَنْ كَانَ يَضُرُّهُ

بر مسح کردن بر قرحه بانیکه باشد شخص ضرر میکند او را

الْمَاءُ أَمَّا إِذَا كَانَ يَقْدِرُ عَلَى الْمَسْحِ فَلَا

آب اما هرگاه باشد که قادر میشود بر مسح کردن بر قرحه پس نیست

يَجُوزُ لَهُ قَالَ بُرْهَانُ الدِّينِ يَنْبَغِي أَنْ

جایز مر او را مسح بر جبیره گفت برهان الدین سزاوار است اینکه

يُحْفَظَ هٰذَا فَإِنَّ النَّاسَ عَنْهُ غَافِلُونَ

یاد داشته شود این مذکور پس مدرستی که مردمان ازین مذکور غافل اند

وَإِنْ تَرَكَ الْمَسْحَ عَلَى الْجَبِيرَةِ وَالْمَسْحُ لَا

واگر ترک کرد مسح کردن بر جبیره و حال انکه مسح جبیره نه

يَضُرُّهُ جَازَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ خِلَافًا

میرساند ضرر او را جایز است نزد یک امام ابی حنیفه خلاف ثابت است

لَهُمَا أَمَّا الِاسْتِيعَابُ فَشَرْطٌ عِنْدَ

مر صاحبین را و اما استیعاب در مسح جبیره پس شرط است نزد یک

الْبَعْضِ وَبَعْضُهُمْ قَالُوا إِذَا مَسَحَ عَلَى

بعض علما و بعضی از علما گفتند هر گاه مسح کند بر

أَكْثَرِهَا جَازَ وَلَوْ كَانَ الْمَسْحُ عَلَى

اکثر جبیره جایز است واگر باشد مسح بر

النِّصْفِ أَوْ أَقَلَّ لَا يَجُوزُ وَيَكْتَفِي

نصف جبیره یا کمتر از نصف نیست جایز مسح پس کند ما مسح

بِالْمَسْحِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَهُوَ الصَّحِيحُ وَلَوْ

بمسح جبیره یک مرتبه و این است صحیح و راست واگر

كَانَ الْجِرَاحَةُ فِي مَوْضِعٍ وَلَيْسَ تَحْتَ

باشد زخم در جائی و نیست زیر

جَمِيعِ الْجَبِيرَةِ جِرَاحَةٌ جَازَ الْمَسْحُ

همه جبیره زخمی جایز است مسح کردن بر تمام جبیره

تَبَعًا لِمَوْضِعِ الْجِرَاحَةِ وَلَوْ كَانَ مَقْطُوعًا

برای تبعیت موضع جراحة و اگر باشد شخص قطع کرده شده

اِحْدَى الرِّجْلَيْنِ مِنَ الْكَعْبِ اَوْ دُوْنَهَا

یکی از دو پای از جای شتالنگ یا کم از شتالنگ

فَاِنَّ غَسْلَ مَوْضِعِ الْقَطْعِ فَرْضٌ فَلَوْ

پس بدرستی که شستن جای بریدن فرض است پس اگر

غَسَلَ مَوْضِعَ الْقَطْعِ وَلَبِسَ خُفَّيْهِ

شست جای بریدن و پای درست و پوشید هر دو موزه خود

يُنْظَرُ اِنْ كَانَ بَقِيَ مِنْ ظَهْرِ الْقَدَمِ

نظر کرده شود اگر باشد شخص باین صفت که باقی مانده است از پشت قدم بریده

مِقْدَارُ ثَلٰثِ اَصَابِعَ اَوْ اَكْثَرَ يَمْسَحُ وَ

مقدار سه انگشت یا زیاده از سه انگشت مسح بکند و

اِلَّا فَيَغْسِلُهُمَا لِاَنَّهُ وَجَبَ غَسْلُ

اگر نباشد انچنین پس بشوید هر دو پا را زیرا که واجبست شستن

الْمَقْطُوْعِ وَاِنْ كَانَ مَقْطُوْعَ

موضع بریده و اگر باشد شخص قطع کرده شده

الْاَصَابِعِ وَبَعْضُ خُفِّهِ خَالٍ عَنِ

انگشتان و قدری موزه او خالی ست از

الْقَدَمِ فَاِنْ وَقَعَ الْمَسْحُ عَلَى الْمَغْسُوْلِ

قدم پس اگر واقع شود مسح بر جای شسته شده

مِقْدَارَ ثَلٰثِ اَصَابِعَ جَازَ وَاِلَّا

برابر سه انگشت جایز است مسح و اگر نباشد چنین

فَلَا يَجُوْزُ وَكَذٰلِكَ اِذَا كَانَ

پس نیست جایز مسح و همچنین است هر گاه باشد

الخف

الْخُفُّ وَاسِعًا وَبَعْضُهُ خَالٍ عَنِ

موزه کشاده وقدری موزه خالی از

الْقَدَمِ رَجُلٌ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى

قدم مردیست که طهارت کرد و مسح کرد بر

الْجَبِيرَةِ وَلَبِسَ خُفَّيْهِ ثُمَّ اَحْدَثَ

جبیره و پوشید دو موزه خود را پس ترا طهارت شد

قَبْلَ مَا بَرَأَتْ فَتَوَضَّأَ يَمْسَحُ عَلَى

پیش از انکه به شود موضع جبیره پس باز طهارت کرد مسح بکند بر

الْجَبِيرَةِ وَالْخُفَّيْنِ فَإِنْ اَحْدَثَ بَعْدَ

جبیره و بر هر دو موزه پس اگر محدث شد بعد از

مَا بَرَأَتْ لَا يَمْسَحُ لِاَنَّهُ لَبِسَ الْخُفَّيْنِ

به شدن مسح نکند زیرا که آن شخص پوشید موزه را

عَلَى طَهَارَةٍ نَاقِصَةٍ ذَكَرَهُ فِي شَرْحِ

بر طهارت ناقصه ذکر کرد این مسئله را در شرح

الا يستيجابي واذا كان الشقاق في

اسپیجابی و هرگاه باشد رخنه ها در

رجله فجعل فيه الدواء او الشحم يمر

پای شخص پس کرد در رخنه پای دوا را یا چربی را براند

الماء فوق الدواء ولا يكفيه المسح

آب را بالای دوا و کفایت نمیکند او را مسح

وان كان الشقاق في يده وقد عجز

و اگر باشد رخنه در دست شخص و تحقیق عاجز است

عن الوضوء يستعين بغيره فان لم

از وضو کردن یاری بطلبد از غیر خود پس اگر نه

يستعن وتيمم جازت صلوته

کرد طلب یاری از غیر و تیمم کرد جایز است نماز او

عند ابي حنيفة فان لم يجد من

نزد ابی حنیفه رضی الله عنه پس اگر نیافت کسی را که

يُوَضِّيهِ جَازَتْ بِلَا خِلَافٍ أَمَّا الْمَسْحُ

وضو بکناند او را جایز است نماز او بدون اخلاف اما مسح کردن

عَلَى الْجَوَارِبِ فَلَا يَجُوزُ عِنْدَ أَبِي

بر جورابها پس نیست جایز نزد یک امام ابی

حَنِيفَةَ إِلَّا أَنْ يَكُونَا مُجَلَّدَيْنِ أَوْ مُنَعَّلَيْنِ

حنیفه رضی الله عنه مگر انیکه باشند هر دو جلد کرفته یا زیر جلد دوخته باشند

وَقَالَا يَجُوزُ إِذَا كَانَا ثَخِينَيْنِ لَا

وکفتند صاحبین جایز است مسح بر جوارب هر کاه باشند غلیظ و سخت نه

يَنْشَفَانِ الْمَاءَ وَعَلَيْهِ الْفَتْوَى قَالَ

کشند بسوی خود آب را و بر قول صاحبین است فتوی کفت صاحب ذخیره

فِي الذَّخِيرَةِ وَقِيلَ أَبُو حَنِيفَةَ رَجَعَ

در ذخیره وکفته شده است که امام ابو حنیفه رجوع کرد و برکشت

إِلَى قَوْلِهِمَا فِي آخِرِ عُمُرِهِ وَالثَّخِينُ أَنْ

بسوی قول صاحبین در آخر عمر خود و ثخین این است انیکه

يَسْتَمْسِكُ عَلَى السَّاقِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُشَدَّ

بایستد بر ساق از غیر اینکه بسته شود

بِشَيْءٍ وَيَجُوزُ الْمَسْحُ عَلَى الْخِفَافِ الْمُتَّخَذَةِ

بچیزی وجایز است مسح کردن بر موزهائی که گرفته شده باشند

مِنَ اللُّبُودِ التُّرْكِيَّةِ لِإِمْكَانِ قَطْعِ

از نمدهای ترکیه از جهة ممکن بودن بریدن

الْمَسَافَةِ بِهَا فَصْلٌ فِي نَوَاقِضِ الْوُضُوءِ

راه دراز بآن موزهای نما این فصلی است در بیان شکنندهای وضو

اَلْمَعَانِي النَّاقِضَةُ لِلْوُضُوءِ كُلُّ مَا

معنی ها وچیزهای که شکننده اند مر طهارت را هر چیزیست که

خَرَجَ مِنَ السَّبِيلَيْنِ وَإِنْ خَرَجَ مِنْ

برآید از دو راه پس وپیش واگر برآید از جانب

قُبُلِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ رِيحٌ مُنْتِنَةٌ الصَّحِيحُ

پیش مرد وپیش زن بادی بدبو صحیح این است

اَنَّهُ لَا يَنْقُضُ ذِكْرُهُ فِي الْمُحِيطِ وَ

بدرستی که آن ریح نمی شکند وضو را ذکر کرد این مسئله را در کتاب محیط و

اِنْ خَرَجَ مِنَ الْمُفْضَاةِ فَعِنْدَ مُحَمَّدٍ يَجِبُ

اگر برآید بادی از قبل زنی که پاره است پرده میان دو راه او پس نزد یک امام محمد واجب میشود

عَلَيْهَا الْوُضُوءُ وَ ذَكَرَ فِي جَامِعٍ

بر وی وضو و ذکر کرد در جامع

قَاضِيخَانْ يُسْتَحَبُّ لَهَا اَنْ تَتَوَضَّأَ

قاضیخان مستحب است مر آن مفضاة را اینکه وضو سازد

وَكَذَا الدُّودُ وَالْحَصَاةُ اِذَا خَرَجَ

و همچنین است حکم کرم و سنگ ریزه هر گاه برآید کرم

مِنْ اَحَدِ هٰذَيْنِ فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ وَ

و سنگ ریزه از یکی این دو راه پس بر اوست واجب وضو و

اِنْ خَرَجَ الدُّودُ مِنَ الْفَمِ اَوْ مِنَ

اگر برآمد کرم از دهن یا از

الْاُذُنِ اَوْ مِنَ الْجِرَاحَةِ لَا يَنْقُضُ وَاِنْ

گوش یا از زخم نمی شکند وضو را واگر

اَدْخَلَ الْحُقْنَةَ ثُمَّ اَخْرَجَهَا اِنْ لَمْ يَكُنْ

داخل کرد آلت حقنه را پس بر آورد آنرا اگر نباشد

عَلَيْهَا بَلَّةٌ لَا يَنْقُضُ وَالْاَحْوَطُ اَنْ

بر ان حقنه تری نمی شکند وضو را و محتاط تر این است که

يَتَوَضَّاَ وَاِنْ اَقْطَرَ الدُّهْنَ فِيْ اِحْلِيْلِهِ

وضو سازد واگر قطره قطره ریخت روغن را در سوراخ ذکر خود

فَعَادَ فَلَا وُضُوْءَ عَلَيْهِ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

پس عود کرد پس نیست لازم وضو بر انکس نزد امام اعظم رضی الله عنه

خِلَافًا لَهُمَا وَاِنِ احْتَشَى اِحْلِيْلَهُ

خلاف است درین مسئله مر صاحبین را واگر پر کرد سوراخ ذکر خود را

بِقُطْنَةٍ خَوْفًا مِنْ خُرُوْجِ الْبَوْلِ لَوْلَا

به پنبه بجهة ترسیدن از بر آمدن شاشه که اگر نباشد

القطن

الْقُطْنُ يَخْرُجُ مِنْهُ الْبَوْلُ فَلَا بَأْسَ بِهِ

پنبه برآید ازان سوراخ بول پس نیست هیچ برگردن ازپنبه

وَلَا يَنْتَقِضُ وُضُوْءُهُ مَا لَمْ يَخْرُجِ الْبَوْلُ

و نمی شکند وضوء او تا که نه برآید بول

عَلَى ظَاهِرِ الْقُطْنَةِ وَإِنْ غَابَتِ الْقُطْنَةُ

بر ظاهر پنبه واگر غایب شد پنبه

ثُمَّ اَخْرَجَهَا اَوْ خَرَجَتْ رَطْبَةً يَنْتَقِضُ

پستر برآورد آن پنبه را یا خود برآمد ان پنبه تر می شکند وضو

وَإِنِ ابْتَلَّ الطَّرَفُ الدَّاخِلُ وَلَمْ يَنْفُذْ

واگر تر شد جانب درون پنبه و نه نفوذ کرد

الْبَلَلُ لَمْ يَنْتَقِضْ وَإِنْ سَقَطَتْ إِنْ كَانَتْ

تر می در جانب بیرون پنبه نمی شکند وضو واگر افتاد آن پنبه اگر باشد

رَطْبَةً اِنْتَقَضَ وَإِنْ كَانَتْ يَابِسَةً

تر می شکند وضو واگر باشد پنبه خشک

لَمْ يَنْتَقِضْ وَكَذَا الْحُكْمُ فِي كُرْسُفٍ

نمی شکند وضو و همچنین است حکم در لته درون فرج

النِّسَاءِ إِذَا سَقَطَتْ سَوَاءٌ كَانَ

زنان هر گاه افتاد آن برابر است که باشد

الْكُرْسُفُ فِي الْفَرْجِ الدَّاخِلِ أَوْ فِي

آن لته در فرج درونی یا در

الْخَارِجِ وَإِنْ كَانَتِ احْتَشَتْ فِي

فرج بیرونی و اگر هست زن که پر کرد کرسف را در

الْفَرْجِ الْخَارِجِ فَابْتَلَّ دَاخِلُ الْحَشْوِ

فرج بیرون پس تر شد جانب درون کرسف

انْتَقَضَ وُضُوءُهَا نَفَذَ أَوْ لَمْ يَنْفُذْ وَ

می شکند وضوء زن نفوذ کرد تری در خارج کرسف یا نفوذ نکرد و

أَمَّا إِذَا احْتَشَتْ فِي الْفَرْجِ الدَّاخِلِ

اما هر گاه پر کند کرسف را در فرج درونی

ان نفذ

إِنْ نَفَذَ إِلَى خَارِجِهِ انْتَقَضَ وَإِلَّا فَلَا

اگر نفوذ کرد تری به بیرون گرسف میشکند وضو والا نه برآمد پس نمیشکند

أَمَّا الْخَارِجُ مِنْ غَيْرِ السَّبِيلَيْنِ فَيُوجِبُ

اما چیزی که برآمد از غیر قبل و دبر پس سبب است

انْتِقَاضَ الطَّهَارَةِ عِنْدَنَا عَلَى التَّفْصِيلِ

شکستن وضو را نزد ما بنا بر تفصیلی که ذکر میکنیم

خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ كَالْقَيْءِ وَالدَّمِ

خلاف است مر شافعی را در غیر ما خرج من السبیلین مثل قی وخون

وَنَحْوِهِمَا أَمَّا الْقَيْءُ إِذَا كَانَ مِلْءَ الْفَمِ

و مانند این دو چیز مثل ریم وزرداب اما قی هرگاه باشد آن قی پر دهن

فَإِنَّهُ يَنْقُضُ سَوَاءٌ كَانَ طَعَامًا

پس بدرستی که میشکند وضو را برابر است که باشد آنچه از دهن برآید طعام

أَوْ مَاءً أَوْ مِرَّةً فَإِنْ كَانَ بَلْغَمًا لَا

یا آب یا تلخه پس اگر باشد آن برآمده بلغم نه

يَنْقُضُ عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ وَمُحَمَّدٍ سَوَاءٌ

می شکند وضو از نزد امام اعظم رضی الله عنه و نزد امام محمد برابر است

نَزَلَ مِنَ الرَّأْسِ اَوْ صَعَدَ مِنَ الْجَوْفِ

که فرود بیاید آن بلغم از طرف سر یا بالا برآید از شکم

وَاِنْ قَاءَ دَمًا اِنْ كَانَ سَائِلًا نَزَلَ

و اگر قی کرد خون را اگر باشد آن خون روان که فرود آمده است

مِنَ الرَّأْسِ يَنْقُضُ وَاِنْ كَانَ عَلَقًا

از سر می شکند وضو را و اگر باشد خون بسته

لَا يَنْقُضُ وَاِنْ كَانَ مِنْ جَوْفِهِ

نمی شکند وضو را و اگر باشد از شکم او

اِنْ كَانَ عَلَقًا لَا يَنْقُضُ اِلَّا اَنْ يَمْلَأَ

اگر باشد آن خون بسته نمی شکند وضو را باتفاق مگر انیکه پر کند

الْفَمَ وَاِنْ كَانَ سَائِلًا فَعَلَى قَوْلِ اَبِي

ان خون بسته دهن را و اگر باشد آن خون روان پس بنا بر گفته ابی

حَنِيفَةَ يَنْقُضُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِلْأَ الْفَمِ

حنیفه می شکند وضورا و اگرچه نباشد پری دهن

وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ لَا يَنْقُضُ مَا لَمْ يَكُنْ

و نزد امام محمد نمی شکند وضورا تا که نباشد

مِلْأَ الْفَمِ وَإِنْ قَاءَ طَعَامًا قَلِيلًا قَلِيلًا

پری دهن و اگر قی کرد طعام را کم کمی

إِنِ اتَّحَدَ الْمَجْلِسُ يُجْمَعُ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ

اگر یکی باشد جای نشست جمع کرده شود آن قی ها نزد ابی یوسف

وَقَالَ مُحَمَّدٌ إِنِ اتَّحَدَ السَّبَبُ يُجْمَعُ

و گفت امام محمد اگر باشد یکی آن قی را سبب که آن غذایان است جمع کرده شود

وَإِلَّا فَلَا وَتَفْسِيرُ اتِّحَادِ السَّبَبِ أَنَّهُ

و اگر متخذ نباشد پس جمع کرده نشود و بیان یکی بودن سبب آن قی این است که

إِذَا قَاءَ ثَانِيًا قَبْلَ سُكُونِ النَّفْسِ

هر گاه قی کند مرتبه دویم پیش از آرام گرفتن نفس

عَنِ الْغَثَيَانِ وَالْهَيَجَانِ اَمَّا الدَّمُ وَنَحْوُهُ

از برهم شدگی و از جستن اما خون و مانند آن

اِذَا خَرَجَ مِنَ الْبَدَنِ اِنْ سَالَ يَنْقُضُ

هرگاه برآید از بدن شخص اگر روان شدی شکند وضو را

وَعَلٰى هٰذَا مَسَايِلُ مِنْهَا نُقْطَةٌ قُشِّرَتْ

و بر این مسئله مسئلهای بسیار بعضی از انهاست آبله دور کرده شد او

فَسَالَ مِنْهَا مَاءٌ اَوْ دَمٌ اَوْ صَدِيدٌ

پس روان شد از ان آبله ابی یا خونی یا زرداب

اِنْ سَالَ عَنْ رَأْسِ الْجُرْحِ انْتَقَضَ وَ

اگر روان شد از سر آن زخم می شکند وضو و

اِنْ لَمْ يَسِلْ فَلَا وَتَفْسِيرُ السَّيَلَانِ

اگر نشود روان پس نمیشکند وضو و بیان حقیقت روان شدن

اَنْ يَتَحَدَّرَ عَنْ رَأْسِ الْجُرْحِ وَاَمَّا اِذَا

این است که فرو بیاید از سر زخم و اما هرگاه

عَلَا عَلٰى رَأْسِ الْجُرْحِ وَلَمْ يَنْحَدِرْ لَا

بلند شده بر سر زخم و فرو دنیامد از سر زخم نه

يَكُوْنُ سَائِلًا وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِذَا خَرَجَ وَ

می باشد آن روان و گفته اند بعضی از علما هرگاه برآید چون ورم و

تَجَاوَزَ إِلٰى مَوْضِعٍ يَلْحَقُهُ حُكْمُ التَّطْهِيْرِ

گذشت بسوی مکانی که لاحق میشود او را حکم پاک کردن از نجاست

يَعْنِيْ إِذَا خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الرَّأْسِ إِلٰى

یعنی هرگاه برآید خون از سر بسوی

أَنْفِهِ أَوْ إِلٰى أُذُنِهِ إِنْ سَالَ إِلٰى مَوْضِعٍ

بینی او یا بجانب گوش او اگر روان شد بسوی جائی که

يَجِبُ التَّطْهِيْرُ عِنْدَ الْاِغْتِسَالِ نَقَضَ

واجبست پاک کردن آن در وقت غسل کردن میشکند وضو را

وَإِنْ مَسَحَ الدَّمَ عَنْ رَأْسِ الْجُرْحِ بِقُطْنَةٍ

و اگر پاک کرد خون را از سر زخم به پنبه

ثُمَّ خَرَجَ وَمَسَحَ ثُمَّ وَثُمَّ أَوْ أَلْقَى التُّرَابَ

پستر باز برآمد خون و باز مالید و دور کرد پستر چنین واقع شد و تیمم نماز مسح کردیا انداخت خاک را

عَلَيْهِ يُنْظَرُ إِنْ كَانَ بِحَالٍ لَوْ تَرَكَهُ

بر سر زخم نظر کرده شود اگر باشد آن بعد این بحالتی که اگر میگذاشت آنرا

لَسَالَ نَقَضَ وَإِلَّا فَلَا لَوْ بَزَقَ وَفِيْ

هر آینه روان میشد می شکند وضو او اگر باین حال نباشد نمیشکند وضو اگر تف انداخت و در

بُزَاقِهِ دَمٌ إِنْ كَانَ الْبُزَاقُ غَالِبًا

تف او خون است اگر باشد تف بر آن خون غالب

فَلَا وُضُوْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَ الدَّمُ

پس نیست وضو لازم بر او و اگر باشد خون بر تف

غَالِبًا فَعَلَيْهِ الْوُضُوْءُ وَإِنِ اسْتَوَيَا

زیاده پس بر اوست لازم وضو و اگر برابر باشند تف و خون

يَتَوَضَّأُ احْتِيَاطًا وَلَوْ عَضَّ شَيْئًا فَرَأَى

وضو بسازد از روی احتیاط و اگر گزید چیزی را پس دید

اَثَرَ الدَّمِ عَلَيْهِ فَلَا وُضُوْءَ عَلَيْهِ وَقَالَ

اثر خون بران چیز پس نیست وضو لازم براو وگفته اند

بَعْضُ الْمَشَائِخِ يَنْبَغِي اَنْ يَضَعَ كُمَّهُ

بعضی از مشایخ سزاوار است اینکه بگذارد آستین خود

اَوْ اِصْبَعَهُ فِيْ ذٰلِكَ الْمَوْضِعِ اِنْ وُجِدَ

یا انگشت خود در ان مکان که خون بر آمد اگر یافته شد

الدَّمُ فِيْهِ نَقَضَ وَاِلَّا فَلَا وَعَنْ مُحَمَّدٍ

خون در انگشت یا آستین میشکند وضو را واگر یافته نشد نمی شکند وازامام محمد مروی است

اَلشَّيْخُ اِذَا كَانَ فِيْ عَيْنَيْهِ رَمَدٌ

آدم پیر هرگاه باشد در دو چشم او آشوب

وَيَسِيْلُ الدُّمُوْعُ مِنْهُمَا اُمِرَ بِالْوُضُوْءِ

وروان شود اشک از دو چشم حکم کرده شود بوضو کردن

لِوَقْتِ كُلِّ صَلٰوةٍ لِاَنِّيْ اَخَافُ اَنْ

برای وقت هر نماز زیرا که بتحقیق میترسم من ازانیکه

يَكُوْنَ مَا يَسِيْلُ مِنْهُ صَدِيْدًا فَيَكُوْنُ

باشد آنچیزی که روان میشود از و ریم پس باشد

صَاحِبَ عُذْرٍ وَفِي الْفَتَاوَى الْغَرْبُ

صاحب عذر و در فتاوی است ناسوری که

فِي الْعَيْنِ بِمَنْزِلَةِ الْجُرْحِ اَمَّا صَاحِبُ

در چشم است بمنزله زخم است اما صاحب

الْجُرْحِ الَّذِيْ لَا يَرْقَأُ وَمَنْ بِهِ سَلَسُ

زخمی که نمی ایستد خون او و کسی که باوست جریان

الْبَوْلِ وَالْمُسْتَحَاضَةُ يَتَوَضَّاُوْنَ

بول وزن مستحاضه هر سه وضو کنند

لِوَقْتِ كُلِّ صَلٰوةٍ فَيُصَلُّوْنَ بِذٰلِكَ

برای وقت هر نماز پس نماز گذارند بآن

الْوُضُوْءِ فِي الْوَقْتِ مَا شَاءُوْا مِنَ

وضو دران وقت هرچه خواستند از

الْفَرَائِضِ وَالنَّوَافِلِ فَإِذَا خَرَجَ الْوَقْتُ

فرضها و نفلها پس هرگاه برآید وقت نماز

بَطَلَ وُضُوءُهُمْ وَكَانَ عَلَيْهِمُ اسْتِئْنَافُ

باطل شود وضوء ایشان و هست لازم برآنها از سرنو کردن

الْوُضُوءِ لِصَلٰوةٍ أُخْرٰى وَإِنْ تَوَضَّأَتِ

وضو برای نماز دیگر و اگر وضو کرد

الْمُسْتَحَاضَةُ حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ تَبْقَى

زن مستحاضه وقتی که طلوع میکند آفتاب باقی می باشد

طَهَارَتُهَا حَتّٰى يَذْهَبَ وَقْتُ الظُّهْرِ

طهارت آن زن تا اینکه میرود وقت پیشین

عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ خِلَافًا لِأَبِي

نزد امام ابی حنیفه و نزد امام محمد خلافست درین مسئله مر ابی

يُوسُفَ وَزُفَرَ وَيَنْبَغِي أَنْ يَرْبِطَ

یوسف و زفر را و سزاوار است اینکه ببندد صاحب جرح

جُرْحَهُ تَقْلِيلًا لِلنَّجَاسَةِ وَإِنْ أَصَابَ

زخم خود را از برای کم کردن مر نجاست را و اگر رسید

الثَّوْبَ مِنْ ذٰلِكَ الدَّمِ أَكْثَرُ مِنْ قَدْرِ

جامه را از ان خون زیاده از قدر

الدِّرْهَمِ لَزِمَهُ غَسْلُهُ هٰذَا إِذَا عَلِمَ

درهم لازم است او را شستن آن تو ب ابن شستن و قتی کہ بداند

أَنَّهُ لَا يَتَنَجَّسُ ثَانِيًا وَلَوْ كَانَ

بدرستی کہ نجس نمیشود آن جامہ مرتبہ دویم و اگر باشد تو ب

بِحَالٍ يَتَنَجَّسُ ثَانِيًا قَبْلَ الْفَرَاغِ جَازَ

بحالتی کہ نجس میشود مرتبہ دویم پیش از فراغ از نماز جایز است

لَهُ أَنْ لَا يَغْسِلَ هُوَ الْمُخْتَارُ وَصَاحِبُ

مر آن شخص را اینکہ نشوید تو ب را همین است مختار و صاحب

الْعُذْرِ إِذَا مَنَعَ الدَّمُ عَنِ الْخُرُوجِ بِعِلَاجٍ

عذر هر گاه منع کند خون را از برآمدن بیکی از علاج

يَخْرُجُ مِنْ أَنْ يَكُونَ صَاحِبَ عُذْرٍ

برمی آید ازانیکه می باشد او صاحب عذر

وَلِهٰذَا الْمَعْنَى الْمُفْتَصِدُ لَا يَكُونُ صَاحِبَ

وبجهة همین معنی که علاج باشد صاحب فصد نمی باشد صاحب

عُذْرٍ بِخِلَافِ الْحَائِضِ إِذَا احْتَشَتْ

عذر بخلاف زن حایض هرگاه بندکند حیض را بکرسف

لَا تَخْرُجُ مِنْ أَنْ يَكُونَ حَائِضًا رَجُلٌ

نمی برآید او ازانیکه باشد او حایض مرد است

بِهِ جُدْرِيٌّ مِنْهَا مَاءٌ سَائِلٌ فَتَوَضَّأَ

که بدوست آبله ازان آبله آبی است روان پس آن مرد وضو ساخت

ثُمَّ سَالَ الَّتِي لَمْ تَكُنْ سَائِلَةً نَقَضَ

پس تر جاری شد جدری که نبوده است روان می شکند

وُضُوءَهُ لِأَنَّ الْجُدْرِيَّ قُرُوحٌ وَعَلَى

وضوء او را زیرا که بدرستی جدری بمنزله قرحهاست و بنابر

هٰذَا مَسْئَلَةُ الْمُحْرِزَيْنِ وَصَاحِبُ

همین مسئله است مسئله دو سوراخ بینی یعنی رعاف و صاحب

الْحَدَثِ الدَّائِمِ مَنْ لَا يَمْضِي عَلَيْهِ

حدث دایم کسی است که نگذرد بر او

وَقْتُ صَلٰوةٍ كَامِلٍ اِلَّا وَ

وقت نماز کامل مگر انیکه و

الْحَدَثُ الَّذِي ابْتُلِيَ بِهٖ يُوْجَدُ

حدثی که مبتلا کرده شد بدان یافته شود آن

مِنْهُ فِيْهِ وَاِذَا تَوَضَّأَ لِلْحَدَثِ وَالدَّمُ

از و دران وقت و هرگاه وضو کند صاحب عذر بجهة حدث و حال انکه خون

مُنْقَطِعٌ ثُمَّ سَالَ فَعَلَيْهِ الْوُضُوْءُ

منقطع است پس روان شد خون پس بر آن شخص لازم است وضو کردن

ذَكَرَهُ فِيْ اَحْكَامِ الْفِقْهِ وَاِذَا

ذکر کرد این مسئله را در احکام فقه وهرگاه

انقطع

انقطع الدم وقتا كاملا يخرج من

منقطع شود خون در وقت كامل نماز برمی آید از حکم

ان يكون صاحب عذر رجل استنثر

انیکه باشد صاحب عذر مرد یست که افشاند بینی

فسقطت من انفه كتلة دمه

پس افتاد از بینی او قطعه خون بسته

لم ينقض وان قطرت انتقض القراد

نمی شکند وضو را و اگر قطره قطره رخیت می شکند وضو را و کنه

اذا مص وامتلأ دما ان كان

هر گاه بمکد عضو را و پر شود از خون اگر باشد آن کنه

كبيرا انتقض وان كان صغيرا لا

بزرگ می شکند وضو و اگر باشد او کوچک نه

ينتقض واما العلق اذا مصت حتى

می شکند وضو اما زلو هر گاه میکند عضو را تا انیکه

امْتَلَأَتْ بِحَيْثُ لَوْ سَقَطَتْ لَسَالَ

پر شد بحیثیتی که اگر بیفتد بر زمین هر آینه روان شود خون

انْتَقَضَ وَاَمَّا الذُّبَابُ وَالْبَعُوضُ اِذَا

می شکند وضو و اما مگس و پشه هر گاه

مَصَّ وَامْتَلَأَ لَا يَنْتَقِضُ اَمَّا الدَّمُ الْقَلِيلُ

بمکد عضو را و پر شود وضو نمی شکند اما خون کم

اَوِ الْقَيْحُ الْقَلِيلُ فَلَمَّا لَمْ يَكُنْ حَدَثًا

یا قیح کم پس هر گاه نشد شکننده وضو

لَمْ يَكُنْ نَجَسًا فَاِذَا اَصَابَ الثَّوْبَ لَا

نشد نجس هم پس هر گاه بر سد آن قلیل جامه را نه

يَمْنَعُ وَاِنْ فَحُشَ وَكَذَا النَّوْمُ نَاقِضٌ

می کند منع نماز را اگرچه زیاده باشد بر ربع جامه همچنین خواب شکننده وضو است

اِذَا كَانَ مُضْطَجِعًا اَوْ مُتَّكِئًا اَوْ

هر گاه باشد پهلو بر زمین گذاشته یا تکیه کننده بر بازوی خود یا

مُسْتَنِدًا اِلَى شَيْءٍ لَوْ اُزِيْلَ لَسَقَطَ وَ

تکیه کننده بسوی چیزی که اگر دور کرده شود آن شی هر آینه بیفتد مرد و

اِنْ نَامَ فِي الصَّلٰوةِ قَائِمًا اَوْ رَاكِعًا

اگر خواب کرد در نماز در حالتی که ایستاده باشد یا رکوع کننده باشد

اَوْ قَاعِدًا اَوْ سَاجِدًا فَلَا وُضُوْءَ عَلَيْهِ

یا نشسته باشد یا سجده کننده پس نیست لازم طهارت کردن بر ان مرد

وَاِنْ كَانَ خَارِجَ الصَّلٰوةِ فَنَامَ

و اگر باشد مرد بیرون نماز پس خواب کرد

عَلٰى هَيْئَةِ السَّاجِدِ فَفِيْهِ اخْتِلَافٌ

بر صورت سجده کننده پس درین اختلاف علماست

وَظَاهِرُ الْمَذْهَبِ اَنْ يَكُوْنَ حَدَثًا

و ظاهر مذهب این است که باشد آن نوم شکننده وضو

وَاِنْ نَامَ قَاعِدًا اَوْ وَاضِعًا اَلْيَتَيْهِ عَلٰى

و اگر بخوابد نشسته یا گذارنده دو سرین خود بر

عَقِبَيْهِ مُسْتَوِيًا أَوْ وَاضِعًا بَطْنَهُ

دو پاشنه خود برابر یا گذارنده شکم خود را

عَلَى فَخِذَيْهِ لَا يَنْتَقِضُ ذَكَرَهُ مُحَمَّدٌ

بر دو ران خود نمی شکند وضو ذکر کرد این مسئله را امام محمد

فِي صَلٰوةِ الْأَثَرِ وَلَوْ نَامَ مُحْتَبِيًا لَا

در کتاب صلوة الاثر و اگر خواب کرد در حالی که محتبی است نیست

وُضُوْءَ عَلَيْهِ وَكَذَا لَوْ وَضَعَ

وضو لازم بر او و همچنین وضو نیست اگر بگذارد در این حالت

رَأْسَهُ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَإِنْ سَقَطَ النَّائِمُ

سر خود را بر دو زانوی خود و اگر افتاد خواب کننده

إِنِ انْتَبَهَ بَعْدَ مَا سَقَطَ عَلَى الْأَرْضِ

اگر بیدار شد بعد از افتادن بر زمین

فَعَلَيْهِ الْوُضُوْءُ وَإِنِ انْتَبَهَ قَبْلَ السُّقُوْطِ

پس بر این نایم لازم است طهارت کردن و اگر بیدار شد پیش از افتادن بر زمین

فَلَا وُضُوءَ عَلَيْهِ وَإِنْ نَامَ عَلَى دَابَّةٍ

پس نیست وضو کردن بران نایم و اگر خواب کرد بر مرکبی که

عُرْيَانَةٍ إِنْ كَانَ حَالَةَ الصُّعُودِ

برهنه است اگر باشد خواب او در حالت برآمدن دابه بر بلندی

وَالْإِسْتِوَاءِ لَا يَنْتَقِضُ وَإِنْ كَانَ حَالَةَ

و رفتن او بر زمین هموار نمی شکند وضو و اگر باشد خواب در حالت

الْهُبُوطِ يَنْتَقِضُ وَلَوْ كَانَ فِي الْإِكَافِ

فرود آمدن دابه بپستی میشکند وضو را و اگر باشد سوار در پالان شتر

أَوْ فِي السَّرْجِ لَا يَنْقُضُ فِي الْحَالَيْنِ

یا در زین نمی شکند وضو را در صعود و نزول

وَكَذَا الْإِغْمَاءُ وَالْجُنُونُ نَاقِضٌ

و همچنین بیهوشی و دیوانگی شکننده وضوست

وَإِنْ قَلَّ وَكَذَا السُّكْرُ وَحَدُّ السُّكْرِ

اگرچه باشد کم و همچنین است ناقض وضو مستی و حد مستی در شرع

اَنْ لَا يَعْرِفَ الرَّجُلَ مِنَ الْمَرْاَةِ وَاَنْ

این است که نشناسد مرد را از زن و اینکه

لَا يَعْرِفَ السَّمَآءَ مِنَ الْاَرْضِ وَالصَّحِيْحُ

نشناسد آسمانرا از زمین و صحیح در حد سکر

مَا قَالَ فِي الْمُحِيْطِ اَنَّهُ اِذَا دَخَلَ فِي مَشْيِهِ

چنین است که گفت صاحب محیط در محیط و آن این است بدرستی که هرگاه در آید در رفتار

تَحَرُّكٌ فَهُوَ سَكْرَانُ وَكَذَا الْقَهْقَهَةُ

حرکت غیر اختیاری پس آن مست است و همچنین قهقه

فِي كُلِّ صَلٰوةٍ ذَاتِ رُكُوْعٍ وَسُجُوْدٍ

در هر نماز صاحب رکوع و صاحب سجود

تَنْقُضُ الْوُضُوْءَ وَالصَّلٰوةَ جَمِيْعًا سَوَآءٌ

میشکند وضورا و نمازرا همه برابر است که

كَانَ عَامِدًا اَوْ نَاسِيًا وَاِنْ قَهْقَهَ فِي

باشد آن مصلی دران قهقه قصد کننده یا فراموش کننده و اگر قهقه کرد در

صلوٰة

صَلٰوةِ الْجَنَازَةِ اَوْ سَجْدَةِ التِّلَاوَةِ اَوْ

نماز جنازه یا در سجده تلاوت یا در

سَجْدَةِ السَّهْوِ لَا يَنْتَقِضُ وُضُوْءُهُ وَاِنْ

سجده سهو نمی شکند وضوی او واگر

نَامَ فِي صَلٰوتِهٖ ثُمَّ قَهْقَهَ فَسَدَتْ

خواب کرد در نماز خود پستر قهقه کرد در خواب فاسد شود

صَلٰوتُهُ وَلَا يَنْتَقِضُ وُضُوْءُهُ ذَكَرَهُ

نماز او و نمی شکند وضوی او ذکر کرد این مسئله را

فِي الْاَصْلِ وَقَالَ فِي الْمُحِيْطِ فَسَدَتْ

در کتاب اصل و گفت در کتاب محیط فاسد شود

صَلٰوتُهُ وَوُضُوْءُهُ وَبِهٖ اَخَذَ عَامَّةُ

نماز او و وضوء او و بروایت محیط فتوی دادند اکثری

الْمُتَاَخِّرِيْنَ وَاِنْ قَهْقَهَ الصَّبِيُّ الَّذِيْ

از متاخران واگر قهقه کرد طفل نابالغ در

صَلٰوتِهٖ لَا تَنْقُضُ وُضُوْءَهٗ وَاَمَّا

نماز نمی شکند وضوء او و اما

التَّبَسُّمُ فَلَا يَنْقُضُ الْوُضُوْءَ بِالْاِجْمَاعِ

تبسم پس آن نمی شکند وضو باجماع علما

وَحَدُّ الْقَهْقَهَةِ قَالَ بَعْضُهُمْ مَا

و تعریف قهقه گفته اند بعضی از علما چیزیست که

يَظْهَرُ فِيْهِ الْقَافُ وَالْهَاءُ وَيَكُوْنُ

ظاهر شود دران حرف قاف وحرف ها و باشد آن

مَسْمُوْعًا لَهٗ وَلِجِيْرَانِهٖ وَقَالَ بَعْضُهُمْ

شنیده شده بخود او و به همسایهٔ او و گفته اند بعضی از علما

اِذَا بَدَتْ نَوَاجِذُهٗ وَمَنَعَهٗ عَنِ

هرگاه ظاهر شود دندانهای کرسی او و منع کند اورا از

الْقِرَاءَةِ وَحَدُّ التَّبَسُّمِ مَا لَا يَكُوْنُ

خواندن و تعریف تبسم چیزیست که نباشد

مسموعًا

مَسْمُوعًا لَا لَهُ وَلَا لِجِيرَانِهِ وَذَكَرَ

شنیده شده مر اورا و نه همسایهای اورا و ذکر کرد

فِي الْخَاقَانِيَّةِ لَا يُبْطِلُ الْوُضُوءَ وَلَا

در کتاب خاقانیه باطل نمیکند تبسم وضورا و نه

الصَّلٰوةَ وَالضِّحْكُ يُفْسِدُ الصَّلٰوةَ

نمازرا وخنده فاسد میکند نمازرا

لَا الْوُضُوءَ وَحَدُّ الضِّحْكِ اَنْ يَكُونَ

نه وضورا و تعریف ضحک این است که باشد او

مَسْمُوعًا لَهُ دُونَ جِيرَانِهِ وَكَذَا

شنیده شده مراورا سوای همسایهای او و همچنین

الْمُبَاشَرَةُ الْفَاحِشَةُ نَاقِضَةٌ عِنْدَ

متصل ساختن ذکر به فرج زن که حایلی درمیان نباشد شکننده است وضورا نزد

اَبِي حَنِيفَةَ وَاَبِي يُوسُفَ وَاَمَّا

ابی حنیفه رضی الله عنه ونزدیک ابی یوسف و اما

مَسُّ الذَّكَرِ وَاَكْلُ مَا مَسَّتْهُ

دست رسانیدن بذکر وخوردن چیزیرا که رسیده آنرا

النَّارُ فَاِنَّهُ لَا يَنْقُضُ الْوُضُوْءَ عِنْدَنَا

آتش پس مدرستی که او نمی شکند وضورا نزدیک ما

خِلَافًا لِلشَّافِعِيِّ وَلَوْ حَلَقَ الشَّعْرَ

خلاف است درین امام شافعی را واگر تراشید موی سر

اَوْ قَلَمَ الْاَظْفَارَ بَعْدَ مَا تَوَضَّأَ لَا

یا برید ناخنهارا پس ازانکه وضو کرد نیست

يَجِبُ عَلَيْهِ اِعَادَةُ الْوُضُوْءِ وَ

واجب براو بازکردن وضو و

مَنْ تَيَقَّنَ فِي الْوُضُوْءِ وَشَكَّ فِي

کسی که یقین کرد در وضو و شک دارد در

الْحَدَثِ فَلَا وُضُوْءَ عَلَيْهِ وَمَنْ

سبب بی وضوئی پس نیست وضو کردن لازم براو و کسی که

شَكَّ فِي الْوُضُوْءِ وَتَيَقَّنَ فِي الْحَدَثِ

شک دارد در وضو و تیقن دارد در حدث

فَعَلَيْهِ الْوُضُوْءُ وَمَنْ شَكَّ فِي

پس بر او ست لازم وضو کردن و کسی که شک کرد در

خِلَالِ الْوُضُوْءِ فَعَلَيْهِ غَسْلُ مَا

میان وضو در شستن عضوی پس لازم است بر او شستن عضو یکه

شَكَّ فِيْهِ وَاِنْ شَكَّ بَعْدَ تَمَامِ

شک کرد در ان و اگر شک کرد پس از تمام کردن

الْوُضُوْءِ فَلَا يَلْتَفِتُ مَا لَمْ يَتَيَقَّنْ

وضو پس التفات نکند بطرف آن شک تا که به یقین نداند که آنرا نشسته

فَصْلٌ فِي بَيَانِ النَّجَاسَةِ اَلنَّجَاسَةُ عَلٰى

این فصلی است در بیان نجاست حقیقی نجاست بر

ضَرْبَيْنِ نَجَاسَةٌ غَلِيْظَةٌ وَنَجَاسَةٌ

دو قسم است یکی نجاست غلیظه است و دویم نجاست

خَفِيفَةٌ أَمَّا النَّجَاسَةُ الْغَلِيظَةُ فَهِيَ

سبک اما نجاستی که غلیظه است پس آن

كَالْعَذِرَةِ وَالْبَوْلِ وَالدَّمِ وَالْخَمْرِ

مانند قذر آدمی ست و شاشه و خون و شراب

وَنَجْوِ الْكَلْبِ وَلَحْمِ الْخِنْزِيرِ وَ

و پس افکنده سک و کوشت خوک و

جَمِيعِ أَعْضَائِهِ وَكَذَا لَحْمُ مَا لَا يُؤْكَلُ

همه عضو های خوک و همچنین است کوشت حیوانی که خورده نشود

لَحْمُهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَذْبُوحًا بِالتَّسْمِيَةِ

کوشت او هر کاه نباشد ذبح کرده شده بنام خدا

أَمَّا إِذَا ذُبِحَ بِالتَّسْمِيَةِ وَصَلَّى مَعَ

اما هر کاه مذبوح باشد بتسمیه و نماز کذارد با

لَحْمِهِ أَوْ جِلْدِهِ قَبْلَ الدِّبَاغَةِ فَيَجُوزُ

کوشت او یا پوست او پیش از دباغت آن جلد پس جایز است آن نماز

اِلَّا الْخِنْزِيْرَ فَاِنَّهُ اِذَا ذُبِحَ بِالتَّسْمِيَةِ

مگر گوشت و پوست خوک پس بدرستی که هرگاه ذبح کرده شود خوک بنام خدا

لَا يَطْهُرُ وَاَمَّا لَوْ دُبِغَ جِلْدُهُ فَفِيْ

پاک نمیشود گوشت و پوست او و اما اگر دباغت داده شود پوست خوک پس در

ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ عَنْ اَصْحَابِنَا لَا يَطْهُرُ

ظاهر روایت از یاران ما پاک نمیشود

وَعَلَيْهِ عَامَّةُ الْمَشَايِخِ وَرُوِيَ عَنْ

و بر همین روایت اند اکثر مشایخ و روایت کرده شد از امام

اَبِيْ يُوْسُفَ اَنَّهُ يَطْهُرُ وَيَجُوْزُ بَيْعُهُ

ابی یوسف بدرستی که بدباغت پاک میشود پوست خوک و جایز است فروختن آن

اَمَّا الْاَرْوَاثُ وَالْاَخْثَاءُ فَكُلُّهَا

اما سرگین های اسپ و پس افکنده گاو و فیل پس همه اینها

نَجَاسَةٌ غَلِيْظَةٌ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

نجاست های غلیظه اند نزدیک امام ابی حنیفه رضی الله عنه

وَعِنْدَهُمَا خَفِيفَةٌ فِي غُنْيَةِ الْفُقَهَاءِ

ونزد صاحبين نجاست خفيفه اند در كتاب غنية الفقهاست كه

بَوْلُ الْحِمَارِ وَخُرْءُ الدَّجَاجَةِ نَجَاسَةٌ

شاشه خر وينجال ماكيان نجاست

غَلِيظَةٌ وَأَمَّا النَّجَاسَةُ الْخَفِيفَةُ كَبَوْلِ

غليظه اند اما نجاست خفيفه مثل پيشاب

مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ وَخُرْءُ مَا لَا يُؤْكَلُ

حيوانى كه خورده شود كوشت او وپس افكنده جانورى كه خورده نشود

لَحْمُهُ فِي رِوَايَةِ الْهِنْدَوَانِيِّ عَنْ أَبِي

كوشت او در روايت هندوانى از امام

حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ وَقَالَ مُحَمَّدٌ

اعظم رضى الله عنه واز امام ابى يوسف وگفت امام محمد

كِلَاهُمَا طَاهِرَانِ وَأَمَّا بَوْلُ الْهِرَّةِ

پيشاب وپس افكنده مذكور پاك اند واما پيشاب گربه

فَفِي ظَاهِرِ الْمَذْهَبِ نَجَاسَةٌ غَلِيظَةٌ

پس در ظاهر مذهب نجاست غلیظه است

وَأَمَّا خُرْءُ مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ مِنَ

و اما پس افکنده جانوری که خورده شود گوشت او از

الطُّيُورِ سِوَى الدَّجَاجِ وَالْبَطِّ وَالْإِوَزِّ

جانوران پرنده سوای ماکیان و بط و قاز

فَطَاهِرٌ كَالْحَمَامَةِ وَالْعُصْفُورِ وَ

پس آن پاک است مانند خرء کبوتر و گنجشک و

نَحْوِهِمَا وَلَوْ وَقَعَ فِي الْمَاءِ لَا يُفْسِدُ

مانند این دو و اگر بیفتد پس افکنده اینها در آب فاسد نمی کند آب را

وَكَذَا بَعْرُ الْفَارَةِ إِذَا وَقَعَ فِي الدُّهْنِ

و همچنین پشکل موش هرگاه بیفتد در روغن

لَا يُفْسِدُهُ إِذَا كَانَ قَلِيلًا لِعُمُومِ

فاسد نکرداند آن بعر روغن را هرگاه باشد کم بجهة عام بودن

الْبَلْوٰى اَلْبَيْضَةُ اِذَا وَقَعَتْ مِنَ

ابتلای مردم بدان بیضه هر گاه بیفتد از

الدَّجَاجَةِ فِي الْمَاءِ اَوْ فِي الْمَرَقِ لَا

ماکیان در آب یا در شوربا نه

يُفْسِدُهُ وَكَذَا السَّخْلَةُ اِذَا خَرَجَتْ

می سازد فاسد هر کدام را و همچنین بچه گوسپند هر گاه بر آمد

مِنْ شَاةٍ مَيِّتَةٍ اَمَّا الْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ

از بز مرده اما آب استعمال کرده شده

فَنَجِسٌ نَجَاسَةً غَلِيظَةً عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ

پس آن نجس است نجاستی غلیظه نزدیک امام ابی حنیفه

وَعِنْدَ اَبِي يُوسُفَ نَجِسٌ نَجَاسَةً خَفِيفَةً

و نزدیک امام ابی یوسف نجس است نجاست خفیفه

وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ طَاهِرٌ غَيْرُ طَهُورٍ وَبِهِ

و نزد امام محمد پاک است آن نیست پاک کننده و بقول امام محمد

اَخَذَ اَكْثَرُ الْمَشَايِخِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى

اخذ کردند اکثر مشایخ و بر این است فتوی علما

وَالْمَاءُ الْمُسْتَعْمَلُ كُلُّ مَا اُزِيْلَ بِهِ حَدَثٌ

و آب مستعمل هر آبی است که دور کرده شود بدان ناپاکی حکمی

اَوِ اسْتُعْمِلَ فِي الْبَدَنِ عَلٰى وَجْهِ الْقُرْبَةِ

یا استعمال کرده شود در بدن با وجود طهارت بر وجه عبادت و ثواب

اِمْرَأَةٌ غَسَلَتِ الْقِدْرَ اَوِ الْقِصَاعَ اَوْ

زنی شست دیگ را یا پیاله را یا

يَدَهَا مِنَ الْوَسَخِ اَوِ الْعَجِيْنِ لَا يَصِيْرُ

دست خود را از چرک یا از خمیر نمی شود بدان

الْمَاءُ مُسْتَعْمَلًا وَكُلُّ اِهَابٍ دُبِغَ

آب مستعمل و هر پوستی که دباغت کرده شد

فَقَدْ طَهُرَ جَازَتِ الصَّلٰوةُ عَلَيْهِ اِلَّا

پس تحقیق پاک شد جایز است نماز بر ان پوست مگر

جِلْدَ الْخِنْزِيرِ وَالْآدَمِيِّ وَذَكَرَ فِي

پوست خوک جهة نجاست و پوست آدمی جهة شرافت و ذکر کرد در

شَرْحِ الْإِسْبِيجَابِيِّ كُلُّ حَيَوَانٍ إِذَا

شرح اسپیجابی هر حیوانی هرگاه

ذُبِحَ بِالتَّسْمِيَةِ طَهُرَ جِلْدُهُ وَلَحْمُهُ وَ

ذبح کرده شود به بسم الله پاک میشود پوست او و گوشت او و

شَحْمُهُ وَجَمِيعُ أَجْزَائِهِ سِوَى الْخِنْزِيرِ

پیه او و همه اجزای او سوای خوک

وَالْآدَمِيِّ سَوَاءٌ كَانَ مَأْكُولَ اللَّحْمِ

وسوای آدمی برابر است که باشد آن حیوان خورده شده گوشت او

أَوْ غَيْرَ مَأْكُولِ اللَّحْمِ جِلْدُ الْآدَمِيِّ إِذَا

یا غیر خورده شده گوشت او پوست انسان هرگاه

وَقَعَ مِنْهُ مِقْدَارُ ظُفْرٍ فِي الْمَاءِ يُفْسِدُ

بیفتد از پوست او برابر ناخنی در آب فاسد سازد او

الْمَاءَ وَفِي الْخَاقَانِيَّةِ كُلُّ مَا كَانَ سُؤْرُهُ

آب راو در کتاب خاقانیه مذکور است هر حیوانی که هست پس خورده او

نَجِسًا لَا يَطْهُرُ لَحْمُهُ وَجِلْدُهُ بِالذَّكَاةِ

ناپاک پاک نمیشود گوشت او و پوست او بذبح کردن

وَعَنْ مُحَمَّدٍ جِلْدُ الْكَلْبِ وَالذِّئْبِ

ومرویست از امام محمد که پوست سگ و گرگ

يَطْهُرُ بِالذَّبْحِ وَعَصَبُ الْمَيْتَةِ وَ

پاک میشود بذبح کردن و پی خود مرده و

عَظْمُهَا وَقَرْنُهَا وَرِيشُهَا وَشَعْرُهَا

استخوان او و شاخ او و پر او و موی او

وَصُوفُهَا وَظِلْفُهَا طَاهِرٌ إِذَا لَمْ تَكُنْ

و پشم او و سم او پاک است هر گاه نباشد

عَلَيْهَا دُسُومَةٌ وَأَمَّا جِلْدُ الْفِيلِ فَيَطْهُرُ

بر ان چیزهای مذکوره چربی و اما پوست پیل پس پاک میشود

بِالدِّبَاغَةِ وَعَظْمُهُ طَاهِرٌ يَجُوزُ بَيْعُهُ

بدباغت و استخوان پیل پاک است جایز است فروختن آن

إِلَّا عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ إِمْرَأَةٌ

مگر نزد امام محمد و روایت کرده شد از امام محمد انکه زنی

صَلَّتْ وَفِي عُنُقِهَا قِلَادَةٌ عَلَيْهَا سِنٌّ

نماز گذارد و حال انکه در گردن او گردن بندی است بر ان گردن بند دندان

أَسَدٍ أَوْ ثَعْلَبٍ أَوْ كَلْبٍ جَازَتْ صَلٰوتُهَا

شیر است یا دندان روباه است یا دندان سگ است جایز است نماز آن زن

وَذَكَرَ الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْإِسْبَانَكْتِي

و ذکر کرد شیخ پیشوا اسبانکتی

فِي السَّنْجَابِ إِذَا أُخْرِجَ مِنْ دَارِ الْحَرْبِ

در مسئله پوستین سنجاب هرگاه برآورده شود سنجاب از دار حرب

وَعُلِمَ أَنَّهُ مَدْبُوغٌ بِوَدَكِ الْمَيْتَةِ لَا يَجُوزُ

و دانسته شود اینکه آن دباغت کرده شده است به چربی خود مرده جایز نیست

الصلوٰة

الصَّلٰوةُ بِهٖ مَا لَمْ يُغْسَلْ وَاِنْ عُلِمَ اَنَّهٗ

نماز بدان پوست تا که شسته نشود و اگر دانسته شود بدرستی که او

مَدْبُوْغٌ بِشَيْءٍ طَاهِرٍ جَازَتْ وَاِنْ لَمْ

دباغت داده شده است بچیزی پاک درست است نماز او و اگرچه نه

يُغْسَلْ وَاِنْ شَكَّ فَالْاَفْضَلُ اَنْ يُغْسَلَ

شود شسته و اگر شک کرده بود در دباغت او پس بهتر آنست که شسته شود احتیاطاً

وَالدِّبَاغَةُ عَلٰى ضَرْبَيْنِ حَقِيْقِيَّةٌ وَ

و دباغت بر دو قسم است دباغت حقیقیه و دباغت

حُكْمِيَّةٌ فَالْحَقِيْقِيَّةُ اَنْ يُدْبَغَ بِشَيْءٍ

حکمیه پس دباغت حقیقیه این که دباغت کرده شود بچیزی

طَاهِرٍ كَالْعَفْصِ وَالسَّبْخَةِ وَ

پاک مانند مازو و خاک شور و

الشَّبِّ وَاَمَّا الْحُكْمِيَّةُ فَهِيَ اَنْ يُخْرَجَ

زاک و اما دباغت حکمی پس آن اینست که برآورده شود آن پوست

عَنْ حُكْمِ الْفَسَادِ اِمَّا بِالتَّتْرِيبِ

از حکم کنده شدن یا باندا ختن خاک بروی

اَوْ بِالتَّشْمِيسِ اَوْ بِاِلْقَايِهِ فِي الرِّيحِ وَلَوْ

یا خشک ساختن بآفتاب یا انداختن او در هوا واگر

اَصَابَهُ بَعْدَ الدِّبَاغَةِ الْحُكْمِيَّةِ مَاءٌ

برسد پوست را بعد از دباغت حکمی آبی

فَعَنْ اَبِي حَنِيفَةَ رِوَايَتَانِ فِي رِوَايَةٍ

پس مرویست از امام ابی حنیفه رضی الله عنه دو روایت در روایتی

يَعُودُ نَجِسًا وَفِي رِوَايَةٍ لَا يَعُودُ نَجِسًا

باز میگردد نجس و در روایتی دیگر باز نمیگردد نجس

وَكَذَا الثَّوْبُ اِذَا اَصَابَهُ مَنِيٌّ فَفَرَكَهُ

وهمچنین است حکم جامه هرگاه برسد آن جامه را منی پس بهم مالیده شود بعد خشک شدن

وَالْاَرْضُ اِذَا اَصَابَهَا نَجَسٌ وَجَفَّتْ

وهمچنین است حکم زمین هرگاه برسد آنرا چیزی نجس و خشک شد

وَكَذَا الْبِيْرُ اِذَا تَنَجَّسَ فَغَارَتْ ثُمَّ عَادَ

وهمچنین حکم دارد چاه هرگاه نجس میشود پس فرو رود آب او پس باز آید

مَاءُهَا وَفِي فَتَاوَى قَاضِيخَان اَنَّ

آب آن چاه و در فتاوی قاضیخان است اینکه تحقیق

الْاَظْهَرَ فِي الْبِيْرِ اَنْ يَعُوْدَ نَجِسًا وَ

ظاهر تر در چاه این است که باز گردد نجس و

ذَكَرَ فِي الْمُحِيْطِ الْاَظْهَرُ اَنْ لَا

ذکر کرد در کتاب محیط ظاهر تر این است که نه

يَعُوْدَ نَجِسًا فَصْلٌ فِي الْبِيْرِ وَاِذَا وَقَعَ

گردد باز چاه نجس این فصلی است در بیان حکم چاه و هرگاه بیفتد

فِي الْبِيْرِ نَجَاسَةٌ نُزِحَتْ وَكَانَ

در چاه نجاستی برآورده شود آب او و هست

نَزْحُ مَا فِيْهَا مِنَ الْمَاءِ طَهَارَةً لَهَا وَاِذَا

برآوردن چیزیکه در چاه است از آب پاک شدن مر آن چاه را و هرگاه

وَقَعَتْ فِيهَا فَارَةٌ اَوْ عُصْفُورَةٌ اَوْ

افتد در چاه موشی یا گنجشکی یا

نَحْوُهُمَا يُنْزَحُ مِنْهَا عِشْرُونَ دَلْوًا

مانند این هردو کشیده میشود از ان چاه بیست دلو

اِلَى ثَلٰثِينَ وَاِنْ مَاتَتْ فِيهَا حَمَامَةٌ

تا سی دلو و اگر مرد دران چاه کبوتر

اَوْ دَجَاجَةٌ اَوْ سِنَّوْرٌ يُنْزَحُ مِنْهَا اَرْبَعُونَ

یا مرغ خانگی یا گربه کشیده میشود از ان چاه چهل دلو

اَوْ خَمْسُونَ اِلَى سِتِّينَ وَاِذَا مَاتَتْ فِيهَا

یا پنجاه دلو تا شصت دلو و هرگاه مرد دران چاه

شَاةٌ اَوْ كَلْبٌ اَوْ اٰدَمِيٌّ نُزِحَ جَمِيعُ

بزی یا سگی یا انسانی کشیده شود همه

الْمَاءِ وَكَذَا اِنِ اسْتُخْرِجَ الْكَلْبُ وَالْخِنْزِيرُ

آب را و همین حکم دارد اگر برآورده شده است سگ و خوک از چاه

حَيًّا وَإِنْ لَمْ يُصِبْ فَمُهُ الْمَاءَ وَكُلُّ

زنده اگرچه نرسیده است دهن هر کدام آب او هر

حَيَوَانٍ إِذَا أُخْرِجَ حَيًّا وَقَدْ أَصَابَ

حیوانی هر گاه برآورده شود زنده از چاه و حال انکه بحقیق رسیده است

الْمَاءُ فَمَهُ إِنْ كَانَ سُؤْرُهُ طَاهِرًا

آب دهن اورا اگر هست پس خوردهٔ او پاک

لَا يُتَوَضَّأُ مِنْهُ إِحْتِيَاطًا وَإِنْ تَوَضَّأَ

وضو کرده نشود ازان آب از روی احتیاط واگر وضو کرد

جَازَ وَإِنْ كَانَ سُؤْرُهُ نَجِسًا يُنْزَحُ

جایز است واگر هست پس خوردهٔ او نجس کشیده شود

كُلُّهُ وَإِنْ كَانَ سُؤْرُهُ مَكْرُوهًا

تمام آب او واگر باشد پس خورده او مکروه

يُنْزَحُ مِنْهَا عَشْرُ دِلَاءٍ أَوْ نَحْوُهَا إِحْتِيَاطًا

برآورده شود ازان چاه ده دلو یا مانند ده دلو از روی احتیاط

وَاِنْ كَانَ سُؤْرُهُ مَشْكُوْكًا يُنْزَحُ

واگر باشد پس خورده او شک کرده شده کشیده شود

كُلُّهُ كَذَا رُوِيَ عَنْ اَبِيْ يُوْسُفَ

تمام آب او چنین روایت کرده شده است از امام ابی یوسف

وَاِنِ انْتَفَخَ فِيْهَا الْحَيَوَانُ اَوْ تَفَسَّخَ نُزِحَ

واگر آماسید در چاه حیوان افتاده وجد اجد اشد اخراج او برآورده شود

جَمِيْعُ مَا فِيْهَا مِنَ الْمَاءِ صَغُرَ اَوْ كَبُرَ

همه چیز که دران چاه است از آب خورد باشد آن حیوان یا بزرگ

وَاِنْ وَجَدُوْا فِيْهَا فَارَةً مَيِّتَةً وَلَا

واگر یافته اند در چاه موش مرده را و نه

يَدْرُوْنَ اَنَّهَا مَتٰى وَقَعَتْ وَلَمْ يَنْتَفِخْ

میدانند انیکه آن موش کدام زمان افتاده است وحال آنکه نه آماسیده است

اَعَادُوْا صَلٰوةَ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ اِذَا كَانُوْا

بکردانند نماز یک روز و یک شب را هرگاه باشند که

تَوَضَّأُوا مِنْهَا وَغَسَلُوا كُلَّ شَيْءٍ أَصَابَهُ

وضو کرده باشند ازان چاه و بشویند هر چیزی که رسیده است آن آبی را

مَاؤُهَا وَإِنْ كَانَتِ انْتَفَخَتْ أَوْ

آب آن چاه و اگر باشد آن موش آماسیده یا

تَفَسَّخَتْ أَعَادُوا صَلٰوةَ ثَلٰثَةِ أَيَّامٍ

جدا جدا شد اجزاء او اعاده کنند نماز سه روز

وَلَيَالِيهَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَا لَيْسَ

و سه شب آن روزها نزد یک امام ابی حنیفه رضی الله عنه و گفته اند صاحبین

عَلَيْهِمْ إِعَادَةُ شَيْءٍ حَتّٰى يَتَحَقَّقُوا مَتٰى

بر آن قوم باز گردانیدن چیزی تا اینکه تحقیق کنند که کدام وقت

وَقَعَتْ وَإِذَا وَقَعَتْ بَعْرَةٌ أَوْ بَعْرَتَانِ

افتاده است آن موش و هر گاه افتد یک پشکل یا دو پشکل

فِي الْبِئْرِ مِنْ بَعْرِ الْإِبِلِ أَوِ الْغَنَمِ لَمْ تَتَنَجَّسْ

در چاه از پشکلهای شتر یا از گوسپند نجس نمیشود آن چاه

وَاِنْ وَقَعَتْ فِي اللَّبَنِ وَقْتَ الْحَلْبِ

واگر افتاد در شیر وقت دوشیدن

فَاُخْرِجَتْ حِيْنَ وَقَعَتْ لَمْ يَتَنَجَّسْ

پس برآورده شد هنگامی که افتاده بود نجس نمیشود شیر

اَيْضًا وَرُوِيَ عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ الْبَعْرَةُ

نیز روایت کرده شد از امام ابی حنیفه رضی الله عنه پشکل

اِذَا كَانَتْ يَابِسَةً لَمْ تُفْسِدِ الْمَاءَ مَالَمْ

هرگاه باشد خشک فاسد نمیکند آب را تا که نه

يَسْتَكْثِرْهُ النَّاسُ لِعُمُوْمِ الْبَلْوٰى وَ

دانند بسیار آنرا مردم بجهة عام بودن ابتلای مردم بدان و

فِي الرَّطْبَةِ وَالْمُنْكَسِرَةِ اخْتِلَافٌ بَيْنَ

در تر آن و شکسته آن اختلاف است درمیان

الْمَشَايِخِ بَعْضُهُمْ اَفْتٰى بِالتَّنَجُّسِ وَبَعْضُهُمْ

مشایخ علما بعضی از انها فتوی دادند به ناپاک شدن و بعضی از ایشان

سَوّٰى بَيْنَ الرَّطْبَةِ وَالْيَابِسَةِ وَالْمُنْكَسِرَةِ

برابری کردند درمیان تر وخشک و شکسته

وَالْاَرْوَاثُ بِمَنْزِلَةِ الْمُنْكَسِرِ وَكَذَا

وسرگینها اسپ بمنزله پشکل شکسته است وهمچنین است حکم

الْاَخْثَاءُ وَاَكْثَرُ الْمَشَايِخِ عَلٰى اَنَّهُ

پس افگنده گاو وفیل واکثر مشایخ برانند بدرستی که شان این است که

تُعْتَبَرُ فِيْهِ الضَّرُوْرَةُ وَالْبَلْوٰى اِنْ

اعتبار کرده میشود دران ضرورت وابتلا را اگر

كَانَ فِيْهِ ضَرُوْرَةٌ لَا يُحْكَمُ بِالنَّجَاسَةِ

باشد دران ضرورتی حکم کرده نشود به ناپاکی

وَالرَّوْثُ اِذَا كَانَ صُلْبًا فَهُوَ

وسرگین اسپ هرگاه باشد سخت پس آن

بِمَنْزِلَةِ الْبَعْرَةِ وَاِنْ وَقَعَ خُرْءُ الْحَمَامِ

بمنزله پشکل است واگر افتاد بخال کبوتر

وَالْعُصْفُورِ لَمْ يُفْسِدْ وَهٰذَا مَذْهَبُنَا

وگنجشک فاسد نمیکند آب چاه را و این مذهب ما ست

وَإِنْ وَقَعَ خُرْءُ الدَّجَاجَةِ أَفْسَدَهُ وَ

و اگر افتاد بنجال ما کیان فاسد کند آب را و

كَذَا خُرْءُ الْخُفَّاشِ وَبَوْلُهُ لَا يُفْسِدُهُ

همچنین بنجال شپره فاسد کند و شاشه او فاسد نمی کند آب را

وَكَذَا ذَرْقُ مَا لَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ مِنَ

و همچنین بنجال جانوری که خورده نمیشود گوشت او از

الطُّيُورِ خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ وَقَالَ بَعْضُهُمْ

پرندها خلاف است درین مسئله مر امام محمد را و گفته اند بعضی از علما

رُوِيَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ

که روایت کرده شد از ابی حنیفه رضی الله عنه و از ابی یوسف

ذَرْقُ سِبَاعِ الطَّيْرِ لَا يُفْسِدُ الثَّوْبَ

بنجال درندهای پرنده ناپاک نمیکند جامه را

إِلَّا إِذَا فَحُشَ وَيُفْسِدُ الْمَاءَ وَإِنْ قَلَّ

مگر هر گاه که بسیار باشد و فاسد میکند آب را اگرچه باشد کم

وَلَا يُفْسِدُ مَاءَ الْبِئْرِ وَإِنْ بَالَتْ شَاةٌ

و نه فاسد کند آب چاه را و اگر شاشه کند بزی

أَوْ بَقَرَةٌ فِي الْبِئْرِ يَتَنَجَّسُ إِلَّا عِنْدَ مُحَمَّدٍ

یا گاوی در چاه نجس میشود مگر نزدیک امام محمد

وَإِنْ قَطَرَتْ دَمٌ أَوْ خَمْرٌ يُنْزَحُ مَاءٌ

و اگر چکید قطره خون یا قطره شراب کشیده شود آب

الْبِئْرِ كُلُّهُ وَفِي الذَّخِيرَةِ جُنُبٌ

چاه تمام آن و در ذخیره است بی غسلے

نُزِحَ مِنَ الْبِئْرِ دَلْوًا فَصَبَّ الْمَاءَ عَلَى

کشید از چاه دلو آبی پس ریخت آب را بر

رَأْسِهِ ثُمَّ اسْتَسْقَى دَلْوًا آخَرَ فَتَقَاطَرَ

سر خود پستر خواست دلوی دیگر پس متقاطر شد

مِنْ جَسَدِهِ فِي الْبِئْرِ لَا يَتَنَجَّسُ لِلضَّرُورَةِ

از بدن او در چاه نجس نمیشود آب چاه بجهة ضرورة

وَإِنْ وَقَعَ جُنُبٌ فِي الْبِئْرِ أَوْ دَخَلَ

واگر افتاد جنبی در چاه یا داخل شد جنب در چاه

لِطَلَبِ الدَّلْوِ قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ الرَّجُلُ

بجهة طلب دلو گفت ابو حنیفه رضی الله عنه مرد در بیشتر

جُنُبٌ وَالْمَاءُ نَجِسٌ وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى

جنب است و آب نجس است و در روایت دیگر این است

يَخْرُجُ مِنَ الْجَنَابَةِ إِذَا تَمَضْمَضَ وَ

که مرد برمی آید از جنابت هرگاه آب در دهن کند و

وَاسْتَنْشَقَ ثُمَّ إِنَّهُ يَتَنَجَّسُ بِنَجَاسَةِ الْمَاءِ

آب در بینی کند پس تا بدرستی که آن مرد ناپاک شود بنجاست آب مستعمل

فَعَلَى هٰذِهِ الرِّوَايَةِ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَقْرَءَ

پس بنا بر این روایت اخیر جایز است مر او را اینکه بخواند

الْقُرْاٰنَ وَقَالَ اَبُوْ يُوْسُفَ اَلرَّجُلُ جُنُبٌ

قرآن او گفت درین مسئله ابو یوسف آن مرد جنب است

وَالْمَاءُ طَاهِرٌ وَقَالَ مُحَمَّدٌ كِلَاهُمَا

و آب پاک است و گفت امام هر دو یعنی مرد و آب

طَاهِرٌ هٰذَا اِذَا لَمْ يَكُنْ عَلٰى بَدَنِهٖ

پاک اند این حکم وقتی است که نباشد بر بدن او

اَوْ ثَوْبِهٖ نَجَاسَةٌ حَقِيْقِيَّةٌ وَاِنْ كَانَتْ

یا بر جامه او نجاستی حقیقی و اگر باشد نجاست حقیقی

يَتَنَجَّسُ الْمَاءُ بِالْاِجْمَاعِ وَلَوْ وَقَعَتْ

نجس میشود آب باتفاق علما و اگر افتاد در چاه

اَكْثَرُ مِنْ فَارَةٍ وَاحِدَةٍ فَقَدْ رُوِيَ

زیاده از موش واحد پس تحقیق روایت شد

عَنْ اَبِيْ يُوْسُفَ اَنَّهٗ قَالَ اِلٰى اَرْبَعٍ

از ابی یوسف بدرستی که گفت ابو یوسف تا افتادن چار موش

يُنْزَحُ عِشْرُوْنَ دَلْوًا اَوْ ثَلٰثُوْنَ وَاِنْ

کشیده شود ازان چاه بیست دلو یا سی دلو و اگر

كَانَتْ خَمْسًا يُنْزَحُ اَرْبَعُوْنَ اَوْ خَمْسُوْنَ

باشد موش افتاده پنج عدد کشیده میشود چهل دلو یا پنجاه دلو

اِلٰى تِسْعٍ فَاِذَا كَانَتْ عَشْرًا يُنْزَحُ

تا افتاده نه موش پس هرگاه باشد موش ده عدد کشیده میشود

مَاءُ الْبِئْرِ كُلُّهٗ وَاِنْ كَانَتِ الْبِئْرُ مَعِيْنًا

آب چاه تمام آن و اگر باشد چاه چشمه دار

لَا يُمْكِنُ نَزْحُهَا اُخْرِجُوْا مِقْدَارَ مَا كَانَ فِيْهَا

که ممکن نیست برآوردن تمام آب آن برآرند بقدر چیزیکه هست دران چاه در اوقت

مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ اخْتَلَفُوْا كَيْفَ يُقَدَّرُ قَالَ

از آب پستر اختلاف کردند چگونه اندازه کرده شود چیزیکه درو هست گفتند

بَعْضُهُمْ يُحْفَرُ حُفَيْرَةٌ مِثْلُ عُمْقِ الْمَاءِ

بعضی علما که کنده شود کوی مانند عمق آب

وَعَلَيْهِ

وَعَرْضِهِ فَيُنْزَحُ الْمَاءُ حَتّٰى تَمْلَاءَ الْحُفْيَرَةُ

وعرض آب پس کشیده شود آب تا انیکه پر کند گودرا

وَقَالَ بَعْضُهُمْ يُحْكَمُ ذَوَا عَدْلٍ فَيُنْزَحُ

وگفته اند بعضی از علما که حکم کنند دو صاحب عدل پس کشیده شود آب

بِحُكْمِهِمَا وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ يُنْزَحُ

بحکم آن دو شخص و روایت کرده شد از امام محمد که کشیده شود

مِنْهَا مِائَتَا دَلْوٍ اِلٰى ثَلٰثِمِائَةِ دَلْوٍ وَ

ازان چاه دو صد دلو تا سه صد دلو و

اِذَا نُزِحَ لِوُقُوْعِ الْفَارَةِ عِشْرُوْنَ دَلْوًا

هر گاه برآورده شود بجهة افتادن موش بیست دلو

اَوْ ثَلٰثُوْنَ طَهُرَ الدَّلْوُ وَالرِّشَاءُ وَمَوْتُ

یا سی دلو پاک شد دلو وریسمان ومردن

مَا لَيْسَ لَهُ دَمٌ سَائِلٌ لَا يُنَجِّسُ الْمَاءَ

جاندار یکه نیست او را خون روان نجس نمیکرداند آب را

وَلَا غَيْرُهُ كَالْبَقِّ وَالذُّبَابِ وَالزَّنَابِيرِ

و نه غیر آب را مانند پشه و مگس و زنبورها

وَالْعَقَارِبِ وَكَذَا مَوْتُ مَا يَعِيشُ فِي

و کژدمها و همین حکم مردن جانداری که زندگانی کند در

الْمَاءِ إِذَا مَاتَ فِي الْمَاءِ كَالسَّمَكِ وَ

آب هرگاه بمیرد در آب مانند ماهی و

الضِّفْدَعِ وَالسَّرَطَانِ وَإِنْ مَاتَ فِي

غوک و خرچنگ اگر بمیرد در

غَيْرِ الْمَاءِ أَمَّا السَّمَكُ فَإِنَّهُ لَا يُنَجِّسُهُ بِلَا

غیر آب در این تفصیل است اما ماهی پس بدرستی که آن ماهی نجس نمیسازد غیر آب را بلا

خِلَافٍ وَأَمَّا الضِّفْدَعُ إِذَا مَاتَ فِي

خلاف علما و اما غوک هرگاه بمیرد در

الْعَصِيرِ فَقَدِ اخْتَلَفَ الْمُتَأَخِّرُونَ

افشرده انگور و مانند آن پس بتحقیق اختلاف کردند علماء متاخران

فَغَيْرُ اخْتِلَافٍ
پس در وهبت اختلاف

وَاَكْثَرُهُمْ عَلَى اَنَّهُ يَتَنَجَّسُ لِانْعِدَامِ

و اکثر متاخرین بران اند بدرستی که آن عصیر نجس میشود از جهة معدوم بودن

الْمَعْدِنِ وَفِي الْهِدَايَةِ الضِّفْدَعُ الْبَحْرِيُّ

معدن او و در هدایه است غوک دریائی

وَالْبَرِّيُّ سَوَاءٌ وَذَكَرَ الْاِسْبِجَابِيُّ

و خشکی برابر است در حکم و ذکر کرد اسپیجابی

فِي شَرْحِهِ مَا يَعِيشُ فِي الْمَاءِ مِمَّا لَا

در شرح خود جانوری که زندگی کند در آب ازان نوع که نه

يُؤْكَلُ لَحْمُهُ اِذَا مَاتَ فِي الْمَاءِ وَتَفَتَّتَ

خورده شود گوشت او هرگاه بمیرد در آب و ریزه ریزه شود

فَاِنَّهُ يُكْرَهُ شُرْبُ ذٰلِكَ الْمَاءِ اَمَّا

پس بدرستی که شان این است که مکروه است نوشیدن آن آب اما

الْحَيَّةُ الْبَرِّيَّةُ اِذَا مَاتَتْ فِي الْمَاءِ تُفْسِدُهُ

مار خشکی هرگاه بمیرد در آب فاسد سازد آب را

وَكَذَا الْحَيَّةُ الْمَائِيَّةُ إِذَا كَانَتْ كَبِيْرَةً

وهمچنین است مار آبی هر گاه باشد بزرگ که

لَهَا دَمٌ سَائِلٌ وَكَذَا الْوَزَغَةُ إِذَا

مراورا است خون روان وهمچنین است حکم چلپاسه هر گاه

كَانَتْ كَبِيْرَةً لَهَا دَمٌ سَائِلٌ فَصْلٌ فِي

باشد کلان که مراورا است خون روان این فصلی است در بیان

الْأَسْآرِ سُؤْرُ الْآدَمِيِّ طَاهِرٌ سَوَاءٌ

حکم پس خورد ها پس خورده انسان پاک است برابر است که

كَانَ مُسْلِمًا أَوْ كَافِرًا أَوْ جُنُبًا أَوْ

باشد او مسلمان یا کافر یا جنب یا

حَائِضًا أَوْ مُحْدِثًا وَسُؤْرُ مَا يُؤْكَلُ

حایض یا بی وضو وپس خورده جانوری که خورده شود

لَحْمُهُ طَاهِرٌ كَالْإِبِلِ وَالْبَقَرِ وَالْغَنَمِ وَ

گوشت او پاک است مانند شتر و گاو و گوسپندو

اَمَّا سُؤْرُ الْفَرَسِ فَعَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ فِيْهِ اَرْبَعُ

اما پس خورده اسپ پس مرویست از ابی حنیفه دران چهار

رِوَايَاتٍ فِيْ رِوَايَةٍ نَجِسٌ وَفِيْ رِوَايَةٍ

روایت در یک روایت نجس است و در روایتی دیگر

مَشْكُوْكٌ وَفِيْ رِوَايَةٍ مَكْرُوْهٌ وَ

شک کرده شده و در روایتی دیگر مکروه است و

فِيْ رِوَايَةٍ طَاهِرٌ وَعِنْدَهُمَا طَاهِرٌ

در روایتی دیگر پاک است و نزد صاحبین پاک است

بِلَا شَكٍّ وَبِهٖ اَخَذَ بَعْضُ الْمَشَايِخِ وَسُؤْرُ

بی شک و بهمین روایت اخذ کرده اند بعض مشایخ و پس خورده

الْكَلْبِ وَالْخِنْزِيْرِ وَسَائِرِ سِبَاعِ

سگ و خوک و باقی درندهای

الْبَهَائِمِ نَجِسٌ وَسُؤْرُ سِبَاعِ الطَّيْرِ

چهارپایه نجس است و پس خورده درندهای پرنده

وَمَا يَسْكُنُ فِي الْبُيُوتِ مِثْلُ الْحَيَّةِ

وپس خورده جاندارى كه سكونت دارد در خانها مانند مار

وَالْعَقْرَبِ وَالْوَزَغَةِ وَالْفَارَةِ وَالدَّجَاجَةِ

وكژدم وچلپاسه وموش وماكيان

الْمُخَلَّاةِ وَالْهِرَّةِ مَكْرُوهٌ وَإِنْ أَكَلَتِ

كوچه كرد وگربه مكروه است واگر خورد

الْهِرَّةُ الْفَارَةَ ثُمَّ شَرِبَتِ الْمَاءَ عَلَى

گربه موشى را پستر نوشيد آب را به

الْفَوْرِ يَتَنَجَّسُ وَإِنْ مَكَثَتْ سَاعَةً

زودى نجس ميشود آب واگر درنگى كرد بعد از خوردن ساعتى

وَلَحِسَتْ فَمُهَا فَمَكْرُوهٌ وَسُؤْرُ

وبمالد دهن خود را پس مكروه است وپس خورده

الْحِمَارِ وَالْبَغْلِ مَشْكُوكٌ فِيهِ وَعَرَقُ

كُلُّ شَيْءٍ مُعْتَبَرٌ بِسُؤْرِهِ إِلَّا أَنَّ عَرَقَ

هر چیز معتبر است بپس خورده او مگر بدرستی که عرق

الْحِمَارِ طَاهِرٌ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ فِي الرِّوَايَاتِ

خر پاک است نزد ابی حنیفه رضی الله عنه در روایات

الْمَشْهُورَةِ كَذَا ذَكَرَهُ الْقُدُورِيُّ

مشهوره همچنین ذکر کرد این مسئله را قدوری

وَفِي بَعْضِ الرِّوَايَاتِ نَجِسٌ غَلِيظٌ

و در بعض روایات نجس غلیظه است

لَكِنَّهُ جُعِلَ عَفْوًا فِي الثَّوْبِ وَالْبَدَنِ

لیکن عرق خر کرده شده است معاف در جامه و در بدن

لِلضَّرُورَةِ وَلَبَنُ الْأَتَانِ نَجِسٌ فِي

بجهة ضرورة و شیر ماده خر نجس است در

ظَاهِرِ الرِّوَايَةِ وَعَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ طَاهِرٌ

ظاهر روایت و از امام محمد روایت است بدرستی که آن شیر پاک است

وَلَا يُؤْكَلُ وَهُوَ الصَّحِيحُ وَإِذَا أَصَابَ

و خورده نميشود و همين است صحيح و هر گاه ميرسد

الثَّوْبَ أَوِ الْبَدَنَ مِنَ السُّؤْرِ الْمَكْرُوهِ

جامه را يا تن را از پس خورده مكروه

لَا يَمْنَعُ الصَّلٰوةَ وَإِنْ فَحُشَ وَإِنْ

منع نميكند نماز را و اگر چه بسيار باشد و اگر

أَصَابَ مِنَ السُّؤْرِ الْمَشْكُوكِ لَا يَمْنَعُ

برسد از پس خورده كه دران شك كرده شد منع نميكند نماز را

أَيْضًا وَرُوِيَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ أَنَّهُ

نيز و روايت كرده شده است از ابى يوسف بدرستى كه او

قَالَ يَمْنَعُ إِذَا فَحُشَ لِأَنَّهُ عِنْدَهُ نَجِسٌ

گفته است منع كند مشكوك هر گاه بسيار باشد زيرا كه نزد ابى يوسف آن نجس است

نَجَاسَةً خَفِيفَةً وَالصَّحِيحُ أَنَّ الشَّكَّ

نجاست خفيفه و صحيح اين است كه تحقيق شك

فِي طَهُورِيَّتِهِ لَا فِي طَهَارَتِهِ وَإِنْ

در پاک کنندگی اوست شک نیست در پاک بودن او واگر

أَصَابَ مِنَ السُّؤْرِ النَّجِسِ يُمْنَعُ كَالْكَلْبِ

رسید از پس خورده نجس جامه را منع میکند نماز را مثل پس خورده سگ

وَغَيْرِهِ إِذَا زَادَ عَلَى قَدْرِ الدِّرْهَمِ

وغیر سگ هرگاه زیاده باشد بر قدر درهم

وَالْأَصْلُ فِيهِ أَنَّ النَّجَاسَةَ الْغَلِيظَةَ

واصل درین حکم این است که تحقیق نجاست غلیظه

إِذَا كَانَتْ قَدْرَ الدِّرْهَمِ أَوْ دُونَهُ

هرگاه باشد بقدر درهم یا کم از قدر درهم

فَهِيَ عَفْوٌ لَا يُمْنَعُ جَوَازَ الصَّلٰوةِ

پس آن معاف است منع نمیکند جواز نماز را

عِنْدَنَا وَعِنْدَ زُفَرَ وَالشَّافِعِيِّ رح يُمْنَعُ

نزد ما و نزد امام زفر و نزد امام شافعی رحمه الله منع میکند

جَوَازَ الصَّلٰوةِ وَاِنْ قَلَّتْ وَلٰكِنْ

جواز نماز را اگرچه کم باشد ولیکن

يَنْبَغِي اَنْ يُغْسَلَ وَاِنْ كَانَتْ اَقَلَّ

سزاوارست اینکه شسته شود جامه واگرچه باشد نجاست کمتر

مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ حَتّٰى اَنَّ الثَّوْبَ اِذَا

از قدر درهم تا اینکه بدرستی جامه هرگاه

اَصَابَتْهُ مِنَ النَّجَاسَةِ الْغَلِيْظَةِ اَقَلُّ

برسد اورا از نجاست غلیظه کمتر

مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ وَلَمْ يَغْسِلْهَا

از قدر درهم و نه شست آنرا

ثُمَّ اَصَابَتْهُ مِقْدَارُ مَا لَوْ جُمِعَتْ

پستر رسید آن جامه را مقدار چیزی از نجاست که اگر جمع کرده شود آنرا

بِتِلْكَ النَّجَاسَةِ الْغَلِيْظَةِ يَصِيْرُ اَكْثَرَ

با آن نجاست سابق غلیظه میشود آن زیاده

مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ مَنَعَتْ جَوَازَ الصَّلٰوةِ

از قدر درهم منع کند جواز نماز را

بِالْاِجْمَاعِ وَرُوِيَ عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ رَضِيَ

باتفاق علما و روایت کرده شده است از ابی حنیفه رضی

اللّٰهُ عَنْهُ اَنَّهُ غَسَلَ ثَوْبَهُ مِنْ قَطْرَةِ

الله عنه بدرستی که او شست جامه خود را از یک قطره

دَمٍ اَصَابَتْهُ ثُمَّ قَدَّرَ الدِّرْهَمَ السَّهْلِيَّ

خونی که رسیده بود جامه او را پستر مقدار درهم سهلی

مِثْلَ عَرْضِ الْكَفِّ قَالَ اَبُوْ جَعْفَرٍ

مثل پهنای کف است ای مقعر آن گفت ابو جعفر هندوانی

رَحِمَهُ اللّٰهُ يُقَدَّرُ بِالْوَزْنِ فِي النَّجَاسَةِ

رحمت کند او را خدا که اندازه کرده شود درهم را بوزن در نجاست

الْمُتَجَسِّدَةِ كَالْقَذَرَةِ وَالْمَنِيِّ وَبِالْبَسْطِ

تن دار مثل قدر آدمی و منی و مقدر کرده شود به بسط و عرض درهم

فِي النَّجَاسَةِ الرَّقِيقَةِ كَالْبَوْلِ وَالْخَمْرِ

در نجاست تنک مثل بول و شراب

وَالدَّمِ وَإِنْ أَصَابَهُ دُهْنٌ نَجِسٌ أَقَلُّ

و خون و اگر برسد جامه را روغنی ناپاک که کمتر است

مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ ثُمَّ انْبَسَطَ قَالَ بَعْضُهُمْ

از قدر درهم پس گسترده شد گفت از بعضی علما

يُعْتَبَرُ وَقْتَ الْإِصَابَةِ فَلَا يَمْنَعُ وَ

اعتبار کرده شود در وقت رسیدن پس نمیکند منع نماز را و

قَالَ بَعْضُهُمْ يَمْنَعُ وَبِهِ أَخَذَ الْمَشَايِخُ

گفته اند بعضی علما منع میکند نماز را و بهمین روایت اخذ کرده اند مشایخ

الْمُتَأَخِّرُونَ وَإِنْ أَصَابَ الْجِلْدَ نَجَاسَةٌ

متاخرین و اگر رسید پوست را نجاستی

فَتَشَرَّبَ أَوْ أَدْخَلَ الرَّجُلُ يَدَهُ فِي

پس جذب کرد پوست آنرا یا داخل کرد مرد دست خود را در

السَّمْنِ النَّجِسِ اَوِ الْمَرْأَةُ اِذَا اخْتَضَبَتْ

روغن نجس یا زن هرگاه رنگ کرد

بِالْحِنَّاءِ النَّجِسِ اَوِ الثَّوْبُ اِذَا صُبِغَ

بحنای ناپاک یا جامه هرگاه رنگ کرده شود

بِالصِّبْغِ النَّجِسِ ثُمَّ غُسِلَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

برنگ ناپاک پس شسته شد سه مرتبه

طَهُرَ الْجِلْدُ وَالْيَدُ وَالثَّوْبُ وَاِنْ

پاک میشود پوست و دست و جامه رنگ داده و اگرچه

بَقِيَ اَثَرُ الدُّهْنِ وَالصِّبْغِ وَمَا تَشَرَّبَ

باقی ماند اثر روغن و اثر رنگ و چیزیکه جذب کرد

الْجِلْدُ فَهُوَ عَفْوٌ وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ

پوست پس آن معاف است و ذکر کرد در کتاب محیط

يَطْهُرُ الثَّوْبُ بِشَرْطِ اَنْ يُغْسَلَ حَتَّى

پاک میشود جامه بشرط اینکه شسته شود تا اینکه

يَصْفُو الْمَاءُ وَيَسِيلَ مِنْهُ الْمَاءُ الْأَبْيَضُ

صاف شود آب و روان شود از ان جامه آب سفید

وَإِنْ غُسِلَ بِغَيْرِ حُرْضٍ لَا يُرَى إِلَى

اگرچه شسته شود سوای اشنان آیا دیده نمیشود بسوی

مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ فِي الدُّهْنِ

چیزی که روایت کرده شده است از امام ابی یوسف در روغن

النَّجِسِ إِذَا جُعِلَ فِي إِنَاءٍ فَصُبَّ عَلَيْهِ

بخس سرکاه کرده شود روغن در ظرفی پس ریخته شد بران

الْمَاءُ فَيَعْلُو الدُّهْنُ النَّجِسُ عَلَى الْمَاءِ

آب پس بلند شود روغن بخس بر آب

فَيُرْفَعُ بِشَيْءٍ هٰكَذَا إِذَا فُعِلَ ثَلَاثَ

پس برداشته شود بچیزی روغن را همچنین سرکاه کرده شود این عمل سه

مَرَّاتٍ يُحْكَمُ بِطَهَارَةِ الدُّهْنِ خِلَافًا

مرتبه حکم کرده شود بپاکی آن روغن خلافست درین حکم

لِمُحَمَّدٍ وَفِي الذَّخِيرَةِ رَجُلٌ ادَّهَنَ

مرا امام محمدرا و در کتاب ذخیره است مردی روغن مالید

رِجْلَيْهِ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ

هر دو پای خود را پیش تر وضو کرد و شست هر دو پای خودرا

وَلَمْ يَقْبَلِ الرِّجْلُ الْمَاءَ جَازَ وُضُوءُهُ

و نه قبول کرد پای او جهة روغن آب را جایز است وضوی او

ثَوْبٌ مُبَطَّنٌ اَصَابَهُ نَجَاسَةٌ اَقَلُّ مِنْ

جامه ایست که استر دارد رسید او را نجاستی کمتر از

قَدْرِ الدِّرْهَمِ فَنَفَذَتْ اِلَى بِطَانَتِهِ

قدر درهم پس نفوذ کرد آن نجاست بسوی آستر جامه

فَصَارَتْ اَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ

پس شد آن نجاست زیاده از قدر درهم

يَمْنَعُ جَوَازَ الصَّلٰوةِ وَاِذَا لُفَّ الثَّوْبُ

منع میکند آن نجس جواز نماز را و هرگاه پیچیده شود جامه

الْمَبْلُوْلُ النَّجِسُ فِيْ ثَوْبٍ طَاهِرٍ يَابِسٍ

تری که نجس است در جامه پاکی که خشک است

فَظَهَرَتْ نَدَاوَتُهُ وَلٰكِنْ لَا يَصِيْرُ

پس ظاهر شد تری آن جامه نجس در جامه پاک ولیکن نکرد جامه خشک

رَطْبًا بِحَيْثُ لَوْ عُصِرَ لَا يَسِيْلُ مِنْهُ

تر بان حیثیت که جاری شود بلکه اگر افشرده شود جاری نشود آب ازو

وَلَا يَتَقَاطَرُ وَالْاَصَحُّ اَنَّهُ لَا يَصِيْرُ

و نه متقاطر شود درین اختلاف علماست وصحیح تر آنست که بدرستی نمیشود جامه خشک

نَجِسًا وَكَذَا الثَّوْبُ الطَّاهِرُ الْيَابِسُ

نجس و همچنین است جامه پاک خشک

اَيْضًا اِذَا بُسِطَ عَلٰى اَرْضٍ نَجِسَةٍ رَطْبَةٍ

نیز هرگاه فرش کرده بر زمین نجس تر

وَاِنْ نَامَ عَلٰى فِرَاشٍ نَجِسٍ فَعَرِقَ

و اگر خوابید بر فرش نجس پس عرق کرد

وَابْتَلَّ الْفِرَاشُ مِنْ عَرَقِهِ اِنْ لَمْ يُصِبْ

و تر شد فرش از عرق او اگر نرسید

بَلَلُ الْفِرَاشِ جَسَدَهُ لَا يَتَنَجَّسُ وَكَذَا

تری فرش تن او را نجس نمیشود بدن او و همچنین است

اِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ وَمَشٰى عَلٰى لُبَدٍ

هرگاه شست دو پای خود را و رفت بر نمد

نَجِسٍ وَاِنْ مَشٰى عَلٰى اَرْضٍ نَجِسٍ فَابْتَلَّ

ناپاک و اگر رفت بر زمین نجس پس تر شد

الْاَرْضُ مِنْ بَلَلِ رِجْلَيْهِ وَاسْوَدَّ وَجْهُهُ

زمین از تری دو پای او و سیاه شد روی

الْاَرْضِ اِنْ لَمْ يُصِبْ اَثَرُ الْبَلَلِ فِي رِجْلَيْهِ

زمین اگر نرسید اثر تری زمین در دو پای او

جَازَتْ صَلٰوتُهُ وَاِنْ صَارَتْ رَطْبًا

جایز است نماز او و اگر شد زمین تر و لای

فَإِنْ أَصَابَ رِجْلَيْهِ فَلَا يَجُوزُ وَفِي

پس اگر رسید آن تری بدو پای او پس نیست جایز نماز او و در

الذَّخِيرَةِ رَجُلٌ رَمِدَتْ عَيْنُهُ فَرَمِصَتْ

کتاب ذخیره است مردیے در دکرد چشم او پس چرک آورد

فَاجْتَمَعَ رَمَصُهَا فِي جَانِبِ الْعَيْنِ

پس جمع شد چرک آن در طرف چشم

يَجِبُ أَنْ يَتَكَلَّفَ فِي إِيصَالِ الْمَاءِ

واجبست اینکه تکلف کند در رسانیدن آب

إِنْ لَمْ يَضُرَّهُ كَمَا فِي إِيصَالِ الْمَاءِ

اگر ضرر نمیرساند او را چنانچه تکلف واجبست در رسانیدن آب

إِلَى مَا قَبْلَهُ وَإِذَا صَبَّ دُهْنًا فِي أُذُنِهِ

بسوی دو گوشه چشم او واگر ریخت روغن در گوش خود

فَمَكَثَ فِي دِمَاغِهِ يَوْمًا ثُمَّ خَرَجَ مِنْ

پس درنگ کرد در دماغ او یک روز پس تر برآمد از

أُذُنِهِ فَلَا وُضُوءَ عَلَيْهِ وَإِنْ خَرَجَ

گوش او پس نیست وضو لازم بر او و اگر برآمد روغن

مِنَ الْفَمِ فَعَلَيْهِ الْوُضُوءُ وَإِنْ دَخَلَ

از دهن پس بر اوست لازم وضو و اگر داخل شد

فِي أُذُنِهِ مَاءٌ عِنْدَ الْاِغْتِسَالِ ثُمَّ خَرَجَ

در گوش او آب نزد غسل کردن پس بر آمد آب

مِنْ أَنْفِهِ فَلَا وُضُوءَ عَلَيْهِ الْقَرْحَةُ

از بینی او پس نیست وضو لازم بر او قرحه

إِذَا بَرَأَتْ وَارْتَفَعَ قِشْرُهَا وَأَطْرَافُ

هر گاه بهتر شد آن و برخاست پوست قرحه و اطراف

الْقَرْحَةِ مَوْصُولَةٌ بِالْجِلْدِ إِلَّا الطَّرَفَ

قرحه پیوسته است بپوست مرتفع مگر طرفی

الَّذِي كَانَ يَخْرُجُ مِنْهُ الْقَيْحُ

که بیرون برمی آمد از و ریم

فَتَوَضَّأَ جَازَ وُضُوْءُهُ وَإِنْ لَمْ يَصِلِ الْمَاءُ

پس وضو کرد جایز است وضوی او اگرچه نرسید آب

إِلَى مَا تَحْتَهُ وَلَوْ تَوَضَّأَ ثُمَّ حَلَقَ رَأْسَهُ

بسوی مکانی که زیر اوست و اگر وضو کرد پس تراشید موی سر خود

أَوْ لِحْيَتَهُ أَوْ قَلَمَ أَظَافِيرَهُ لَمْ يَجِبْ إِمْرَارُ

یا تراشید ریش خود را یا برید ناخنهای خود را نیست واجب راندن

الْمَاءِ عَلَى تِلْكَ الْأَعْضَاءِ الْمَاءُ الَّذِي

آب بر ان عضو های مذکوره آب که

يَسِيلُ مِنْ فَمِ النَّائِمِ فَهُوَ طَاهِرٌ وَذَكَرَ

روان میشود از دهن خوابیده پس آن آب پاک است و ذکر کرد

فِي الْمُحِيطِ إِنْ جَرَى وَجَفَّ وَبَقِيَ لَهُ

در محیط اگر جاری شد آب دهن و خشک شد و باقی ماند مر اورا

أَثَرٌ مِنْ رِيحٍ أَوْ لَوْنٍ فَهُوَ نَجِسٌ وَقَالَ

نشان از بو یا رنگ پس آن آب نجس است و گفت

فِي الْمُلْتَقَطِ هُوَ طَاهِرٌ إِلَّا إِذَا عُلِمَ انْبِعَاثُهُ

در کتاب ملتقط آن آب پاک است مگر وقتی که دانسته شود برانگیختن او

مِنَ الْجَوْفِ وَأَمَّا النَّجَاسَةُ الْخَفِيفَةُ كَبَوْلِ

از شکم واما نجاست خفیفه مثل بول

مَا يُؤْكَلُ لَحْمُهُ فَإِنَّهَا مُقَدَّرَةٌ بِالْكَثِيرِ

جانوری که خورده شود گوشت او پس بدرستی که آن اندازه کرده شده است به بسیار

الْفَاحِشِ وَرُوِيَ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ

ظاهر و روایت کرده شد از امام ابی حنیفه

رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بِشِبْرٍ فِي شِبْرٍ وَرُوِيَ

رضی الله عنه آن مقدر است به بدستی در بدستی و روایت کرده شد

عَنْ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ يُعْتَبَرُ بِالرُّبُعِ ثُمَّ اخْتَلَفَ

از امام محمد بدرستی که آن اعتبار کرده میشود به چهارم حصه پس اختلاف کردند

الْمَشَايِخُ فِي كَيْفِيَةِ الرُّبُعِ قَالَ

مشایخ در چگونگی چهارم حصه گفته اند

بَعْضُهُمْ يُعْتَبَرُ رُبْعُ جَمِيعِ الثَّوْبِ قَالَ

بعضی از علما اعتبار کرده شود چهارم حصه تمام جامه گفته اند

بَعْضُهُمْ إِنْ كَانَ ذَيْلًا فَرُبْعُ

بعضی از علما اگر باشد بوثب دامان پس چهارم حصه

الذَّيْلِ أَرَادُوا بِهِ رُبْعَ ثُلُثِ الثَّوْبِ

دامان است اراده کردند علما از ربع ذیل چهارم سیوم حصه جامه

أَوْ رُبْعَ الثَّوْبِ أَمَّا الشَّرْطُ الثَّانِي فَهُوَ

یا ربع تمام جامه که جایز باشد بآن نماز اما شرط دویم نماز پس آن

الطَّهَارَةُ مِنَ الْأَنْجَاسِ يَجِبُ عَلَى

پاکی است از نجاستهای ظاهری واجبست بر

الْمُصَلِّي أَنْ يُزِيلَ النَّجَاسَةَ عَنْ بَدَنِهِ

نماز گذارنده اینکه دور کند نجاست را از تن خود

وَثَوْبِهِ وَالْمَكَانِ الَّذِي يُصَلِّي

وجامه خود و جاے که گذارد نماز

عليه

عَلَيْهِ فَكَمَا يَجُوْزُ اِزَالَتُهَا بِالْمَاءِ الْمُطْلَقِ

بران جا پس چنانچه جایز است زایل کردن نجاست بآب مطلق

يَجُوْزُ اِزَالَتُهَا بِالْمَاءِ الْمُقَيَّدِ وَبِكُلِّ

جایز است دور کردن نجاست بآب مقید وبهر چیز

مَائِعٍ طَاهِرٍ يُمْكِنُ اِزَالَتُهَا بِهٖ كَالْخَلِّ

تنک پاک که ممکن باشد دور کردن نجاست بدان مایع مثل سرکه

وَالْعَصِيْرِ وَنَحْوِهٖ وَكَذَا يَجُوْزُ اِزَالَتُهَا

وافشرده ومانند این وهمچنین جایز است دور کردن نجاست

بِالنَّارِ اَوْ بِالتُّرَابِ فِيْ مَوَاضِعَ مِنْهَا اِذَا

به آتش یا به خاک در جایها بعضی ازان این است هرگاه

تَلَطَّخَ السِّكِّيْنُ بِالدَّمِ اَوْ رَاْسُ الشَّاةِ ثُمَّ

آلوده شود کارد بخون یا آلوده شود سر بز پس

اُدْخِلَ النَّارَ فَاحْتَرَقَ الدَّمُ طَهُرَ الرَّاْسُ

داخل کرده شود در آتش پس سوخته شود خون پاک شود سر بز

وَالسِّكِّيْنُ وَكَذَا إِذَا أَصَابَ السِّكِّيْنَ

و کارد و همچنین هر گاه برسد کارد را

دَمٌ فَمَسَحَهُ بِالتُّرَابِ يَطْهُرُ وَعَنْ مُحَمَّدٍ

خون پس مالید آن کارد را به خاک پاک میشود و از امام محمد است

إِذَا أَصَابَتْ يَدَ الْمُسَافِرِ نَجَاسَةٌ قَالَ

هر گاه برسد دست مسافر را نجاستی گفت

يَمْسَحُهَا بِالتُّرَابِ وَكَذَا إِذَا أَصَابَتِ

بمالد آن دست را بخاک و همچنین هر گاه برسد

الْخُفَّ نَجَاسَةٌ لَهَا جِرْمٌ عَنْ أَبِي يُوسُفَ

موزه را نجاستی که مر او را جسدی است مرویست از ابی یوسف

أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَسَحَهُ بِالتُّرَابِ أَوِ الرَّمْلِ

بدرستی که او گفت هر گاه بمالد او را بخاک یا بریگ

عَلَى سَبِيْلِ الْمُبَالَغَةِ يَطْهُرُ وَعَلَيْهِ

بر طور مبالغه پاک میشود و بر این است

فَتْوٰى مَشَائِخِنَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ وَ

فتوی مشایخ ما ذکر کرد این مسئله را در محیط و

إِنْ لَمْ يَكُنْ طَاهِرًا كَالْبَوْلِ وَالْخَمْرِ

اگر نباشد مر او را جسدی مثل بول و شراب پس

فَلَا بُدَّ مِنَ الْغَسْلِ رَطْبًا كَانَ أَوْ يَابِسًا

از شستن خواه آن تر باشد یا خشک

وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى وَكَانَ الْقَاضِي الْإِمَامُ

و بر همین است فتوی و بود قاضی امام

أَبُو عَلِيٍّ النَّسَفِيُّ يَحْكِي عَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ

ابو علی نسفی حکایت میکرد از شیخ امام

أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضْلِ رَحِ

ابی بکر پسر محمد پسر فضل رحمه الله

أَنَّهُ قَالَ إِذَا مَشَى بِالْخُفِّ الَّذِي أَصَابَتْهُ

بدرستی که او گفت هر گاه راه برود کسی با موزه که رسیده است او را

نَجَاسَةٌ غَيْرُ ذَاتِ جِرْمٍ عَلَى التُّرَابِ

نجاستی که غیر صاحب جسد است بر زمین

اَوِ الرَّمْلِ وَلَزِقَ بَعْضُ التُّرَابِ وَجَفَّ

یا بر ریگ و چسپید پاره خاک با آن موزه و خشک شد

وَمَسَحَهُ بِالْاَرْضِ يَطْهُرُ عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ

و بمالید آنرا بر زمین پاک میشود موزه نزد ابی حنیفه

رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ هٰكَذَا رَوَى الْفَقِيْهُ

راضی باد خدا از و همچنین روایت کرده است دانشمند

اَبُوْ جَعْفَرٍ عَنْهُ وَعَنْ اَبِي يُوْسُفَ

ابو جعفر هندوانی از امام ابو حنیفه و مرویست از ابی یوسف

مِثْلَ ذٰلِكَ اِلَّا اَنَّهُ لَا يَشْتَرِطُ الْجَفَافَ

مانند این مگر اینکه او شرط نمیکند خشک شدن را

فِيْهِ وَكَذَا يَجُوْزُ اِزَالَتُهَا بِالْحَتِّ

در این و همچنین جایز است دور کردن نجاست خشک بخراشیدن ناخن

وَالْحَتِّ وَالْفَرْكِ اَمَّا الْحَكُّ وَالْحَتُّ

و به خراشیدن بچوب و بمالیدن بعضی آن چیز با بعض دیگر اما حک وحت

فِي الْخُفِّ اِذَا اَصَابَتْهُ نَجَاسَةٌ فَهَاجِرٌ

در موزه هرگاه برسد موزه را نجاستی که مرا ورا جرمی است

فَيَبِسَتْ يَطْهُرُ بِالْحَكِّ وَالْحَتِّ عِنْدَ

پس خشک شود آن پاک میشود بحک وحت نزد

اَبِي حَنِيفَةَ وَاَبِي يُوسُفَ رح وَذَكَرَ

ابی حنیفه و نزد ابی یوسف رحمه الله و ذکر کرد

فِي الْمُحِيطِ اَنَّ مُحَمَّدًا رَجَعَ اِلَى قَوْلِهِمَا

در محیط بدرستی که امام محمد رجوع کرد بطرف قول شیخین

بِالرَّاْيِ لِمَا رَاٰى عُمُومَ الْبَلْوٰى وَاِذَا

بعقل از جهة چیزی که دید عموم مبتلا بودن مردم و هرگاه

اِنْتَضَحَ عَلَيْهِ الْبَوْلُ مِثْلَ رُؤُسِ الْاِبَرِ

فَذٰلِكَ لَيْسَ بِشَيْءٍ وَاَمَّا الْفَرْكُ فِي الْمَنِيِّ

پس آن ترشح نیست چیزی معتبر و اما مالیدن در منی

فَيَطْهُرُ الثَّوْبُ بِالْفَرْكِ اِذَا يَبِسَ وَ

پس پاک میشود جامه بمالیدن هرگاه خشک شود منی و

الْعُضْوُ بِالْحَتِّ وَاِنْ كَانَ الثَّوْبُ

پاک شود عضو از منی به خراشیدن اگرچه باشد جامه

ذَا طَاقَيْنِ وَهُوَ الصَّحِيْحُ وَكَذَا بِاللَّحْسِ

صاحب ابره واستر و همین است درست و همچنین پاک شود بلیسیدن

اِذَا اَصَابَ الْخَمْرُ يَدَهُ فَلَحَسَهُ ثَلٰثَ

هرگاه برسد شراب دست او را پس لیسید آنرا سه

مَرَّاتٍ يَطْهُرُ كَمَا يَطْهُرُ فَمُهُ بِرِيْقِهِ وَ

مرتبه پاک میشود دست چنانچه پاک میشود دهن او از خمر بآب دهن او و

اَمَّا اِذَا اَصَابَتِ الثَّوْبَ نَجَاسَةٌ فَاِنْ

اما هرگاه برسد جامه را نجاستی پس اگر

كَانَتْ مَرْئِيَّةً فَطَهَارَتُهَا زَوَالُ عَيْنِهَا

باشد آن نجاست دیده شده پس پاکی آن نجاست در شدن دانست از جا

وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَرْئِيَّةً يَغْسِلُهَا حَتَّى يَغْلِبَ

و اگر نباشد دیده شده بشوید آنرا تا اینکه غالب شود

عَلَى ظَنِّهِ أَنَّهُ قَدْ طَهُرَ وَقِيلَ إِذَا غَسَلَ

بر گمان آنکس بدرستی که آن ثوب بتحقیق پاک شده است و گفته شد سه گاه بشوید

مَرَّةً وَعَصَرَ بِالْمُبَالَغَةِ يَطْهُرُ وَقِيلَ

یک مرتبه و افشرد بمبالغه پاک میشود جامه و گفته شد

لَا يَطْهُرُ مَا لَمْ يَغْسِلْ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَ

پاک نمیشود مادامی که نشوید سه مرتبه و

يَعْصِرُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَالْفَتْوٰى عَلَى

بیفشرد در هر مرتبه و فتوی بر

الْأَوَّلِ وَعَلٰى هٰذَا مَسَائِلُ مِنْهَا مَا رُوِيَ

اول است که یکمرتبه باشد و بر این مسئله مسئلهاست بعضی از آنها چیزیکه روایت کرده شده

عَنْ اَبِي يُوسُفَ اَنَّ الْجُنُبَ اِذَا اتَّزَرَ

از ابی یوسف اینکه بحقیق جنب هرگاه ازار بپوشد

فِي الْحَمَّامِ وَصَبَّ الْمَاءَ عَلَى جَسَدِهِ مِنْ

در حمام وبریزد آب بر تن خود از

حَيْثُ الظَّهْرِ وَالْبَطْنِ حَتّٰى خَرَجَ عَنِ

مکان پشت وشکم تا اینکه برآید از

الْجَنَابَةِ ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ عَلَى الْاِزَارِ يُحْكَمُ

جنابت پستر ریخت آب را بر ازار پوشیده حکم کرده شود

بِطَهَارَةِ الْاِزَارِ وَاِنْ لَمْ يَعْصِرْهُ وَقَالَ

به پاکی ازار او اگرچه نه فشرده باشد ازار را وگفت ابی یوسف

فِي مَوْضِعٍ اٰخَرَ اِذَا اَمَرَّ الْمَاءَ بِكَفِّهِ

در جای دیگر هرگاه جاری کند آب را بدو دست خود

فَوْقَ الْاِزَارِ فَهُوَ اَحْسَنُ وَاَحْوَطُ وَ

بالای ازار پس آن نیک تر است ومحتاط تر و

فِي الْمُنْتَقَى شُرِطَ الْعَصْرُ عَلَى قَوْلِ أَبِي

در کتاب منتقی است که شرط کرده میشود فشار دادن بر قول ابی

يُوسُفَ وَلَوْ أَصَابَ الْبَوْلُ ثَوْبَهُ

یوسف و اگر برسد شاشه جامه او را

فَغَمَسَهُ فِي نَهْرٍ جَارٍ وَعَصَرَهُ يَطْهُرُ

پس فرو برد آنرا در جوئی جاری و فشرد جامه را پاک میشود

وَهٰكَذَا قَوْلُ أَبِي يُوسُفَ أَيْضًا وَذُكِرَ

و همچنین است قول ابی یوسف نیز و ذکر کرد

فِي الْأَصْلِ قَالَ أَبُو يُوسُفَ يَغْسِلُهُ

در کتاب اصل که گفت ابو یوسف بشوید جامه را که در جوی انداخت

ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَيَعْصِرُ فِي كُلِّ مَرَّةٍ

سه مرتبه و بفشرد در هر مرتبه

وَعَنْ مُحَمَّدٍ يَغْسِلُهَا ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَعَصَرَ

و از امام محمد است بشوید نجاست را سه مرتبه و بفشرد

الْخُفُّ كَمَا يَطْهُرُ مَوْضِعُ الْاِسْتِنْجَاءِ

موزه چنانچه پاک میشود بدان آب جای استنجا

وَفِي الْمُلْتَقَطِ اِنْ كَانَ خُفَّاهُ مُنْخَرِقًا

و در کتاب ملتقط است اگر باشد موزه های او پاره شده

فَاَصَابَ الْمَاءُ رِجْلَهُ وَلِفَافَتَهُ رَجَوْتُ

پس رسید آب پای اورا و لفافه اورا امید دارم

سَعَةَ الْاَمْرِ فِيْهِ اَلَا تَرَى اَنَّ الْبِسَاطَ

وسعت حکم را در این آیا نمی بینی بدرستی که فرش

النَّخِيْنَ النَّجِسَ اِذَا جُعِلَ فِيْ نَهْرٍ جَارٍ

غلیظ نجس هرگاه کرده شود در جوی جاری

وَتُرِكَ فِيْهِ يَوْمًا وَلَيْلَةً حَتّٰى جَرَى الْمَاءُ

و گذاشته شود دران یک روز و یک شب تا انیکه جاری شود آب

عَلَيْهِ يَطْهُرُ وَلَوْ كَانَ عَلٰى يَدِهِ

بر و پاک میشود فرش و اگر باشد بر دست مرد

نَجَاسَةٌ رَطْبَةٌ فَاَخَذَ عُرْوَةَ الْقُمْقُمَةِ

نجاستی تر پس گرفت دسته آفتابه را

كُلَّمَا صَبَّ الْمَاءَ فَاِذَا غَسَلَ يَدَهُ ثَلَاثًا

هر وقت که ریخت آب را پس هر گاه میشوید دست خود را سه مرتبه

طَهُرَ الْيَدُ وَالْعُرْوَةُ وَالْحَصِيْرُ مِنَ

پاک میشود دست و دسته آفتابه و بوریا از

الْقَصَبِ اِذَا اَصَابَتْهُ نَجَاسَةٌ فَجَفَّتْ

نی هر گاه برسد او را نجاستی پس خشک شود

يَدْلُكُ ثُمَّ يَغْسِلُ ثَلْثًا وَاِنْ كَانَتْ

بمالد آنرا پستر بشوید سه مرتبه و اگر باشد نجاستی آن بوریا

رَطْبَةً يَغْسِلُ ثَلَاثًا وَلَا يَحْتَاجُ اِلَى شَيْءٍ

تر بشو سه مرتبه و ندارد احتیاج بسوی چیزے

اٰخَرَ وَاِنْ كَانَ مِنْ بَرْدِيٍّ وَمَا اَشْبَهَ

دیگر و اگر باشد بوریا از گیاهی معروف و چیزیکه مشابه است

ذٰلِكَ يَغْسِلُ ثَلٰثًا وَيُجَفِّفُ فِي كُلِّ

این را بشوید سه بار وخشک نماید در هر

مَرَّةٍ فَيَطْهُرُ عِنْدَ اَبِي يُوسُفَ خِلَافًا

مرتبه پس پاک میشود بنزد امام ابی یوسف خلافست درین مسئله

لِمُحَمَّدٍ وَفِي النَّوَادِرِ اِذَا اَصَابَتِ الْخُفَّ

مر امام محمد را و در کتاب نوادر است هرگاه برسد خف را

اَوِ الْاٰجُرَّ نَجَاسَةٌ اِنْ كَانَ قَدِيمًا

یا خشت پخته را نجاستی اگر باشد خف وخشت کهنه

يَطْهُرُ بِالْغَسْلِ ثَلٰثًا جَفَّفَ اَوْ لَمْ يُجَفِّفْ

پاک میشود بشستن سه مرتبه خشک کند یا خشک نکند

وَاِنْ كَانَ جَدِيدًا يَغْسِلُ ثَلٰثًا وَيُجَفِّفُ

واگر باشد تازه بشوید سه مرتبه وخشک کند آنرا

فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ يَغْسِلُ

در هر مرتبه و ذکر کرد در محیط بشوید

مِقْدَارَ مَا يَقَعُ اَكْبَرُ رَأْيِهِ اَنَّهُ قَدْ

بقدر چیزیکه بیفتد بزرگ فکر او بدین که تحقیق این

طَهُرَ وَاشْتُرِطَ مَعَ ذٰلِكَ اَنْ لَا يُوْجَدَ

پاک شده است و شرط کرده شده است با این اینکه یافته نشود

مِنْهُ طَعْمُ النَّجَاسَةِ وَلَا لَوْنُهَا وَلَا

از خشت مزهٔ نجاست و نه رنگ آن و نه

رِيْحُهَا وَاِنْ وُجِدَ اَحَدُ هٰذِهِ الْاَشْيَاءِ

بوی آن و اگر یافته شود یکی ازین چیزهای ثلاثه مذکوره

لَا يُحْكَمُ بِطَهَارَتِهِ وَعَلَيْهِ اَكْثَرُ

حکم کرده نمیشود بپاکی آن و بر این اند اکثر

الْمَشَايِخِ وَلَوْ مُوِّهَ الْحَدِيْدُ بِالْمَاءِ النَّجِسِ ثُمَّ

مشایخ و اگر آب داده شود آهن را با آب نجس پس

يُمَوَّهُ بِالْمَاءِ الطَّاهِرِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ فَيَطْهُرُ

آب داده شود با آب پاک سه مرتبه پس پاک میشود

وَفِي الْمُحِيطِ عَنْ شَمْسِ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيِّ

و در محیط است از شمس ائمه سرخسی

إِذَا أَصَابَتِ الْأَرْضَ نَجَاسَةٌ ثُمَّ إِذَا جَفَّتْ

هر گاه برسد زمین را نجاستی هر گاه که خشک شود

وَلَمْ يَتَبَيَّنْ أَثَرُ النَّجَاسَةِ يَطْهُرُ سَوَاءٌ

و نه ظاهر شود اثر نجاست از بوی وغیره پاک میشود برابر است

كَانَ يَقَعُ عَلَيْهَا الشَّمْسُ أَوْ لَمْ يَقَعْ أَلْحَصٰى

که واقع شود بران زمین آفتاب یا واقع نشود سنگ ریزه که

فِي الْأَرْضِ إِذَا تَنَجَّسَتْ فَجَفَّتْ وَذَهَبَ

در زمین است هر گاه نجس شود پس خشک شود و رود

أَثَرُهَا يَطْهُرُ أَيْضًا إِذَا كَانَ مُتَدَاخِلًا

اثر نجاست پاک میشود نیز هر گاه که باشد داخل

فِي الْأَرْضِ وَكَذَا التِّبْنُ وَالْحَشِيشُ وَمَا

در زمین و همچنین است بید گیاه و گیاه خشک و چیزی که

نَبَتَ فِي الْأَرْضِ مَا دَامَ قَائِمًا عَلَى الْأَرْضِ

روئید در زمین مادامی که باشد استاده بر زمین

يَطْهُرُ بِالْجَفَافِ مُطْلَقًا ذَكَرَهُ

پاک میشود به خشک شدن بآفتاب خشک شود یا بغیر آن ذکر کرد

الزَّنْدِ وِيشِيُّ وَعَنْ أَبِي بَكْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ

این مسئله را زند ویشی و روایت است از ابی بکر محمد بن

الْفَضْلِ الْحِمَارُ إِذَا بَالَ فِي الْمَشِيلَةِ وَوَقَعَ

فضل خر هرگاه بول کند در جای شیل واقد

عَلَيْهَا الطَّلُّ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ وَوَقَعَ الشَّمْسُ

بران گاه شبنم سه مرتبه واقد آفتاب

عَلَيْهَا ثَلٰثَ مَرَّاتٍ فَقَدْ طَهُرَ وَكَذَا

براین گیاه سه مرتبه پس تحقیق پاک شود و همچنین است حکم

الْحَجَرُ وَالْأَجُرُّ إِذَا كَانَ مَفْرُوشًا يَطْهُرُ

سنگ وخشت پخته هرگاه باشد فرش کرده شده پاک میشود

بِالْجَفَافِ وَإِذَا كَانَتْ مَوْضُوعَةً

بخشک شدن و اگر باشد آن گذاشته شده

تُنْقَلُ وَتُحَوَّلُ لَا بُدَّ مِنَ الْغَسْلِ وَكَذَا

برداشته شود از جائی بجائی و گردانیده شود نیست چاره از شستن و همچنین

اللَّبِنَةُ إِذَا كَانَتْ مَفْرُوشَةً جَازَتِ

خشت خام هرگاه باشد فرش کرده شده جایز است

الصَّلٰوةُ عَلَيْهَا بَعْدَ الْجَفَافِ وَذَكَرَ

نماز بر او بعد از خشک شدن و ذکر کرد ابوبکر مذکور

فِي مَوْضِعٍ آخَرَ إِنْ كَانَتِ الْحَجَرُ

در جای دیگر اگر باشد سنگ که

تَشَرَّبَتِ النَّجَاسَةَ تَطْهُرُ بِالْجَفَافِ

جذب کرده است نجاست را پاک میشود به خشک شدن

وَذَهَابِ الْأَثَرِ وَإِنْ كَانَتْ مَا تَشَرَّبَتْ

و رفتن اثر آن و اگر باشد سنگ که نه جذب کرد

لَا تَطْهُرُ اِلَّا بِالْغَسْلِ اَلْمَاءُ وَالتُّرَابُ

پاک نمیشود مگر بشستن آب و خاک

اِذَا خُلِطَا وَاَحَدُهُمَا نَجِسٌ فَالطِّيْنُ

هر گاه آمیخته شوند یکی ازین دو نجس است پس لایے

نَجِسٌ وَالطِّيْنُ النَّجِسُ اِذَا جُعِلَ مِنْهُ الْكُوْزُ

نجس است ولای نجس هر گاه ساخته شود از و کوزه

اَوِ الْقِدْرُ فَطُبِخَ يَكُوْنُ طَاهِرًا وَلَوْ اُحْرِقَتِ

یا دیگ پس پخته شود می باشد پاک واگر سوزانیده شود

الرَّوْثُ وَالْقَذِرَةُ فَصَارَ رَمَادًا اَوْ

سرگین اسپ و قذر پس گشته خاکستر یا

مَاتَ الْحِمَارُ فِي الْمَمْلَحَةِ فَصَارَ مِلْحًا اَوْ

مرد خری در کان نمک پس شد او نمک یا

وَقَعَ الرَّوْثُ فِي الْبِيْرِ فَصَارَ حَمَأَةً

افتاد سرگین اسپ در چاه پس شد آن گل

زَالَتْ نَجَاسَتُهُ وَطَهُرَ عِنْدَ مُحَمَّدٍ

دور شد نجاست هر یک ازینها و پاک شد نزد امام محمد

خِلَافًا لِأَبِي يُوسُفَ وَلَوْ وَقَعَ ذٰلِكَ

خلاف است مر ابی یوسف را و اگر افتاد آن

الرِّمَادُ فِي الْمَاءِ الصَّحِيحُ أَنَّهُ يَتَنَجَّسُ وَ

خاکستر در آب صحیح این است که بدرستی که آن آب نجس میشود و

وَكَذَا الْآجُرُّ يَطْهُرُ بِالْغَسْلِ وَالْجَفَافِ

و همچنین خشت پخته پاک میشود به شستن و به خشک شدن

ظَاهِرُهُ حَتّٰى لَوْ وَقَعَتْ قِطْعَةٌ مِنْهُ

ظاهر خشت نه باطن او تا اینکه اگر افتاد پاره از ان خشت پخته

فِي الْمَاءِ يَتَنَجَّسُ كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ

در آب نجس میشود آب همچنین ذکر کرد این مسئله را در محیط

حِمَارٌ بَالَ فِي الْمَاءِ فَأَصَابَ مِنْ ذٰلِكَ

خری بول کرد در آب پس رسید از این

الرشتاش

الرِّشَاشِ ثَوْبَ اِنْسَانٍ لَا يَمْنَعُ حَتّٰى

قطرات ریزه جامه آدمی را منع نمیکند جواز نماز را تا انیکه

يَسْتَيْقِنَ اَنَّ الرِّشَاشَ بَوْلٌ وَبِهٖ اَخَذَ

یقین کند انیکه شاش بول است نه آب و بهمین روایت اخذ کرد

الْفَقِيْهُ اَبُو اللَّيْثِ وَفِيْ فَتَاوٰى قَاضِيْخَانْ

فقیه ابو اللیث و در فتاوی قاضیخان است

اِذَا بَالَ فِيْ مَاءٍ رَاكِدٍ فَاَصَابَ الرَّشُّ

هر گاه بول کند خرد در آب استاده پس رسید قطره ریزه

اَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ دِرْهَمٍ يَمْنَعُ وَعَنْ مُحَمَّدِ

زیاده از قدر درهم منع میکند و روایتست از محمد

بْنِ فَضْلٍ اِذَا كَانَ فِيْ رِجْلِ الْفَرَسِ

بن فضل هر گاه باشد در پای اسپ

نَجَاسَةٌ نَحْوُ السِّرْقِيْنِ فَمَشٰى فِي الْمَاءِ

نجاستی مانند سرگین پس رود در آب

فَاَصَابَ ثَوْبَ الرَّاكِبِ صَارَ الثَّوْبُ

پس رسید رشاش آن جامه سوار را میشود جامه

نَجِسًا سَوَاءٌ كَانَ ذٰلِكَ الْمَاءُ رَاكِدًا

نجس برابر است که باشد آن آب استاده

اَوْ جَارِيًا وَاِنْ لَمْ يَكُنْ فِيْ رِجْلِهِ نَجَاسَةٌ

یا روان واگر نباشد در پای اسپ نجاستی

فَلَا يَضُرُّهُ وَقَدْ سُئِلَ اَبُوْ نَصْرٍ عَنْ مَنْ

پس نشاش ضرر نمیرساند جامه را وتحقیق پرسیده شد ابو نصر را از کسی که

يَغْسِلُ الدَّابَّةَ فَيُصِيْبُهُ مِنْ ذٰلِكَ الْمَاءِ

بشوید مرکب را پس میرساند جامه او را از آن آب

اَوْ مِنْ عَرَقِهَا قَالَ لَا يَضُرُّهُ قِيْلَ وَاِنْ كَانَتْ

یا از عرق آن دانه گفت در جواب ضرر نمیرساند آنرا پرسیده شد اگرچه باشد آب روان

قَدْ تَمَرَّغَتْ فِيْ بَوْلِهَا اَوْ رَوْثِهَا قَالَ اِذَا

که تحقیق غلطیده باشد در بول خود یا در سرگین خود گفت در جواب هرگاه

جَفَّ وَتَنَاثَرَ وَذَهَبَ عَيْنُهُ لَا يَضُرُّهُ

خشک شود و پراکنده گردد و برود دوات او ضرر نمیرساند اورا

اَيْضًا وَذَكَرَ فِي الذَّخِيْرَةِ اِذَا اُلْقِيَ

نیز وذکر کرد در کتاب ذخیره هرگاه انداخته شود

الْحَجَرُ الْمُتَلَطِّخُ بِالْقَذِرَةِ فِي الْمَآءِ الْجَارِيْ

سنگ که آلوده است به پس افکنده آدمی در آب روان

فَارْتَفَعَتْ قُطَرَاتٌ فَاَصَابَ ثَوْبَ

پس برخاست قطرها پس رسید جامهٔ

اِنْسَانٍ اَكْثَرُ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ قَالَ

آدمی را زیاده از مقدار درهم گفت

اَبُوْ بَكْرٍ لَا يَجِبُ غَسْلُهُ اِلَّا اَنْ يَظْهَرَ

ابو بکر واجب نمیشود شستن او مگر اینکه ظاهر میشود

فِيْهِ لَوْنُ النَّجَاسَةِ وَقَالَ نَصِيْرٌ عَلَيْهِ

دران رنگ نجاست وگفت نصیر لازم است براو

غَسْلُهُ وَلَوْ صَلّٰى وَمَعَهُ شَعْرُ اِنْسَانٍ

شستن جامه و اگر گذارد نماز و حال آنکه با او موی آدمی است

اَكْثَرُ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ جَازَتِ

زیاده از مقدار درهم جایز است

الصَّلٰوةُ وَبِهِ اَخَذَ الْفَقِيْهُ اَبُوْ جَعْفَرٍ

نماز و بهمین گرفت فقیه ابو جعفر

وَاَبُو الْقَاسِمِ وَرُوِيَ عَنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

و ابو القاسم و روایت کرده شد از ابی حنیفه رضی الله عنه

لَا يَجُوْزُ وَبِهِ اَخَذَ نَصِيْرٌ جِرَّةُ الْبَعِيْرِ

جایز نیست نماز و بهمین روایت اخذ کرد نصیر نشخاره شتر

كَسِرْقِيْنِهِ وَمِرَارَةُ كُلِّ حَيَوَانٍ كَبَوْلِهِ

مانند سرگین اوست و تلخه هر حیوان مانند بول اوست

اِذَا وَقَعَ جِلْدُ اِنْسَانٍ فِي الْمَاءِ الْقَلِيْلِ اِنْ

هرگاه بیفتد پوست آدمی در آب کمی اگر

كَانَ مِقْدَارَ ظُفْرٍ أَفْسَدَهُ وَفِي أَسْنَانِ

باشد بقدر ناخن فاسد کند آن آب را و در دندان

الْآدَمِيِّ اخْتِلَافُ الْمَشَايِخِ وَذُكِرَ فِي

آدمی اختلاف مشایخ است و ذکر کرد در

فَتَاوَى الْبَقَّالِيِّ قِطْعَةُ جِلْدِ كَلْبٍ الْتَزَقَ

فتاوی بقالی پاره پوست سگ چسپید

بِجِرَاحَةٍ فِي الرَّأْسِ أَوْ فِي الْيَدِ يُعِيدُ مَا

بزخمی که در سر است یا در دست است اعاده کند آن

صَلَّى وَإِنْ صَلَّى وَمَعَهُ سِنَّوْرٌ أَوْ حَيَّةٌ

نمازی که گذارد با آن پوست و اگر گذارد نماز و با او گربه است یا مار

يَجُوزُ بِخِلَافِ جِرْوِ الْكَلْبِ وَإِذَا لَحَسَتِ

درست میشود نماز بخلاف بچه سگ که با خود دارد در نماز و هرگاه لیسید

الْهِرَّةُ كَفَّ رَجُلٍ يُكْرَهُ أَنْ يَدَعَهَا

گربه دست مردی مکروه است اینکه بگذارد گربه را که

تَفْعَلُ ذٰلِكَ لِاَنَّ رِيْقَهَا مَكْرُوْهٌ وَكَذَا

بکند این کار زیرا که بدرستی آب دهن گربه مکروه است وهمچنین

يُكْرَهُ اَنْ يَاْكُلَ مَا بَقِيَ مِنْهَا وَذَكَرَ فِيْ مَوْضِعٍ

مکروه است اینکه بخورد چیزیکه باقی مانده است از گربه وذکر کرد در جای

اٰخَرَ اِنْ لَحِسَتْ عُضْوَ اِنْسَانٍ فَصَلّٰى قَبْلَ

دیگر اگر لیسد گربه عضو آدمی پس گذارد نماز پیش

اَنْ يَغْسِلَ جَازَ وَالْاَوْلٰى اَنْ يَغْسِلَهُ وَفِي الذَّخِيْرَةِ

از انکه بشوید آنرا جایز است نماز و بهتر است اینکه بشوید عضو را و در ذخیره است

اِذَا كَانَتِ النَّجَاسَةُ فِيْ مَوْضِعِ الْاِسْتِنْجَاءِ

هر گاه باشد نجاست در مکان استنجا

اَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ فَاسْتَجْمَرَ بِثَلٰثَةِ اَحْجَارٍ

زیاده از مقدار درهم پس استنجا کند بسه سنگ

وَاَنْقَاهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ بِالْمَاءِ قَالَ الْفَقِيْهُ

و پاک سازد آنرا و نه شوید او را بآب گفت فقیه

ابو اللیث

أَبُو اللَّيْثِ فِي فَتَاوِيهِ يُجْزِيهِ وَبِهِ نَأْخُذُ

ابو الليث در فتاوی خود کفایت میکند او را و بهمین روایت میگیریم

اَلرَّجُلُ إِذَا اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ وَخَرَجَ مِنْهُ

مردیے هر گاه استنجا کند بآب و بر آمد ازو

رِيحٌ قَبْلَ أَنْ يَيْبَسَ هَلْ يَتَنَجَّسُ مِنْ آلَتِهِ

بادی پیش از انکه خشک شود آیا نجس میشود از سرین او

اَلْمَوْضِعُ الَّذِي تَمُرُّ بِهِ الرِّيحُ الْأَصَحُّ أَنَّهُ

جای که میگذرد بآن باد اصح آنست بدرستی که

لَا يَتَنَجَّسُ وَذَكَرَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ

نجس نمیشود و ذکر کرد در جای دیگر

عَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الِاسْتِنْجَاءَ لِأَنَّهُ لَمَّا

لازم است بر و اینکه باز کند استنجا را زیرا که بدرستی که هر گاه

خَرَجَ مِنْهُ الرِّيحُ يَخْرُجُ الْمَاءُ الَّذِي دَخَلَ

بر آمد ازو باد بر می آید آبے که داخل شده است

وَقْتَ الْاِسْتِنْجَاءِ وَكَذَا اِذَا كَانَ قَدْ لَبِسَ

وقت استنجا و همچنین هر گاه باشد یحقق پوسید

سَرَاوِيلَ مُبْتَلًّا فَخَرَجَ مِنْهُ رِيحٌ لَا يَتَنَجَّسُ

ازار تر شده پس برآمد ازو بادی نجس نمیشود

السَّرَاوِيلُ وَاِذَا ارْتَفَعَ بُخَارُ الْكَنِيفِ اَوِ

ازار و هر گاه برخاست بخار مکان ضروریا

الْمَرْبِطِ فَاسْتَجْمَدَ فِي الْكُوَّةِ اَوْ فِي الْبَابِ

بخار محل بستن دواب پس منجمد شد آن بخار در روزن یا در دروازه

ثُمَّ ذَابَ الْجَمْدُ فَاَصَابَ ثَوْبَهُ يَتَنَجَّسُ

پستر بگداخت آن بخار بسته پس رسید آن بجامه مرد نجس میشود جامه

كَلْبٌ مَشَى عَلَى طِينٍ رَطْبٍ فَوَضَعَ

سگی مشی کرد بر گلی تر پس نهاد

رَجُلٌ قَدَمَهُ عَلَى ذٰلِكَ الطِّينِ يَتَنَجَّسُ

مردی پای خود بر آن گل مرطوب نجس میشود پای او

وَكَذَا اِذَا مَشٰى عَلٰى ثَلْجٍ وَالثَّلْجُ رَطْبٌ

وہمچنین ہرگاہ بر و دسگ بر برف و برف تر است

يَتَنَجَّسُ وَاِنْ كَانَ الثَّلْجُ جَامِدًا فَهُوَ

نجس میشود برف و اگر باشد برف بستہ پس آن برف

طَاهِرٌ اَلْكَلْبُ اِذَا اَخَذَ عُضْوَ اِنْسَانٍ

پاک است سگ ہرگاہ بگیرد عضو آدمی

اَوْ ثَوْبَهُ لَا يَتَنَجَّسُ مَا لَمْ يَظْهَرْ بَلْ فِيْهِ

یا جامۂ او نجس نمیشود مادامی کہ ظاہر نمیشود تری در عضو و جامہ

سَوَاءٌ كَانَ رَاضِيًا اَوْ غَضْبَانَ لاعِبًا

برابر است کہ باشد سگ دران وقت خوش یا خشمناک

اَلْكَلْبُ اِذَا اَكَلَ بَعْضَ عُنْقُوْدِ الْعِنَبِ

سگ ہرگاہ بخورد بعض خوشہ انگور

يُغْسَلُ مَا اَصَابَ فَمُهُ ثَلٰثًا وَيُؤْكَلُ

شستہ میشود چیزی کہ رسید آنرا دہن سگ سہ مرتبہ و خوردہ میشود

وَكَذَا يُفْعَلُ بَعْدَ يُبْسِ الْعُنْقُودِ وَلَوْ

وهمچنین کرده شود بعد خشک شدن خوشه واگر

عَصَرَ الْعِنَبَ فَادْمِيَ رِجْلُهُ وَسَالَ الدَّمُ

افشرد انگور را پس خون آلوده شد پای او وروان شد خون

عَلَى الْعَصِيرِ وَالْعَصِيرُ يَسِيلُ وَلَا يَظْهَرُ

بر افشرده انگور وحال آنکه افشرده روان است ونه ظاهر شود

أَثَرُ الدَّمِ فِيهِ لَا يَتَنَجَّسُ وَهٰذَا قَوْلُ أَبِي

علامت خون دران افشرده نجس نمیگردد واین قول امام ابی

حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ كَمَا فِي الْمَاءِ الْجَارِي

حنیفه وابی یوسف است رضی الله عنهما چنانکه حکم در آب روان است

ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ وَإِنْ تَوَضَّأَ بِالْمَاءِ

ذکر کرد این را در کتاب محیط واگر طهارت کرد بآب

الْمَشْكُوكِ أَوْ بِالْمَاءِ الْمَكْرُوهِ ثُمَّ وَجَدَ مَاءً

شک کرده شده یا بآب مکروه پس دریافت آبی

خَالِصًا لَيْسَ عَلَيْهِ غَسْلُ مَا اَصَابَهُ وَمَا

خالص نیست لازم بر او شستن چیزیکه رسیده است او را و چیزیکه

لَزِقَ مِنَ الدَّمِ السَّائِلِ بِاللَّحْمِ فَهُوَ نَجِسٌ

چسپیده است از خون روان بگوشت پس آن خون نجس است

وَمَا بَقِيَ فِي اللَّحْمِ وَالْعُرُوقِ فَلَيْسَ بِنَجِسٍ

و خونی که باقی ماند در گوشت و رگها پس نیست آن نجس

وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ وَرَأَيْتُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ

و ذکر کرد در محیط و دیدم من در بعض کتابها

اَلطِّحَالُ اَوِ الْقَلْبُ اِذَا شُقَّ وَخَرَجَ مِنْهُ

سپرز یا دل هرگاه پاره کرده شود و برآید ازو

دَمٌ لَيْسَ بِسَائِلٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ وَفِي الْمُلْتَقَطِ

خونی که نیست آن روان پس نیست چیزی معتبر در نجاست و در ملتقط است

لَوْ صَلَّى وَهُوَ حَامِلُ رَجُلٍ شَهِيدٍ وَعَلَيْهِ

اگر گذارد نماز را و آن مرد بردارنده مردی شهید است و بر آن شهید

دِمَاؤُهُ يَجُوزُ صَلٰوتُهُ وَفِي مَوْضِعٍ

خونهای اوست جایز است نماز او و در جای

اٰخَرَ اِمْرَاَةٌ صَلَّتْ وَهِيَ حَامِلَةٌ صَبِيًّا

دیگر در ملتقط گفته است زنی گذارده است نماز او آن زن بردارنده بچه است

وَثَوْبُ الصَّبِيِّ نَجِسٌ جَازَتْ صَلٰوتُهَا

و جامهٔ بچه نجس است جایز است نماز زن

اِذَا اَصْلَحَ مَصَارِيْنَ شَاةٍ مَيِّتَةٍ فَصَلّٰى

هر گاه اصلاح میکند رودهای بز خود مرده را پس میگذارد نماز

بِهَا جَازَتْ صَلٰوتُهُ وَلَوْ صَلّٰى وَمَعَهُ

با آن روده جایز است نماز او و اگر گذارد نماز او با او است

فَارَةُ مِسْكٍ جَازَتْ صَلٰوتُهُ اِمْرَاَةٌ

نافه مشک جایز است نماز او زنی

صَلَّتْ وَمَعَهَا صَبِيٌّ مَيِّتٌ فَاِنْ كَانَ

گذارد نماز او با او است بچه مرده پس اگر باشد

لَمْ يَسْتَهِلَّ عِنْدَ وِلَادَتِهِ فَصَلٰوتُهَا

که آواز نکرد نزد زائیدن خود پس نماز آن زن

فَاسِدَةٌ غُسِلَ أَوْ لَمْ يُغْسَلْ وَكَذٰلِكَ

فاسد است غسل داده شد یا غسل نداده شد و همچنین

إِذَا اسْتَهَلَّ وَلَمْ يُغْسَلْ وَإِذَا كَانَ

هر گاه آواز کند و غسل داده نشود و هر گاه باشد بچه

قَدِ اسْتَهَلَّ وَغُسِلَ فَصَلٰوتُهَا تَامَّةٌ ذَكَرَهُ

تحقیق آواز کند و شسته شود پس نماز او درست است ذکر کرد این

فِي الْعُيُونِ وَذَكَرَ فِي نَوَادِرِ أَبِي الْوَفَاءِ

در عیون و ذکر کرد در نوادر تصنیف ابی الوفا

قَالَ يَعْقُوبُ لَوْ صَلّٰى فِي جِلْدِ خِنْزِيرٍ

گفت یعقوب اگر گذارد نماز را در پوست خوک

مَدْبُوغٍ جَازَ وَقَدْ أَسَاءَ وَقَالَ مُحَمَّدٌ لَا

دباغت داده جایز است نماز و تحقیق بد کرد آن مصلی و گفت امام محمد نیست

يَجُوزُ فِيهِ لِأَنَّهُ لَا يَطْهُرُ وَلَوْ صَلَّى

جایز نماز دران پوست زیرا که آن پاک نمیشود و اگر گذارد نماز را

وَمَعَهُ بَيْضَةٌ قَدْ صَارَ مُخُّهَا دَمًا يَجُوزُ

و با اوست تخم مرغی که تحقیق شده است زردی آن خون جایز است نماز

وَلَوْ صَلَّى وَمَعَهُ قَارُورَةٌ فِيهَا بَوْلٌ لَا

و اگر گذارد نماز را و با اوست شیشه که دران بول است نه

يَجُوزُ صَلٰوتُهُ رَجُلٌ صَلَّى فِي ثَوْبٍ

می باشد جایز نماز او مردی گذارد نماز را در جامه

مَحْشُوٍّ فَلَمَّا أَخْرَجَ حَشْوَهُ وَجَدَ فِيهِ فَارَةً

پنبه دار پس هر گاه برآورد پنبه او یافت دران موشی

مَيِّتَةً يَابِسَةً إِنْ كَانَ فِي الثَّوْبِ

مرده خشک اگر باشد در جامه

ثُقْبٌ أَوْ خَرْقٌ يُعِيدُ صَلٰوةَ ثَلٰثَةِ أَيَّامٍ

سوراخی یا درزی از سر نو بگذارد نماز را سه روز

وَلَيَالِيهَا

وَلَيَالِيهَا وَإِلَّا يُعِيدُ جَمِيعَ مَا صَلَّى بِذَلِكَ

و سه شب آن سه روز و اگر خرق نیست از سر نو گذارد همه نمازها که گذارده است بآن

الثَّوْبِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ مَا يُزِيلُ بِهِ النَّجَاسَةَ

جامه و کسی که نیافت چیزی که زایل کند بدان نجاسة

صَلَّى مَعَهَا وَلَمْ يُعِدْ يَعْنِي إِذَا كَانَ عَلَى

بگذارد نماز با آن نجاست و اعاده نکند یعنی هرگاه باشد بر

جَسَدِهِ نَجَاسَةٌ وَهُوَ مُسَافِرٌ وَلَيْسَ

تن او نجاستی و آنکس مسافر است و نیست

مَعَهُ مَاءٌ أَوْ كَانَ مَعَهُ مَاءٌ وَهُوَ

با او آب یا هست با او آب و او

يَخَافُ الْعَطَشَ يَجُوزُ أَنْ يُصَلِّيَ بِهَا

میترسد تشنگی را جایز است اینکه نماز بگذارد بآن نجاسة

وَإِنْ كَانَتِ النَّجَاسَةُ بِالثَّوْبِ إِنْ كَانَ

و اگر باشد نجاست بر جامه اگر باشد

اَقَلُّ مِنْ رُبْعِ الثَّوْبِ طَاهِرًا فَهُوَ بِالْخِيَارِ

کمتر از چهارم حصه جامه پاک پس او مختار است

اِنْ شَاءَ صَلّٰى بِهٖ وَاِنْ شَاءَ صَلّٰى عُرْيَانًا

اگر بخواهد بگذارد نماز بجامه و اگر میخواهد بگذارد نماز را برهنه

وَاِنْ كَانَ رُبْعُهُ طَاهِرًا وَثَلٰثَةُ

و اگر باشد چهارم حصه او پاک و هر سه

اَرْبَاعِهٖ نَجِسًا لَمْ يَجُزِ الصَّلٰوةُ عُرْيَانًا

ربع او نجس جایز است گذاردن نماز برهنه

بَلْ يُصَلِّيْ بِهٖ بِلَا خِلَافٍ وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ

بلکه بگذارد نماز باجامه بلا خلاف و نزد امام محمد

يُصَلِّيْ بِهٖ فِي الْوَجْهَيْنِ وَاِنْ صَلّٰى عُرْيَانًا

بگذارد نماز باجامه در هر دو وجه مذکور و اگر گذارد نماز برهنه

يُصَلِّيْ قَاعِدًا يُوْمِيْ بِالرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ

بگذارد نماز نشسته ایما بکند به رکوع و سجده

فَكَيْفَ يَقْعُدُ قَالَ بَعْضُهُمْ يَقْعُدُ كَمَا

پس چگونه بنشیند گفتند بعضی علما بنشیند چنانچه

يَقْعُدُ فِي الصَّلٰوةِ وَقَالَ فِي الذَّخِيْرَةِ

می نشیند در نماز وگفت در ذخیره

يَقْعُدُ وَيَمُدُّ رِجْلَيْهِ اِلَى الْقِبْلَةِ وَيَضَعُ

بنشیند و دراز کند دو پای خود بسوی قبله و بگذارد

يَدَيْهِ عَلٰى عَوْرَتِهِ الْغَلِيْظَةِ سَوَاءٌ صَلّٰى

دو دست خود بر عورت خود که غلیظه است برابر است که بگذارد نماز

نَهَارًا اَوْ فِيْ لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ اَوْ فِي الْبَيْتِ

در روز یا در شب تیره یا در خانه

اَوْ فِي الصَّحْرَاءِ وَهُوَ الصَّحِيْحُ وَاِنْ صَلّٰى

یا در میدان وهمین است صحیح واگر بگذارد نماز

قَائِمًا اَجْزَاَهُ وَالْاَوَّلُ اَفْضَلُ وَلَوْ قَامَ عَلٰى

استاده کفایت کند او را واول یعنی نشسته بهتر است واگر استاده بر

شَيْءٍ نَجِسٍ وَصَلّٰى لَا يَجُوزُ وَلَوْ صَلّٰى عَلٰى

چیزی که نجس است و گذارد نماز بران جایز نیست و اگر گذارد نماز بر

شَيْءٍ مُبَطَّنٍ فِي بَاطِنِهِ قَذَرٌ إِنْ كَانَ مُخِيطًا

چیزی که استر داشته باشد در باطن او قذر است اگر باشد آن دوخته شده

لَا يَجُوزُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مُخِيطًا جَازَتْ

نیست نماز و اگر نباشد جامه دوخته شده جایز است نماز

وَلَوْ سَجَدَ عَلٰى شَيْءٍ نَجِسٍ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ

و اگر سجده کرد بر چیزیکه نجس است فاسد شود نماز او

وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ إِنْ أَعَادَ سُجُودَهُ

و گفت ابو یوسف اگر اعاده کند سجده خود

حِينَ عَلِمَ عَلٰى شَيْءٍ طَاهِرٍ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ

وقتی که دانست سجده کرده بر نجس بر چیزی پاک فاسد نمیشود نماز او اگر

كَانَ مَوْضِعُ قَدَمَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ طَاهِرًا

باشد مکان دو قدم او و دو زانوی او پاک

وَمَوْضِعُ جَبْهَتِهِ وَأَنْفِهِ نَجِسًا عَنْ

و جای پیشانی او و بینی او نجس مرویست از

أَبِي حَنِيفَةَ يَسْجُدُ عَلَى أَنْفِهِ وَيَجُوزُ

ابی حنیفه رضی الله عنه سجده بکند بر بینی خود و جایز است

صَلٰوتُهُ خِلَافًا لَهُمَا وَإِنْ كَانَ مَوْضِعُ

نماز او خلاف است مر صاحبین را و اگر باشد مکان

أَنْفِهِ نَجِسًا وَسَائِرُ الْمَوَاضِعِ طَاهِرًا جَازَ

بینی او نجس و باقی مکانها پاک جایز است نماز

بِلَا خِلَافٍ وَذَكَرَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيُّ

بی خلاف و ذکر کرد شمس ایمه سرخسی

أَنَّهُ إِذَا كَانَ النَّجَاسَةُ فِي مَوْضِعِ الْكَفَّيْنِ

بدرستی که هرگاه باشد نجاست در مکان دو کف دست

وَالرُّكْبَتَيْنِ جَازَتْ صَلٰوتُهُ وَقَالَ فِي

و دو زانو جایز است نماز او و گفت در

اَلْعُيُوْنِ هٰذِهٖ رِوَايَةٌ شَاذَّةٌ وَالصَّحِيْحُ

کتاب عیون این روایت شاذ است و صحیح

اَنْ يُقَالَ اِنْ كَانَ فِيْ مَوْضِعِ رُكْبَتَيْهِ

این است که گفته شود اگر باشد نجس در مکان دو زانوی او

لَا يَجُوْزُ وَاِنْ كَانَ مَوْضِعُ اِحْدٰى

نیست جایز نماز او و اگر باشد مکان یکی

قَدَمَيْهِ نَجِسًا لَا يَجُوْزُ اِذَا كَانَ قَدْ

از دو قدم او نجس نیست جایز نماز هر گاه باشد تحقیق

وَضَعَهَا وَاِنْ كَانَتْ تَحْتَ كُلِّ قَدَمٍ

گذاشت قدم بر نجاست و اگر باشد نجاست زیر هر قدم

اَقَلُّ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ فَلَوْ جُمِعَ يَصِيْرُ

کمتر از مقدار درهم پس اگر جمع کرده شود میشود

اَكْثَرَ مِنْ قَدْرِ الدِّرْهَمِ يَمْنَعُ كَمَا يَمْنَعُ

زیاده از مقدار درهم منع میکند چنانچه منع میکند

فِي ثَوْبٍ ذِي طَاقَيْنِ وَإِذَا فَتَحَ فِي مَكَانٍ

در جامه صاحب دو تة و هر كاه ابتدا كرد نماز را در جاى

طَاهِرٍ ثُمَّ نَقَلَ قَدَمَيْهِ عَلَى شَيْءٍ نَجِسٍ

پاك پستر نقل كرد دو قدم خود بر چيز نجس

وَقَامَ إِنْ لَمْ يَمْكُثْ مِقْدَارَ مَا يُؤَدِّي رُكْنًا

و استاد اكر مكث نكرد بقدر ادا كردن ركنى

جَازَتْ صَلٰوتُهُ وَإِلَّا فَلَا وَكَذَا

جايز است نماز او و اكر مكث كرد پس جايز نيست نماز او و همچنين

إِذَا رَفَعَ نَعْلَيْهِ وَعَلَيْهِمَا قَذَرٌ أَدَّى مَعَهُمَا

هر كاه برداشت دو نعل خود و بر سر دو كفش او نجاست استاد اكر داد هر دو

رُكْنًا فَسَدَتْ وَإِنْ لَمْ يُؤَدِّهِ لَا تَفْسُدُ

يك ركن پس فاسد شد نماز او و اكر ادا نكرد آن ركن را فاسد نميشود نماز

وَقَالَ فِي فَتَاوَى أَهْلِ سَمَرْقَنْدَ إِذَا

و كفت در فتاوى اهل سمرقند هر كاه

سَجَدَ تَقَعُ ثِيَابُهُ عَلَى شَيْءٍ نَجِسٍ جَازَتْ

سجده کند افتد جامه او بر چیزی نجس جایز است

صَلٰوتُهُ إِذَا كَانَ تِلْكَ النَّجَاسَةُ يَابِسَةً

نماز او هر گاه باشد آن نجاست خشک

وَفِي اخْتِلَافِ زُفَرَ وَيَعْقُوبَ إِذَا

و در کتاب اختلاف زفر و یعقوب است هر گاه

كَانَتِ النَّجَاسَةُ عَلَى بَاطِنِ اللَّبِنَةِ وَالْآجُرِّ

باشد نجاست بر اندرون خشت خام و خشت پخته

وَهُوَ عَلَى ظَاهِرِهِمَا قَائِمٌ يُصَلِّي لَمْ

و آن شخص بر ظاهر هر دو استاده نماز میکذارد نه

تَفْسُدْ وَبِمِثْلِهِ إِذَا حَلَّتِ النَّجَاسَةُ بِخَشَبَةٍ

میشود فاسد نماز او و مانند این هر گاه حلول کند نجاست در چوبی

فَقَلَّبَهَا إِنْ كَانَ غِلَظَةُ الْخَشَبَةِ بِحَيْثُ

يَقْبَلُ الْقَطْعَ يَجُوزُ الصَّلٰوةُ عَلَيْهَا وَاِذَا

که قبول میکند بریدن را جایز است نماز بران و سرکاه

اَصَابَتِ الْاَرْضَ نَجَاسَةٌ فَفَرَشَهَا بِطِيْنٍ

بر سد زمین را نجاستی پس فرش کرد اورا بگل

اَوْ جَصٍّ فَصَلّٰى عَلَيْهِ جَازَ وَلَيْسَ كَالثَّوْبِ

یا گچ پس گذارد نماز بران جایز است نیست این مانند جامه

وَلَوْ فَرَشَهَا بِالتُّرَابِ وَلَمْ يُطَيِّنْ فَاِنَّهُ

واگر فرش کرد زمین را بخاک و گل اندوده نساخت پس مدرستی که

اِنْ كَانَ التُّرَابُ قَلِيْلًا لَوِ اشْتَمَّهُ

اگر باشد خاک کم که اگر ببوید آنرا

يَجِدُ رَائِحَةَ النَّجَاسَةِ لَا يَجُوْزُ وَلَوْ كَانَ

میبیابد بوی نجاست نیست جایز نماز واگر باشد

عَلَى اللَّبِدِ نَجَاسَةٌ فَقَلَّبَ وَصَلّٰى عَلٰى

بر نمد نجاستی پس برگردانید اورا و نماز گذارد بر

الْوَجْهِ الثَّانِي يَجُوزُ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ

روی دویم او جایزاست نماز وگفت امام ابو یوسف

لَا يَجُوزُ وَبِهِ أَخَذَ بَعْضُ الْمَشَايِخِ وَهٰذَا

که نیست جایز نماز وبهمین روایت اخذ کردند بعضی از مشایخ واین

كُلُّهُ مَذْهَبُ مُحَمَّدٍ مَذْكُورٌ فِي الْمُحِيطِ

تمام این مذهب امام محمد است مذکور است در محیط

وَلَوْ بَسَطَ الْمُصَلِّي عَلَى شَيْءٍ نَجِسٍ رَطْبٍ

واگر فرش کرد جای نماز را بر چیزی ناپاک تر

أَوْ جَلَسَ عَلَى أَرْضٍ نَجِسَةٍ رَطْبَةٍ أَوْ لَفَّ

یا نشست بر زمین نجس تر یا پیچید

الثَّوْبَ الْيَابِسَ فِي ثَوْبٍ نَجِسٍ رَطْبٍ

جامه خشک را در جامه نجس تر

فَأَثَّرَتِ الرُّطُوبَةُ فِي ثَوْبِهِ أَوْ مُصَلَّاهُ

پس اثر کرد تری در جامهٔ او یا در جای نماز او

يُنْظَرُ إِنْ كَانَ بِحَالٍ لَوْ عُصِرَ الثَّوْبُ

نظر کرده میشود اگر باشد بحالی که اگر افشرده شود جامه

أَوِ الْمُصَلَّى يَتَقَاطَرُ مِنْهُ شَيْءٌ يَتَنَجَّسُ وَإِلَّا

یا جای نماز بچکد ازان چیزی نجس میشود واگر نچکد

فَلَا وَقَالَ شَمْسُ الْأَئِمَّةِ لَوْ كَانَ بِحَالٍ

پس نجس نمیشود وگفت شمس ائمه حلوائی اگر باشد بحالتی

لَوْ وَضَعَ يَدَهُ يَبْتَلُّ يَصِيرُ نَجِسًا وَهٰذَا

اگر بگذارد دست خود تر شود میشود نجس و این قول

قَرِيبٌ مِنَ الْأَوَّلِ أَمَّا الشَّرْطُ الثَّالِثُ فَهُوَ

نزدیک است از قول اول اما شرط سیوم نماز پس آن

سَتْرُ الْعَوْرَةِ الْعَوْرَةُ مِنَ الرَّجُلِ مَا تَحْتَ

پوشیدن عورت است انچه لازم است پوشیدن آن از مرد چیزیکه زیر

السُّرَّةِ إِلَى الرُّكْبَةِ وَالرُّكْبَةُ عَوْرَةٌ

ناف است تا زانو و زانو عورت است

اَيْضًا لٰكِنْ مِنْ غَيْرِهٖ لَا مِنْ نَفْسِهٖ هُوَ

نیز لیکن عورت است از غیر او نیست از ذات او همین است

اَلْمُخْتَارُ وَرَوَى ابْنُ شُجَاعٍ مِنْ اَبِيْ حَنِيْفَةَ

مختار و روایت کرده است پسر شجاع از امام ابی حنیفه

وَاَبِيْ يُوْسُفَ نَصًّا اِذَا كَانَ مَحْمُوْلًا

و ابی یوسف صریحا هرگاه باشد پیراهن مرد کشاده

اَلْجَيْبِ فَنَظَرَ اِلٰى عَوْرَتِهٖ لَا تَفْسُدُ صَلٰوتُهٗ

گریبان پس نظر کند بسوی عورت خود تباه نمیشود نماز او

وَبَعْضُ الْمَشَايِخِ جَعَلَ سَتْرَ الْعَوْرَةِ مِنْ

و بعضی از مشایخ گردانیده است پوشیدن عورت از

نَفْسِهٖ شَرْطًا حَتّٰى قَالُوْا اِنْ كَانَ

نفس خود شرط برای نماز تا اینکه گفتند علما اگر باشد

اَلْمُصَلِّيْ كَثِيْفَ اللِّحْيَةِ يَجُوْزُ صَلٰوتُهٗ

نماز گذار انبوه ریش و گشاده باشد جیب او جایز است نماز او

وَاِنْ كَانَ خَفِيفَ اللِّحْيَةِ لَا يَجُوزُ حَتَّى

واگر باشد سبک ریش نیست جایز تا اینکه

نَظَرَ فِي جَيْبِهِ وَرَاٰى عَوْرَتَهُ فَصَلٰوتُهُ

نظر کرد در گریبان خود و بیند عورت خود را پس نماز او

فَاسِدَةٌ وَبِهِ يُفْتِي بَعْضُ الْمَشَائِخِ وَلَوْ

فاسد است وبهمین روایت فتوی میدهند بعض مشایخ واگر

صَلّٰى عُرْيَانًا فِي بَيْتٍ مُظْلِمٍ اَوْ لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ

بگذارد نماز برهنه در خانه تاریک یا در شب تاریک

وَلَهُ ثَوْبٌ طَاهِرٌ وَهُوَ قَادِرٌ عَلٰى

ومر او راست جامه پاک وحال انکه او قادر است بر

اللُّبْسِ لَا يَجُوزُ صَلٰوتُهُ بِالْاِجْمَاعِ وَبَدَنُ

پوشیدن آن نیست جایز نماز او باتفاق علما وبدن

الْمَرْاَةِ الْحُرَّةِ كُلُّهَا عَوْرَةٌ اِلَّا وَجْهَهَا

زن آزاد تمام آن عورت است که باید پوشید مگر روی آن زن

وَكَفَّيْهَا وَفِي الْقَدَمَيْنِ اخْتِلَافٌ

و دو دست او و در دو قدم او اختلاف

الْمَشَايِخِ وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ اَنَّ الْاَصَحَّ

مشایخ است و ذکر کرد در کتاب محیط بدرستی که صحیحتر این است

اَنَّهُمَا لَيْسَتَا عَوْرَةً وَقَالَ فِي الْخَانِيَّةِ

تحقیق که دو قدم او نیستند عورت و گفت در کتاب خانیه

اَلصَّحِيحُ اَنَّ انْكِشَافَ رُبُعِ الْقَدَمِ يَمْنَعُ

صحیح این است که تحقیق برهنه شدن چارم حصه قدم منع میکند نماز را

وَذِرَاعُهَا كَبَطْنِهَا فِي ظَاهِرِ الرِّوَايَاتِ

و ساعد او مانند شکم اوست در ظاهر روایات

وَرُوِيَ عَنْ اَبِي يُوسُفَ رِوَايَةٌ عَنْ

و روایت کرده شد از امام ابی یوسف روایتی از امام

اَبِي حَنِيفَةَ اَنَّ ذِرَاعَيْهَا لَيْسَتَا بِعَوْرَةٍ

ابی حنیفه رضی الله عنه بدرستی که هر دو زراع زن نیستند عورت

والاول

وَالْاَوَّلُ هُوَ الصَّحِيحُ وَاَمَّا الشَّعْرُ الْمُسْتَرْسِلُ

وروایة اول همان است درست و اما موی آویزان زن

فَقَدْ قَالَ الْفَقِيهُ اَبُو اللَّيْثِ اِنِ انْكَشَفَ

پس بحقیق گفت فقیه ابو لیث اگر ظاهر شود

رُبْعُ الْمُسْتَرْسِلِ فَسَدَتْ صَلٰوتُهَا وَ

چارم حصهٔ موی آویزان او فاسد شود نماز زن و

قَالَ فِي الْخَانِيَّةِ الْمُعْتَبَرُ فِي اِفْسَادِ

گفت در کتاب خانیه معتبر در فاسد کردن

الصَّلٰوةِ اِنْكِشَافُ مَا فَوْقَ الْاُذُنَيْنِ

نماز زن ظاهر شدن چیزیکه بالای دو گوش است

وَهُوَ الصَّحِيحُ وَاَمَّا الْخُصْيَتَانِ مَعَ الذَّكَرِ

وهمین است صحیح اما دو خصیه با ذکر

قَالَ بَعْضُهُمْ يُعْتَبَرُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا

گفتند بعضی از علما اعتبار کرده شود هریکے ازین دو

عُضْوًا عَلَاحِدَةٍ وَهُوَ الصَّحِيحُ وَكَذَا

عضوی علاحده وجدا و همین است درست وهمچنین

اخْتَلَفُوا فِي الرُّكْبَةِ مَعَ الْفَخِذِ قَالَ

اختلاف کردند در زانو با ران گفتند

بَعْضُهُمُ الرُّكْبَةُ مَعَ الْفَخِذِ كِلَاهُمَا

بعضی از علما زانو با ران هردو

عُضْوٌ وَاحِدٌ وَلَوْ صَلَّى وَرُكْبَتَاهُ

عضو یک است واگر بگذارد نماز و دو زانوی او

مَكْشُوفَتَانِ وَالْفَخِذُ مُغَطًّى جَازَتْ

ظاهر بر وران پوشیده شده است جایز است

صَلٰوتُهُ امْرَأَةٌ صَلَّتْ وَرُبُعُ سَاقِهَا

نماز او زنی نماز گذارد وچارم حصه ساق زن

مَكْشُوفٌ تُعِيدُ مَا صَلَّتْ وَإِنْ كَانَ

برهنه است اعاده کند نمازیرا که گذارد واگر باشد

أَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ لَا تُعِيْدُ وَقَالَ أَبُوْ يُوْسُفَ

انکشاف ساق کمتر از ربع اعاده نکند نماز و گفت امام ابو یوسف

اِنْكِشَافُ مَا دُوْنَ النِّصْفِ لَا يَمْنَعُ

ظاهر شدن چیزیکه کمتر نصف است منع نمیکند نماز را

وَعِنْدَ النِّصْفِ رِوَايَتَانِ وَالْحُكْمُ

و هنگام بر هنگی نیم ساق دو روایت است و حکم

فِي الشَّعْرِ الْمُسْتَرْسَلِ وَالْبَطْنِ وَالظَّهْرِ

در موی آویزان و در شکم و در پشت

وَالْفَخِذِ كَالْحُكْمِ فِي السَّاقِ وَأَمَّا

و در ران مانند حکمی که در ساق است و اما

الْقُبُلُ وَالدُّبُرُ فَهُوَ عَلٰى هٰذَا الْخِلَافِ

پیش و پس مرد و زن پس آن دو بر همین خلاف است

يَعْنِي إِذَا انْكَشَفَ مِنْ أَحَدِهِمَا رُبْعُهُ

یعنی هر گاه ظاهر میشود از یکی از قبل و دبر چارم حصه

يَمْنَعُ عِنْدَهُمَا خِلَافًا لِأَبِي يُوسُفَ

منع میکند نماز را نزد طرفین خلاف است مر ابی یوسف را

مَذْكُورٌ فِي الزِّيَادَاتِ أَمَّا ثَدْيُ الْمَرْأَةِ

این حکم مذکور است در کتاب زیادات اما پستان زن

فَإِنْ كَانَتْ مُرَاهِقَةً تَبَعٌ لِلصَّدْرِ وَ

پس اگر باشد زن قریب ببلوغ تابع است ثدی مر سینه را و

إِنْ كَانَتْ كَبِيرَةً فَالثَّدْيُ بِنَفْسِهِ وَ

اگر باشد زن کلان و بالغ پس پستان بذات خود عورت است و

فِي شَرْحِ شَمْسِ الْأَئِمَّةِ السَّرَخْسِيِّ إِذَا

در شرح شمس ائمه سرخسی است هرگاه

كَانَ الثَّوْبُ رَقِيقًا يَصِفُ مَا تَحْتَهُ

باشد جامه باریک ظاهر سازد چیزیکه زیر او است

لَا يَحْصُلُ بِهِ سَتْرُ الْعَوْرَةِ وَمَنْ صَلَّى

حاصل نمیشود بآن پوشش عورت و کسی که بگذارد نماز را

بِقَمِيصٍ لَيْسَ عَلَيْهِ غَيْرُهُ إِنْ نَظَرَ إِنْسَانٌ

بکرتہ کہ نیست بران کرتہ غیر آن اگر نظر کند آدمی

مِنْ تَحْتِهِ لَرَأَى عَوْرَتَهُ فَهٰذَا لَيْسَ

از زیر کرتہ ہر آینہ ببیند عورت او پس این حال نیست

بِشَيْءٍ وَذَكَرَ فِي الزِّيَادَاتِ لَوْ أَنَّ امْرَأَةً

چیزی معتبر در منع جواز نماز و ذکر کرد در کتاب زیادات اگر مد برہنہ زنی

صَلَّتْ وَهِيَ تَقْدِرُ عَلَى الثَّوْبِ الْجَدِيدِ

گذارد نماز و حال آنکہ زن قادر است بر پوشیدن جامہ نو

فَلَبِسَتْ ثَوْبًا خَلِقًا فَانْكَشَفَ مِنْ

پس بپوشید جامہ کہنہ پس ظاہر شد از

شَعْرِهَا شَيْءٌ وَمِنْ فَخِذِهَا شَيْءٌ وَمِنْ

موی زن چیزی و از ران او چیزی و از

سَاقِهَا شَيْءٌ لَوْ جُمِعَ يَبْلُغُ رُبْعَ السَّاقِ

ساق او چیزی اگر جمع کردہ شود میرسد آن چہارم حصہ ساق را

لَا يَجُوزُ صَلٰوتُهَا اَمَّا الْعَوْرَةُ مِنَ الْاَمَةِ

جایز نمی باشد نماز زن اما عورت از داه

فَمَا هِيَ عَوْرَةٌ مِنَ الرَّجُلِ وَبَطْنُهَا وَ

پس چیزیست که آن عورت است از مرد و شکم او و

ظَهْرُهَا عَوْرَةٌ اَيْضًا وَالْمُدَبَّرَةُ وَاُمُّ

پشت او عورت است نیز و داه که آزادی او مشروط بمردن ست و داهی که

الْوَلَدِ وَالْمُكَاتَبَةُ بِمَنْزِلَةِ الْاَمَةِ وَاِنِ

فرزند زائید از صاحب خود و داهی که مشروط است بر آزادی او و مبرتبه داه است و اگر

انْكَشَفَ عُضْوٌ فَسَتَرَ مِنْ غَيْرِ لَبْثٍ

ظاهر شد عضوی که ستر او لازم است پس بپوشید او را بی درنگ

لَا يَضُرُّهُ وَاِنْ اَدّٰى مَعَهُ رُكْنًا يَفْسُدُ

ضرر نمیرساند انکشاف و اگر ادا کرد با آن انکشاف رکنی از نماز فاسد میشود

وَاِنْ لَمْ يُؤَدِّ وَلٰكِنْ مَكَثَ مِقْدَارَ

و اگر ادا نکرد رکنی و لیکن درنگ کرد بقدر

مَا يُؤَدِّي فِيهِ رُكْنًا بِسُنَّةٍ فَلَمْ

زمانی که او میکند دران رکنی بطریق مسنون پس نه

يَسْتُرْ فَسَدَتْ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ

پوشید عضو فاسد میشود نماز او نزد امام ابی یوسف

خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ وَكَذَا إِذَا وَقَعَ

خلافست مر امام محمد را و همچنین هر گاه واقع شود مرد

لِلْمُزَاحَمَةِ فِي صَفِّ النِّسَاءِ أَوْ وَقَعَ

بسبب ازدحام در صف زنان یا واقع شود

أَمَامَ الْإِمَامِ أَوْ وَقَعَ نَجَاسَةٌ ثُمَّ أُلْقِيَ

پیش روی امام یا واقع شود نجاستی بر جامه آن مرد پس بر انداخته شد آن نجاست

فَعَلَى هٰذَا الْخِلَافِ وَمَنْ لَمْ يَجِدْ

پس این هر سه مسئله بر همین خلاف است و کسی که نیافت

مَا يَسْتُرُ بِهِ الْعَوْرَةَ صَلَّى قَاعِدًا بِإِيمَاءٍ

چیزی که بدان پوشد عورت خود بگذارد نماز نشسته با ایما

كَمَا ذَكَرْنَا وَأَمَّا الشَّرْطُ الرَّابِعُ فَهُوَ

چنانچه ذکر کردیم ما و اما شرط چهارم پس آن

اسْتِقْبَالُ الْقِبْلَةِ فَمَنْ كَانَ بِحَضْرَةِ

روبرو شدن به قبله است پس کسی که باشد روبروی

الْكَعْبَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ إِصَابَةُ عَيْنِهَا وَمَنْ

کعبه در مکه واجب است بر او رسیدن عین کعبه و کسی که

كَانَ غَائِبًا عَنْهَا فَفَرْضُهُ جِهَةُ الْكَعْبَةِ

باشد غایب از کعبه پس فرض او طرف قبله است

وَثَمَرَةُ هٰذَا تَظْهَرُ فِي النِّيَّةِ وَقَالَ الشَّيْخُ

و ثمره این خلاف ظاهر میشود در نیت و گفت شیخ

الْإِمَامُ أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ حَامِدٍ لَا يُشْتَرَطُ

امام ابو بکر محمد بن حامد شرط کرده نمیشود

نِيَّةُ الْكَعْبَةِ مَعَ اسْتِقْبَالِ الْقِبْلَةِ وَ

نیت کعبه در نماز با وجود روبرو شدن قبله و

قَالَ الْاِمَامُ اَبُوْبَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ

گفت امام ابوبکر محمد بن فضل

يُشْتَرَطُ وَبَعْضُ الْمَشَايِخِ يَقُوْلُ اِنْ

شرط کرده میشود و بعضی از مشایخ میگویند اگر

كَانَ يُصَلِّيْ فِي الْمِحْرَابِ فَكَمَا

باشد میگذارد نماز در محراب پس چنانست

قَالَ الْحَامِدِيُّ وَاِنْ كَانَ يُصَلِّيْ

گفته است حامدی و اگر باشد میگذارد نماز

فِي الصَّحْرَاءِ فَكَمَا قَالَ الْفَضْلِيُّ وَقِبْلَةُ اَهْلِ

در میدان پس چنانست که گفته است فضلی و قبله مردم

الشَّرْقِ الْمَغْرِبُ عِنْدَنَا وَذَكَرَ فِيْ اَمَالِي

مشرق مغرب است نزد ما و ذکر کرد در امالی

الْفَتَاوٰى حَدُّ الْقِبْلَةِ فِيْ بِلَادِنَا سَمَرْقَنْدَ

فتاوی حد قبله در شهر ما که سمرقند است

مَا بَيْنَ الْمَغْرِبَيْنِ مَغْرِبِ الشِّتَاءِ وَمَغْرِبِ

انچه درمیان دو مغرب است مغرب زمستان ومغرب

الصَّيْفِ فَإِنْ تَوَجَّهَ إِلَى جِهَةٍ خَارِجَةٍ

تابستان پس اگر متوجه شد بسوی جهتی که بیرون است

مِنْ حَدِّ الْمَغْرِبَيْنِ لَا يَصِحُّ وَإِنْ كَانَ

از حد دو مغرب درست نیست نماز او واگر باشد مصلی

مَرِيضًا لَا يَقْدِرُ عَلَى التَّوَجُّهِ وَلَيْسَ مَعَهُ

آزار مند نیست قادر بر متوجه شدن بطرف قبله نیست با او

أَحَدٌ أَوْ كَانَ صَحِيحًا إِلَّا أَنَّهُ يَخَافُ مِنْ

کسی که متوجه سازد او را یا هست تندرست مگر بدرستی که او میترسد از

عَدُوٍّ أَوْ سَبُعٍ يُصَلِّي إِلَى أَيِّ جِهَةٍ قَدَرَ

دشمن یا از درنده بگذارد نماز بسوی هر طرفی که قدرت یابد

وَكَذَا إِذَا صَلَّى الْفَرِيضَةَ بِالْعُذْرِ عَلَى

وهمچنین هر گاه میگذارد نماز فرض را بسبب عذری بر

الدابة

الدَّابَّةِ اَوِ النَّافِلَةَ بِغَيْرِ عُذْرٍ فَلَهُ اَنْ يُصَلِّيَ

مرکب یا بگذارد نفل را بغیر عذر پس مر او راست اینکه بگذارد نماز

اِلٰى اَيِّ جِهَةٍ تَوَجَّهَ وَاِنِ اشْتَبَهَتِ

بسوی هر طرفی که متوجه شود و اگر مشتبه شد

الْقِبْلَةُ عَلَيْهِ وَلَيْسَ بِحَضْرَتِهِ مَنْ

قبله بر مصلی و نیست نزد او کسی که

يَسْأَلُهُ عَنْهَا اِجْتَهَدَ وَتَحَرَّى وَصَلَّى

بپرسد او را از قبله بکوشد و فکر نماید و نماز بگذارد

فَاِنْ عَلِمَ اَنَّهُ اَخْطَأَ بَعْدَ مَا صَلَّى فَلَا

پس اگر دانست تحقیق که او خطا کرد در قبله پس از انکه گذارد نماز را پس نیست

اِعَادَةَ عَلَيْهِ وَاِنْ عَلِمَ ذٰلِكَ وَهُوَ

اعاده کردن نماز لازم بر او و اگر دانست خطا و حال انکه او

فِي الصَّلٰوةِ اسْتَدَارَ اِلَى الْقِبْلَةِ وَبَنٰى

در نماز است بگردد بسوی قبله و بنا کند

عَلَيْهَا وَسَوَاءٌ اشْتَبَهَتْ فِي الْمَفَازَةِ

برسمان نماز برابر است که مشتبه شود قبله در صحرا

اَوِ الْمِصْرِ اَوْ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ اَوْ فِي نَهَارٍ

یا در شهر یا در شبی تاریک یا در روز

وَاِنْ تَحَرّٰى وَصَلّٰى اِلٰى غَيْرِ جِهَةِ التَّحَرِّيْ

و اگر فکر کرد و بگذارد نماز را بسوی غیر طرف تحری

يُعِيْدُهَا وَاِنْ اَصَابَ الْقِبْلَةَ قَالَ اَبُوْ

اعاده بکند نماز را و اگرچه رسید قبله را گفت ابو

يُوْسُفَ لَا يُعِيْدُهَا وَلَوِ اشْتَبَهَتْ

یوسف نه اعاده کند نماز را و اگر مشتبه شد قبله

وَلَمْ يَتَحَرَّ فَشَرَعَ وَصَلّٰى لَا يَجُوْزُ وَاِنْ

و تحری نکرد پس شروع کرد در نماز و بگذارد جایز نیست نماز و اگر

عَلِمَ اَنَّهُ اَصَابَ الْقِبْلَةَ اِسْتَقْبَلَ الصَّلٰوةَ

دانست در نماز تحقیق رسید قبله را از سر نو بگذارد نماز را

وَلَوِ اشْتَبَهَتْ عَلَيْهِ وَكَانَ بِحَضْرَتِهِ

واگر مشتبه شد قبله بر مصلی و هست نزد او

مَنْ يَسْأَلُهُ عَنْهَا فَلَمْ يَسْأَلْ فَتَحَرَّى

شخصی که پرسد او را از قبله پس نه پرسید از و پس فکر کرد

وَصَلَّى فَإِنْ أَصَابَ الْقِبْلَةَ جَازَتْ

و بگذارد نماز را پس اگر اصابة کرد قبله را جایز است نماز

وَإِلَّا فَلَا وَكَذَا الْأَعْمَى وَلَوْ سَأَلَ

و اگر خطا کرد پس درست نیست و همچنین است نابینا و اگر پرسید

فَلَمْ يُخْبِرْهُ حَتَّى تَحَرَّى وَصَلَّى ثُمَّ أَخْبَرَهُ

پس آن حاضر خبر نداد او را تا اینکه فکر کرد و بگذارد نماز پس خبر داد حاضر او را

لَا يُعِيدُ مَا صَلَّى وَلَوْ شَكَّ وَتَحَرَّى

اعاده نکند آنچه بگذارد به تحری و اگر شک کرد در قبله و فکر کرد

وَصَلَّى رَكْعَةً إِلَى جِهَةٍ ثُمَّ شَكَّ حَتَّى

و بگذارد نماز یک رکعت بسوی طرفی پس شک کرد تا اینکه

اَنَّهُ صَلّٰى اَرْبَعَ رَكَعَاتٍ اِلٰى اَرْبَعِ جِهَاتٍ

تحقیق او بگذارد نماز چهار رکعت بسوی چهار طرف

بِالتَّحَرِّيْ جَازَتْ كَذَا فِي الْخَاقَانِيَّةِ وَ

بتفکر درست است همچنین است در خاقانیه و

ذَكَرَ فِيْ اَمَالِي الْفَتَاوٰى اِنْ عَلِمَ

ذکر کرد در امالی فتاوی اگر دانست

اَنَّ قِبْلَتَهُ الْكَعْبَةُ وَلَمْ يَنْوِهَا جَازَ وَ

تحقیق قبله او کعبه است و نیت نکرد کعبه را درستست نماز و

فِي الْخَاقَانِيَّةِ اِنْ نَوٰى اَنَّ قِبْلَتَهُ مِحْرَابُ

در خاقانیه است اگر نیت کرد تحقیق قبله او محراب

مَسْجِدِهِ لَا يَجُوْزُ لِاَنَّهُ عَلَامَةٌ وَلَيْسَ

مسجد اوست جایز نیست نماز زیرا که محراب نشانه قبله است و نیست

بِقِبْلَةٍ وَلَوْ حَوَّلَ صَدْرَهُ عَنِ الْقِبْلَةِ

عین قبله و اگر بگرداند سینه خود را از قبله

بِغَيْرِ عُذْرٍ فَسَدَتْ صَلٰوتُهُ وَلَوْ حَوَّلَ

بغیر عذری تباه شود نماز او واگر بگرداند مصلی

وَجْهَهُ عَنْهَا عَلَيْهِ اَنْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ

روی خود را از قبله لازم است بر او اینکه روبرو شود قبله را

مِنْ سَاعَتِهِ وَلَا تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ وَلٰكِنْ

همان ساعت و فاسد نمی شود نماز او ولیکن

يُكْرَهُ وَلَوْ ظَنَّ اَنَّهُ اَحْدَثَ فَتَحَوَّلَ عَنِ

مکروه است واگر گمان کرد بدرستی که او بی وضو شد پس برگشت از

الْقِبْلَةِ ثُمَّ عَلِمَ اَنَّهُ لَمْ يُحْدِثْ قَبْلَ اَنْ

قبله پستر دانست بدرستی که او بی وضو نشد پیش از انکه

يَخْرُجَ مِنَ الْمَسْجِدِ لَمْ تَفْسُدْ صَلٰوتُهُ وَ

برمی آید از مسجد فاسد نشد نماز او و

اِنْ عَلِمَ بَعْدَ الْخُرُوجِ فَسَدَتْ اَمَّا

اگر دانست که محدث نشد بعد از برآمدن از مسجد فاسد شد نماز اما

اَلشَّرْطُ الْخَامِسُ فَهُوَ الْوَقْتُ اَوَّلُ وَقْتِ

شرط پنجم پس آن وقت نماز ہاست اول وقت نماز

اَلْفَجْرِ اِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الثَّانِيْ وَهُوَ الْبَيَاضُ

فجر ہرگاہ طلوع کند صبح دوم وآن سفیدی است

الْمُسْتَطِيْرُ فِي الْاُفُقِ فَبِطُلُوْعِ الْفَجْرِ

پہنا در کنار آسمان پس بہ طلوع صبح

الْكَاذِبِ وَهُوَ الْبَيَاضُ الْمُسْتَطِيْلُ

کاذب وآن سفیدی است درازنہ عرض

لَا يَخْرُجُ وَقْتُ الْعِشَآءِ وَلَا يَدْخُلُ

برنمی آید و وقت خفتن و داخل نمیشود

الْفَجْرُ وَقَالَ فِي الْمُحِيْطِ اَمَّا الْفَجْرُ الْكَاذِبُ

وقت نماز صبح وگفت در محیط اما صبح کاذب

وَهُوَ اَنْ يَرْفَعَ الْبَيَاضُ فِيْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ

وآن این است کہ بلند شود سفیدی در طرف واحد

ثُمَّ يَتَلَاشٰى وَاٰخِرُ وَقْتِهَا طُلُوْعُ الشَّمْسِ

پیستر ناچیز و کم شود و آخر وقت نماز صبح طلوع آفتاب است

وَاَوَّلُ وَقْتِ الظُّهْرِ زَوَالُ الشَّمْسِ وَ

واول وقت پیشین زایل شدن آفتاب از نصف فلک است و

اٰخِرُ وَقْتِهَا اِذَا صَارَ ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَيْهِ

آخر وقت پیشین هر گاه میشود سایه هر چیز دو برابر آن چیز

سِوٰى فَيْءِ الزَّوَالِ وَقَالَا اِذَا صَارَ

سوای سایه زوال و گفتند صاحبین هر گاه میشود

ظِلُّ كُلِّ شَيْءٍ مِثْلَهُ وَاَوَّلُ وَقْتِ

سایه هر چیز مانند او واول وقت

صَلٰوةِ الْعَصْرِ اِذَا خَرَجَ وَقْتُ الظُّهْرِ

نماز عصر هر گاه برآید وقت پیشین

عَلَى الْقَوْلَيْنِ وَاٰخِرُ وَقْتِهَا مَا لَمْ يَغْرُبِ

بنا بر دو قول و آخر وقت نماز عصر مادامی که نگشت غروب

اَلشَّمْسُ وَاَوَّلُ وَقْتِ الْمَغْرِبِ اِذَا غَرَبَتِ

آفتاب و ابتدای وقت نماز شام است هرگاه غروب میکند

اَلشَّمْسُ وَاٰخِرُ وَقْتِهَا مَا لَمْ يَغِبِ الشَّفَقُ

آفتاب و نهایت وقت آن نماز مادامی که پنهان نشد شفق

بَعْدَ الْحُمْرَةِ عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَقَالَا هُوَ

بعد از سرخی نزد امام ابی حنیفه رضی الله و گفتند صاحبین آن شفق

اَلْحُمْرَةُ وَاَوَّلُ وَقْتِ صَلٰوةِ الْعِشَاءِ اِذَا

سرخی است نه بیاض و ابتدای وقت نماز خفتن است هرگاه

غَابَ الشَّفَقُ وَاٰخِرُ وَقْتِهَا مَا لَمْ يَطْلُعِ

پنهان میشود شفق و آخر وقت آن مادامی که طلوع نکرد

اَلْفَجْرُ وَوَقْتُ الْوِتْرِ هُوَ وَقْتُ الْعِشَاءِ

صبح و وقت وتر آن وقت خفتن است

اِلَّا اَنَّهُ بِتَقْدِيْمِ الْعِشَاءِ عَلَيْهِ حَتّٰى لَوْ

مگر آنکه بتحقیق مصلی مامور است بمقدم کردن نماز خفتن بر وتر تا اینکه اگر

صَلَّى الْعِشَاءَ بِثَوْبٍ نَجِسٍ ثُمَّ نَزَعَهُ وَ

گذارد نماز خفتن را بجامه نجس پستر کشید آنرا و

صَلَّى الْوِتْرَ بِثَوْبٍ آخَرَ ثُمَّ ظَهَرَ اَنَّ

گذارد نماز وتر را بجامه دیگر پستر ظاهر شد که بتحقیق

الثَّوْبَ الَّذِي صَلَّى الْعِشَاءَ بِهِ كَانَ نَجِسًا

جامه آن که گذارد نماز خفتن بآن بود آن جامه نجس

فَاِنَّهُ يُعِيدُ الْعِشَاءَ دُونَ الْوِتْرِ عِنْدَ اَبِي

پس بتحقیق او اعاده کند نماز خفتن را سوای وتر نزد امام ابی

حَنِيفَةَ رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُ خِلَافًا لَهُمَا

حنیفه راضی باد خدا از و خلاف است مر صاحبین را

وَيُسْتَحَبُّ فِي الْفَجْرِ الْاِسْفَارُ عِنْدَنَا فِي

و مستحب است در نماز صبح خواندن آن در سفیدی نزد ما در

الْاَزْمِنَةِ كُلِّهَا اِلَّا فِي يَوْمِ النَّحْرِ وَالْاِبْرَادُ

زمانه ها تمام آنها مگر در روز عید قربان و در وقت سرد خواندن

بِالظُّهْرِ فِي الصَّيْفِ وَتَقْدِيمُهَا فِي

نماز پیشین را در هنگام تابستان و مقدم کردن و بگاه تر خواندن آن در

الشِّتَاءِ وَتَاخِيرُ الْعَصْرِ مَا لَمْ يَتَغَيَّرِ الشَّمْسُ

زمستان و درنگ کردن عصر مادامی که متغیر نمیشود آفتاب

وَتَعْجِيلُ الْمَغْرِبِ وَتَاْخِيرُ الْعِشَاءِ اِلَى

و بلا مهلت خواندن نماز شام و درنگ نمودن نماز خفتن را تا

مَا قَبْلَ ثُلُثِ اللَّيْلِ مُسْتَحَبٌّ وَاِلَى مَا

زمان پیش سیوم حصه شب مستحب است و تاخیر آن تا زمانیکه

بَعْدَهُ اِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ مُبَاحٌ وَاِلَى مَا

پس از سیوم حصه شب است تا نصف شب مباح است و تاخیر آن تا

بَعْدَهُ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ مَكْرُوهٌ اِذَا

بعد نصف شب تا برآمدن صبح مکروه است هرگاه

كَانَ بِغَيْرِ عُذْرٍ وَاَمَّا فِي الْوِتْرِ اِنْ كَانَ

باشد تاخیر بغیر عذری و اما در نماز وتر اگر باشد مصلی

لَا يَثِقُ بِالْاِنْتِبَاهِ اَوْتَرَ قَبْلَ النَّوْمِ وَاِذَا

که اعتماد ندارد بر بیدار شدن بخواند وتر را پیش از خواب وهر گاه

كَانَ يَثِقُ فَتَاخِيرُهُ اِلَى اٰخِرِ اللَّيْلِ اَفْضَلُ

باشد مصلی که اعتماد دارد پس تاخیر کردن در وتر تا آخر شب بهتر است

وَاِذَا كَانَ يَوْمُ غَيْمٍ فَالْمُسْتَحَبُّ فِي الْفَجْرِ

وهر گاه می باشد روز ابر پس مستحب است در نماز صبح

وَالظُّهْرِ وَالْمَغْرِبِ تَاخِيرُهَا وَفِي الْعَصْرِ

ونماز پیشین ونماز شام تاخیر کردن اینها ومستحب است در عصر

وَالْعِشَاءِ تَعْجِيلُهَا فَصْلٌ اَمَّا الْاَوْقَاتُ

ودر نماز خفتن زود خواندن اینها فصل اما وقت ها

الَّتِي تُكْرَهُ فَخَمْسَةٌ ثَلٰثَةٌ يُكْرَهُ فِيهَا

که مکروه است در آن نماز پس پنج اند سه اند که مکروه داشته در اینها

الْفَرْضُ وَالتَّطَوُّعُ وَذٰلِكَ عِنْدَ طُلُوعِ

خواندن فرض ونفل وآن سه وقت یکی نزدیک طلوع

الشَّمْسِ وَعِنْدَ غُرُوبِهَا إِلَّا عَصْرَ يَوْمِهِ

آفتاب و دوم نزدیک پنهان شدن آن مگر عصر روز او

وَوَقْتُ الزَّوَالِ وَرُوِيَ عَنْ أَبِي يُوسُفَ

وسیوم وقت زوال است و روایت کرده شد از امام ابی یوسف

أَنَّهُ جَوَّزَ التَّطَوُّعَ وَقْتَ الزَّوَالِ يَوْمَ

بدرستی که او جایز گذاشت خواندن نفل وقت زوال در روز

الْجُمُعَةِ وَلَا يُصَلِّي فِيهَا صَلٰوةَ الْجَنَازَةِ

جمعه و نگذارد درین سه وقت نماز جنازه را

وَلَا يَسْجُدُ لِلتِّلَاوَةِ وَلَا لِلسَّهْوِ وَلَوْ

و نه سجده کند برای تلاوت و نه برای سهو در نماز و اگر

قَضٰى فِيهَا فَرْضًا يُعِيدُهَا وَإِنْ تَلَا فِيهَا

قضا کرد درین سه وقت فرضی را اعاده کند آنرا و اگر تلاوت کرد در یکی ازین وقت

آيَةَ سَجْدَةٍ فَالْأَفْضَلُ أَنْ لَا يَسْجُدَ لَهَا

آیه سجده را پس بهتر است اینکه سجده نکند برای آیه سجده

فِيهِ فَإِنْ يَسْجُدْ لَهَا لَا يُعِيدُهَا وَأَمَّا

در آن وقت پس اگر سجده کرد برای آن آیه اعاده نکند آنرا و اما

الْوَقْتَانِ الْآخَرَانِ يُكْرَهُ فِيهِمَا

دو وقت دیگر مکروه داشته شد درین هر دو

التَّطَوُّعُ وَلَا يُكْرَهُ فِيهِمَا الْفَرْضُ يَعْنِي

نفل ونیست مکروه درین دو وقت فرض یعنی

الْفَوَائِتَ وَصَلٰوةُ الْجَنَازَةِ وَسَجْدَةُ

نمازهای فائته و نماز جنازه و سجده

التِّلَاوَةِ وَهُمَا بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلٰى

تلاوت و آن دو وقت یکی بعد طلوع صبح تا

أَنْ يَرْتَفِعَ الشَّمْسُ إِلَّا سُنَّةَ الْفَجْرِ وَمَا

اینکه بلند میشود آفتاب مگر نماز سنت فجر و دویم

بَعْدَ صَلٰوةِ الْعَصْرِ إِلٰى غُرُوبِ الشَّمْسِ

بعد نماز دیگر تا غروب آفتاب

وَمَا بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ اَيْضًا مَكْرُوهٌ

و وقتی که بعد غروب آفتاب است نیز مکروه است نماز دران

لِتَاْخِيرِ الْمَغْرِبِ وَكَذٰلِكَ يُكْرَهُ

بجهة تاخیر نماز شام و همچنین مکروه است

اَلتَّطَوُّعُ اِذَا خَرَجَ الْاِمَامُ لِلْخُطْبَةِ يَوْمَ

نفل هر گاه برآید امام بجهة خطبه روز

الْجُمُعَةِ وَعِنْدَ الْاِقَامَةِ فَاِنْ شَرَعَ

جمعه و نزدیک اقامت نماز جمعه پس اگر شروع کرد

ثُمَّ خَرَجَ الْاِمَامُ لَا يَقْطَعُهَا وَكَذَا قَبْلَ

پس برآمد امام بخطبه قطع نکند نماز را و همچنین مکروه است نفل گذاردن پیش از

صَلٰوةِ الْعِيدَيْنِ وَعِنْدَ خُطْبَتِهِمَا وَ

نماز عیدین و نزدیک خطبه هر دو عید و

كَذَا عِنْدَ خُطْبَةِ الْكُسُوفِ وَالْاِسْتِسْقَاءِ

همچنین مکروه است نزدیک خطبه کسوف و خطبه استسقا

وَلَوْ شَرَعَ بِالتَّطَوُّعِ فِي الْأَوْقَاتِ الثَّلٰثَةِ

و اگر شروع کرد به نفل در اوقات ثلثه مذکوره

فَالْأَفْضَلُ أَنْ يَقْطَعَهَا ثُمَّ يَقْضِيَهَا وَلَوْ

پس بهتر است اینکه قطع کند آن نماز را پس قضا سازد آنرا و اگر

لَمْ يَقْطَعْ فَقَدْ أَسَاءَ وَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَلَوْ

قطع نکرد پس بتحقیق بد کرد و نیست چیزی یعنی قضا لازم بر او و اگر

شَرَعَ فِي النَّافِلَةِ فِي الْوَقْتَيْنِ ثُمَّ

شروع کرد در نماز نفل در دو وقت مذکور پس بتر

أَفْسَدَهَا لَزِمَهُ الْقَضَاءُ وَلَوِ افْتَتَحَ النَّافِلَةَ

فاسد کرد نماز را لازم شد او را قضای آن و اگر ابتدا کرد نفلی را

فِي وَقْتٍ مُسْتَحَبٍّ ثُمَّ أَفْسَدَهَا لَا يَقْضِيهَا

در وقت مستحب پس بتر فاسد ساخت آنرا قضا نسازد آنرا

فِيمَا بَعْدَ الْعَصْرِ قَبْلَ الْغُرُوبِ وَلَوْ أَفْسَدَ

در وقتی که بعد نماز دیگر است پیش از پنهان شدن آفتاب و اگر فاسد ساخت

سُنَّةَ الْفَجْرِ لَا يَقْضِيهَا بَعْدَ مَا صَلَّى الْفَجْرَ

سنت نماز صبح را قضا نکند سنت را بعد از انکه گذارد نماز صبح

وَقِيلَ يَقْضِيهَا وَلَوْ شَرَعَ فِي أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ

و گفته شد قضا کند او را بعد نماز فجر و اگر شروع کرد در چار رکعت

قَبْلَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَلَمَّا صَلَّى رَكْعَتَيْنِ مِنْهَا

پیش از طلوع صبح پس هرگاه گذارد نماز دو رکعت ازان چار رکعت

طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ قَامَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ

طلوع کرد صبح پس برخاست بعد طلوع صبح

وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ تَنُوبُ عَنْ رَكْعَتَيِ

و گذارد نماز دو رکعت دیگر بی اینکه سلام دهد درمیان نایب میشود دو رکعت دیگر از دو رکعت

الْفَجْرِ عِنْدَهُمَا وَهُوَ اِحْدَى الرِّوَايَتَيْنِ

سنت فجر نزد صاحبین و این یک روایت است از دو روایت مروی

عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ وَذَكَرَ فِي

از امام ابی حنیفه راضی باد خدا از و و ذکر کرد در

الذَّخِيرَةِ وَلَوْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ عَلَى ظَنِّ أَنَّهُ

ذخیره و اگر گذارد نماز دو رکعت نفل بر گمان اینکه بحقیق شان این است

لَمْ يَطْلُعِ الْفَجْرُ وَقَدْ تَبَيَّنَ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ فَعِنْدَ

که طلوع نکرده است صبح و بحقیق ظاهر شد اینکه بحقیق طلوع کرده است فجر پیش نزد یک

الْمُتَأَخِّرِينَ يُجْزِئُهُ عَنْ رَكْعَتَيِ الْفَجْرِ وَلَوْ شَكَّ

متاخران کفایت میکند او را از دو رکعت سنت فجر و اگر شک کرد در طلوع

لَا يُجْزِئُهُ بِالِاتِّفَاقِ وَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ

کفایت نمیکند او را از سنت فجر باتفاق علما و هر گاه طلوع کند آفتاب

حَتَّى ارْتَفَعَتْ قَدْ رُمْحٍ أَوْ قَدْرَ رُمْحَيْنِ

تا اینکه بلند شود مقدار یک نیزه یا مقدار دو نیزه

يُبَاحُ الصَّلٰوةُ وَلَوْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ فِي

مباح میشود نماز و اگر طلوع کرد آفتاب در

خِلَالِ الْفَجْرِ تَفْسُدُ صَلٰوةُ الْفَجْرِ وَلَوْ غَرَبَتِ

میان نماز صبح فاسد میشود نماز فجر و اگر غروب کرد

الشَّمْسُ فِي خِلَالِ الْعَصْرِ لَا تُفْسِدُ لِعُرُوضِ

آفتاب در اثنای نماز دیگر فاسد نمیشود نماز از جهة عارض شدن

النُّقْصَانِ الشَّرْطُ السَّادِسُ النِّيَّةُ الْمُصَلِّي

نقصان شرط ششم نماز نیت است مصلی

إِذَا كَانَ مُتَنَفِّلًا يَكْفِيهِ مُطْلَقُ نِيَّةِ الصَّلٰوةِ

هرگاه باشد نفل گذار کفایت میکند اورا مطلق نیت نماز

وَفِي التَّرَاوِيحِ اخْتَلَفَ بَعْضُ الْمُتَقَدِّمِينَ

و در نماز تراویح اختلاف کرده شده است بعضی متقدمین

قَالُوا الْأَصَحُّ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ وَذَكَرَ

گفتند صحیحتر اینکه بدرستی مطلق نیت جایز نیست و ذکر کردند

الْمُتَأَخِّرُونَ أَنَّ التَّرَاوِيحَ وَسَائِرَ السُّنَنِ

متاخران بدرستی که نماز تراویح و باقی سنتها

تَتَأَدَّى بِمُطْلَقِ النِّيَّةِ وَالْأَصَحُّ أَنَّهُ لَا

ادا میشوند بمطلق نیت و صحیحتر اینکه تحقیق تراویح بمطلق نیت

يَجُوزُ وَالْاِحْتِيَاطُ فِي التَّرَاوِيحِ اَنْ يَنْوِيَ

جایز و احتیاط در نماز تراویح این است که نیت کند نیت

التَّرَاوِيحَ اَوْ سُنَّةَ الْوَقْتِ اَوْ قِيَامَ اللَّيْلِ

تراویح یا نیت سنت وقت یا نیت قیام شب

وَفِي السُّنَّةِ اَنْ يَنْوِيَ السُّنَّةَ وَفِي الْوِتْرِ

و در سنت اینکه نیت سنت کند و در نماز وتر

اَوْ فِي صَلٰوةِ الْجُمُعَةِ اَوْ فِي الْعِيدَيْنِ يَنْوِي

یا در نماز جمعه یا در نماز عیدین نیت کند

صَلٰوةَ الْوِتْرِ وَصَلٰوةَ الْجُمُعَةِ وَصَلٰوةَ

نماز وترا و نماز جمعه را و نماز

الْعِيدِ وَفِي صَلٰوةِ الْجَنَازَةِ يَنْوِي الصَّلٰوةَ

عیدرا و در نماز جنازه نیت کند نمازرا

لِلّٰهِ تَعَالٰى وَالدُّعَاءَ لِلْمَيِّتِ وَالْمُفْتَرِضُ

برای حق تعالی و نیت دعا کند بجهة مرده و فرض گذارنده

الْمُنْفَرِدُ لَا يَكْفِيهِ نِيَّةُ الْفَرْضِ مَا لَمْ يَقُلْ

تنها کفایت نمیکند او را مطلق نیت فرض ما دامی که نگوید

الظُّهْرَ أَوِ الْعَصْرَ فَإِنْ نَوَى فَرْضَ الْوَقْتِ

ظهر را یا عصر را پس اگر نیت کرد فرض وقت

وَلَمْ يَتَعَيَّنْ أَجْزَأَهُ إِلَّا فِي الْجُمُعَةِ وَلَا يُشْتَرَطُ

و متعین نساخت ظهر و غیره کفایت میکند او را مگر در جمعه و شرط کرده نمیشود

نِيَّةُ أَعْدَادِ الرَّكَعَاتِ وَلَوْ نَوَى الْفَرْضَ

نیت عدد های رکعات و اگر نیت کرد نیت فرض

وَالتَّطَوُّعَ مَعًا جَازَ عَنِ الْفَرْضِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ

و نفل باهم یکجا جایز است انچه گذارد از فرض نزدیک امام ابی حنیفه

وَعَنْ أَبِي يُوسُفَ خِلَافًا لِمُحَمَّدٍ وَلَوِ افْتَتَحَ

و نزدیک ابی یوسف خلاف است در این محمد را و اگر ابتدا نیت کرد

الْمَكْتُوبَةَ ثُمَّ ظَنَّ أَنَّهَا تَطَوُّعٌ فَصَلَّى

نماز مفروضه را بستر گمان کرد بدرستی که این نماز نفل است پس نماز گذارد

حَتّٰى فَرَغَ فَهِيَ الْمَكْتُوْبَةُ وَلَوْ كَبَّرَ وَيَنْوِى

تا انیکه فارغ شد پس آن نماز نماز فرض است نه نفل و اگر تکبیر گفت و نیت کرد

التَّطَوُّعَ ثُمَّ كَبَّرَ يَنْوِى الْفَرْضَ يَصِيْرُ

نفل را پستر تکبیر گفت نیت کرد نماز فرض میشود

شَارِعًا فِى الْفَرْضِ وَلَوْ صَلّٰى رَكْعَةً مِنَ

شروع کننده در فرض نه در نفل و اگر گذارد نماز یک رکعت از

الظُّهْرِ ثُمَّ افْتَتَحَ الْعَصْرَ اَوِ التَّطَوُّعَ بِتَكْبِيْرَةٍ

نماز پیشین پستر ابتدا کرد با نیت نماز دیگر را یا نفل را به تکبیر دیگر

فَقَدْ نَقَضَ الظُّهْرَ وَصَحَّ شُرُوْعُهُ فِيْمَا

پس بتحقیق شکست نماز پیشین را و درست شد شروع او در نماز یکه

كَبَّرَ وَكَذَا اِذَا شَرَعَ فِى الْمَكْتُوْبَةِ ثُمَّ

تکبیر گفت با نیت و همچنین هر گاه شروع کند در نماز مفروضه پستر

كَبَّرَ يَنْوِى الشُّرُوْعَ فِى النَّافِلَةِ اَوْ كَانَ

تکبیر گوید در حالی که نیت کند شروع در نماز نفل یا هست

مُنْفَرِدًا فَكَبَّرَ يَنْوِي الْاِقْتِدَاءَ بِالْاِمَامِ يَصِيرُ

تنها پس تکبیر گوید در حالی که نیت میکند اقتدا را با امام میشود

شَارِعًا فِيمَا كَبَّرَ نَاوِيًا وَاِنْ صَلَّى رَكْعَةً

شروع کننده در چیزی که تکبیر گفت نیت کننده و اگر گذارد رکعتی

مِنَ الظُّهْرِ ثُمَّ كَبَّرَ يَنْوِي الظُّهْرَ فَهِيَ

از نماز پیشین پیشتر تکبیر گفت نیت کرد نماز پیشین پس آن رکعت

هِيَ وَهٰذَا اِنْ نَوٰى بِقَلْبِهِ وَكَبَّرَ

رکعت است در حساب و این وقتی است که اگر نیت کند بدل خود و تکبیر گوید

بِلِسَانِهِ وَيُجْزِئُ بِتِلْكَ الرَّكْعَةِ حَتّٰى

بزبان و کفایت میکند آن رکعت ظهر تا انیکه

اَنَّهُ لَوْ صَلّٰى اَرْبَعًا بَعْدَ ذٰلِكَ عَلٰى اَظُنِّ

بدرستی او اگر گذارد چهار رکعت دیگر بعد آن رکعت بر گمان

اَنَّ الْاُولٰى قَدِ انْتَقَضَتْ وَلَمْ يَقْعُدْ عَلٰى

اینکه بدرستی آن رکعت اول بتحقیق باطل شد بسبب تکبیر دوم و نه نشست بر

الرئیس

رَاْسِ الرَّابِعَةِ فَسَدَتْ وَلَوْ نَوٰى مَكْتُوْبَتَيْنِ

آخر رکعت چهارم فاسد شد آن نماز بجهة ترک قعده آخر و اگر نیت کرد دو فرض را

فَهِيَ لِلَّتِيْ دَخَلَ وَقْتُهَا وَلَوْ نَوٰى فَائِتَتَيْنِ

پس آن نیت هست برای آن نماز یکه داخل شد وقت آن نماز و اگر نیت کرد دو فایته را

فَهِيَ لِلْاُوْلٰى مِنْهُمَا وَلَوْ نَوٰى فَائِتَةً

پس آن نیت برای فایته اول است ازان دو و اگر نیت کرد نماز فوت شده

وَوَقْتِيَّةً فَهِيَ لِلْفَائِتَةِ اِلَّا اَنْ يَكُوْنَ فِيْ

و نماز وقتیه را پس آن نیت هست بجهة فایته مگر انیکه باشد آن نیت در

اٰخِرِ وَقْتِ الْوَقْتِيَّةِ وَلَا يَحْتَاجُ الْاِمَامُ

نهایت وقت نماز وقتیه و محتاج نیست امام

اِلٰى نِيَّةِ الْاِمَامَةِ اِلَّا فِيْ حَقِّ النِّسَاءِ وَ

بسوی نیت امامت کردن در حق مردان مگر در حق زنان و

اَمَّا الْمُقْتَدِيْ فَيَنْوِي الْاِقْتِدَاءَ وَلَا يَكْفِيْهِ

اما اقتدا کننده پس نیت کند اقتدا را و کفایت نمیکند او را

نِيَّةُ الْفَرْضِ وَالتَّعْيِينُ وَإِنْ نَوَى الْاِقْتِدَاءَ

نیت نماز فرض ومعین کردن فرض واگر نیت کرد پی روی

بِالْإِمَامِ وَلَمْ يُعَيِّنِ الصَّلٰوةَ يُجْزِئُهُ وَكَذَا

بامام و تعین نکرد فرض را کفایت میکند اورا وهمچنین

إِذَا قَالَ نَوَيْتُ أَنْ أُصَلِّيَ مَعَ الْإِمَامِ وَإِنْ

سرکاه میگوید نیت کردم من اینکه بگذارم نماز به امام واگر

نَوٰى صَلٰوةَ الْإِمَامِ وَلَمْ يَنْوِ الْاِقْتِدَاءَ

نیت کرد نماز امام را ونکرد نیت اقتدا

لَا يُجْزِئُهُ وَإِنْ نَوَى الشُّرُوعَ فِي صَلٰوةِ

کفایت نمیکند اورا واگر نیت کرد شروع در نماز

الْإِمَامِ فَقَدِ اخْتَلَفَ الْمَشَايِخُ فِيهِ

امام پس تحقیق اختلاف کردند مشایخ درین

وَالْأَصَحُّ أَنَّهُ يُجْزِئُهُ وَإِنْ نَوَى الْجُمُعَةَ

وصحیح این است که بتحقیق آن کفایت میکند اورا واگر نیت کند جمعه را

وَلَمْ يَنْوِ الْاِقْتِدَآءَ جَازَ عِنْدَ الْبَعْضِ وَاِنْ

و نیت نکرد پی روی را درستست نزد بعضے و اگر

نَوَى الْاِقْتِدَآءَ بِالْاِمَامِ وَلَمْ يَخْطُرْ بِبَالِهٖ

نیت کرد پی روی را با امام و خطور نکرد در دل او

مَنْ هُوَ صَحَّ وَاِنْ يَنْوِ الْاِقْتِدَآءَ بِالْاِمَامِ

که کیست این امام و اگر نیت کرد پی روی را با امام

وَهُوَ يَظُنُّ اَنَّهٗ زَيْدٌ فَاِذَا هُوَ عَمْرٌو صَحَّ

و آن گمان میبرد که آن امام زید است پس ناگاه آن امام عمر است درست

اِلَّا اِذَا قَالَ اِقْتَدَيْتُ بِزَيْدٍ وَنَوَى الْاِقْتِدَآءَ

مگر هر گاه میگوید پی روی کردم من زید را یا نیت کرد پی روی را

بِزَيْدٍ فَاِذَا هُوَ عَمْرٌو وَالْاَفْضَلُ اَنْ يَنْوِيَ

بزید پس ناگاه آن امام عمر است درست نمیشود و بهتر این است که نیت کند

الْاِقْتِدَآءَ بَعْدَ مَا قَالَ الْاِمَامُ اللّٰهُ اَكْبَرُ

اقتدار پس از انکه گفت امام لفظ الله اکبر

لِيَصِيرَ مُقْتَدِيًا بِمُصَلٍّ كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ

تا گردد اقتدا کننده به نماز گذار همچنین ذکر کرده است در محیط

وَلَوْ نَوَى الْاِقْتِدَاءَ حِينَ وَقَفَ الْاِمَامُ

و اگر نیت کرد پی روی را وقتی که استاد امام

مَوْقِفَ الْاِمَامَةِ جَازَ وَلَوْ نَوَى الشُّرُوعَ

در محل امامت درست است و اگر نیت شروع کرد

فِي صَلٰوةِ الْاِمَامِ وَكَبَّرَ عَلٰى ظَنِّ

در نماز امام و تکبیر گفت بر گمان

اَنَّهُ قَدْ شَرَعَ وَهُوَ لَمْ يَشْرَعْ بَعْدُ لَمْ يَجُزْ

اینکه مدرستی امام بحقیق شروع کرد و حال انکه امام شروع نکرده است نموز جایز نیست

وَمَنْ صَلّٰى وَلَمْ يَعْرِفِ النَّافِلَةَ مِنَ الْفَرِيضَةِ

و کسی گذارد نماز و نشناخت نفل را از نماز فرض

اِنْ ظَنَّ اَنَّ الْكُلَّ فَرِيضَةٌ جَازَ وَاِنْ كَانَ

اگر گمان برد مدرستی که هرچه میگذارد فرض است جایز است نماز او و اگر باشد

الرَّجُلُ شَاكًّا وَقْتَ الظُّهْرِ فَنَوَى ظُهْرَ

مرد شک کننده در وقت نماز پیشین پس نیت کرد ظهر

الْوَقْتِ فَاِذَا الْوَقْتُ قَدْ خَرَجَ يَجُوْزُ بِنَاءً

وقت را پس ناگاه وقت ظهر بحقیق برآمده است جایز است نماز بنا

عَلَى اَنَّ الْقَضَاءَ بِنِيَّةِ الْاَدَاءِ وَالْاَدَاءُ

بر اینکه بحقیق قضا به نیت ادای نماز وادای نماز

بِنِيَّةِ الْقَضَاءِ يَجُوْزُ هُوَ الْمُخْتَارُ كَذَا

به نیت قضا جایز است همین است مختار علما همچنین

ذَكَرَهُ فِى الْمُحِيْطِ وَلَوْ نَوَى فَرْضَ الْيَوْمِ

ذکر کرده است این مسئله را در محیط واگر نیت کرد در نماز میگذارم فرض این روز را

يَجُوْزُ بِلَا خِلَافٍ وَاِنْ لَمْ يَعْلَمْ بِخُرُوْجِ

جایز است بی خلاف و اگرچه ندانست برآمدن

الْوَقْتِ وَمَنْ صَلَّى الظُّهْرَ وَنَوَى اَنَّ

وقت نماز وکسی که گذارد نماز پیشین را و نیت کرد بدرستی که

هٰذَا مِنْ ظُهْرِ يَوْمِ الثُّلٰثَاءِ فَتَبَيَّنَ اَنَّ

این نماز از ظهر روز سه شنبه است پس ظاهر شد بدرستی که

ذٰلِكَ الظُّهْرَ مِنْ يَوْمِ الْاَرْبِعَاءِ جَازَ

این نماز پیشین از روز چهار شنبه است جایز است

ظُهْرُهُ وَالْغَلَطُ فِي تَعْيِيْنِ الْيَوْمِ لَا

ظهر او و غلط در معین کردن روز نه

يَضُرُّهُ وَلَوْ شَرَعَ فِي صَلٰوةٍ مَا هِيَ عَلَيْهِ

میرساند ضرر او را و اگر شروع کرد در نمازی از نمازها که آن نماز فرض است بر او

عَلٰى ظَنِّ اَنَّهَا سَبْتِيَّةٌ فَاِذَا هِيَ اَحَدِيَّةٌ

بر گمان اینکه بحقیق آن نماز نماز شنبه است پس ناگاه آن نماز یکشنبه است

لَا تَصِحُّ وَلَوْ شَرَعَ عَلٰى ظَنِّ اَنَّهَا اَحَدِيَّةٌ

درست نیست نماز و اگر شروع کرد بر گمان اینکه بدرستی که آن نماز منسوب یکشنبه است

فَاِذَا هِيَ سَبْتِيَّةٌ تَصِحُّ وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ

پس ناگاه آن نماز شنبه است درست است آن نماز و مستحب است اینکه

يَنْوِيَ بِقَلْبِهِ وَيَتَكَلَّمَ بِاللِّسَانِ هُوَ

نیت کند بدل خود و تلفظ کند بزبان همین است

الْمُخْتَارُ وَلَوْ نَوَىٰ بِالْقَلْبِ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ

مختار علما واگر نیت کرد بدل و تکلم نکرد بزبان

جَازَ بِلَا خِلَافٍ وَالْاَحْوَطُ اَنْ يَنْوِيَ

درستست بی خلاف و احتیاط این است که نیت کند

مُقَارِنًا لِلتَّكْبِيرِ وَمُخَالِطًا لَهُ كَمَا هُوَ

در جائی که نزدیک است مر تکبیر گفتن را و آمیزنده تکبیر چنانچه همین است

مَذْهَبُ الشَّافِعِيِّ وَذَكَرَ فِي الْاَجْنَاسِ

مذهب شافعی و ذکر کرد در اجناس

اَنَّ مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ الْفَرْضَ

بدرستی کسی که برآمد از منزل خود اراده میکند نماز فرض را

بِالْجَمَاعَةِ فَلَمَّا انْتَهَىٰ اِلَى الْاِمَامِ كَبَّرَ وَلَمْ

تَحْضُرُهُ النِّيَّةُ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ إِنْ

حاضر شد او را نیت نماز در آن ساعت اگر

كَانَ بِحَالٍ لَوْ قِيلَ لَهُ أَيَّ صَلٰوةٍ تُصَلِّي

باشد بحالتی که اگر گفته شد مر او را کدام نماز میگذاری تو

أَمْكَنَهُ أَنْ يُجِيبَ مِنْ غَيْرِ تَأَمُّلٍ تَجُوزُ

ممکن است او را اینکه جواب بدهد از غیر فکر جایز است

صَلٰوتُهُ وَإِلَّا فَلَا وَإِنْ تَأَخَّرَتِ النِّيَّةُ

نماز او و اگر نباشد بحال مذکوره پس جایز نیست و اگر متاخر شد نیت

وَنَوٰى بَعْدَ التَّكْبِيرِ لَا تَصِحُّ أَمَّا

و نیت کرد بعد تکبیر گفتن درست نیست نماز اما

فَرَائِضُ الصَّلٰوةِ فَثَمَانٍ سِتٌّ عَلَى الْوِفَاقِ

فرضهای نماز پس آن هشت است شش اند بنا بر اتفاق که در آن خلافی نیست

وَثِنْتَانِ عَلَى الْخِلَافِ وَهِيَ تَكْبِيرَةُ

و دو اند بنا بر خلاف و آن شش متفق علیه تکبیر

الْاِفْتِتَاحِ وَالْقِيَامُ وَالْقِرَاءَةُ وَالرُّكُوعُ

ابتدای نماز واستادن وخواندن قران ورکوع نمودن

وَالسُّجُودُ وَالْقَعْدَةُ الْاَخِيرَةُ مِقْدَارَ

وسجده کردن ونشستن پسین بقدر

التَّشَهُّدِ وَاَمَّا الْخُرُوجُ عَنِ الصَّلٰوةِ بِصُنْعِهِ

خواندن تشهد واما برآمدن از نماز بفعل خود

فَفَرْضٌ عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ خِلَافًا لَهُمَا

پس آن فرض است نزدیک امام ابی حنیفه خلاف است درین مر صاحبین را

وَتَعْدِيلُ الْاَرْكَانِ فَرْضٌ عِنْدَ

وآرام گرفتن در ارکان نماز فرض است نزدیک

اَبِي يُوسُفَ لِحَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ اَنَّهُ

ابی یوسف به حدیث عبد الله ابن مسعود بدرستی که او

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

گفت فرمودند جناب رسول خدا درود بفرستد خدا بر او وسلام بفرستد

لَا تُجْزِئُ صَلٰوةٌ لَا يُقِيْمُ الرَّجُلُ فِيْهَا

کفایت نمیکند نمازی که برابر نکند مرد دران

ظَهْرَهُ فِي الرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ وَلَا

پشت خودرا در رکوع و در سجده و نیست

دُخُوْلَ فِي الصَّلٰوةِ اِلَّا بِتَكْبِيْرَةِ

داخل شدن در نماز مگر بتکبیره

اَلْاِفْتِتَاحِ وَهِيَ قَوْلُهُ اَللّٰهُ اَكْبَرُ اَوِ اللّٰهُ

افتتاح و آن تکبیر گفتن نماز گذار است الله اکبر یا الله

اَلْاَكْبَرُ اَوِ اللّٰهُ الْكَبِيْرُ اَوِ اللّٰهُ كَبِيْرٌ اِنْ قَالَ

اکبر با لام التعریف یا الله یا الله الکبیر بی لام اگر بگوید

بَدَلًا عَنِ التَّكْبِيْرِ اَللّٰهُ اَجَلُّ اَوْ اَعْظَمُ

بدل از لفظ تکبیر الله اجل یا الله اعظم

اَوِ الرَّحْمٰنُ اَكْبَرُ اَوْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ اَوْ

یا الرحمن اکبر یا لا اله الا الله یا

تَبَارَكَ اللّٰهُ اَوْ غَيْرُهُ مِنْ اَسْمَآءِ اللّٰهِ تَعَالٰى

تبارک اللہ یا غیر این از نامہای خدا تعالی

اَجْزَءَهُ وَلَوِ افْتَتَحَ بِاللّٰهُمَّ اَوْ قَالَ يَا اللّٰهُ

کفایت میکند او را و اگر ابتدا کند نماز را بلفظ اللهم یا گفت یا اللہ

صَحَّ وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْلِي اَوْ اَللّٰهُمَّ

درست است و اگر گفت اللهم اغفر لی یا اللهم

ارْزُقْنِي اَوْ قَالَ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ اَوْ اَعُوْذُ

ارزقنی یا گفت استغفر اللہ یا اعوذ

بِاللّٰهِ اَوْ لَاحَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَوْ

باللہ یا لاحول ولا قوۃ الا باللہ یا

مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا يَصِحُّ وَلَوْ قَالَ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ يَصِيْرُ

ما شاء اللہ درست نیست و اگر گفت ان شاء اللہ فقط میشود

شَارِعًا عِنْدَ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَفِيْ ظَاهِرِ

شروع کننده نزدیک امام ابی حنیفه و در ظاهر

الرِّوَايَةِ لَا يَصِيرُ شَارِعًا وَإِنْ قَالَ اللّٰهُ

روایت نمیشود شروع کننده واگر بگوید الله

أَكْبَارُ لَا يَصِيرُ شَارِعًا وَإِنْ قَالَ ذٰلِكَ

اکبار نمیشود شروع کننده واگر بگوید اکبار

فِي خِلَالِ الصَّلٰوةِ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ

در میان نماز فاسد میشود نماز او

لِأَنَّهُ اِسْمُ الشَّيْطَانِ وَلَوْ قَالَ اللّٰهُ أَكْبَرُ

بدرستی که آن نام شیطان است واگر بگوید الله اکبر

بِالْكَافِ الضَّعِيفَةِ اِخْتَلَفَ فِيهِ

بکاف سست اختلاف کردند دران

الْبَصْرِيُّونَ وَالْكُوفِيُّونَ وَالْأَصَحُّ

بصریان وکوفیان وصحیح تر آن است

أَنَّهُ يَصِيرُ بِهِ شَارِعًا وَلَوْ أَدْخَلَ الْمَدَّ

بدرستی که میشود بدان شروع کننده واگر داخل کند مد

فِي اَلِفِ اَللّٰهُ كَمَا يُدْخَلُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَىٰ

در الف الله چنانچه داخل کرده میشود در قول خدا تعالی

اَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ عِنْدَ

الله اذن لکم فاسد میشود نماز او نزد یک

اَكْثَرِ الْمَشَائِخِ وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مُقَاتِلٍ

بسیار مشایخ وگفت محمد بن مقاتل

اِنْ كَانَ لَا يُمَيِّزُ بَيْنَهُمَا لَا تَفْسُدُ

اگر باشد گوینده که امتیاز نکند درمیان مد وغیر مد فاسد نمیشود

صَلٰوتُهُ وَلَوْ فَتَحَ مَعَ الْاِمَامِ وَفَرَغَ

نماز او واگر تکبیر گفت با امام وفارغ شد

مِنْ قَوْلِهِ اَللّٰهُ قَبْلَ فَرَاغِ الْاِمَامِ مِنْ

از گفتن خود که الله است پیش از فارغ شدن امام از

قَوْلِهِ اَللّٰهُ لَا يَصِيرُ شَارِعًا وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُ

قول خود لفظ الله نمیشود شروع کننده واگر گفت الله را

مَعَ الْإِمَامِ اَوْ بَعْدَهُ وَلٰكِنْ فَرَغَ

با امام یا بعد از گفتن امام و لیکن فارغ شد

مِنْ قَوْلِهِ اَكْبَرُ قَبْلَ فَرَاغِ الْإِمَامِ مِنْ

از گفتن لفظ اکبر پیش از فراغ یافتن امام از

اَكْبَرُ لَا يَجُوْزُ اَيْضًا لِاَنَّهُ اِنَّمَا يَصِيْرُ شَارِعًا

گفتن اکبر نمی باشد درست نیز بدرستی که او بتحقیق نمیشود شروع کننده

بِالْكُلِّ فَيَقَعُ الْكُلُّ فَرْضًا وَلَوْ

بگر بگفتن تمام با امام پس واقع میشود تمام این فرض واگر

كَبَّرَ قَبْلَ الْإِمَامِ مُقْتَدِيًا بِهِ لَا يَصِيْرُ

تکبیر گفت پیش از امام در حالتی که اقتدا کننده باشد با امام نمیشود

شَارِعًا فِيْ صَلٰوةِ الْإِمَامِ وَلَا فِيْ صَلٰوةِ

شروع کننده در نماز امام و نه در نماز

نَفْسِهِ وَقِيْلَ يَصِيْرُ شَارِعًا فِيْ صَلٰوةِ

ذات خود و گفته شد میشود شروع کننده در نماز

نفسه

نَفْسِهِ وَلَوْ اَنَّهُ كَبَّرَ بَعْدَ مَا كَبَّرَ الْاِمَامُ

ذات خود و اگر بدرستی که او تکبیر گفت بعد از انکه تکبیر گفت امام

يَعْنِي كَبَّرَ ثَانِيًا وَنَوَى الشُّرُوعَ وَالْاِقْتِدَاءَ

یعنی تکبیر گفت مرتبه دوم و نیت کرد شروع در نماز و پی روی

بِهِ يَصِيرُ شَارِعًا وَقَاطِعًا لِمَا كَانَ فِيهِ

با امام میشود شروع کننده و برنده هر چیز را که بود در ان

وَالْاَفْضَلُ اَنْ يَكُونَ تَكْبِيرُ الْمُقْتَدِي

و بهتر این است که باشد تکبیر مقتدی

مَعَ تَكْبِيرِ الْاِمَامِ عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَا

همراه تکبیر امام نزد امام ابی حنیفه و گفته اند صاحبین

يُكَبِّرُ بَعْدَ تَكْبِيرِ الْاِمَامِ وَاِذَا شَكَّ الْمُقْتَدِي

تکبیر بگوید بعد از تکبیر گفتن امام و هر گاه شک کرد مقتدی

اَنَّهُ كَبَّرَ مَعَ الْاِمَامِ اَوْ بَعْدَهُ يُحْكَمُ

بدرستی که او تکبیر گفته است همراه امام یا بعد امام حکم کرده شود

بِأَكْبَرِ رَأْيِهِ فَإِنِ اسْتَوَى الظَّنَّانِ فَإِنَّهُ

بزرگتر فکر او پس اگر برابر است مرد و ظن او پس مدرستی که

يُجْزِئُهُ حَمْلًا لِأَمْرِهِ عَلَى الصَّوَابِ

کفایت کند او را از جهة حمل کردن مر امر او را بر صواب

وَالثَّانِيَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ الْقِيَامُ وَلَوْ

و دویم از فرضهای نماز استادن واگر

صَلَّى الْفَرِيضَةَ قَاعِدًا مَعَ الْقُدْرَةِ عَلَى

بگذارد فرض را نشسته با قدرت بر

الْقِيَامِ لَا يَجُوزُ وَإِنْ عَجَزَ الْمَرِيضُ عَنِ

استادن نیست جایز واگر عاجز شد آزارمند از

الْقِيَامِ يُصَلِّي قَاعِدًا يَرْكَعُ وَيَسْجُدُ فَإِنْ

استادن بگذارد نماز نشسته رکوع کند و سجده کند پس اگر

لَمْ يَسْتَطِعِ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ أَوْمَى بِهِمَا

قدرت ندارد بر رکوع و بر سجده ایما کند در هر دو

إِيمَاءً وَجَعَلَ السُّجُودَ أَخْفَضَ مِنَ الرُّكُوعِ

ایما کردنی و بکند سجده پستر از رکوع

وَلَا يَرْفَعُ إِلَىٰ وَجْهِهِ شَيْئًا يَسْجُدُ عَلَيْهِ

و برندارد بسوی روی خود چیزیرا که سجده بکند بران چیز

لِقَوْلِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِمَرِيضٍ إِذَا

بجهة فرمودن رسول خدا مر مریضی را وسلام مر آزارمندی را هر گاه

قَدَرْتَ أَنْ تَسْجُدَ عَلَى الْأَرْضِ فَاسْجُدْ

قادر شوی تو برانیکه سجده کنی بر زمین پس سجده بکن

وَإِلَّا فَأَوْمِ بِرَأْسِكَ وَلَوْ كَانَتِ الْوِسَادَةُ

واگر قادر نیستی بسجده پس ایما بکن بسر خود واگر باشد تکیه

عَلَى الْأَرْضِ فَسَجَدَ عَلَيْهَا جَازَ وَفِي

بر زمین پس سجده کرد بران جایز است و در

الذَّخِيرَةِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْقُعُودَ اسْتَلْقَى

ذخیره است پس اگر استطاعت ندارد نشستن را بیفتد

عَلٰى ظَهْرِهٖ وَجَعَلَ رِجْلَيْهِ اِلَى الْقِبْلَةِ

بر پشت خود وبکند دو پای خود بسوی قبله

فَاَوْمٰى بِهِمَا جَازَ فَاِنِ اسْتَلْقٰى عَلٰى

پس ایما کند بر کوع وسجده درست است نماز پس اگر بفتد بر

جَنْبِهٖ وَوَجْهُهٗ اِلَى الْقِبْلَةِ وَاَوْمٰى

پهلوی خود وحال انکه روی او بسوی قبله است وایما کرد

جَازَ فَاِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْاِيْمَاءَ بِرَاْسِهٖ

درستست پس اگر استطاعت اشاره ندارد بسر خود

اُخِّرَتِ الصَّلٰوةُ عَنْهُ وَفِيْ رِوَايَةٍ

در تاخیر گذاشته شود نماز از و تا حالت صحت ودر روایتی است

سَقَطَتْ وَلَا يُوْمِيْ بِعَيْنِهٖ وَلَا بِحَاجِبَيْهِ

که ساقط شد نماز از و وایما نکند بدو چشم خود و نه بدو ابروی خود

وَلَا بِقَلْبِهٖ ثُمَّ اِذَا بَرَاَ اِنْ كَانَ يَعْقِلُ

و نه بدل خود پس هر گاه به شود اگر باشد که درمی یافت

الصلوٰة

الصَّلٰوةَ حَالَةَ الْمَرَضِ يَلْزَمُهُ الْقَضَاءُ عَلَى

نماز را در حالت بیماری وعجز از ایما لازم میشود او را قضای آن نماز

الرِّوَايَةِ الْأُولٰى وَإِلَّا فَلَا وَصَارَ

روایت اول واگر در نیمی یافت پس لازم است قضا بر او وشد او

كَالْمُغْمٰى عَلَيْهِ فَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ يَوْمٍ

مثل بیهوش شده پس اگر باشد بیهوشی کمتر از یک روز

وَلَيْلَةٍ قَضٰى مَا فَاتَهُ وَإِنْ كَانَ أَكْثَرَ

ویک شب قضا کند چیزیرا که فوت شد او را واگر باشد بیهوشی زیاده

مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ سَقَطَتْ عَنْهُ وَإِنْ قَدَرَ

از یک روز وشب ساقط میشود نماز از او واگر قادر شد

عَلَى الْقِيَامِ دُونَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ لَمْ

بر استادن سوای رکوع وسجده نه

يَلْزَمْهُ الْقِيَامُ عِنْدَنَا وَذُكِرَ فِي الذَّخِيرَةِ

میشود لازم او را استادن نزد ما وذکر کرد در ذخیره

اِنْ قَدَرَ عَلَى الْقِيَامِ وَالرُّكُوْعِ دُوْنَ

اگر قادر شد بر استادن و بر رکوع سوای

السُّجُوْدِ لَمْ يَلْزَمِ الْقِيَامُ وَعَلَيْهِ اَنْ

سجده لازم نیست استادن و لازم بر اوست اینکه

يُصَلِّيَ قَاعِدًا بِالْاِيْمَاءِ رَجُلٌ فِيْ حَلْقِهِ

بگذارد نماز نشسته باشاره مردی در گلوی او

جَرَاحَةٌ تَسِيْلُ اِذَا صَلَّى بِالرُّكُوْعِ وَ

زخمی است روان میشود هرگاه گذارد نماز برکوع و

السُّجُوْدِ لَا يُصَلِّيْ بِهِمَا بَلْ يُصَلِّيْ قَاعِدًا

سجده نگذارد بر کوع و سجده بل بگذارد نماز نشسته

بِالْاِيْمَاءِ شَيْخٌ كَبِيْرٌ اِذَا قَامَ سَلَسَ بَوْلُهُ

با ایما پیری است بزرگ هرگاه ایستاده میشود جاری میشود شاشه او

اَوْ بِهِ جَرَاحَةٌ تَسِيْلُ وَاِنْ جَلَسَ لَا تَسِيْلُ

یا او را زخمی است روان میشود و اگر بنشیند روان بایستد

يُصَلِّي جَالِسًا وَكَذَا لَوْ سَجَدَ سَالَ بَوْلُهُ

بگذارد نماز نشسته و همچنین اگر سجده میکند روان میشود بول او

أَوِ انْفَلَتَ رِيحُهُ يُصَلِّي قَاعِدًا بِالْإِيمَاءِ

یا باد می آید باد او بگذارد نماز نشسته با ایما

وَلَوْ كَانَ بِحَالٍ لَوْ صَلَّى قَاعِدًا يَسِيلُ

و اگر باشد او بحالتی که اگر بگذارد نماز نشسته روان میشود بول

وَلَوْ صَلَّى مُسْتَلْقِيًا لَا يَسِيلُ يُصَلِّي

و اگر بگذارد نماز بحالت استلقا یعنی بر پشت دراز کشیده روان نمیشود بگذارد نماز

قَاعِدًا بِرُكُوعٍ وَسُجُودٍ وَلَوْ كَانَ بِحَالٍ

نشسته برکوع و سجده و اگر باشد او بحالی که

لَوْ صَلَّى قَائِمًا ضَعُفَ عَنِ الْقِرَاءَةِ يُصَلِّي

اگر بگذارد نماز ایستاده عاجز میشود از خواندن قرات بگذارد نماز

قَاعِدًا بِقِرَاءَةٍ يَعْنِي الشَّيْخَ الَّذِي لَا يَقْدِرُ

نشسته با قرات یعنی مرد پیری که قادر نمیشود

عَلَى الْقِرَاءَةِ بِالْقِيَامِ اَصْلًا وَلَوْ كَانَ

بر خواندن قرات در حال استادن هرگز واگر باشد

بِحَالٍ لَوْ صَلّٰى مُنْفَرِدًا يَقْدِرُ عَلَى الْقِيَامِ

بحالی که اگر بگذارد نماز تنها قادر میشود بر استادن

وَلَوْ صَلّٰى مَعَ الْاِمَامِ لَا يَقْدِرُ شَرَعَ

واگر بگذارد نماز با امام قادر نمیشود بر استادن شروع کند

قَائِمًا ثُمَّ يَقْعُدُ فَاِذَا حَانَ وَقْتُ الرُّكُوْعِ

استاده با امام بسپس بنشیند پس هرگاه قریب شود زمان رکوع

يَقُوْمُ وَيَرْكَعُ ثُمَّ الْمَرِيْضُ يَقْعُدُ فِي الصَّلٰوةِ

استاده شود ورکوع کند بسپس آزارمند بنشیند در نماز

مِنْ اَوَّلِهَا اِلٰى اٰخِرِهَا كَمَا يَقْعُدُ فِي

از ابتدای نماز تا آخر نماز چنانچه می نشیند در

التَّشَهُّدِ وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى وَفِي الذَّخِيْرَةِ

تشهد وبر همین است فتوی و در ذخیره است

اِمْرَأَةٌ خَرَجَ رَأْسُ وَلَدِهَا وَخَافَتْ فَوْتَ

زنی برآمد سر پسر او ومیترسد فوت شد

الْوَقْتِ تَوَضَّأَتْ اِنْ قَدَرَتْ وَاِلَّا يَتَمَّمَتْ

وقت نماز وضو سازد اگر قادر شود بر وضو واگر قادر نمیشود تیمم کند

وَجَعَلَتْ رَأْسَ وَلَدِهَا فِي قِدْرٍ اَوْ حُفْرَةٍ

و بگرداند سر پسر خود را در دیگی یا در گوے

وَصَلَّتْ قَاعِدَةً بِرُكُوعٍ وَسُجُودٍ فَاِنْ لَمْ

و نماز بگذارد نشسته برکوع و سجده پس اگر نه

تَسْتَطِعْهُمَا تُومِي اِيمَاءً رَجُلٌ شَلَّتْ يَدَاهُ

دارد استطاعت آن اشاره کند اشاره کردنی مردی بی حرکت شد دو دست او

وَلَيْسَ مَعَهُ اَحَدٌ يُوَضِّيهِ اَوْ يُيَمِّمُهُ يَمْسَحُ

ونیست با او یکی که وضو بگناند او را یا تیمم کناند او را بمالد آن شل

وَجْهَهُ وَذِرَاعَيْهِ عَلَى الْحَائِطِ وَيُصَلِّي

روی خود را و هر دو بازوی خود را بر دیوار و بگذارد نماز

فَانْظُرْ وَتَأَمَّلْ فِي هٰذِهِ الْمَسَائِلِ هَلْ تَجِدُ

پس نظر بکن و تامل بکن در این مسلها آیا می یابی تو

عُذْرًا لِتَأْخِيرِ الصَّلٰوةِ وَاوَيْلَاهُ لِتَارِكِهَا

عذری بجهة تاخیر کردن نماز و افسوس است مر ترک کنندهٔ نماز را

وَإِنْ صَلَّى الصَّحِيحُ بَعْضَ الصَّلٰوةِ قَائِمًا

و اگر بگذارد تندرست بعض نماز استاده

فَحَدَثَ بِهِ مَرَضٌ يُتِمُّهَا قَاعِدًا يَرْكَعُ وَ

پس پیدا شد باو آزاری تمام کند آنرا نشسته رکوع کند و

يَسْجُدُ وَيُومِي قَاعِدًا إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْهُمَا

سجده کند یا اشاره بکند نشسته اگر استطاعت آن هردو ندارد

أَوْ مُسْتَلْقِيًا إِنْ لَمْ يَسْتَطِعِ الْقُعُودَ وَإِنْ

یا بگذارد بر پشت افتاده اگر ندارد قدرت نشستن و اگر

كَانَ قَدْ صَلَّى أَوَّلَ صَلٰوتِهِ قَاعِدًا يَرْكَعُ

باشد تحقیق گذارد اول نماز خود نشسته رکوع میکند

ویسجد

وَيَسْجُدُ لِمَرَضٍ ثُمَّ صَحَّ بَنَى عَلَى صَلٰوتِهِ قَآئِمًا

وسجده میکند بجهة مرضی پستر تندرست شد بنا کند بر نماز خود استاده

عِنْدَهُمَا وَقَالَ مُحَمَّدٌ يَسْتَأْنِفُ وَاِنْ

نزد شیخین وگفت امام محمد از سر نو خواند واگر

صَلّٰى بَعْضَ صَلٰوتِهِ بِالْاِيْمَآءِ ثُمَّ قَدَرَ عَلَى

گذارد بعض نماز خود باشاره پستر قادر شد بر

الرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ يَسْتَأْنِفُ بِالْاِتِّفَاقِ

رکوع وسجود از سر نو بخواند باتفاق علما

وَيَجُوْزُ التَّطَوُّعُ قَاعِدًا بِغَيْرِ عُذْرٍ وَاِنِ

وجایز است خواندن نفل نشسته بغیر عذر واگر

اُفْتَتَحَ التَّطَوُّعَ قَآئِمًا ثُمَّ اَعْيٰى فَلَا بَاْسَ لَهُ

تکبیر گفت نماز نفل را استاده پستر مانده شد پس نیست بیم مر او را

اَنْ يَتَوَكَّأَ عَلٰى عَصًا اَوْ عَلٰى حَآئِطٍ اَوْ

اینکه تکیه کند بر عصا یا بر دیوار یا

يَقْعُدَ وَيَجُوزُ صَلٰوةُ التَّطَوُّعِ عَلَى الدَّابَّةِ

بنشیند وجایز است خواندن نماز نفل بر مرکب

إِيمَاءً لِلْمُسَافِرِ بِالْإِتِّفَاقِ وَلِلْمُقِيمِ عِنْدَ أَبِي

باشاره مر مسفر کننده را باتفاق ومر مقیم را نزد امام ابی

حَنِيفَةَ أَمَّا الْفَرَائِضُ فَيَجُوزُ أَيْضًا بِالْأَعْذَارِ

حنیفه رضی الله عنه اما فرضها پس جایز است نیز بر مرکب بسبب عذرهائی

الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي فَصْلِ التَّيَمُّمِ وَ

که ذکر کردیم ما آنهارا در فصل تیمم و

كَذَا شَيْخٌ رَكِبَ عَلَى الدَّابَّةِ وَلَمْ يَقْدِرْ

همچنین مرد پیر که سوار شد بر مرکب وحال انکه قادر نیست

عَلَى النُّزُولِ أَوِ امْرَأَةٌ لَيْسَ مَعَهَا مَحْرَمٌ

بر فرود آمدن یا زنی که نیست با آن زن محرمی

يُصَلِّيَانِ عَلَيْهَا وَالْمُصَلِّي عَلَى الدَّابَّةِ يُومِي

گذارند هر دو بر مرکب وگذارنده نماز بر مرکب اشاره کند

بِالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَيَجْعَلُ السُّجُودَ اَخْفَضَ

برکوع وسجده وگرداند سجده را پستر

مِنَ الرُّكُوعِ كَالْمَرِيضِ الْمُصَلِّي قَاعِدًا بِالْاِيمَاءِ

از رکوع مانند آزارمندی که گذارنده نماز است نشسته باشاره

وَلَوْ سَجَدَ عَلَى شَيْءٍ وُضِعَ عِنْدَهُ اَوْ عَلَى

واگر سجده کند بر چیزیکه گذاشته شد نزد او یا بر

سَرْجِهِ لَا يَجُوزُ وَلَوْ كَانَتْ عَلَى سَرْجِهِ

زین خود درست نیست اگر باشد بر زین او

نَجَاسَةٌ لَا تَمْنَعُ وَقِيلَ تَمْنَعُ وَلَوْ صَلَّى فِي

نجاستی منع نمیکند نماز را وگفته شد منع میکند واگر گذارد نماز در

السَّفِينَةِ قَاعِدًا مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ يَجُوزُ عِنْدَ

کشتی نشسته از غیر عذر جایز است نزد

اَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَا لَا يَجُوزُ اِلَّا مِنْ عُذْرٍ

ابی حنیفه وگفته اند صاحبین نیست درست مگر از جهه عذری

وَالثَّالِثَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ الْقِرَاءَةُ وَهِيَ تَصْحِيحُ

وسیوم از فرضهای نماز خواندن قرآن و قرات درست خواندن

الْحُرُوفِ بِلِسَانِهِ بِحَيْثُ يُسْمِعُ نَفْسَهُ

حرفهاست بزبان بحیثیتی که بشنواند ذات خودرا

وَقِيلَ إِذَا صَحَّ الْحُرُوفُ يَجُوزُ وَإِنْ لَمْ

وگفته شد هر گاه درست کرده شود حرفها درست است قرات اگرچه

يُسْمِعْ نَفْسَهُ وَالْقِرَاءَةُ فَرْضٌ فِي جَمِيعِ

بشنواند نفس را وخواندن قرآن فرض است در همه

رَكَعَاتِ النَّفْلِ وَالْوِتْرِ وَفِي كُلِّ الْفَرْضِ

رکعتهای نفل و در وتر و در همه فرضهای

فِي ذَوَاتِ الرَّكْعَتَيْنِ أَمَّا فِي ذَوَاتِ

در صاحب دو رکعت اما در فرض صاحب

الْأَرْبَعِ فَفَرْضُ الْقِرَاءَةِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ

چهار رکعت پس فرض است خواندن قرآن در دو رکعت

بِغَيْرِ عَيْنِهِمَا وَالْأَفْضَلُ أَنْ يَقْرَءَ فِي الْأُولَيَيْنِ

بغیر تعیین آن دو رکعت و بهتر اینکه قرات کند در دو رکعت اول

وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ مُخَيَّرٌ إِنْ شَاءَ قَرَءَ وَإِنْ شَاءَ

و در دو رکعت اخیر مخیر است اگر بخواهد قرآن بخواند و اگر بخواهد

سَبَّحَ وَإِنْ شَاءَ سَكَتَ فَالْفَرْضُ قِرَاءَةُ

تسبیح بخواند و اگر بخواهد خاموش شود پس فرض در نماز خواندن

آيَةٍ وَاحِدَةٍ وَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ قَصِيرَةً

آیه واحد است اگرچه باشد آن آیه کوتاه

نَحْوُ قَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ نَظَرَ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ

مانند قول حق تعالی پس نظر کرد نزد امام ابی حنیفه

وَعِنْدَهُمَا ثَلَاثُ آيَاتٍ قِصَارٍ أَوْ آيَةٌ

و نزد صاحبین سه آیات کوتاه فرض است یا آیه

طَوِيلَةٌ وَأَمَّا إِذَا قَرَءَ آيَةً هِيَ كَلِمَةٌ نَحْوُ

دراز و اما هر گاه بخواند آیتی را که آن کلمه است مانند

قَوْلِهِ مُدُّهَا مَّتَانِ اَوْ حَرْفٌ نَحْوُ قٓ وَ

قول حق تعالی مد ها متا ن یا یک حرف مانند ق و

صٓ وَنٓ فَقَدِ اخْتَلَفَ الْمَشَائِخُ فِيْهِ وَ

ص و ن پس تحقیق اختلاف کردند مشایخ دران و

الْاَصَحُّ اَنَّهُ لَا يَجُوْزُ وَاِنْ قَرَءَ اٰيَةً طَوِيْلَةً

صحیح تر این است که تحقیق آن نیست جایز و اگر قرات کرد یک آیت دراز را

نَحْوَ اٰيَةِ الْكُرْسِيِّ اَوْ اٰيَةِ الْمُدَايَنَةِ اَلْبَعْضَ

مانند آیت الکرسی یا مانند آیت مداینه قدری ازان

فِيْ رَكْعَةٍ وَالْبَعْضَ الْاٰخَرَ فِي الْاُخْرٰى

در یک رکعت و قدریے دیگر در رکعت دیگر

فَقَدِ اخْتَلَفُوْا فِيْهِ اَيْضًا وَالْاَصَحُّ اَنَّهُ

پس اختلاف کردند مشایخ دران نیز و صحیح تر این است تحقیق آن

يَجُوْزُ عَلٰى قَوْلِ اَبِيْ حَنِيْفَةَ وَالَّذِيْ لَا

جایز است بر قول امام ابی حنیفه و کسی که نه

يُحْسِنُ اِلَّا اٰيَةً لَا يَلْزَمُهُ التَّكْرَارُ عِنْدَهُ

نمیخواند خوب مگر آیة لازم نیست اورا مکرر خواندن بر امام ابی حنیفه

وَعِنْدَهُمَا يَلْزَمُهُ التَّكْرَارُ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ

ونزد صاحبین لازم میشود اورا تکرار نمودن سه مرتبه

وَالرَّابِعَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ اَلرُّكُوْعُ وَهُوَ

و چارم از فرضهای نماز رکوع و آن

طَأْطَأَةُ الرَّاْسِ وَاِنْ طَأْطَأَ رَاْسَهُ قَلِيْلًا

نگون کردن سر است و اگر نگون کرد سر خود را اندکی

وَلَمْ يَعْتَدِلْ اِنْ كَانَ اِلَى الرُّكُوْعِ

و نه رسید بحد اعتدال در رکوع اگر باشد سر او بسوی رکوع

اَقْرَبَ جَازَ وَاِنْ كَانَ اِلَى الْقِيَامِ اَقْرَبَ

نزدیکتر جایز از رکوع او و اگر باشد آن بسوی قیام نزدیکتر

لَا يَجُوْزُ رَجُلٌ اِنْتَهٰى اِلَى الْاِمَامِ فَكَبَّرَ

نیست جایز مردی رسید بسوی امام پس تکبیر گفت

وَهُوَ اِلَى الرُّكُوْعِ اَقْرَبُ فَصَلٰوتُهُ فَاسِدَةٌ

و حال انکه مرد بسوی رکوع نزدیک تر است پس نماز او فاسد است

رَجُلٌ اَحْدَبُ بَلَغَتْ حُدْبَتُهُ اِلَى الرُّكُوْعِ

مردی کوز پشت رسیده است کوز پشتی او بسوی رکوع

يَخْفِضُ رَاْسَهُ فِي الرُّكُوْعِ وَاِذَا اَدْرَكَ

پست سازد سر خود را در وقت رکوع و هر گاه یابد

اَلْاِمَامَ بَعْدَ مَا سَجَدَ اَلْاِمَامُ سَجْدَةً فَرَكَعَ

امام را بعد از انکه سجده کرد امام یک سجده پس رکوع کرد

وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ وَلَوْ اَنَّهُ

و سجده داد دو سجده فاسد میشود نماز او و اگر بدرستی که او

اَدْرَكَ بَعْدَ مَا رَكَعَ وَهُوَ فِي السَّجْدَةِ فَرَكَعَ

دریافت امام را بعد از انکه رکوع کرد امام و امام در سجده است پس مقتدی رکوع کرد

وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ مَعَ اَلْاِمَامِ لَا تَفْسُدُ

و سجده داد دو سجده با امام فاسد نمیشود

صلوته ۹۹

صَلٰوتُهُ لِاَنَّ زِيَادَةَ مَادُوْنَ الرَّكْعَةِ

نماز او بدرستی که زیاده کردن مادون رکعت

غَيْرُ مُفْسِدٍ وَاِذَا رَكَعَ الْمُقْتَدِيْ قَبْلَ

غیر مفسد است وهرگاه رکوع کند مقتدی پیش از

اَلْاِمَامِ فَرَفَعَ رَاْسَهُ قَبْلَ اَنْ يَرْكَعَ الْاِمَامُ

امام پس برداشت سر خود را پیش از انکه رکوع امام

لَمْ يُجْزِ الرُّكُوْعُ وَاِنْ اَدْرَكَ الْاِمَامَ فِي

جایز نیست رکوع مقتدی واگر دریافت امام را در

الرُّكُوْعِ اَجْزَئَهُ وَاِذَا انْتَهٰى وَهُوَ رَاكِعٌ

رکوع کفایت کند او را وهرگاه رسید بامام وآن امام رکوع کننده

حَتّٰى رَفَعَ الْاِمَامُ رَاْسَهُ لَا يَصِيْرُ مُدْرِكًا

تا انکه برداشت امام سر خود را نمیشود مقتدی دریابنده

لِتِلْكَ الرَّكْعَةِ وَرُكْنِيَّةُ الرُّكُوْعِ

مر آن رکعت را ورکن بودن رکوع

مُتَعَلِّقَةٌ بِأَدْنَى مَا يُطْلَقُ عَلَيْهِ اسْمُ

متعلق است بادنی چیزیکه گفته شود بر آن چیز نام

الرُّكُوعِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَمُحَمَّدٍ وَذَكَرَ

رکوع نزدیک امام ابی حنیفه و محمد و ذکر کرد

فِي الشَّرْحِ إِنْ لَمْ يَقُلْ ثَلٰثَ تَسْبِيحَاتٍ

در شرح اسبیحاتی اگر نگفت سه تسبیح

أَوْ لَمْ يَمْكُثْ مِقْدَارَ ذٰلِكَ لَا يَجُوزُ

یا درنگی نکرد بقدر سه تسبیح نیست جایز

وَكَذٰلِكَ رُكْنِيَّةُ السُّجُودِ وَذَكَرَ

و همچنین است رکنیت سجده و ذکر کرد

فِي زَادِ الْفُقَهَاءِ أَنَّ أَدْنَى تَسْبِيحَاتِ

در کتاب زاد الفقها بدرستی که ادنی تسبیحات

الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ ثَلٰثٌ وَالْأَوْسَطُ خَمْسٌ

رکوع و سجود سه مرتبه است و میانه پنج

مَرَّاتٍ وَالْاَكْمَلُ سَبْعُ مَرَّاتٍ

مرتبه است و کامل تر هفت مرتبه است

وَالْخَامِسَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ السَّجْدَةُ وَهِيَ

و پنجم از فرضها سجده است و آن

فَرِيْضَةٌ تُتَاَدّٰى بِوَضْعِ الْجَبْهَةِ وَ

فرض است که ادا میشود به نهادن پیشانی و

الْاَنْفِ وَالْقَدَمَيْنِ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ

بینی و دو پا و دو دست و دو زانو

وَاِنْ وَضَعَ جَبْهَتَهُ دُوْنَ اَنْفِهِ جَازَ

و اگر نهاد پیشانی خود سوای بینی خود جایز است

بِالْاِجْمَاعِ اِنْ كَانَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ

باتفاق اگر باشد این از غیر عذر

يُكْرَهُ وَاِنْ وَضَعَ اَنْفَهُ فَكَذٰلِكَ

مکروه است و اگر نهاد بینی خود نه پیشانی پس همچنین است

عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَقَالَا لَا يَجُوزُ بِالْأَنْفِ

نزد امام ابی حنیفه و گفتند اندصاحبین نیست جایز سجده بینی

وَحْدَهُ إِلَّا إِذَا كَانَ بِجَبْهَتِهِ عُذْرٌ

تنها مگر وقتی که باشد به پیشانی او عذری

وَلَوْ وَضَعَ خَدَّهُ أَوْ ذَقَنَهُ لَا يَجُوزُ وَ

واگر نهاد رخسار خود یا ذقن خود نیست جایز

إِنْ كَانَ عُذْرٌ بَلْ يُومِي وَوَضْعُ

اگرچه باشد عذری بلکه اشارت کند و نهادن

الْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ لَيْسَ بِوَاجِبٍ خِلَافًا

دو دست و دو زانو نیست واجب خلاف است

لِزُفَرَ وَالشَّافِعِيِّ وَلَوْ سَجَدَ وَلَمْ يَضَعْ قَدَمَيْهِ

مرامام زفر را و امام شافعی را و اگر سجده کرد و نه نهاد دو قدم خود

عَلَى الْأَرْضِ لَا يَجُوزُ وَلَوْ وَضَعَ إِحْدَيْهِمَا

بر زمین نیست جایز و اگر نهاد یکی از دو قدم بر زمین

جَازَ وَلَوْ سَجَدَ بِسَبَبِ الْاِزْدِحَامِ عَلَى

جایز است واگر سجده کرد بسبب ازدحام مردم بر

فَخِذِهِ جَازَ وَهُوَ قَوْلُ اَبِي حَنِيفَةَ وَاِنْ

ران خود درستست واین است قول امام ابی حنیفه واگر

سَجَدَ عَلَى رُكْبَتَيْهِ لَا يَجُوزُ وَاِنْ سَجَدَ

سجده کرد بر دو زانوی خود نیست جایز واگر سجده کرد

عَلَى ظَهْرِ رَجُلٍ وَهُوَ فِي الصَّلٰوةِ جَازَ

بر پشت مردی وآن مرد در نماز است درستست

وَاِنْ سَجَدَ عَلَى ظَهْرِ رَجُلٍ لَيْسَ فِي

واگر سجده کرد بر پشت مردی که نیست او در

الصَّلٰوةِ لَا يَجُوزُ وَلَوْ كَانَ مَوْضِعُ

نماز نیست جایز واگر باشد جای

السُّجُودِ اَرْفَعَ مِنْ مَوْضِعِ الْقَدَمَيْنِ

سجده بلندتر از جای دو قدم

مِقْدَارَ اللَّبِنَتَيْنِ الْمَنْصُوبَتَيْنِ جَازَ وَ

مقدار دو خشت خام برپا کرده شده بالای هم جایز است و

اِلَّا فَلَا وَ اَرَادَ لَبِنَةَ بُخَارٰى وَهُوَ رُبُعُ

اگر نباشد چنین پس نیست جایز و اراده کرد خشت بخارا و آن چهارم حصه

ذِرَاعٍ وَلَوْ سَجَدَ عَلٰى كُوْرِ عِمَامَتِهٖ اَوْ

گز شرعی است و اگر سجده کرد بر پیچ دستار خود یا

فَاضِلِ ثَوْبِهٖ عَلٰى شَيْءٍ طَاهِرٍ جَازَ خِلَافًا

بر زیادتی جامه خود که افتاده باشد بر چیزی پاک جایز است خلافا

لِلشَّافِعِيِّ وَلَوْ بَسَطَ كُمَّهٗ اَوْ ذَيْلَهٗ

مر امام شافعی و اگر گسترد آستین خود را یا دامان خود را

عَلٰى نَجَسٍ فَسَجَدَ عَلَيْهِ لَا يَجُوْزُ وَقِيْلَ

بر نجاست پس سجده کرد بران نیست جایز و گفته شد که

فِيْ رِوَايَةٍ يَجُوْزُ وَلَوْ وَضَعَ كَفَّيْهِ اَوْ

در روایتی جایز است و اگر نهاد دو دست خود یا

بَسَطَ خِرْقَةً عَلَى شَيْءٍ طَاهِرٍ لِلْحَرِّ اَوْ لِلْبَرْدِ

فرش کرد لتهٔ بر شی پاک بجهة گرمی یا بجهة سردی

اَوِ التُّرَابِ وَسَجَدَ جَازَ وَالْكَلَامُ فِي

یا بجهة خاک وسجده کرد جایز است وکلام درین هر سه مسئله در

الْكَرَاهَةِ وَاِنْ سَجَدَ عَلَى الثَّلْجِ اِنْ لَمْ يُلَبِّدْهُ

کراهت است واگر سجده کرد بر برف اگر سخت نساخت اورا

وَكَانَ يَغِيبُ وَجْهُهُ وَلَا يَجِدُ حَجْمَهُ

وهست که غایب میشود روی او دران ونمی یابد سختی آن

لَمْ يَجُزْ وَاِنْ لَبَّدَهُ جَازَ وَعَلَى هٰذَا اِذَا اُلْقِيَ

نیست جایز واگر سخت ساخت اورا جایز است وبرین تفصیل است هرگاه انداخته شود

الْحَشِيشُ اِنْ وُجِدَ حَجْمُهُ جَازَ وَاِلَّا فَلَا

گیاه اگر یافته شود سختی آن جایز است واگر یافته نشود پس نیست جایز

وَكَذٰلِكَ اِذَا سَجَدَ عَلَى التِّبْنِ اَوِ

وهمچنین است هرگاه سجده کند بر گیاه خشک یا

اَلْقُطْنِ الْمَحْلُوْجِ اِنْ لَمْ يَسْتَقِرَّ جَبْهَتُهُ لَا يَجُوْزُ

برنبه زده شده بگمان ندافی اگر قرار نمیگیرد پیشانی او نیست جایز

وَلَوْ سَجَدَ عَلَى الْاُرْزِّ اَوْ عَلَى الْجَاوَرْسِ

واگر سجده کرد بر برنج یا بر کال

اَوِ الذُّرَةِ لَا يَجُوْزُ وَلَوْ سَجَدَ عَلَى الْحِنْطَةِ

یا ارزن نیست جایز واگر سجده کرد بر گندم

اَوِ الشَّعِيْرِ يَجُوْزُ اَمَّا الْاُرْزُّ اَوِ الْمَحْلُوْجُ اِذَا

یا بر جو جایز می باشد اما برنج یا پنبه ندافی کرده شده هرگاه

كَانَ فِي الْجَوَالِقِ جَازَ وَسُئِلَ نَصِيْرٌ

باشد در جوالها درستست و پرسیده شد نصیر

عَمَّنْ يَضَعُ جَبْهَتَهُ عَلَى اَحْجَرٍ صِغَارٍ قَالَ

از کسی که بگذارد در نماز پیشانی خود بر سنگ خرد گفت او در جواب

اِنْ وَضَعَ اَكْثَرَ جَبْهَتِهِ عَلَى الْاَرْضِ يَجُوْزُ وَاِلَّا فَلَا

اگر نهد اکثر پیشانی خود بر زمین جایز است واگر نهاد اکثر نیست جایز

كَذَا فِي الْمُحِيطِ وَإِنْ لَمْ يَضَعْ رُكْبَتَيْهِ فِي

همچنین است در کتاب محیط اگر ننهاد دو زانوی خود در

السَّجْدَةِ عَلَى الْأَرْضِ يَجُوزُ وَهُوَ الْمُخْتَارُ

سجده بر زمین جایز است و همین است مختار

وَالسَّادِسَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ الْقَعْدَةُ

و ششم از فرضها قعده

الْأَخِيرَةُ وَقَدْرُ الْفَرْضِ مِقْدَارُ قِرَاءَةِ

پسین است و مقدار فرض از قعده اخیر مقدار خواندن

التَّشَهُّدِ وَتَظْهَرُ فَرْضِيَّتُهَا فِي هٰذِهِ الْمَسَائِلِ

تشهد است و ظاهر میشود فرضیت آن در این مسئلها

رَجُلٌ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا وَلَمْ يَقْعُدْ رَأْسَ

مردی گذارد نماز پیشین پنج رکعت و نه نشست بر سر

الرَّابِعَةِ بَطَلَتْ فَرْضِيَّتُهُ وَتَحَوَّلَتْ

چهار رکعت باطل شد فرضیت او و گردید

صَلٰوتُهُ نَفْلًا وَالثَّانِيَةُ الْمُسَافِرُ اِذَا اقْتَدٰى

نماز او نفل و مسئله دوم مسافر گاه اقتدا کرد

بِالْمُقِيْمِ فِيْ فَائِتَةٍ لَا يَصِحُّ لِاَنَّ الْقَعْدَةَ

به مقیم در نماز فوت شده درست نیست زیرا که تحقیق قعده

الْاُوْلٰى فَرْضٌ فِيْ حَقِّ الْمُسَافِرِ فَيَكُوْنُ

اول فرض است در حق مسافر پس باشد

اِقْتِدَاءُ الْمُفْتَرِضِ بِالْمُتَنَفِّلِ وَالثَّالِثَةُ اِذَا

اقتدا فرض گذارنده به نفل گذارنده و سیوم مسئله وقتی که

تَذَكَّرَ بَعْدَ تَمَامِ الصَّلٰوةِ سَجْدَةَ

یاد کند بعد تمام کردن نماز سجده

التِّلَاوَةِ فَعَادَ اِلَيْهَا ارْتَفَعَتِ الْقَعْدَةُ

تلاوت را پس عود کرد بسوی سجده دور میشود قعده

حَتّٰى اَنَّهُ لَوْ لَمْ يَقْعُدْ قَدْرَ التَّشَهُّدِ فَسَدَتْ

تا اینکه بدرستی او اگر ننشیند مقدار خواندن تشهد فاسد میشود

صَلٰوتُهُ وَالرَّابِعَةُ اِذَا نَامَ الْمُصَلِّيْ فِي الْقَعْدَةِ

نماز او ومسئله چهارم هر گاه بخوابد نماز گذار در قعده

الْاَخِيْرَةِ كُلِّهَا فَلَمَّا انْتَبَهَ يُفْرَضُ عَلَيْهِ

اخیره تمام قعده پس هر گاه که خبردار شد فرض کرده میشود بر او

اَنْ يَقْعُدَ قَدْرَ التَّشَهُّدِ وَاِنْ لَمْ يَقْعُدْ

اینکه بنشیند مقدار تشهد و اگر ننشست

فَسَدَتْ صَلٰوتُهُ لِاَنَّ الْاَفْعَالَ فِي الصَّلٰوةِ

فاسد میشود نماز او بدرستی که فعلها در نماز

حَالَةَ النَّوْمِ لَا تُحْتَسَبُ كَمَا اِذَا قَرَءَ نَائِمًا

در حالت خواب محسوب نیست چنانچه هر گاه قرائت کند در خواب

اَوْ رَكَعَ نَائِمًا وَهٰذِهِ الْمَسْئَلَةُ يَكْثُرُ وُقُوْعُهَا

یا رکوع کند است در حالتی که خواب کند است واین مسئله بسیار است واقع شدن آن

لَا سِيَّمَا فِي التَّرَاوِيْحِ وَالسَّابِعَةُ مِنَ الْفَرَائِضِ

خصوصا در تراویح و هفتم از فریضهای نماز

وَهِيَ الْخُرُوجُ مِنَ الصَّلٰوةِ بِفِعْلِ الْمُصَلِّي

و آں برآمدن است از نماز بصنعت نمازگذار

عِنْدَ اَبِي حَنِيفَةَ خِلَافًا لَهُمَا حَتّٰى اَنَّ

نزد امام ابی حنیفه خلاف است مر صاحبین را تا انیکه بدرستی

الْمُصَلِّيَ اِذَا اَحْدَثَ بَعْدَ مَا قَعَدَ قَدْرَ

نمازگذار هرگاه بی طهارت شد قصدا بعد از انکه نشست مقدار

التَّشَهُّدِ اَوْ تَكَلَّمَ اَوْ عَمِلَ عَمَلًا يُنَافِي

تشهد یا سخن گفت یا کار کرد کاری که منافی است

الصَّلٰوةَ تَمَّتْ صَلٰوتُهُ بِالْاِتِّفَاقِ وَاِنْ

نماز را تمام میشود نماز او باتفاق و اگر

سَبَقَهُ الْحَدَثُ فِي هٰذِهِ الْحَالَةِ فَكَذٰلِكَ

سبقت کرد او را حدث از غیر قصد در همین حالت مذکور پس همچنین تمام میشود نماز

عِنْدَهُمَا وَقَالَ اَبُوْ حَنِيفَةَ يَتَوَضَّاُ وَ

نزد صاحبین و گفت امام ابو حنیفه در سبقت حدث وضو بکند و بنشیند و

يَخْرُجُ عَنِ الصَّلٰوةِ وَيَبْتَنِي عَلٰى هٰذَا

برمی آید بفعل خود از نماز و مبتنی میشود بر وصیت خروج

مَسَائِلُ وَهِيَ الْمُتَيَمِّمُ إِذَا رَأَى الْمَاءَ بَعْدَ

مسئله ها و آن مسئله ها این است تیمم کننده هرگاه ببیند آب بعد

مَا قَعَدَ قَدْرَ التَّشَهُّدِ أَوْ كَانَ مَاسِحًا

از انکه نشست مقدار تشهد یا بوده است مسح کننده موزه

فَانْقَضَتْ مُدَّةُ مَسْحِهِ أَوْ خَلَعَ خُفَّيْهِ

پس گذشت مدت مسح او یا کشید موزه خود

بِعَمَلٍ يَسِيرٍ أَوْ كَانَ أُمِّيًّا فَتَعَلَّمَ سُوْرَةً

بعمل کمی یا بوده است ناخوانده پس آموخت سوره را

أَوْ كَانَ عَارِيًا فَوَجَدَ ثَوْبًا أَوْ كَانَ

یا بود برهنه پس یافت جامه یا بوده است

مُوْمِيًا فَقَدَرَ عَلَى الرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ أَوْ

اشارت کننده پس قادر شد بر رکوع و بر سجده یا

تَذَكَّرَ اَنَّ عَلَيْهِ صَلٰوةً قَبْلَ هٰذِهِ اَوْ اَحْدَثَ

یاد کرد بدرستی که بر او ست نمازی پیش ازین نماز و هست صاحب ترتیب یا محدث

اَلْاِمَامُ الْقَارِئُ فَاسْتَخْلَفَ اُمِّيًّا اَوْ طَلَعَتْ

امام دانا بقرارت پس خلیفه ساخت امی را یا طلوع کرد

عَلَيْهِ الشَّمْسُ فِي الْفَجْرِ اَوْ دَخَلَ وَقْتُ الْعَصْرِ

بر او آفتاب در نماز فجر یا داخل شد وقت عصر

وَهُوَ فِي الْجُمُعَةِ اَوْ كَانَ مَاسِحًا عَلَى الْجَبِيْرَةِ

و حال آنکه آن نماز گذار در نماز جمعه است یا بود مسح کننده بر جبیره

فَسَقَطَتْ عَنْ بُرْءٍ اَوْ كَانَ صَاحِبَ الْعُذْرِ

پس افتاد جبیره او بسبب به شدن یا بود صاحب عذر

فَانْقَطَعَ عُذْرُهُ فَفِي هٰذِهِ الْمَسَائِلِ فَسَدَتْ

پس منقطع شد عذر او پس در این همه مسئلها فاسد میشود

صَلٰوتُهُ عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ وَالثَّامِنُ مِنَ

نماز او نزد امام ابی حنیفه بسبب عدم خروج بصنع و هشتم از

الفرائض

الفرائض تعديل الاركان عند ابي يوسف

فرضهای نماز تعدیل رکعتهای نماز نزد ابی یوسف رحمه الله

فرض لما ذكرنا من الحديث وعندهما

فرض است از جهة چیزی که ذکر کردیم ما از حدیث و نزد طرفین تعدیل

من الواجبات وما سواه من الواجبات

از واجبات است وچیزی که سوای تعدیل است از واجبات

تعيين الفاتحة للقراءة في الاوليين

معین ساختن فاتحه برای قرات است در دو رکعت اول

والاقتصار فيهما على مرة واحدة

واقتصار فاتحه در دو رکعت اول بر یک مرتبه

وتقديمها على السورة وضم السورة

ومقدم ساختن بر سوره وضم ساختن سوره

او الآيات اليها والجهر فيما يجهر

یا آیات بسوی فاتحه و بلند خواندن در نمازیکه بلند خوانده شود

وَالْمُخَافَتَةُ فِيمَا يُخَافَتُ وَقِرَاءَةُ الْقُنُوتِ

وپنهان خواندن در نماز یکه پنهان خوانده شود وخواندن دعای قنوت

فِي الْوِتْرِ وَقِرَاءَةُ التَّشَهُّدِ فِي الْقَعْدَتَيْنِ

در نماز وتر وخواندن تشهد در هردو قعده

وَفِي رِوَايَةٍ فِي الْقَعْدَةِ الْأَخِيرَةِ وَالْقَعْدَةُ

ودر روایتی خواندن در قعده اخیره و قعده

الْأُولَى وَسَجْدَةُ التِّلَاوَةِ وَسَجْدَةُ السَّهْوِ

اول وسجده تلاوت وسجده سهو

وَتَكْبِيرَاتُ صَلٰوةِ الْعِيدَيْنِ وَالْانْتِقَالُ

وتکبیرات نماز عیدین ونقل کردن نماز گذار

مِنَ الْفَرْضِ إِلَى الْفَرْضِ فَصْلٌ فِي صِفَةِ

از یک فرض بسوی فرض دیگر این فصلست در صفت

الصَّلٰوةِ وَأَمَّا صِفَةُ الصَّلٰوةِ إِذَا أَرَادَ

نماز واما بیان کردن صفت نماز هرگاه خواهد

الرَّجُلُ اَنْ يَدْخُلَ فِي الصَّلٰوةِ نَوٰى وَ

مرد اینکه داخل شود در نماز نیت کند و

اَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنْ كُمَّيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ

برآرد دو دست خود از دو آستین خود پستر تکبیر گوید

وَرَفَعَ يَدَيْهِ مَعَ التَّكْبِيْرِ وَذَكَرَ فِي

و بردارد دو دست خود با تکبیر و ذکر کرد در

الْهِدَايَةِ يَرْفَعُ اَوَّلًا ثُمَّ يُكَبِّرُ حَتّٰى يُحَاذِيَ

هدایه فقه بردارد دو دست اول پستر تکبیر گوید تا اینکه برابر کرداند

بِاِبْهَامَيْهِ شَحْمَةَ اُذُنَيْهِ وَيُفَرِّجُ اَصَابِعَهُ

بدو نرانگشت خود نرمه دو گوش خود را و کشاده دارد انگشتان خود را

لَا كُلَّ التَّفْرِيْجِ وَيُوَجِّهُ بَطْنَ كَفَّيْهِ

نه تمام گذاشتن داشتن و متوجه کند باطن دو دست خود

نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَالْمَرْاَةُ تَرْفَعُ يَدَيْهَا حِذَاءَ

بجانب قبله و زن بلند سازد دو دست خود را برابر

ثَدْيَيْهَا وَالْمُقْتَدِي يُكَبِّرُ مُقَارِنًا

دو پستان خود و مقتدی تکبیر بگوید در حالتی که متصل باشد تکبیر او

بِتَكْبِيرِ الْإِمَامِ عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَعِنْدَ

به تکبیر امام نزد امام ابی حنیفه رضی الله عنه و نزد

هُمَا يُكَبِّرُ بَعْدَ تَكْبِيرِ الْإِمَامِ وَ

صاحبین تکبیر بگوید بعد از تکبیر امام و

الْخِلَافُ فِي الْأَفْضَلِيَّةِ ثُمَّ يَضَعُ يَمِينَهُ

خلاف در میان ائمه و در افضلیت است نه در جواز پس نهد دست راست خود

عَلَى يَسَارِهِ وَيَقْبِضُ بِيَدِهِ الْيُمْنَى رُسْغَ

بر دست چپ خود و بگیرد بدست راست بند

يَدِهِ الْيُسْرَى وَيَضَعُهُمَا تَحْتَ السُّرَّةِ

دست چپ خود و بگذارد هر دو دست را زیر ناف

وَالْمَرْأَةُ تَضَعُهُمَا تَحْتَ ثَدْيَيْهَا ثُمَّ

و زن بگذارد هر دو دست خود را زیر دو پستان خود پس تر

يَقُولُ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اِلَى

بگوید پاکیست ترا ای بار خدایا استادم به ثنا گفتن تو تا

اٰخِرِهٖ وَاِنْ زَادَ وَجَلَّ ثَنَاءُكَ لَا يُمْنَعُ

آخر این و اگر زیاد کند این کلمه وجل ثناءک منع کرده نمیشود

وَاِنْ سَكَتَ لَا يُؤْمَرُ بِهٖ وَيَقُولُ اِنِّيْ

و اگر خاموش شد امر کرده نشود بگفتن آن و بگوید بدرستی که من

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِيْ فَطَرَ السَّمٰوٰتِ

متوجه کردم روی خود را برای ذاتی که پیدا کرده است آسمانها

وَالْاَرْضَ حَنِيْفًا وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ

و زمینها در حالتی که مایلم بحق و نیستم من از مشرکان

اِلَى اٰخِرِهٖ عِنْدَ اَبِيْ يُوْسُفَ ثُمَّ فِيْ رِوَايَةٍ

تا آخر آیه نزد امام ابی یوسف پستر در روایتی است

قَبْلَ التَّكْبِيْرِ وَفِيْ رِوَايَةٍ بَعْدَ التَّكْبِيْرِ

پیش از تکبیر بگوید و در روایتی است بعد از تکبیر بگوید

وَعِنْدَهُمَا يَقُوْلُ قَبْلَ الْاِفْتِتَاحِ يَعْنِيْ

ونزد صاحبين بگويد پيش از تكبير افتتاح يعنى

قَبْلَ النِّيَّةِ وَلَا يَقُوْلُ بَعْدَ النِّيَّةِ بِالْاِجْمَاعِ

پيش از نيت و نگويد آنرا بعد از نيت باجماع

ثُمَّ يَتَعَوَّذُ اَمَّا التَّعَوُّذُ فَتَبَعٌ لِلثَّنَاءِ حَتّٰى يَاْتِيَ

پس تراعوذ بايد بخواند اما تعوذ پس آن تابع است مر ثنارا تا كه آورد

بِهِ الْمُقْتَدِيْ وَفِي الْعِيْدَيْنِ يَاْتِيْ بِهِ قَبْلَ

او را مقتدى و در نماز عيدين بيارد او را پيش از

التَّكْبِيْرَاتِ بَعْدَ الثَّنَاءِ وَالْمَسْبُوْقُ يَاْتِيْ

تكبيرات بعد از ثنا و آنكه سبقت كرده شده بيارد

بِالثَّنَاءِ اِذَا اَدْرَكَ الْاِمَامَ حَالَةَ الْمُخَافَتَةِ

ثنارا هر گاه بيابد امام را در حالت خاموشى از قرات

ثُمَّ اِذَا قَامَ اِلٰى قَضَاءِ مَا سُبِقَ بِهِ يَاْتِيْ بِهِ

پس هر گاه بايستد براى قضا كردن ما سبق بيارد مسبوق ثنارا

أَيْضًا كَذَا ذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ وَإِذَا أَدْرَكَ

نیز همچنین ذکر کرده است در کتاب ملتقط و هرگاه دریابد

الْإِمَامَ وَهُوَ يَجْهَرُ لَا يَأْتِي بِالثَّنَاءِ بَلْ

امام را و آن امام بجهر میخواند نه آورد ثنا را بلکه

يَسْمَعُ وَيُنْصِتُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَأْتِي

بشنود و خاموش باشد و گفت بعض علما بیاورد

بِالثَّنَاءِ عِنْدَ سَكَتَاتِ الْإِمَامِ كَلِمَةً

ثنا را نزد خاموشی های امام یک کلمه

كَلِمَةً وَعَنْ أَبِي جَعْفَرٍ إِذَا أَدْرَكَ الْإِمَامَ

یک کلمه و مرویست از ابی جعفر هرگاه بیابد مقتدی امام را

فِي الْفَاتِحَةِ يُثْنِي بِالْاِتِّفَاقِ ذَكَرَهُ فِي الذَّخِيرَةِ

در فاتحه ثنا بگوید باتفاق علما ذکر کرد این مسئله را در ذخیره

أَمَّا فِي الْجُمُعَةِ وَالْعِيدَيْنِ إِذَا كَانَ بَعِيدًا

اما در نماز جمعه و نماز عیدین هرگاه باشد مقتدی دور

عَنِ الْاِمَامِ فَقَدِ اخْتَلَفَ الْمُتَاَخِّرُوْنَ

از امام پس تحقیق اختلاف کردند متاخران

فِيْهِ وَاِنْ اَدْرَكَ فِي الرُّكُوْعِ يَتَحَرّٰى

در ثنا گفتن و اگر بیابد امام را در رکوع فکر بکند

اِنْ كَانَ اَكْثَرُ رَاْيِهِ لَوْ يَاْتِيْ بِهِ يُدْرِكُ

اگر باشد بیشتر فکر او بر این که اگر بیاورد ثنا را درمی یابد

الْاِمَامَ فِيْ شَيْءٍ مِنَ الرُّكُوْعِ يَاْتِيْ بِهِ قَائِمًا

امام را در چیزی از رکوع آورد ثنا را در حالتی که ایستاده است

وَاِلَّا يَرْكَعُ وَيُتَابِعُ وَكَذَا اِذَا اَدْرَكَ

و اگر نباشد اینچنین رکوع کند و متابعت امام نماید و همچنین هر گاه بیابد

الْاِمَامَ فِي السَّجْدَةِ الْاُوْلٰى وَلَا يَاْتِيْ

امام را در سجده اول و نه آورد

بِالرُّكُوْعِ وَلَا يَكُوْنُ مُدْرِكًا لِتِلْكَ

رکوع را و نمی باشد دریابنده مر آن

الرَّكْعَةِ مَا لَمْ يُشَارِكِ الْإِمَامَ فِي الرُّكُوعِ

رکعت را ما دامی که شریک نشود امام را در رکوع

كُلِّهِ أَوْ فِي مِقْدَارِ تَسْبِيحَةٍ مِنْهُ وَفِي

تمام آن یا در مقدار یک تسبیح گفتن از رکوع و در

الذَّخِيرَةِ قَالَ وَإِنْ سَوَّى ظَهْرَهُ فِي

ذخیره است گفت امام محمد و اگر برابر ساخت پشت خود را در

الرُّكُوعِ صَارَ مُدْرِكًا سَوَاءٌ قَدَرَ عَلَى

رکوع میشود دریابنده رکعت را برابر است قادر شود بر

التَّسْبِيحِ أَوْ لَمْ يَقْدِرْ وَإِذَا أَدْرَكَ الْإِمَامَ

یک تسبیح گفتن یا قادر نشود و هر گاه دریابد امام را

فِي الْقَعْدَةِ يُكَبِّرُ وَيَقْعُدُ وَقَالَ

در قعده تکبیر بگوید و بنشیند و گفته اند

بَعْضُهُمْ يَأْتِي بِالثَّنَاءِ ثُمَّ يَقْعُدُ وَلَا يَتَعَوَّذُ

بعضی از علما آورد ثنا را پس بنشیند و اعوذ بالله نگوید

اِلَّا بَعْدَ الثَّنَاءِ ثُمَّ يُسَمِّي فَيَأْتِي بِهَا فِي كُلِّ

مگر بعد ثنا پستر بسم الله الرحمن الرحیم گوید پس بیارد تسمیه در اول هر

رَكْعَةٍ اِحْتِيَاطًا لِاَنَّ اَكْثَرَ الْمَشَائِخِ

رکعت که قرات کند دران ازروی احتیاط زیرا که بدرستی بیشتر مشایخ

عَلٰى هٰذَا اَمَّا الْاِمَامُ اِذَا جَهَرَ فَلَا يَأْتِي

بر ینمن اند اما امام هر گاه بلند بخواند پس نیارد

بِهَا وَاِذَا خَافَتَ يَأْتِي بِهَا وَاَمَّا التَّسْمِيَةُ

تسمیه را و هر گاه پنهان خواند بیارد تسمیه را و اما تسمیه

عِنْدَ ابْتِدَاءِ السُّوْرَةِ عِنْدَ اَبِي حَنِيْفَةَ

نزد ابتدار سوره نزد امام ابی حنیفه

لَا يَأْتِي بِهَا وَعِنْدَ مُحَمَّدٍ يَأْتِي بِهَا اِذَا

نیارد و بآن تسمیه را در جهر و اخفا و نزد امام محمد بیارد تسمیه را هر گاه

خَافَتَ ثُمَّ يَقْرَءُ الْفَاتِحَةَ وَاِذَا قَالَ

پنهان خواند پستر قرات کند سورهٔ فاتحه را و هر گاه بگوید

الْاِمَامُ

الْاِمَامُ وَلَا الضَّالِّيْنَ يَقُوْلُ اٰمِيْنَ وَ

امام ولا الضالین بگوید امام امین و

الْمُؤْتَمُّ يَقُوْلُهَا يُخْفُوْنَهَا ثُمَّ يَضُمُّ سُوْرَةً

مقتدی نیز بگوید آنرا پنهان بگویند امام و مقتدیان امین را پیش ضم کند فاتحه سوره را

اَوْ ثَلٰثَ اٰيَاتٍ قِصَارٍ فَاِنْ قَرَءَ اٰيَةً

یا سه آیات کوتاه پس اگر بخواند آیتی کوتاه

اَوْ اٰيَتَيْنِ لَمْ يَخْرُجْ عَنْ حَدِّ الْكَرَاهَةِ

یا دو آیت کوتاه برنیاید از حد کراهت

وَاِنْ قَرَءَ ثَلٰثَ اٰيَاتٍ خَرَجَ وَلَمْ يَدْخُلْ

و اگر بخواند سه آیات کوتاه برمی آید از کراهت و داخل نمیشود

فِيْ حَدِّ الْاِسْتِحْبَابِ لِاَنَّ الْوَاجِبَ

در حد استحباب زیرا که بدرستی واجب با فاتحه

ضَمُّ السُّوْرَةِ اَوِ الْاٰيَاتِ اِلَيْهَا وَالْمُسْتَحَبُّ

ضم کردن سورة یا آیات بسوی فاتحه در اولین و مستحب است

اَنْ يَقْرَءَ فِي السَّفَرِ حَالَةَ الضَّرُوْرَةِ بِفَاتِحَةِ

اینکه بخواند در سفر وقت ضرورت که خوف عدو وغیره باشد سورهٔ فاتحه

الْكِتَابِ وَاَيِّ سُوْرَةٍ شَآءَ وَفِي حَالَةِ

قرآنرا وهرکدام سورت که بخواهد و در وقت

الْاِخْتِيَارِ فِي الْفَجْرِ سُوْرَةَ الْبُرُوْجِ وَ

اختیار در نماز صبح بخوانند با فاتحه سورهٔ بروج و

نَحْوِهَا وَفِي الظُّهْرِ كَذٰلِكَ وَفِي

مانند آن و در نماز پیشین همچنین و در

الْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ دُوْنَ ذٰلِكَ وَفِي

نماز دیگر و خفتن کمتر ازین و در

الْمَغْرِبِ بِالْقِصَارِ جِدًّا وَفِي الْحَضَرِ

نماز شام سورهای کوتاه البته و در حضر

اِذَا خَافَ فَوْتَ الْوَقْتِ يَقْرَءُ قَدْرَ

هرگاه بترسد فوت شدن وقت را بخواند مقدار

مَا لَا تَفُوتُهُ الصَّلٰوةُ وَاِنْ لَمْ يَخَفْ

چیزیکه فوت نشود او را نماز و اگر نمی ترسد فوت را

يَقْرَءُ الْفَجْرَ بِاَرْبَعِيْنَ اٰيَةً اَوْ خَمْسِيْنَ اَوْ

قرأت کند نماز فجر را چهل آیه یا پنجاه آیه یا

سِتِّيْنَ اٰيَةً وَيَقْرَءُ فِى الظُّهْرِ مِثْلَهُ

شصت آیه و بخواند در نماز پیشین مانند آن

اَوْ دُوْنَهُ وَفِى الْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ كَذٰلِكَ

یا کمتر از و و در نماز دیگر و خفتن همچنین

وَقَالَ الْقُدُوْرِيُّ يَقْرَءُ فِى الْفَجْرِ بِطِوَالِ

و گفت قدوری بخواند در نماز فجر بطوال

الْمُفَصَّلِ وَفِى الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْعِشَاءِ

سورهای مفصل و بخواند در نماز پیشین و نماز دیگر و نماز خفتن

بِاَوْسَاطِ الْمُفَصَّلِ وَفِى الْمَغْرِبِ بِقِصَارِ

بمثابه سورهای مفصل و خواند در شام بکوتاه ترین

الْمُفَصَّلِ اَمَّا الطِّوَالُ فَمِنْ سُوْرَةِ الْحُجُرَاتِ

مفصل اما سورہای دراز پس آں از سورہ حجرات

اِلٰی سُوْرَةِ الْبُرُوْجِ وَاَمَّا الْاَوْسَاطُ فَمِنْ

تا سورہ بروج است واما میانہا پس از

سُوْرَةِ الْبُرُوْجِ اِلٰی سُوْرَةِ لَمْ یَکُنْ وَاَمَّا

سورہ بروج تا سورہ لم یکن است واما

الْقِصَارُ فَمِنْ سُوْرَةِ لَمْ یَکُنِ اِلٰی اٰخِرِ

کوتاہا پس از سورہ لم یکن تا آخر

الْقُرْاٰنِ وَیُطِیْلُ الْاِمَامُ فِی الْفَجْرِ فِی الرَّکْعَةِ

قراں است و دراز کند قرات امام در نماز صبح در رکعت

الْاُوْلٰی عَلَی الثَّانِیَةِ وَرَکْعَتَا الظُّهْرِ

اول بر رکعت دویم و دو رکعت نماز پیشین

وَمَا سِوَاهَا سَوَاءٌ وَقَالَ مُحَمَّدٌ اَحَبُّ اِلَیَّ

ونمازہای دیگر سوای ظہر برابر ند در قرات وگفت امام محمد دوست تر

بسوی من

آن یطیل

اَنْ يُطِيلَ الْاُولٰى عَلَى الثَّانِيَةِ فِي الصَّلَوٰتِ

این است که دراز کند رکعت اول را بر دویم در نمازها

كُلِّهَا وَاَمَّا اِطَالَةُ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ عَلَى

همه آن واما دراز کردن رکعت دویم بر

الْاَوَّلِ فَمَكْرُوهٌ بِالْاِجْمَاعِ اِنْ كَانَتْ

رکعت اول پس آن مکروه است باتفاق اگر باشد آن درازی

بِثَلٰثِ اٰيَاتٍ اَوْ بِمَا فَوْقَهَا وَاِنْ كَانَتْ

بسه آیات یا بچیزیکه زیاده ازسه آیه است واگر باشد

اٰيَةً اَوْ اٰيَتَيْنِ لَا تُكْرَهُ اَمَّا فِي السُّنَنِ وَ

یک آیه یا دو آیت نیست مکروه اما در سنتها و

النَّوَافِلِ فَيُسَوِّيْ اِلَّا اِذَا كَانَ مَرْوِيًّا

نفلها پس مرابر کند رکعتها دران مگر مرکاه باشد قراتی خاص روایت کرده شده از رسول

اَوْ مَاثُورًا يُصَلِّي كَمَا جَاءَ فَلَمَّا فَرَغَ مِنَ

یا نقل کرده شده از صحابه بگذارد مثل چیزیکه آمده است پس مرکاه فارغ شد از

الْقِرَاءَةِ يَخِرُّ رَاكِعًا مُكَبِّرًا وَيَنْبَغِي اَنْ يَكُوْنَ

قرات بیفتد رکوع کننده تکبیر گوینده و سزاوار است اینکه باشد

اِبْتِدَاءُ تَكْبِيْرِهِ عِنْدَ اَوَّلِ الْخُرُوْرِ

اول تکبیر او نزد ابتدا میل کردن برکوع

وَيَكُوْنُ الْفَرَاغُ مِنْهُ عِنْدَ الْاِسْتِوَاءِ

و باشد فارغ شدن از تکبیر نزد برابر شدن در رکوع

وَبَعْضُهُمْ قَالُوْا اِذَا اَتَمَّ الْقِرَاءَةَ حَالَةَ

و بعضی علما گفتند هر گاه تمام کند قرات تکبیر در حالت

الْخُرُوْرِ لَا بَاْسَ بِهِ بَعْدَ اَنْ يَكُوْنَ مَا بَقِيَ

رکوع کردن نیست بیم بآن بعد از انکه باشد چیزی که باقی مانده است

مِنَ الْقِرَاءَةِ حَرْفًا اَوْ كَلِمَةً وَالْقَوْلُ

از قرات یک حرف یا یک کلمه و قول

الْاَوَّلُ هُوَ الْاَصَحُّ وَيَضَعُ يَدَيْهِ مُعْتَمِدًا

اول صحیح تر است و بگذارد دو دست خود در حالی که اعتماد کننده باشد

وَيُفَرِّجُ اَصَابِعَهُ وَيَبْسُطُ ظَهْرَهُ وَلَا يَرْفَعُ

وکشاده دارد انگشتان خود را و هموار دارد پشت خود را و برندارد

رَأْسَهُ وَلَا يُنَكِّسُهُ وَيَقُولُ فِي رُكُوعِهِ

سر خود را و نگون نسازد او را و بگوید در رکوع خود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ ثَلٰثًا وَذٰلِكَ اَدْنَاهُ

پاک میخوانم پاک خواندن پروردگار خود که بزرگ است سه مرتبه و این سه مرتبه کمتر او ست

وَاِنْ زَادَ فَهُوَ اَفْضَلُ اِنْ يَخْتِمْ عَلٰى وِتْرٍ

و اگر زیاده کند بر ان پس آن بهتر است اگر ختم کند بر طاق

وَاِنِ اقْتَصَرَ عَلٰى مَرَّةٍ اَوْ تَرَكَ جَازَتْ

و اگر اقتصار کرد بر یک مرتبه یا ترک کرد تسبیح درست ست

صَلٰوتُهُ وَلٰكِنْ يُكْرَهُ وَرُوِيَ عَنْ

نماز او و لیکن مکروه است و روایت کرده شد از

اَبِي مُطِيعٍ اَنَّ تَسْبِيحَ الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ

ابی مطیع بدرستی که تسبیح رکوع و سجده

رُكْنٌ حَتّٰى لَوْ تَرَكَ لَا يَجُوزُ صَلٰوتُهُ وَلَا

رکن است تا اینکه اگر ترک کرد تسبیح درست نمیشود نماز او و

يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يُطِيلَ عَلٰى وَجْهٍ يَمَلُّ بِهِ

سزاوار مر امام را اینکه دراز کند تسبیح بر وجهی که ملول شوند بآن

الْقَوْمُ لِأَنَّهُ سَبَبُ التَّنْفِيرِ وَإِنَّهُ مَكْرُوهٌ

قوم زیرا که بدرستی آن تطویل سبب نفور ساختن است و بدرستی که مکروه است

وَلَوْ أَطَالَ الْإِمَامُ الرُّكُوعَ لِإِدْرَاكِ

و اگر دراز کرد امام رکوع را بجهة دریافتن

الْجَائِيِ لَا تَقَرُّبًا بِاللّٰهِ تَعَالٰى فَهُوَ مَكْرُوهٌ

آینده رکعت را نه بجهة قربت برای خدا تعالی پس آن مکروه است

وَلَا يُكَفَّرُ وَأَمَّا لَوْ أَطَالَ تَقَرُّبًا بِاللّٰهِ تَعَالٰى

و حکم بکفر او کرده نمیشود و اما اگر دراز کرد بجهة قربت برای خدا تعالی

فَلَا بَأْسَ بِهِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يُطِيلُ

پس نیست بیمی بدان و گفته اند بعضی از علما دراز کند امام

التَّسْبِيحَاتِ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقُولُ سَمِعَ

تسبیحات را پستر بردارد سر خود را و بگوید شنید

اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَإِنْ كَانَ مُقْتَدِيًا

خدا تعالی قول کسی که ثنا گفت او را و اگر باشد مقتدی

يَأْتِي بِالتَّحْمِيدِ وَلَا يَأْتِي بِالتَّسْمِيعِ وَإِنْ

بیارد تحمید را و نیارد تسمیع را و اگر

كَانَ مُنْفَرِدًا يَأْتِي بِهِمَا أَمَّا الْإِمَامُ

باشد نماز گذار تنها بیارد هر دو را اما امام

فَيَأْتِي بِالتَّحْمِيدِ أَيْضًا عَلَى قَوْلِهِمَا وَفِي

پس بیارد تحمید را نیز بر قول صاحبین و در

رِوَايَةٍ يَقُولُ اللّٰهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ وَلَا

روایتی است که بگوید امام یا بار خدا ای پروردگار ما ترا است ثنا و نه

يَزِيدُ عَلَى هٰذَا وَيُرْسِلُ الْيَدَيْنِ فِي

زیاده کند کلمه براین آویزان کند دو دست در

الْقَوْمَةِ كَذَا قَالَ الصَّدْرُ الشَّهِيدُ فِي

قومه همچنین گفت است صدر شهید در کتاب

وَاقِعَاتِهِ وَذَكَرَ السَّيِّدُ الْإِمَامُ فِي

واقعات خود و ذکر کرد سید امام در

الْمُلْتَقَطِ اَنَّهُ يَأْخُذُ بِالْيَدِ وَفِي صَلٰوةِ

ملتقط بدرستی که نماز گذار بگیرد دست چپ را بدست راست در قومه و در نماز

الْجَنَازَةِ وَوَقْتَ الثَّنَاءِ وَالْقُنُوْتِ يَأْخُذُ

جنازه و وقت ثنا و دعای قنوت بگیرد دست چپ را بدست راست

عَلٰى قَوْلِ اَكْثَرِ الْمَشَايِخِ وَفِي تَكْبِيْرَاتِ

بر قول اکثر مشایخ و در تکبیرات

الْعِيْدَيْنِ يُرْسِلُ فَاِذَا اطْمَاَنَّ قَائِمًا

عیدین ارسال کند دستها را پس هرگاه قرار بگیرد استاده

كَبَّرَ بِالْخُرُوْدِ وَسَجَدَ يَضَعُ رُكْبَتَيْهِ اَوَّلًا

تکبیر گوید در حالت فرود آمدن و سجده کند نهد دو زانوی خود را اول

ثُمَّ يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ بَيْنَ كَفَّيْهِ عَلَى

پستر دو دست خود پستر روی خود در میان دو کف خود بر

الْأَرْضِ وَيُبْدِي ضَبْعَيْهِ وَيُجَافِي بَطْنَهُ

زمین و ظاهر بسازد و بغل خود را و دور دارد شکم خود

عَنْ فَخِذَيْهِ وَأَمَّا الْمَرْأَةُ فَتَنْخَفِضُ وَتُلْزِقُ

از دوران خود و اما زن پس پست شود در سجده بچسباند

بَطْنَهَا بِفَخِذَيْهَا وَيَقُولُ فِي سُجُودِهِ

شکم خود را بر انهای خود و بگوید در سجده خود

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى ثَلَثًا وَذَلِكَ أَدْنَاهُ

پاک میخوانم پاک خواندن پروردگار خود که بلند تر است سه مرتبه و این سه مرتبه کمتر اوست

وَإِنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ وَيَتْرُكُ عَلَى وِتْرٍ

و اگر زیاده کند بر این پس آن بهتر است و بگذارد تسبیح بر طاق

ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ وَيَقْعُدُ وَيَضَعُ يَدَيْهِ عَلَى

پستر بردارد سر خود را و بنشیند و بنهد دو دست خود بر

فَخِذَيْهِ فَإِذَا اطْمَأَنَّ قَاعِدًا كَبَّرَ وَسَجَدَ

دوران خود پس هرگاه قرار گیرد نشسته تکبیر گوید وسجده کند

ثَانِيًا وَإِنْ رَفَعَ رَأْسَهُ قَلِيلًا ثُمَّ سَجَدَ

مرتبه دویم واگر بلند کند سر خود را اندکی پس سجده کند

إِنْ كَانَ إِلَى السُّجُودِ أَقْرَبَ لَا يُجْزِئُهُ

اگر باشد بسوی سجده نزدیک تر کفایت نمیکند او را

وَذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ أَنَّهُ يُجْزِئُهُ فَإِذَا فَرَغَ

وذکر کرد در ملتقط بدرستی آن کفایت میکند او را پس هرگاه فارغ شد

مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ يَنْهَضُ وَلَا يَقْعُدُ

از سجده دویم برخیزد و ننشیند

وَلَا يَعْتَمِدُ بِيَدَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا مِنْ

واعتماد نکند بدو دست خود بر زمین مگر از

عُذْرٍ وَيَفْعَلُ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ

عذری و بکند در رکعت دویم مانند

ما فعل

مَا فَعَلَ فِي الْأُولَىٰ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَسْتَفْتِحُ فِيهَا

چیزیکه کرد در رکعت اول مگر انیکه بحقیق نخواند دعای استفتاح در رکعت دوم

وَلَا يَتَعَوَّذُ وَلَا يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَّا فِي التَّكْبِيرَةِ

ونه اعوذ بالله بگوید ونه بردارد دو دست خود مگر در تکبیر

الْأُولَىٰ فَإِذَا رَفَعَ مِنَ السَّجْدَةِ الثَّانِيَةِ

اول پس هرگاه بردارد سر خود را از سجده دویم

فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ افْتَرَشَ رِجْلَهُ الْيُسْرَىٰ

در رکعت دویم فرش کند پای چپ خود

وَجَلَسَ عَلَيْهَا وَنَصَبَ الْيُمْنَىٰ نَصْبًا وَ

ونشیند بران وبر پا کند پای راست بر پا کردنی و

يُوَجِّهُ أَصَابِعَهُ نَحْوَ الْقِبْلَةِ وَيَضَعُ يَدَيْهِ

ومتوجه سازد انگشتهای راست خود را بجانب قبله ونهد دو دست خود

عَلَىٰ فَخِذَيْهِ يُفَرِّجُ أَصَابِعَهُ لَا كُلَّ

بر دو ران خود کشاده دارد انگشتان خود نه تمام

التَّفْرِيجُ ثُمَّ يَتَشَهَّدُ وَيَقُولُ التَّحِيَّاتُ لِلّٰهِ

گشاده داشتن بستر تشهد بخواند و بگوید عبادات زبانی مر او راست خدایرا

وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ إِلَىٰ قَوْلِهِ

وعبادات بدنی نیز وعبادات مالی هم تا گفتن او

عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَزِيدُ عَلَىٰ هٰذَا فِي

عبده ورسوله وزیاده نکند بر این در

الْقَعْدَةِ الْأُولَىٰ فَإِنْ زَادَ قَالَ بَعْضُ

قعده اول پس اگر زیاد کرد گفته است بعضی از

الْمَشَايِخِ إِنْ قَالَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ

مشایخ اگر بگوید مصلی اللهم صل علی محمد

وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ سَاهِيًا يَجِبُ عَلَيْهِ سَجْدَةُ

وعلی ال محمد به فراموشی واجب میشود بر او سجده

السَّهْوِ وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ إِنْ زَادَ حَرْفًا

سهو وروایت است از ابی حنیفه که اگر زیاده کرد حرفی از این درود

نقله

فَعَلَيْهِ سَجْدَةُ السَّهْوِ وَاَكْثَرُ الْمَشَايِخِ

پس بر اوست سجده سهو و اکثر مشایخ

عَلٰى هٰذَا فَاِذَا قَامَ اِلَى الثَّالِثَةِ لَا يَعْتَمِدُ

بر همین اند پس هر گاه استاده شود بسوی رکعت سیوم اعتماد نکند

بِيَدَيْهِ عَلَى الْاَرْضِ وَاِنِ اعْتَمَدَ لَا بَاْسَ

بدو دست خود بر زمین و اگر اعتماد کرد نیست بیمی

وَاِنْ كَانَتِ الصَّلٰوةُ فَرِيْضَةً فَهُوَ مُخَيَّرٌ

و اگر باشد نماز فرض پس آن مخیر است

بَعْدَ الْاُوْلَيَيْنِ بَيْنَ اَنْ يَقْرَءَ وَبَيْنَ اَنْ

بعد از دو رکعت اول در میان اینکه بخواند از قران و در میان اینکه

يُسَبِّحَ وَبَيْنَ اَنْ يَسْكُتَ وَالْقِرَاءَةُ اَفْضَلُ

تسبیح بگوید و در میان اینکه خاموش باشد و خواندن قرآن بهتر است

وَاِنْ قَرَءَ يَقْرَءُ الْفَاتِحَةَ فَحَسْبُ فَاِنْ ضَمَّ

و اگر بخواند قرآنرا بخواند سوره فاتحه پس بس پس اگر ضم کند

السُّوْرَةَ سَاهِيًا يَجِبُ سَجْدَةُ السَّهْوِ فِيْ

سوره درحاله که فراموش کننده باشد واجب میشود سجده سهو در

قَوْلِ اَبِيْ يُوْسُفَ وَفِيْ اَظْهَرِ الرِّوَايَاتِ

قول امام ابی یوسف و در ظاهر تر از روایات این است که

لَا يَجِبُ اَمَّا اِذَا كَانَتْ سُنَّةً اَوْ

واجب نمیشود سجده اما هرگاه باشد نماز سنت یا

نَفْلًا فَيَبْتَدِيْ كَمَا ابْتَدَءَ فِى الرَّكْعَةِ

نفل پس ابتدا کند در رکعت سیوم چنانچه ابتدا کرد در رکعت

الْاُوْلٰى يَعْنِىْ اَنَّهٗ يَاْتِيْ بِالثَّنَاءِ وَالتَّعَوُّذِ

اول یعنی بدرستی که او بیارد ثنارا و تعوذرا

لِاَنَّ كُلَّ شَفْعٍ صَلٰوةٌ عَلٰى حِدَةٍ وَيَقْعُدُ

زیراکه بدرستی هر شفع از سنت و نفل نماز علی حده است و بنشیند

فِى الْقَعْدَةِ الْاَخِيْرَةِ مِثْلَ مَا قَعَدَ فِى

در قعده اخیر مانند نشستن او در

اَلْاُوْلٰى وَالْمَرْأَةُ تَقْعُدُ عَلٰى اَلْيَتِهَا الْيُسْرٰى

قعده اولی وزن بنشیند بر سرین چپ

فِي الْقَعْدَتَيْنِ وَتُخْرِجُ رِجْلَيْهَا مِنَ

در هردو قعده وبرآرد دو پای خود از

الْجَانِبِ الْاُخْرٰى وَيَتَشَهَّدُ فَاِذَا اَتَمَّ

جانب دیگر و تشهد بخواند پس هرگاه تمام کند

التَّشَهُّدَ يُصَلِّيْ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

تشهد درود بفرستد بر پیغمبر درود بفرستد حق تعالی بر او

وَسَلَّمَ وَيَسْتَغْفِرُ لِنَفْسِهِ وَلِوَالِدَيْهِ

وسلام بفرستد وطلب مغفرت کند برای نفس خود وبرای پدر ومادر خود

اِنْ كَانَا مُؤْمِنَيْنِ وَلِجَمِيْعِ الْمُؤْمِنِيْنَ

اگر باشند هردو مومن وبرای همه مردان مومن

وَالْمُؤْمِنَاتِ وَيَدْعُوْ بِالدَّعَوَاتِ

وزنان مومنات ودعا بکند بدعاهای

الْمَأْثُورَةِ وَبِمَا يُشْبِهُ أَلْفَاظَ الْقُرْآنِ وَلَا

مروی از پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وبچیزیکه مشابهت الفاظ قرآنرا دنه

يَدْعُو بِمَا يُشْبِهُ كَلَامَ النَّاسِ نَحْوَ قَوْلِهِ

دعا نکند بچیزیکه مشابه کلام مردمانست مانند قول او

اَللّٰهُمَّ اكْسِنِي اَللّٰهُمَّ زَوِّجْنِي فُلَانَةَ

یا بار خدایا پوشان مرا یا بار خدایا در عقد من بیار فلان زن را

حَتّٰى لَوْ قَالَ ذٰلِكَ فِي وَسَطِ الصَّلٰوةِ

تا اینکه اگر گوید این کلام در میان نماز

تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ وَرُوِيَ عَنْ بَعْضِ

فاسد میشود نماز او وروایت کرده شد از بعضی

الْمَشَايِخِ اَنَّهُ قَالَ لَا يَقُولُ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا

مشایخ بدرستی که او گفت که نگوید نماز گذار ورحم بکن محمد را

وَاَكْثَرُ الْمَشَايِخِ عَلٰى اَنَّهُ يَقُولُ لِلتَّوَارُثِ

واکثر مشایخ بر این اند که بدرستی او بگوید بجهة وارد شدن

ویقول

وَيَقُولُ وَرَحِمْتَ وَلَا يَقُولُ وَتَرَحَّمْتَ

وبگوید ورحمت کردی برمحمد ونگوید وترحمت بسکون الراء

وَلَوْ قَالَ وَتَرَحَّمْتَ بِالتَّشْدِيدِ يَجُوزُ

واگر بگوید وترحمت بتشدید درست می باشد

وَلَا يَقُولُ فِي الْحَالَيْنِ رَبَّنَا إِنَّكَ حَمِيدٌ

ونگوید در هردو قول مشایخ ربنا انک حمید

مَجِيدٌ وَلَوْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ وَيُشِيرُ

مجید واگر گوید نیست بیمی بدان واشارت کند

بِالسَّبَّابَةِ إِذَا انْتَهَى إِلَى الشَّهَادَتَيْنِ

بانگشت سبابه هرگاه منتهی شود بسوی دو شهادت

وَقَالَ فِي الْوَاقِعَاتِ لَا يُشِيرُ فَإِنْ

وگفت در واقعات اشارت نکند پس اگر

أَشَارَ يَعْقِدُ الْخِنْصَرَ وَالْبِنْصَرَ وَيُحَلِّقُ

اشارت کند بند کند انگشت خنصر و بنصر را وحلقه کند

الْوُسْطٰى بِالْاِبْهَامِ فَاِذَا فَرَغَ مِنَ الْاَدْعِيَةِ

انگشت میانه را به زا انگشت خود پس هرگاه فارغ شود از دعاها

يُسَلِّمُ عَنْ يَمِيْنِهِ وَيَقُوْلُ اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ

سلام بگوید از دست راست و بگوید سلام باد بر شما

وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَلَا يَقُوْلُ فِيْ هٰذِهِ السَّلَامِ

و رحمت خدا و نگوید در این سلام

وَبَرَكَاتُهُ كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيْطِ وَيَنْوِيْ

لفظ برکاته همچنین ذکر کرد در محیط و نیت کند

بِالتَّسْلِيْمَةِ الْاُوْلٰى عَنْ يَمِيْنِهِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

بسلام اول از دست راست خود از فرشتها

وَالْمُؤْمِنِيْنَ وَعَنْ يَسَارِهِ مِثْلَ ذٰلِكَ وَ

و مومنان و از جانب چپ مانند همین و

قَالَ بَعْضُهُمْ يَنْوِي الْحَفَظَةَ وَقَالَ

گفته اند بعض نیت کند حفظه یمین و یسار را و گفته اند

بعضهم

بَعْضُهُمْ يَنْوِي جَمِيعَ مَنْ مَعَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ

بعض نیت کند همه کسانیکه با او اند از فرشتگان

لِأَنَّهُ قَدِ اخْتَلَفَ الْأَخْبَارُ قِيلَ إِنَّ مَعَ كُلِّ

زیرا که در درستی تحقیق مختلف آمده است خبرها گفته شد بدرستی با هر

مُؤْمِنٍ خَمْسِينَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَقِيلَ

مومن پنجاه است از فرشتگان و گفته شد

سِتُّونَ وَقِيلَ مِائَةٌ وَسِتُّونَ مَلَكًا وَ

شصت فرشتگان و گفته شد یکصد و شصت فرشته و

يَنْوِي الْمُقْتَدِي إِمَامَهُ فِي التَّسْلِيمَةِ

نیت کند مقتدی امام خود را در سلام

الْأُولَى إِنْ كَانَ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ بِحِذَائِهِ

اول اگر باشد امام از دست راست او یا برابر او

وَيَنْوِيهِ فِي الْأُخْرَى إِنْ كَانَ عَنْ

و نیت کند امام در سلام دوم اگر باشد امام از

يُسَارِهِ وَيَنْبَغِي لِلْمُصَلِّي اَنْ يَكُونَ مُنْتَهَى

دست چپ او وسزاوار مرنماگذار اینکه باشد نهایت

بَصَرِهِ فِي قِيَامِهِ اِلَى مَوْضِعِ سُجُودِهِ وَ

نظراو دراستادن اوبسوی مکان سجده او و

فِي الرُّكُوعِ اِلَى ظَهْرِ قَدَمَيْهِ وَفِي السُّجُودِ

در رکوع بسوی پشت هردو قدم خود ودر سجده

اِلَى اَرْنَبَةِ اَنْفِهِ وَفِي قُعُودِهِ اِلَى حَجْرِهِ

بسوی سربینی خود و در نشستن بطرف کناره خود

وَالسُّنَّةُ لِلْاِمَامِ فِي السَّلَامِ اَنْ يَكُونَ

وسنت برای امام در سلام این است که باشد

التَّسْلِيمَةُ الثَّانِيَةُ اَخْفَضَ مِنَ الْاُولَى

سلام دادن دویم پست از سلام اول

وَمِنَ الْمَشَايِخِ مَنْ قَالَ لَا يَخْفِضُ الثَّانِيَةَ

واز مشایخ کسی است که گفت پست نکوید سلام دویم

فَاِذَا تَمَّتْ صَلٰوةُ الْاِمَامِ فَهُوَ مُخَيَّرٌ

پس هرگاه تمام نماز امام پس او اختیار داده شده است

اِنْ شَآءَ اِنْحَرَفَ عَنْ يَسَارِهٖ وَاِنْ شَآءَ

اگر بخواهد برگردد از دست چپ خود واگر بخواهد

اِنْحَرَفَ عَنْ يَمِيْنِهٖ وَاِنْ شَآءَ ذَهَبَ

برگردد از دست راست واگر بخواهد برود

اِلٰى حَوَآئِجِهٖ وَاِنْ شَآءَ اِسْتَقْبَلَ النَّاسَ

بسوی حاجتهای خود واگر بخواهد پیش آید بمردم

بِوَجْهِهٖ وَهٰذَا اِذَا لَمْ يَكُنْ بِحِذَائِهٖ

بروی خود واین وقتی است که نباشد برابر او

مُصَلٍّ سَوَآءٌ كَانَ فِى الصَّفِّ الْاَوَّلِ

نمازگذاری برابر است که باشد آن نمازگذار در صف اول

اَوِ الْاٰخِرِ وَالْاِسْتِقْبَالُ اِلَى الْمُصَلِّىْ مَكْرُوْهٌ

یا در صف اخیر و روبرو شدن بسوی نمازگذار مکروه است

هٰذَا اِذَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ الْمَكْتُوْبَةِ تَطَوُّعٌ

این همه مذکور وقتی است که نباشد بعد از نماز مفروضه نفلی

فَاِنْ كَانَ بَعْدَهَا تَطَوُّعٌ يَقُوْمُ اِلَى

پس اگر باشد بعد از نماز نفلی استاده شود بسوی

التَّطَوُّعِ فَاِذَا قَامَ لَا يَتَطَوَّعُ فِيْ مَكَانِهٖ بَلْ

نفل پس هرگاه باستد نگذارد نفل در مکان خود بلکه

يَتَقَدَّمُ اَوْ يَتَاَخَّرُ اَوْ يَنْحَرِفُ يَمِيْنًا اَوْ شِمَالًا

پیش رود یا پس آید یا میل کند براست یا چپ

اَوْ يَذْهَبُ اِلٰى بَيْتِهٖ فَيَتَطَوَّعُ ثَمَّةَ وَمِنَ

یا برود بسوی خانه خود پس نفل بگذارد آنجا و از

الْمَشَايِخِ مَنْ قَالَ اِنْ كَانَ الْمُصَلِّيْ اِمَامًا

مشایخ کسی است که گفت اگر باشد نماز گذار اماما

يَتَطَوَّعُ عَنْ يَسَارِ الْمِحْرَابِ وَقَالَ شَمْسُ

بگذارد نفل از جانب چپ محراب و گفت شمس

اَلْاَيِمَّةِ الْحَلْوَائِيُّ هٰذَا اِذَا لَمْ يَكُنْ

ایمه حلوائی این وقتی است که هرگاه نباشد

مِنْ قَصْدِهِ الْاِشْتِغَالُ بِالدُّعَاءِ فَاِنْ

از قصد او مشغول شدن بدعا پس اگر

كَانَ لَهُ وِرْدٌ يَقْضِيهِ بَعْدَ الْمَكْتُوبَاتِ

باشد مر نمازگذار را وظیفه قضا سازد او را بعد ادای مفروضات

فَاِنَّهُ يَقُومُ عَنْ مُصَلَّاهُ فَيَقْضِي وِرْدَهُ

پس مدبرستی او استاده شود از جای نماز خود پس قضا کند ورد خود

قَائِمًا وَاِنْ شَاءَ جَلَسَ فِي نَاحِيَةٍ مِنْ

استاده و اگر بخواهد بنشیند در یک طرفی از

نَوَاحِي الْمَسْجِدِ فَيَقْضِي وِرْدَهُ ثُمَّ يَقُومُ

اطراف مسجد پس قضا کند ورد خود را پستر بایستد

اِلَى التَّطَوُّعِ كِلَاهُمَا مَرْوِيٌّ مِنَ الصَّحَابَةِ

بسوی نفل کذا روی مرفوعا مرویست از یک صحابه

وَمَا ذُكِرَ فِي ابْتِدَاءِ الْمَسْئَلَةِ دَلِيلٌ عَلَى

وچیزیکه ذکر کرده شد از عدم تاخیر سنتها در ابتدای مسئله دلیل است بر

كَرَاهَةِ تَاخِيرِ السُّنَنِ وَمَا ذَكَرَهُ شَمْسُ

کراهت تاخیر سنتها وچیزیکه ذکر کرد شمس

الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَائِيُّ دَلِيلُ الْجَوَازِ ذَكَرَهُ

ایمه حلوائی دلیل جواز است ذکر کرد آنرا

فِي الْمُحِيطِ اَمَّا الْمُقْتَدِي وَالْمُنْفَرِدُ فَاِنْ

در محیط اما مقتدی وتنها گذار پس اگر

لَبِثَا جَازَ وَاِنْ قَامَا اِلَى التَّطَوُّعِ فِي مَكَانِهِمَا

درنگ کردند در همانجا جایز است واگر استاده شدند بسوی نفل در مکان خود ها

جَازَ وَالْاَحْسَنُ اَنْ يَتَطَوَّعَا فِي مَكَانٍ

جایز است ونیک تر این است که نفل بگذارند در مکان

اٰخَرَ فَصْلٌ فِي الَّذِي يُكْرَهُ فِعْلُهُ وَفِي

دیگر فصلیست در چیزیکه مکروه است کردن آن در

الصلوة

الصَّلٰوةِ وَمَا لَا يُكْرَهُ قَالَ مُحَمَّدٌ

نماز وچیزیکه مکروه است نشد گفت امام محمد

يُكْرَهُ لِلْمُصَلِّي اَنْ يُغَطِّيَ فَاهُ اِلَّا عِنْدَ

مکروه است برای نماز گذار اینکه بپوشد دهن خود مگر نزد

التَّثَاؤُبِ وَالْاَدَبُ عِنْدَ التَّثَاؤُبِ اَنْ

فازه ومستحب است نزد فازه اینکه

يَكْظِمَهُ وَاِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَلَا بَاْسَ بِاَنْ

بند کند دهن خود را واگر قادر نباشد پس نیست بیم باینکه

يَضَعَ يَدَهُ اَوْ كُمَّهُ عَلٰى فَمِهِ وَيُكْرَهُ

بنهد دست خود را یا آستین خود را بر دهن خود ومکروه است

الْاِعْتِجَارُ وَهُوَ اَنْ يَلُفَّ بَعْضَ الْعِمَامَةِ

اعتجاز وآن این است که پیچد پاره دستار

عَلٰى رَاْسِهِ وَيَجْعَلَ طَرَفًا مِنْهُ شِبْهَ

بر سر خود وگرداند طرفی را از دستار مانند

اَلْمِعْجَرِ لِلنِّسَآءِ يَلُفُّ حَوْلَ وَجْهِهٖ وَقَالَ

معجر که خاصه زنهاست به پیچند آنرا کرد روی خود لوکفته اند

بَعْضُهُمْ اَنْ يَشُدَّ حَوْلَ رَاْسِهٖ بِالْمِنْدِيْلِ

بعضی از علما اینکه به بندد گرد سر خود بدستار

وَيُبْدِيْ هَامَتَهٗ وَيُكْرَهُ الْعَقْصُ وَاَرَادَ

و ظاهر کند میانه سر خود و مکروه است عقص و اراده کرد

بِهٖ اَنْ يَجْعَلَ شَعْرَهٗ عَلٰى هَامَتِهٖ وَيَشُدَّهٗ

بدان اینکه بکند موی خودرا بر سر خود و به بندد آنرا

بِصَمْغٍ اَوْ اَنْ يَلُفَّ ذُوَابَتَيْهِ حَوْلَ

بصمغ یا اینکه به پیچد دو گیسوی خودرا گرد

رَاْسِهٖ كَمَا تَفْعَلُهُ النِّسَآءُ فِيْ بَعْضِ

سر خود چنانچه میکند آنرا زنان در بعضی

الْاَوْقَاتِ اَوْ اَنْ يَجْمَعَ الشَّعْرَ كُلَّهٗ مِنْ

وقتها یا اینکه جمع سازد موی سر تمام خودرا از

قِبَلَ الْقَفَاءِ وَيُمْسِكَهُ بِخَيْطٍ اَوْ خِرْقَةٍ

طرف پس پشت و بندد آنرا برشته یا بلته

كَيْلَا يُصِيبَ الْاَرْضَ اِذَا سَجَدَ وَيُكْرَهُ

تا نرسد زمین را هر گاه سجده کند و مکروه ست

وَضْعُ الْيَدَيْنِ عَلَى الْاَرْضِ قَبْلَ وَضْعِ

گذاشتن دو دست بر زمین پیش از گذاشتن

الرُّكْبَةِ اِذَا سَجَدَ وَرَفْعُهُمَا قَبْلَهَا اِذَا

زانو هر گاه سجده کند و برداشتن دو دست پیش از زانو هر گاه

قَامَ اِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَيُكْرَهُ اَنْ يَنْقُرَ نَقْرَ

استاده شود مگر بجهة عذری و مکروه ست اینکه سجده کند بسرعت مانند نقار زدن

الدِّيْكِ وَاَنْ يُقْعِيَ اِقْعَاءَ الْكَلْبِ وَهُوَ

مرغ دانه را و اینکه بنشیند مانند نشستن سگ و آن

اَنْ يَضَعَ اَلْيَتَيْهِ عَلَى الْاَرْضِ وَيَنْصِبَ

این ست که بنهد دو سرین خود را بر زمین و بر پا دارد

فَخِذَيْهِ وَسَاقَيْهِ وَقِيلَ اَنْ يَنْصِبَ

دو ران خود و دو ساق خود و گفته شد معنی آن اینکه نصب کند

يَدَيْهِ اَمَامَهُ نَصْبًا وَاَنْ يَفْتَرِشَ ذِرَاعَيْهِ

دو دست خود پیش روی خود بر پا کردنی و مکروه است اینکه فرش کند بازوی خود

اِفْتِرَاشَ الثَّعْلَبِ وَاَنْ يَرْفَعَ يَدَيْهِ عِنْدَ

مانند فرش کردن روباه و اینکه بردارد دو دست خود نزدیک

الرُّكُوعِ وَعِنْدَ رَفْعِ الرَّاْسِ مِنَ الرُّكُوعِ

رکوع و نزدیک برداشتن سر از رکوع

وَاَنْ يَسْدِلَ ثَوْبَهُ وَهُوَ اَنْ يَضَعَهُ عَلَى

و اینکه سدل کند جامه خود را و آن این است که بنهد جامه را بر

كَتِفَيْهِ وَيُرْسِلَ اَطْرَافَهُ مِنْ جَوَانِبِهِ

شانه خود و آویزد اطراف جامه را از جانبهای او

وَفِي الْقُدُورِيِّ اَنْ يَجْعَلَهُ عَلَى رَاْسِهِ

و در قدوری است معنی سدل اینکه بکند جامه را بر سر خود

اوکفته

أَوْ كِتْفِهِ وَيُرْسِلَ مِنْ جَوَانِبِهِ وَلَوْ صَلَّى

یا بر شانه خود و رها کند آنرا از جانبهای جامه و اگر گذارد نماز

فِي قَبَاءٍ أَوْ مُطْرَفٍ أَوْ بَارَانِيٍّ يَنْبَغِي أَنْ

در قبا یا در چادر مربع یا در بارانی سزاوار است او را اینکه

يُدْخِلَ يَدَيْهِ فِي كُمَّيْهِ وَأَنْ يَشُدَّ

داخل گرداند دو دست خود در آستینهای خود و اینکه ببندد

الْقَبَاءَ بِالْمِنْطَقَةِ احْتِرَازًا عَنِ السَّدْلِ

قبا را به کمربند از جهة پرهیز کردن از سدل

وَعَنِ الْفَقِيهِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ كَانَ

و از فقیه ابی جعفر مرویست اینکه تحقیق او بود

يَقُولُ إِذَا صَلَّى مَعَ الْقَبَاءِ وَهُوَ غَيْرُ

که میگفت هر گاه بگذارد نماز را با قبا و آن قبا باشد غیر

مَشْدُودٍ الْوَسَطِ فَهُوَ مُسِيءٌ وَيُكْرَهُ

بسته شده میانه آن پس آن نماز گذار کننده کار است و مکروه است

اَنْ يَكُفَّ ثَوْبَهُ وَاَنْ يَرْفَعَ كِيلًا يَتَتَرَّبَ

اینکه باز دارد جامه خود را و اینکه بردارد آنرا تا اینکه خاک آلوده نکردد

وَيُكْرَهُ مَا هُوَ مِنَ الْاَخْلَاقِ الْجَبَابِرَةِ وَيُكْرَهُ

و مکروه است چیزی که آن از اخلاق متکبران است و نیز مکروه است

اَنْ يُصَلِّيَ فِي اِزَارٍ وَاحِدٍ اِلَّا مِنْ عُذْرٍ

اینکه نماز گذارد در ازار واحد مکر از عذر

وَيُكْرَهُ اَنْ يُصَلِّيَ حَاسِرًا رَاْسُهُ

و مکروه است اینکه بگذارد نماز در حالی که برهنه باشد سر او

تَكَاسُلًا وَلَا بَاْسَ اِذَا فَعَلَهُ تَذَلُّلًا

از جهة کسل و نیست بیمی مر کاه بکند برهنه سر خود را برای اظهار خواری

وَخُشُوعًا وَيُكْرَهُ اَنْ يُصَلِّيَ فِي

و فروتنی و مکروه است اینکه بگذارد نماز در

ثِيَابِ الْبِذْلَةِ وَالْمِهْنَةِ وَالْمُسْتَحَبُّ اَنْ

جامه جامهای مستعمل و کهنه و مستحب است اینکه

يُصَلِّي الرَّجُلُ فِي ثَلٰثَةِ اَثْوَابٍ اِزَارٍ وَ

نماز بگذارد مرد در سه جامه ازار و

قَمِيصٍ وَعِمَامَةٍ وَعَنْ اَبِي حَنِيفَةَ اَنَّهُ

کرته و دستار و از امام ابی حنیفه مرویست اینکه بدرستی

كَانَ يَلْبَسُ اَحْسَنَ ثِيَابِهِ فِي الصَّلٰوةِ

بود که می پوشید خوبترین جامها در نماز

وَالْمَرْأَةُ تُصَلِّي فِي قَمِيصٍ وَخِمَارٍ وَمِقْنَعَةٍ

وزن بگذارد نماز در کرته و خمار و معجر

وَيُكْرَهُ اَنْ يَرْفَعَ رَاْسَهُ اَوْ يُنَكِّسَهُ فِي

ومکروه است اینکه بلند کند سر خود را یا نگون سازد سر را در

الرُّكُوعِ وَاَنْ يَعْبَثَ بِثَوْبِهِ اَوْ بِشَيْءٍ مِنْ

رکوع و اینکه بازی کند بجامه خود یا چیزی از

جَسَدِهِ وَاَنْ يُفَرْقِعَ اَصَابِعَهُ اَوْ يُشَبِّكَ

تن خود و دیگر اینکه بشکند انگشتان خود را یا شبکه سازد

بَيْنَ اَصَابِعِهِ وَاَنْ يَجْعَلَ يَدَهُ عَلَى

درميان انگشتان خود و اينكه بگذارد دست خود بر

خَاصِرَتِهِ وَاَنْ يُقَلِّبَ الْحَصَى اِلَّا بِحَالٍ

تهيگاه خود و اينكه برگرداند سنگ ريزه مگر در حالى

اَنْ لَا يُمْكِنَهُ مِنَ السُّجُودِ عَلَيْهِ فَيُسَوِّيَهِ

كه ممكن نباشد او را سجده كردن بران سنگ ريزه پس هموار سازد آنرا

مَرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ وَفِي اَظْهَرِ الرِّوَايَتَيْنِ

يك مرتبه يا دو مرتبه و در ظاهر ترين دو روايت اين است

اَنَّهُ يُسَوِّيهِ مَرَّةً وَاَنْ يَتَرَبَّعَ اِلَّا مِنْ عُذْرٍ

بدرستى كه او هموار سازد او را يك مرتبه و ديگر مكروه است اينكه مربع نشيند مگر از عذرى

وَاَنْ يُغْمِضَ عَيْنَيْهِ لِاَنَّهُ تَشَبُّهٌ بِالْيَهُودِ

و اينكه بپوشد دو چشم خود را زيرا كه بدرستى آن تشبه است بيهود

وَيُكْرَهُ اَنْ يَلْتَفِتَ يَمِينًا اَوْ شِمَالًا

و مكروه است اينكه بگردد راست يا چپ

وَاَنْ يَسْجُدَ عَلٰى كَوْرِ عِمَامَتِهِ وَاَنْ يَتَنَخَّمَ

و اینکه سجده دهد بر پیچ دستار خود و اینکه تنخم کند

قَصْدًا اِنْ كَانَ صَوْتًا لَا حَرْفَ لَهُ

به قصد اگر باشد تنخم آوازی که نیست حرفی مر اورا

اَمَّا السُّعَالُ الْمَدْفُوْعُ اِلَيْهِ فَلَا يُكْرَهُ

اما سرفه که دفع کرده شده است شخص بسوی او پس نیست مکروه

وَالْاَحْسَنُ اَنْ يَدْفَعَ سُعَالَهُ اِنْ قَدَرَ

و نیک تر این است که دفع کند سرفه خود را اگر قادر باشد

وَاَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ بِيَدِهِ وَاَنْ يَحْمِلَ الصَّبِيَّ

و اینکه رد کند سلام را بدست خود و اینکه بردارد بچه را

فِيْ صَلٰوتِهِ وَاَنْ يَتَنَخَّمَ قَصْدًا وَاَنْ يَضَعَ

در نماز خود و اینکه تف بیندازد به قصد و اینکه نهد

فِيْ فَمِهِ دَرَاهِمَ اَوْ دَنَانِيْرَ بِحَيْثُ لَا

در دهن خود درهمها یا دینارها بطوریکه نه

يَمْنَعُهُ عَنِ الْقِرَاءَةِ وَإِنْ مَنَعَهُ عَنْ

کند منع اورا از خواندن قرآن واگر منع کند از

أَدَاءِ الْحُرُوفِ أَفْسَدَهَا وَأَنْ يَنْفُخَ يَعْنِي

ادا کردن حروف فاسد میکند نماز را و اینکه بدمد یعنی

نَفْخًا لَا يُسْمَعُ صَوْتُهُ وَأَنْ يَبْتَلِعَ مَا بَيْنَ

دمیدنی که شنیده نشود آواز او و اینکه فرو برد چیزیکه درمیان

أَسْنَانِهِ إِذَا كَانَ قَلِيلًا وَإِنْ كَانَ

دندانهای اوست هرگاه باشد چیزی اندک واگر باشد

كَثِيرًا زَائِدًا عَلَى قَدْرِ الْحِمَّصَةِ تَفْسُدُ

بسیار زیاد بر قدر دانه نخود فاسد میشود نماز

وَأَنْ يَجْهَرَ بِالتَّسْمِيَةِ وَالتَّأْمِينِ وَأَنْ يُتِمَّ

و اینکه جهر کند بتسمیه و تامین و اینکه تمام کند

الْقِرَاءَةَ فِي الرُّكُوعِ وَأَنْ يَعُدَّ الْآيَ

قرارت را در رکوع و اینکه بشمارد آیتها

وَالتَّسْبِيحِ وَأَنْ يَعُدَّ السُّورَةَ يَعْنِي الْعَدَّ

و تسبیح را و اینکه بشمارد سورت را یعنی مراد دارد شمردن

بِالْأَصَابِعِ وَهٰذَا عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَ

بانگشتان و این قول نزدیک امام ابی حنیفه است و

قَالَ أَبُو يُوسُفَ وَمُحَمَّدٌ لَا بَأْسَ بِهِ ثُمَّ

گفت امام ابو یوسف و محمد نیست بیمی بشمردن بسیار

مِنْ مَشَايِخِنَا مَنْ قَالَ لَا خِلَافَ فِي

از مشایخ ما کسی است که گفت که نیست خلاف در

التَّطَوُّعِ أَنَّهُ لَا يُكْرَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ

نفل بدرستی که شمردن نیست مکروه و بعضی از علما کسی است که

قَالَ الْخِلَافُ فِي التَّطَوُّعِ لَا فِي الْمَكْتُوبَةِ

گفت خلاف در میان نفل است نه در مفروضات

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ فِيهِمَا وَفِي الْخَاقَانِيَّةِ

و گفت ابو جعفر اختلاف در هر دو است و در خاقانیه است

إِنْ عَدَّ بِرُؤُسِ الْأَصَابِعِ لَا يُكْرَهُ وَذَكَرَ

اگر بشمارد بسر انگشتان نیست مکروه و ذکر کرد صاحب خلاصه

فِي مَوْضِعٍ آخَرَ لَوِ احْتَاجَ إِلَيْهَا كَمَا فِي

در جای دیگر اگر محتاج شود بسوی شمردن آنها چنانچه در

صَلٰوةِ التَّسْبِيحِ عَدَّهَا إِشَارَةً أَوْ بِقَلْبِهِ

نماز تسبیح بشمارد آنرا از روی اشارة یا بدل

وَيُكْرَهُ أَنْ يَتَّكِئَ عَلٰى حَائِطٍ أَوْ عَلٰى عَصًا

ومکروه است اینکه تکیه کند بر دیوار یا بر چوب

إِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَأَنْ يَخْطُوَ خُطُوَاتٍ

مگر از عذری و دیگر اینکه قدم زند چند قدم

بِغَيْرِ عُذْرٍ هٰذَا إِذَا وَقَفَ بَعْدَ كُلِّ

بغیر عذری این کراهت وقتی است که توقف کند پس از هر

خُطْوَةٍ وَإِنْ لَمْ يَقِفْ تَفْسُدُ إِذَا كَانَ

قدمی و اگر توقف نکند فاسد میشود نماز هرگاه باشد

بِغَيْرِ عُذْرٍ وَيُكْرَهُ التَّمَائُلُ عَلَى يُمْنَاهُ

قدم زدن بغیر عذر و مکروه است میل کردن بر جانب راست خود

مَرَّةً وَعَلَى يُسْرَاهُ أُخْرَى وَأَخْذُ الْقُمَّلَةِ

یک بار و بر جانب چپ خود مرتبه دیگر و گرفتن شپش

أَوِ الْبُرْغُوثِ وَقَتْلُهُ وَدَفْنُهُ وَلَا بَأْسَ

یا کیک و کشتن او و دفن کردن او و نیست بیمی

بِقَتْلِ الْحَيَّةِ وَالْعَقْرَبِ فِي الصَّلٰوةِ

بکشتن مار و کژدم در نماز

قَالُوا إِذَا لَمْ يَحْتَجْ إِلَى الْمَشْيِ وَلَا الْمُعَالَجَةِ

گفتند این وقتی است که محتاج نشود بسوی رفتن و نه بسوی عمل کردن

فَأَمَّا إِذَا احْتَاجَ إِلَى ذٰلِكَ فَمَشَى وَعَالَجَ

پس اما وقتی که محتاج شود بسوی این پس برود و عمل دهد

تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ وَيُكْرَهُ تَرْكُ الطُّمَأْنِينَةِ

فاسد میشود نماز او و مکروه است ترک آرام گرفتن

فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَتَكْرَارُ السُّورَةِ

در رکوع و سجده و مکرر خواندن سوره

فِي الْفَرْضِ إِذَا كَانَ قَادِرًا

در فرض هرگاه باشد قادر

عَلَى قِرَاءَةِ سُورَةٍ أُخْرَى وَلَا يُكْرَهُ

بر خواندن سوره دیگر و نیست مکروه

التَّكْرَارُ فِي التَّطَوُّعِ وَيُكْرَهُ تَطْوِيلُ

مکرر خواندن سوره در نماز نفل و مکروه است دراز کردن

الرَّكْعَةِ الْأُولَى فِي التَّطَوُّعِ عَلَى

رکعت اول در نماز نفل بر رکعت

الثَّانِيَةِ إِلَّا إِذَا كَانَ مَرْوِيًّا

دویم مگر وقتی که باشد تطویل مروی از رسول صلی الله علیه وسلم از روی قول

أَوْ مَأْثُورًا وَتَطْوِيلُ الثَّانِيَةِ فِي جَمِيعِ

یا منقول از فعل او و دراز کردن رکعت دویم در همه

الصلوٰة

الصَّلٰوتِ مَكْرُوْهٌ وَيُكْرَهُ نَزْعُ الْقَمِيْصِ

نمازها مکروه است ومکروه است کشیدن کرته

وَالْقَلَنْسُوَةِ وَلُبْسُهُمَا بِعَمَلٍ يَسِيْرٍ وَيُكْرَهُ

وکلاه وپوشیدن هردو بعملی کم ومکروه داشت

اَنْ يَشَمَّ طِيْبًا اَوْ يَرْمِيَ بِبُزَاقِهِ اَوْ بِنُخَامَتِهِ

اینکه ببوید خشبوی یا بیندازد آب دهن یا آب بینی خود

وَيُكْرَهُ اَنْ يُرَوِّحَ بِثَوْبِهِ اَوْ بِمِرْوَحَةٍ

ومکروه است اینکه باد کند بجامه خود یا به باد زن

مَرَّةً اَوْ مَرَّتَيْنِ فَاِنْ رَوَّحَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ

یک مرتبه یا دو مرتبه پس اگر باد کرد سه مرتبه

مُتَوَالِيَاتٍ تَفْسُدُ وَيُكْرَهُ اَنْ يَرْفَعَ كُمَّيْهِ

پی هم دیگر فاسد شود نماز ومکروه است اینکه بردارد آستینهای خود

اِلَى الْمِرْفَقَيْنِ وَاَنْ لَا يَضَعَ يَدَهُ فِيْ

بسوی دو آرنج واینکه ننهد دست خودرا در

مَوْضِعِهَا اِلَّا مِنْ عُذْرٍ وَاَنْ يَقْرَءَ

جای مسنون مگر از عذر و اینکه بخواند قرآن

فِي غَيْرِ حَالَةِ الْقِيَامِ وَاَنْ يَتْرُكَ التَّسْبِيحَاتِ

در سوای حالت استادن و اینکه ترک کند تسبیحات

فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَاَنْ يُنَقِّصَ مِنْ

در رکوع و در سجده و اینکه کم کند از

ثَلٰثِ تَسْبِيحَاتٍ وَاَنْ يَاْتِيَ بِالْاَذْكَارِ

سه تسبیحات و اینکه بیارد ذکرهای

الْمَشْرُوعَةِ فِي الْاِنْتِقَالَاتِ بَعْدَ تَمَامِ

مشروعه را در جاهای انتقالات بعد از تمام کردن

الْاِنْتِقَالِ وَفِيهِ كَرَاهَتَانِ تَرْكُهَا

انتقال و در آمدن مذکور دو کراهت است یکی ترک کردن اذکار

فِي مَوْضِعِهَا وَالْاُخْرٰى تَحْصِيلُهَا

در جای خودها و دویم حاصل کردن آنها

فِي غَيْرِ مَوْضِعِهَا وَأَنْ يَمْسَحَ عَرَقَهُ أَوِ

در غیر جای آنها و اینکه بمالد عرق خود را یا

التُّرَابَ مِنْ جَبْهَتِهِ فِي أَثْنَاءِ الصَّلٰوةِ

خاک را از پیشانی خود در میان نماز

أَوْ فِي التَّشَهُّدِ قَبْلَ السَّلَامِ وَلَا بَأْسَ

یا در تشهد پیش از سلام و نیست بیم

لِلْمُتَطَوِّعِ الْمُنْفَرِدِ أَنْ يَتَعَوَّذَ مِنَ النَّارِ

مر نفل گذار تنها اینکه پناه بگیرد از آتش

أَوْ يَسْأَلَ اللّٰهَ الرَّحْمَةَ وَإِنْ كَانَ فِي

یا سوال کند خدا را رحمت و اگر باشد نماز گذار تنها در

الْفَرْضِ يُكْرَهُ وَأَمَّا الْإِمَامُ وَ

فرض مکروه است و اما امام و

الْمُقْتَدِي فَلَا يَفْعَلُ ذٰلِكَ لَا فِي

اقتدا کننده پس نکند هر کدام این مذکور نه در

الْفَرْضِ وَلَا فِي النَّفْلِ وَلَا بَأْسَ بِأَنْ

فرض ونه در نفل ونیست بیم باینکه

يُصَلِّيَ إِلَى ظَهْرِ رَجُلٍ قَاعِدٍ يَتَحَدَّثُ

بگذارد نماز بسوی پشت مردی نشسته که حرف میکوید

أَوْ يُصَلِّيَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ

یا بگذارد و حالانکه درپیش روی او قرانی است آویزان

أَوْ سَيْفٌ مُعَلَّقٌ أَوْ عَلَى بِسَاطٍ فِيهِ

یا شمشیر است آویزان یا بر فرشی که دران

تَصَاوِيرُ وَالْحَالُ أَنَّهُ لَا يَسْجُدُ عَلَى

صورتها ست وحالانکه بدرستی که او سجده نمیکند بر آن

التَّصَاوِيرِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَسْجُدَ

صورتها ومکروه است اینکه سجده کند

عَلَيْهَا وَيُكْرَهُ أَنْ تَكُونَ فَوْقَ رَأْسِهِ

بر صورتها ومکروه است اینکه باشد صورتها بالای سر او

في السقف

فِي السَّقْفِ أَوْ بَيْنَ يَدَيْهِ أَوْ بِحِذَائِهِ

در سقف یا پیش روی او یا برابر او

تَصَاوِيرُ أَوْ صُورَةٌ مَوْضُوعَةٌ أَوْ

صورتها یا باشد صورتی گذاشته شده یا

مُعَلَّقَةٌ وَأَمَّا إِذَا كَانَتْ مَقْطُوعَةَ

آویزان کرده شده و اما هرگاه باشند آن صورتها بریده شده

الرَّأْسِ أَوْ كَانَ فَمَحَاهُ أَوْ كَانَتْ

سر یا بود دست سر او پس دور کرد سر او را یا باشند صورتها

صَغِيرَةً لَا يَبْدُو لِلنَّاظِرِ فَلَا يُكْرَهُ وَلَا

خورد تر ظاهر نشود مر نظر کننده را پس نیست مکروه و نیست

بَأْسَ بِالصَّلٰوةِ عَلَى الطَّنَافِسِ وَاللُّبُودِ

بیم به نماز خواندن بر فرشهای ذی خمل و نمدها

وَسَائِرِ الْفُرُشِ إِذَا كَانَ الْمَفْرُوشُ

و باقی فرشها هرگاه باشد فرش کرده شده

ولا بأس بالصلوة على الطنافس واللبود

رَفِيقًا وَالصَّلٰوةُ عَلَى الْاَرْضِ وَعَلٰى

تنگ که یابد بسختی زمین ونماز گذاردن بر زمین و بر

مَا اَنْبَتَتْهُ الْاَرْضُ اَفْضَلُ وَلَا بَأْسَ

چیزیکه بر و یاند آنرا زمین مانند بوریا بهتر است ونیست بیم

بِاَنْ يَكُوْنَ مَقَامُ الْاِمَامِ فِى الْمَسْجِدِ

باینکه می باشد جای امام در مسجد

وَيَكُوْنُ سُجُوْدُهُ فِى الطَّاقِ

و باشد سجده او در محراب

وَيُكْرَهُ اَنْ يَقُوْمَ فِى الطَّاقِ وَاَنْ

و مکروه است اینکه ایستاده شود در طاق و اینکه

يَنْفَرِدَ الْاِمَامُ فِىْ مَكَانٍ اَعْلٰى مِنْ

تنها بایستد امام در جائی که بلند است از

مَكَانِ الْقَوْمِ اِذَا لَمْ يَكُنْ بَعْضُ الْقَوْمِ

جای قوم هرگاه نباشد بعض قوم

مَعَهُ وَإِنِ انْفَرَدَ بِالْمَكَانِ الْأَسْفَلِ

با امام و اگر امام تنها بایستد در مکان که پستر از مکان قوم است

اُخْتُلِفَ الْمَشَائِخُ فِيهِ وَيُكْرَهُ لِلْمُقْتَدِي

اختلاف کردند مشایخ درین مسئله و مکروه است مر مقتدی

أَنْ يَقُومَ خَلْفَ الصَّفِّ وَحْدَهُ

اینکه بایستد پس صف نماز در حالی که تنها باشد

إِلَّا إِذَا لَمْ يَجِدْ فُرْجَةً وَكَذَا يُكْرَهُ

مکر وقتی که نمی یابد فرجه که دران بایستد و همچنین مکروه است

لِلْمُنْفَرِدِ أَنْ يَقُومَ فِي خِلَالِ الصَّفِّ

مر منفرد را اینکه بایستد در میان صف

فَيُخَالِفُهُمْ فِي الْقِيَامِ وَالْقُعُودِ وَيُكْرَهُ

پس مخالفت کند قوم را در استادن و در نشستن و مکروه است نماز

فِي طَرِيقَةِ الْعَامَّةِ وَيُكْرَهُ فِي الصَّحْرَاءِ

در راهی که عامه مردم میگذرند و مکروه است در بیابان

مِنْ غَيْرِ سُتْرَةٍ إِذَا خَافَ الْمُرُورَ بَيْنَ

از غیر گذاشتن سترہ مر گاہ بترسد مصلی از رفتن مردم در پیش

يَدَيْهِ وَيُكْرَهُ فِي مَعَاطِنِ الْإِبِلِ وَفِي

روی خود و مکروہ است در جای ہای بستن شتران و در

الْمَزْبَلَةِ وَفِي الْمَجْزَرَةِ وَفِي الْمُغْتَسَلِ وَفِي

جای مزبلہ و در جای کشتن شتر وغیرہ و در جای غسل کردن و در

الْحَمَّامِ وَفِي الْمَقْبَرَةِ وَيُكْرَهُ عَلَى سَطْحِ

حمام و در جای قبر و مکروہ است بر بام

الْكَعْبَةِ وَذَكَرَ فِي الْفَتَاوَى أَنَّهُ

کعبہ و ذکر کرد قاضیخان در فتاوی خود بدرستی کہ شان است

إِذَا غَسَلَ مَوْضِعًا مِنَ الْحَمَّامِ لَيْسَ فِيهِ

ہر گاہ بشوید جائی از حمام نیست دران جای

تِمْثَالٌ وَصَلَّى فِيهِ لَا بَأْسَ بِهِ وَكَذَا فِي

صورتی و گذارد نماز دران جا نیست بیم بدان و همچنین در

الْمَقْبَرَةِ إِذَا كَانَ فِيهَا مَوْضِعٌ أُعِدَّ

مقبره هر گاه باشد در مقبره جائی که مهیا کرده شد

لِلصَّلٰوةِ وَلَيْسَ فِيهِ قَبْرٌ وَيُكْرَهُ أَنْ

برای نماز و نیست در آن جا قبری و مکروه است اینکه

يَقْرَءَ كَلِمَةً أَوْ كَلِمَتَيْنِ مِنْ سُورَةٍ

بخواند یک کلمه یا دو کلمه از یک سورة

ثُمَّ يَتْرُكُ وَيَبْدَءَ مِنْ سُورَةٍ أُخْرٰى

پس ترک کند آنرا و ابتدا کند از سورة دیگر

وَيُكْرَهُ لِلْإِمَامِ أَنْ يَؤُمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ

و مکروه است مر امام را اینکه امامت کند مردم را و مردم مر او را

كَارِهُونَ بِخَصْلَةٍ وَيُكْرَهُ أَنْ يُثْقِلَ

کراهت کنندة باشند بسبب خصلتی و مکروه است اینکه گران آید

عَلَيْهِمْ بِالتَّطْوِيلِ وَأَنْ يُعَجِّلَهُمْ عَنْ

بر مقتدیان نماز را به دراز کردن ارکان و اینکه در تعجیل اندازد قوم را از

إِكْمَالِ السُّنَّةِ وَأَنْ يُلْجِيَهُمْ إِلَى الْفَتْحِ

کامل کردن تسبیحات وغیره وانیکه محتاج کرداند قوم را بسوی فتح خود

وَعَلَيْهِ أَنْ يَقْرَءَ مَا تَيَسَّرَ عَلَيْهِ مِنَ

و واجب است بر امام اینکه قرات کند چیزیکه آسان شود بر او از

الْقُرْآنِ وَإِنْ عَرَضَ شَيْءٌ انْتَقَلَ إِلَى

قرآن و اگر عارض شود او را چیزی از فراموشی نقل کند بسوی

آيَةٍ أُخْرَى أَوْ يَرْكَعُ إِنْ كَانَ قَرَءَ

آیت دیگر یا رکوع کند اگر باشد که خوانده است

مَا يَكْفِيهِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَمْكُثَ فِي مَكَانِهِ

چیزی که کفایت کند او را در نماز و مکروه است اینکه درنگی کند در جای خود

بَعْدَ مَا سَلَّمَ فِي صَلٰوةٍ بَعْدَهَا سُنَّةٌ

بعد از انکه سلام داد در نمازی که پس آن نماز سنتی است

إِلَّا قَدْرَ مَا يَقُولُ اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ

مگر مقدار زمانی که بگوید در ان اللهم انت السلام الی آخره یا بار خدایا تو ای سلامتی بخشنده

وهمنك

وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ

واز تو است سلام بزرگی تو یا صاحب بزرگی ذات

وَالْإِكْرَامِ وَبِهٖ وَرَدَ الْأَثَرُ وَيُكْرَهُ

وبزرگی صفات وبهمین قدر ثابت وارد شد حدیث ومکروه است

تَقْدِيمُ الْعَبْدِ وَالْأَعْرَابِيِّ وَالْأَعْمٰى

امام کردن بنده واعرابی ونابینا

وَالْفَاسِقِ وَوَلَدِ الزِّنَا وَإِنْ تَقَدَّمُوا

وکناهکار وزاده از زنا واگر پیشوا شدند

جَازَ أَرَادَ بِالْأَعْرَابِيِّ الْجَاهِلَ وَيُكْرَهُ

جایز است اراده کرد باعرابی جاهل ومکروه است

التَّنَفُّلُ قَبْلَ صَلٰوةِ الْعِيدِ وَبَعْدَهَا

نماز نفل گذاردن پیش از نماز عید وبعد از نماز عید

فِي الْجَبَّانَةِ وَيَتَنَفَّلُ إِمَّا فِي مَسْجِدِهٖ أَوْ

در عیدگاه ونفل بگذارد یا در مسجد خود یا

فِي بَيْتِهِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَدْخُلَ فِي الصَّلٰوةِ

در خانه خود و مکروه است اینکه داخل شود در نماز

وَقَدْ أَخَذَهُ غَائِطٌ أَوْ بَوْلٌ وَإِنْ كَانَ

و حال آنکه تحقیق گرفته است او را غایط یا شاشه و اگر باشد

الْإِهْتِمَامُ بِالْبَوْلِ وَالْغَائِطِ يَشْغَلُهُ

اهتمام او به بول و یا غایط باین درجه که مشغول دارد او را از خشوع نماز

يَقْطَعُهَا وَإِذَا مَضٰى عَلَيْهَا أَجْزَأَهُ وَ

قطع کند نماز او هر گاه بگذرد بر نماز با وجود این کفایت کند او را و

قَدْ أَسَاءَ وَكَذَا إِنْ أَخَذَهُ بَعْدَ

تحقیق بد کرده است و همچنین اگر گرفت بول و غیره او را پس از

الْإِفْتِتَاحِ وَيُكْرَهُ أَنْ يَكُونَ قِبْلَةُ الْمَسْجِدِ

افتتاح و مکروه است اینکه باشد قبله مسجد

إِلَى الْمَخْرَجِ أَوْ إِلَى الْحَمَّامِ وَإِنْ صَلّٰى فِي

بسوی جای خلا یا بسوی حمام و اگر گذارد نماز در

بَيْتِهِ وَقِبْلَتُهُ إِلَى الْحَمَّامِ فَلَا بَأْسَ بِهِ

خانه خود و قبلهٔ او بسوی حمام است پس نیست بیم بدان

وَيُكْرَهُ الْمُرُورُ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي إِذَا لَمْ

و مکروه است گذشتن پیش روی نماز گذار هرگاه نه

يَكُنْ عِنْدَهُ حَائِلٌ نَحْوُ السُّتْرَةِ أَوِ

باشد نزد او حائلی مانند ستره یا

الْأُسْطُوَانَةِ فَصْلٌ فِي السُّنَنِ أَوَّلُهَا

ستونی این فصلیست در سنتها اول آنها

الْأَذَانُ وَرَفْعُ الْيَدَيْنِ مَعَ التَّكْبِيرِ

بانگ نماز است و برداشتن دو دست با تکبیر

وَنَشْرُ الْأَصَابِعِ عِنْدَ التَّكْبِيرِ وَجَهْرُ

و پراکنده داشتن انگشتان نزد تکبیر گفتن و جهر کردن

الْإِمَامِ بِالتَّكْبِيرِ وَالثَّنَاءُ وَالتَّعَوُّذُ

امام به تکبیر برای قوم و خواندن ثنا و گفتن اعوذ

وَالتَّسْمِيَةُ وَالتَّأْمِيْنُ وَالْإِخْفَاءُ بِهِنَّ

وبسم الله گفتن وآمین گفتن وآهسته گفتن این همه را

إِمَامًا كَانَ أَوْ مُقْتَدِيًا وَوَضْعُ الْيَمِيْنِ

امام باشد او یا اقتدا کننده ونهادن دست راست

عَلَى الشِّمَالِ تَحْتَ السُّرَّةِ لِلرَّجُلِ وَ

بر دست چپ زیر ناف مر مرد را ونهادن

عَلَى الصَّدْرِ لِلْمَرْأَةِ وَالتَّكْبِيْرَاتُ

بر سینه مر زن را ودیگر تکبیرات

الَّتِيْ يُؤْتَى بِهَا فِيْ خِلَالِ الصَّلٰوةِ

آن تکبیراتی که آورده میشوند درمیان نماز

وَتَسْبِيْحَاتُ الرُّكُوْعِ وَالسُّجُوْدِ وَأَخْذُ

وتسبیحات رکوع وسجده وگرفتن بدو دست

الرُّكْبَتَيْنِ فِي الرُّكُوْعِ مُفَرِّجًا أَصَابِعَهُ

هر دو زانوی خود در رکوع درحالی که کشاده دارنده بانگشتان خود را

وَافْتِرَاشُ الرِّجْلِ الْيُسْرٰى وَالْقُعُودُ

و فرش کردن پای چپ و نشستن

عَلَيْهَا وَنَصْبُ الْيُمْنٰى وَالصَّلٰوةُ عَلَى

بران و استاده کردن پای راست و درود فرستادن بر

النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ

پیغمبر درود بفرستد خدا بران و سلام بعد از

التَّشَهُّدِ فِي الْقَعْدَةِ الْاَخِيرَةِ وَالدُّعَاءُ

تشهد در قعده اخیره و دعا کردن

بِمَا يُشْبِهُ اَلْفَاظَ الْقُرْاٰنِ وَتَمَامُ الْاِشَارَةِ

بکلماتی که مشابه باشند الفاظ قرآنرا و تمام کردن اشاره

بسبابه

عِنْدَ ذِكْرِ الشَّهَادَتَيْنِ فِي بَعْضِ

نزد گفتن شهادتین در بعضی از

الرِّوَايَاتِ كَمَا ذَكَرْنَا وَقَدْ قِيلَ

روایات چنانچه ذکر کردیم ما و تحقیق گفته شد

قِرَاءَةُ الْفَاتِحَةِ فِي الْأُخْرَيَيْنِ فِي الْفَرَائِضِ

خواندن فاتحه در دو رکعت اخیر در فرایض

وَالْخُرُوجُ بِلَفْظِ السَّلَامِ وَالسَّلَامُ عَنْ

و برآمدن از نماز بلفظ سلام و سلام دادن از

يَمِينِهِ وَيَسَارِهِ وَقِيلَ بَعْضُ هٰذِهِ

دست راست و دست چپ و گفته شد که بعضی ازین

الْأَفْعَالِ أَدَبٌ وَمَا ذَكَرْنَاهُ مِمَّا

افعال مذکوره مستحب است و چیزی که ذکر کردیم ما آنرا از

سِوٰى ذٰلِكَ فَأَدَبٌ فَصْلٌ فِي النَّوَافِلِ

سوای مذکورات پس آنها مستحب اند این فصلیست در بیان نفلها

اِعْلَمْ أَنَّ السُّنَّةَ قَبْلَ الْفَجْرِ رَكْعَتَانِ

بدان مدرستی که سنت پیش از نماز فجر دو رکعت است

وَأَرْبَعٌ قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَانِ بَعْدَهَا

و چهار رکعت پیش از نماز پیشین و دو رکعت بعد از پیشین

وأربع ولا

وَاَرْبَعٌ قَبْلَ الْعَصْرِ وَرَكْعَتَانِ بَعْدَ

وچهار رکعت پیش از نماز دیگر و دو رکعت بعد از نماز

الْمَغْرِبِ وَاَرْبَعٌ قَبْلَ الْعِشَآءِ وَاَرْبَعٌ

شام و چهار رکعت پیش از خفتن و چهار رکعت

بَعْدَهَا وَاِنْ شَآءَ رَكْعَتَيْنِ وَمَا ذُكِرَ

بعد از خفتن و اگر بخواهد بخواند دو رکعت و چیزیکه ذکر کرده شد

قَبْلَ الْعَصْرِ وَالْعِشَآءِ فَذٰلِكَ مُسْتَحَبٌّ

پیش از نماز دیگر و نماز خفتن پس آن مستحب است

وَذَكَرَ فِي الْمُحِيطِ اِنْ تَطَوَّعَ قَبْلَ الْعَصْرِ

و ذکر کرده است در محیط اگر بگذارد نفل پیش از نماز دیگر

بِاَرْبَعٍ وَقَبْلَ الْعِشَآءِ بِاَرْبَعٍ فَحَسَنٌ لِاَنَّ

چهار رکعت و پیش از نماز خفتن چهار رکعت پس آن نیکست زیرا که بدرستی

النَّبِيَّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمْ يُوَاظِبْ

پیغمبر درود بفرستد خدا بر او و سلام مواظبت نکردند

عَلَيْهِمَا وَقَبْلَ الْجُمُعَةِ اَرْبَعٌ وَبَعْدَهَا

بر این هر دو و پیش از نماز جمعه چهار رکعت و بعد از جمعه

اَرْبَعٌ وَعِنْدَ اَبِي يُوسُفَ سِتٌّ وَالْاَفْضَلُ

چهار رکعت و نزد امام ابی یوسف بعد از جمعه شش رکعت اند و بهتر

اَنْ يُصَلِّيَ اَرْبَعًا ثُمَّ رَكْعَتَيْنِ وَاَمَّا سُنَّةُ

این است که بگذارد اول چهار رکعت پستر بگذارد دو رکعت و اما نماز نفل

الضُّحٰى فَقَدْ وَرَدَتِ الْاَحَادِيثُ فِيهَا

چاشت پس بحقیق وارد شد حدیث ها در نماز ضحی

مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ اِلَى اِثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً

از دو رکعت تا دوازده رکعت

ثُمَّ الْاَفْضَلُ فِي صَلٰوةِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

پستر بهتر در نماز نفل شب و روز

اَرْبَعُ رَكَعَاتٍ بِتَحْرِيمَةٍ وَاحِدَةٍ عِنْدَهُ

خواندن چهار رکعت است بتحریمه واحد نزد او

وقال

وَقَالَا فِي اللَّيْلِ رَكْعَتَانِ وَالزِّيَادَةُ

وگفته اند صاحبین در نفل شب بهتر است دو رکعت و زیاده کردن

عَلَى ثَمَانِ رَكَعَاتٍ لَيْلًا وَعَلَى اَرْبَعٍ

بر هشت رکعت در شب و بر چهار

رَكَعَاتٍ نَهَارًا مَكْرُوهَةٌ بِالْاِجْمَاعِ

رکعت در روز مکروه است باتفاق

وَمَنْ شَرَعَ فِي صَلٰوةِ التَّطَوُّعِ اَوْ

وکسی که شروع کرد در نماز نفل یا

صَوْمِ التَّطَوُّعِ ثُمَّ اَفْسَدَهُ فَعَلَيْهِ

در روزه نفل پستر فاسد کرد آنرا پس بر اوست

قَضَاءُهُ وَاِنْ شَرَعَ الْاَرْبَعَ ثُمَّ قَطَعَ

قضای آن واگر شروع کرد در چهار رکعت پستر قطع کرد

لَا يَلْزَمُهُ اِلَّا شَفْعٌ خِلَافًا لِاَبِي يُوسُفَ

لازم نمیشود او را مگر دو رکعت خلاف است مر ابی یوسف را

قَالُوا هٰذَا الْحُكْمُ فِي غَيْرِ السُّنَنِ اَمَّا

گفته اند این حکم در غیر سنتهاست اما

اِذَا شَرَعَ فِي الْاَرْبَعِ قَبْلَ الظُّهْرِ ثُمَّ

هر گاه شروع کند در چهار رکعت پیش از نماز پیشین پس تر

قَطَعَ يَلْزَمُهُ الْاَرْبَعُ وَاِنْ شَرَعَ

قطع کند لازم میشود او را چهار رکعت باتفاق و اگر شروع کند

فِي الْاَرْبَعِ وَلَمْ يَقْعُدْ فِي الرَّكْعَةِ

در چهار رکعت و نه نشست در رکعت

الثَّانِيَةِ فَسَدَتْ عِنْدَ مُحَمَّدٍ وَزُفَرَ

دویم فاسد میشود نزد امام محمد وزفر

وَيَقْضِي الْاُولَيَيْنِ وَقَالَا لَا تَفْسُدُ

و قضا کند دو رکعت اول گفته اند شیخان فاسد نمیشود

وَكُلُّ رَكْعَتَيْنِ اِذَا اَفْسَدَهُمَا

و هر دو رکعت هر گاه فاسد کند آن هر دو را

فقیه

فَعَلَيْهِ قَضَاءُهُمَا دُونَ مَا قَبْلَهُمَا

پس بر اوست لازم قضای آن دو رکعت سوای آن نماز یکه پیش از دو رکعت است

وَلَوِ افْتَتَحَ قَائِمًا ثُمَّ قَعَدَ مِنْ غَيْرِ عُذْرٍ

و اگر ابتدا کند استاده پس بنشیند از غیر عذر

جَازَ وَإِنْ نَذَرَ صَلٰوةً وَلَمْ يَقُلْ

جایز است و اگر نذر کرد نمازی و نگفت که

قَائِمًا أَوْ قَاعِدًا يَلْزَمُهُ قَائِمًا وَإِنْ صَلّٰى

استاده بگذارم یا نشسته لازم میشود استاده و اگر بگذارد در

قَاعِدًا قِيلَ يَجُوزُ قِيَاسًا وَطُولُ الْقِيَامِ

نشسته گفته شد جایز است از روی قیاس و درازی قیام

أَفْضَلُ مِنْ عَدَدِ الرَّكَعَاتِ ثُمَّ السُّنَّةُ

بهتر است از عدد رکعات پس سنت

فِي سُنَّةِ الْفَجْرِ هُوَ أَنْ لَا يَأْتِيَ بِهَا

در گذاردن سنت فجر که این است که نیارد آنرا و نگذارد

مُخَالِطًا لِلصَّفِّ وَأَنْ يَأْتِيَ بِهَا إِمَّا

آمیخته بصف قایم نماز و اینکه بیارد اورا یا

فِي بَيْتِهِ أَوْ عِنْدَ بَابِ الْمَسْجِدِ وَإِنْ لَمْ

در خانه خود یا نزدیک دروازه مسجد و اگر نه

يُمْكِنْهُ فَفِي الْمَسْجِدِ الْخَارِجِ وَإِنْ كَانَ

باشد ممکن اورا گذاردن نماز دیگ در پس در مسجد بیرون و اگر باشد

الْمَسْجِدُ وَاحِدًا فَخَلْفَ أُسْطُوَانَةٍ وَنَحْوِ

مسجد یک پس بگذارد پس ستون و مانند

ذٰلِكَ هٰذَا إِذَا كَانَ بَعْدَ شُرُوعِ

این این وقتی است که باشد گذاردن نماز بعد از شروع کردن

الْإِمَامِ فِي الْفَرِيضَةِ وَأَمَّا قَبْلَ شُرُوعِهِمْ

امام در فرض نماز فجر و اما پیش از شروع کردن قوم در فجر

فَيَأْتِي بِهَا فِي أَيِّ مَوْضِعٍ شَاءَ وَأَمَّا

پس بیارد آنرا در هر مکانی که بخواهد و اما

السُّنَنُ وَ

السُّنَنُ الَّتِي بَعْدَ الْفَرِيضَةِ إِنْ تَطَوَّعَ

سنتها آن سنتها که بعد از نماز فرض است اگر بگذارد

بِهَا فِي الْمَسْجِدِ فَحَسَنٌ وَفِي الْبَيْتِ

آنها را در مسجد پس آن نیک است و در خانه گذاردن

أَفْضَلُ لِمَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ

بهتر است از جهة چیزیکه روایت کرده شد از پیغمبر درود بفرستد خدا

عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي

بر او و سلام بدرستی که آنجناب بودند که میگذاردند

جَمِيعَ السُّنَنِ وَالْوِتْرَ فِي الْبَيْتِ وَ

همه سنتها و نماز وتر را در خانه خود و

مِنَ السُّنَنِ التَّرَاوِيحُ وَإِقَامَتُهَا

از سنتها نماز تراویح است و بر پا کردن آن

بِالْجَمَاعَةِ سُنَّةٌ عَلَى سَبِيلِ الْكِفَايَةِ

بجماعت سنت است بر طریق کفایت

حَتّٰى لَوْ تَرَكَ اَهْلُ مَحَلَّةٍ كُلُّهُمُ الْجَمَاعَةَ

تا اینکه اگر ترک کنند مردم محله همه آنها جماعت تراویح

فَقَدْ تَرَكُوا السُّنَّةَ فَقَدْ اَسَاؤُا اِلٰى فِيْ

پس بحقیق ترک کردند سنت را پس بحقیق بد کردند در

ذٰلِكَ وَاِنْ اُقِيْمَتِ التَّرَاوِيْحُ وَتُخُلِّفَ

این و اگر برپا داشته شود تراویح و خلاف ورزید

عَنْهَا رَجُلٌ مِنْ اَفْرَادِ النَّاسِ وَصَلّٰى

از تراویح مردی از افراد مردم و گذارد

فِيْ بَيْتِهٖ فَقَدْ تَرَكَ الْفَضِيْلَةَ وَاِنْ

در خانه خود پس بحقیق ترک کرد فضیلت را و اگر

صَلَّوْا فِيْ بُيُوْتِهِمْ بِالْجَمَاعَةِ لَمْ يُنَالُوْا

گذارند تراویح در خانه خود ها بجماعت نمیرسند

فَضْلَ الْجَمَاعَةِ فِى الْمَسْجِدِ وَهٰكَذَا فِى

فضیلت و ثواب آن جماعت را که در مسجد است و همچنین است حکم در

اَلْمَكْتُوْبَاتِ وَالْاِحْتِيَاطُ فِى النِّيَّةِ

جماعت مفروضات و احتیاط درنیت تراویح

اَنْ يَنْوِيَ التَّرَاوِيْحَ اَوْ قِيَامَ اللَّيْلِ اَوْ

این است که نیت نماز تراویح کند یا نیت قیام شب کند یا

سُنَّةَ الْوَقْتِ اَوْ قِيَامَ رَمَضَانَ لِاَنَّ

نیت سنت وقت کند یا نیت قیام رمضان کند زیراکه

الْمَشَايِخَ قَدِ اخْتَلَفُوْا فِى اَدَاءِ السُّنَّةِ

مشایخ تحقیق اختلاف کردند در ادای سنت

بِنِيَّةِ النَّفْلِ قَالَ بَعْضُ الْمُتَقَدِّمِيْنَ

به نیت نفل گفته اند بعضی از متقدمان که

لَا يَجُوْزُ وَهُوَ قَوْلُ اَبِيْ حَنِيْفَةَ قَالَ

به نیت نفل جایز نیست و آن قول امام ابی حنیفه است گفته اند

بَعْضُ الْمُتَاَخِّرِيْنَ مَنْ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

بعضی از متاخران کسی که گذارد دو رکعت

بِنِيَّةِ صَلٰوةِ اللَّيْلِ ثُمَّ تَبَيَّنَ اَنَّهٗ كَانَ

به نیت نماز شب پستر ظاهر شد بدرستی که بود

قَدْ طَلَعَ الْفَجْرُ قَالَ بَعْضُهُمْ يَنُوْبُ

تحقیق برآمده بود فجر گفته اند بعضی از علما نایب میشود از سنت فجر

وَهُوَ قَوْلُهُمَا وَاِنْ شَكَّ فِيْ طُلُوْعِ

و این قول صاحبین است و اگر شک کرد در برآمدن

الْفَجْرِ لَا يَنُوْبُ بِالْاِتِّفَاقِ وَاِنْ نَوٰى

فجر نایب نمیشود از سنت فجر باتفاق و اگر نیت کرد

التَّرَاوِيْحَ صَلٰوةً مُطْلَقَةً فَحَسْبُ قَالُوْا

تراویح را نمازی مطلق پس پس گفته اند علما

اَلْاَصَحُّ اَنَّهٗ لَا يَجُوْزُ وَقْتُهٗ بَعْدَ

اصح این است بدرستی آن نیت جایز نمیشود و وقت تراویح بعد از ادای

الْعِشَآءِ لَا يَجُوْزُ قَبْلَهَا وَهُوَ الْمُخْتَارُ

نماز خفتن است نیست جایز پیش از نماز خفتن و این مختار است

وَالْوَصْلُ

وَلَوْ صَلَّى الْعِشَاءَ بِإِمَامٍ وَصَلَّى التَّرَاوِيحَ

واگر بگذارد نماز خفتن با امام و بگذارد نماز تراویح

بِإِمَامٍ آخَرَ ثُمَّ عَلِمَ أَنَّ الْإِمَامَ قَدْ صَلَّى

با امام دیگر پستر بدانست بدرستی که امام بتحقیق گذارد نماز

الْعِشَاءَ عَلَى غَيْرِ وُضُوءٍ يُعِيدُ الْعِشَاءَ

عشارا بر غیر طهارت اعاده کند نماز خفتن

وَالتَّرَاوِيحَ وَإِنْ فَاتَتْهُ تَرْوِيحَةٌ أَوْ

وتراویح را واگر فوت شد مصلی را یک ترویحه یا

تَرْوِيحَتَانِ ذَكَرَ فِي الذَّخِيرَةِ اخْتَلَفَ

دو ترویحه با امام ذکر کرد در ذخیره اینکه اختلاف کردند

مَشَايِخُ زَمَانِنَا قَالَ بَعْضُهُمْ يُوتِرُ مَعَ

مشایخ زمان ما درین گفته اند بعضی از علما بگذارد وترا با

الْإِمَامِ ثُمَّ يَقْضِي وَقَالَ بَعْضُهُمْ يُصَلِّي

امام پستر قضا کند ترویحه وگفته اند بعضی از علما بگذارد

التَّرَاوِيحَ الْمَتْرُوكَةَ ثُمَّ يُوتِرُ أَمَّا

تراویح ترک کرده شده را پستر وتر بخواند اما

الْإِسْتِرَاحَةُ فَيَجْلِسُ بَيْنَ كُلِّ تَرْوِيحَتَيْنِ

طلب راحت کردن پس بنشیند درمیان هر دو ترویحه

مِقْدَارَ تَرْوِيحَةٍ وَإِنِ اسْتَرَاحَ عَلَى

بقدر گذاردن یک ترویحه واگر طلب راحت کرد بر

خَمْسِ تَسْلِيمَاتٍ قَالَ بَعْضُهُمْ لَا بَأْسَ

پنج تسلیمات گفته اند بعضی از علما نیست بیم

بِهِ وَقَالَ أَكْثَرُ الْمَشَايِخِ لَا يُسْتَحَبُّ

بدان وگفته اند اکثر مشایخ نیست مستحب

ذَلِكَ وَالْأَفْضَلُ تَعْدِيلُ الْقِرَاءَةِ بَيْنَ

این و بهتر تعدیل و تسویه قراءة است درمیان

التَّسْلِيمَاتِ وَلَوْ صَلَّى التَّرَاوِيحَ كُلَّهَا

تسلیمات پیشتر از شروع کردن و اگر بگذارد تراویح تمام آنرا

بِتَسْلِيمَةٍ وَاحِدَةٍ وَقَعَدَ عَلَى رَأْسِ

بہ سلام واحد و بنشیند بر سر

كُلِّ رَكْعَتَيْنِ جَازَ وَلَا يُكْرَهُ لِأَنَّهُ

ہر دو رکعت مقدار تشہد جایز است او نیست مکروہ زیرا کہ بدرستی آن

أَكْمَلُ وَإِذَا شَكُّوا فِي أَنَّهُمْ صَلَّوْا تِسْعَ

کاملتر است و ہرگاہ امام و قوم شک کنند در اینکہ بدرستی کہ آنہا گذاردند نہ

تَسْلِيمَاتٍ أَوْ عَشْرَ تَسْلِيمَاتٍ فَفِيهِ

تسلیمات یا دہ تسلیمات پس درین است

اِخْتِلَافٌ وَالصَّحِيحُ أَنَّهُمْ يُصَلُّونَ

اختلاف علما و صحیح این است بدرستی امام و قوم بگذارند

بِتَسْلِيمَةٍ أُخْرَى جَمَاعَةً أَوْ فُرَادَى

بسلام دیگر بجماعت یا تنہا تنہا

وَذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ أَنَّهُ يَقْرَءُ فِي

و ذکر کرد در ملتقط بدرستی کہ امام بخواند در

التَّرَاوِيحُ مِقْدَارُ مَا لَا يُؤَدِّي إِلَى تَنْفِيرِ

تراویح بقدر چیزیکه نرساند بسوی تنفیر

الْقَوْمِ وَفِي الْفَتَاوَى يَقْرَءُ فِي كُلِّ

قوم و در فتاوی است که قراءة کند در هر

رَكْعَةٍ ثَلَاثِينَ آيَةً حَتَّى يَقَعَ بِهِ الْخَتْمُ

رکعت سی آیت تا اینکه واقع شود بآن ختم تراویح

وَلَوْ أَمَّ فِي التَّرَاوِيحِ ثُمَّ اقْتَدَى بِآخَرَ

واگر امامت کرد در تراویح پستر اقتدا کرد بدیگری

فِي تَرَاوِيحِ تِلْكَ اللَّيْلَةِ لَا يُكْرَهُ

در تراویح همان شب نیست مکروه

لَهُ وَإِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ عَشْرَ سِنِينَ فَأَمَّ

برای او و هرگاه برسد طفل بده سالگی پس امامت کند

الْبَالِغِينَ يَجُوزُ وَذُكِرَ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ

بالغانرا جایز باشد امامت او در تراویح و ذکر کرد در بعضی از کتابها

والفتاوى

وَالْفَتَاوٰى اَنَّهٗ لَا يَجُوْزُ وَهُوَ الْمُخْتَارُ

وفتاوی بدرستی که آن امامت نیست جایز وهمین است مختار

وَاِنْ صَلّٰى اَرْبَعَ رَكْعَاتٍ بِتَسْلِيْمَةٍ وَاحِدَةٍ

واگر بگذارد چهار رکعت به سلام واحد

وَلَمْ يَقْعُدْ عَلٰى رَاْسِ رَكْعَتَيْنِ يُجْزِيْ

ونه نشست بر سر دو رکعت کفایت میکند

عَنْ تَسْلِيْمَةٍ وَاحِدَةٍ وَهُوَ الْمُخْتَارُ وَاِذَا

از سلام واحد از دو رکعت وهمین است مختار وهرگاه

فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ التَّشَهُّدِ يَنْظُرُ اِنْ عَلِمَ

فارغ شود امام از قرارة تشهد نظر کند اگر دانست

اَنَّهٗ يَثْقُلُ عَلَى الْقَوْمِ لَا يَزِيْدُ الدَّعَوَاتِ

بدرستی آن گران میشود بر قوم زیاده نکند دعاهای

الْمَاثُوْرَةَ وَلَوْ اَتَذَكَّرُوْا تَسْلِيْمَةً

مروی واگر یاد کردند ترویحه

بَعْدَ الْوِتْرِ قَالَ الشَّيْخُ الْاِمَامُ اَبُوْبَكْرٍ

بعد از گذاردن وتر گفت شیخ امام ابو بکر

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ لَا يُصَلُّوْنَ بِجَمَاعَةٍ

محمد بن فضل نگذارند آنرا بجماعت بلکه تنها تنها

وَقَالَ الصَّدْرُ الشَّهِيْدُ يَجُوْزُ اَنْ يُقَالَ

و گفت صدر الشهید جایز نیست اینکه گفته شود با امام

اَنْ يُصَلِّيَ بِجَمَاعَةٍ وَلَوْ سَلَّمَ عَلٰى رَاْسِ

اینکه بگذارد بجماعت و اگر سلام داد امام بر سر

رَكْعَةٍ سَاهِيًا فِي الشَّفْعِ الْاَوَّلِ ثُمَّ

یک رکعت به فراموشی در دو رکعت اول پس تر

صَلّٰى مَا بَقِيَ مِنْهَا عَلٰى وَجْهِهَا قَالَ

گذارد چیزیکه باقی ماند از نماز تراویح بر طریق خود گفته اند

مَشَايِخُ بُخَارٰى يَقْضِي الشَّفْعَ الْاَوَّلَ

مشایخ بخاری قضا کند شفع اول

لَا غَيْرُ وَقَالَ مَشَايِخُ سَمَرْقَنْدَ عَلَيْهِ

نه دیگر شفعها و گفته اند مشایخ شهر سمرقند بر اوست

قَضَاءُ الْكُلِّ وَالْوِتْرُ ثَلٰثُ رَكَعَاتٍ

لازم قضا کردن تمام تراویح و وتر سه رکعات است

بِسَلَامٍ وَاحِدٍ يَقْرَءُ الْفَاتِحَةَ وَالسُّوْرَةَ

بسلام واحد بخواند فاتحه را و سورة را

فِيْ جَمِيْعِ رَكْعَاتِهَا وَيَقْنُتُ فِي الثَّالِثَةِ

در همه رکعتهای آن و بخواند دعای قنوت در رکعت سیوم

قَبْلَ الرُّكُوْعِ فِيْ جَمِيْعِ السَّنَةِ خِلَافًا

پیش از رکوع در تمام سال خلاف است

لِلشَّافِعِيِّ وَلَا يُصَلِّيْ بِجَمَاعَةٍ اِلَّا

مر امام شافعی را و گذارده نشود وتر بجماعت مگر

فِيْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْمَسْبُوْقُ يَقْنُتُ

در ماه رمضان و مسبوق در وتر بخواند قنوت

مَعَ الْإِمَامِ لَا بَعْدَهَا وَإِنْ شَكَّ أَنَّهُ

با امام نخواند بعد آن رکعت که با امام خواند و اگر شک کرد بدرستی که او

فِي الثَّلِثَةِ أَمِ الثَّانِيَةِ يَقْنُتُ مَرَّتَيْنِ

در رکعت سیوم است یا در دوم قنوت بخواند دو مرتبه در دو رکعت

لِأَنَّ تَكْرَارَ الْقُنُوتِ فِي مَوْضِعِهِ

زیرا که بدرستی مکرر خواندن قنوت در جاے خود

مَكْرُوهٌ وَفِي الْمَسْئَلَةِ الثَّانِيَةِ لَمْ يَقَعْ

مکروه است و در مسئله دویم واقع نشد

أَحَدُهُمَا فِي مَوْضِعِهِ وَذَكَرَ فِي

یکی ازین دو قنوت در جای خود و ذکر کرد در

الذَّخِيرَةِ إِنْ قَنَتَ فِي الْأُولَى أَوِ الثَّانِيَةِ

ذخیره اگر قنوت بخواند در رکعت اول یا در دویم

سَاهِيًا لَمْ يَقْنُتْ فِي الثَّالِثَةِ وَبَيْنَهُمَا

بفراموشی قنوت بخواند در سیوم و درمیان ساهی و شک کننده

فَرْقٌ وَهَلْ يُصَلِّيْ فِيْ اٰخِرِ الْقُنُوْتِ

فرق است وآیا درود بفرستند در آخر دعای قنوت

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اَمْلَا

بر جناب پیغمبر درود بفرستند خدا بر او و سلام یا نه بفرستند

قَالَ الْفَقِيْهُ اَبُو اللَّيْثِ يُصَلِّيْ وَذَكَرَ

گفت فقیه ابو اللیث درود بفرستد و ذکر کرد

فِيْ بَعْضِ الْفَتَاوٰى لَا بَاْسَ بِاَنْ يُصَلِّيَ

در بعضی از فتاوی نیست بیمی بانیکه درود بفرستد

وَهَلْ يَجْهَرُ الْاِمَامُ بِالْقُنُوْتِ قَالَ

وآیا بلند خواند امام بدعای قنوت گفت

مُحَمَّدُ بْنُ الْفَضْلِ يُخَافِتُ كَذَا جَرَتِ

محمد بن فضل پنهان بخواند همچنین جاری شد

الْعَادَةُ فِيْ مَسْجِدِ اَبِيْ حَفْصٍ الْكَبِيْرِ

عادت در مسجد ابی حفص کبیر

اَلْبُخَارِيِّ وَقَالَ صَاحِبُ الذَّخِيْرَةِ

بخاری وگفت صاحب ذخیره

بُرْهَانُ الدِّيْنِ اِسْتَحْسَنُوا الْجَهْرَ فِيْ

برهان دین نیک پنداشتند علما بلند خواندن قنوت در

بِلَادِ الْعَجَمِ لِيَتَعَلَّمُوْا قَالَ فِي الشَّرْحِ

شهرهای عجم تا تعلیم بگیرند مردمان گفت در شرح اسبیجابی

يَكُوْنُ ذٰلِكَ الْجَهْرُ دُوْنَ جَهْرِ

باشد این جهر قنوت کم تر از جهر

الْقِرَاءَةِ وَاَمَّا الْمُقْتَدِيْ فَهُوَ مُخَيَّرٌ

قراءة واما مقتدی پس آن اختیار داده شده است

اِنْ شَاءَ قَنَتَ وَاِنْ شَاءَ اَمَّنَ وَاِنْ

اگر بخواهد مقتدی قنوت بخواند با امام واگر بخواهد امین بگوید واگر

شَاءَ سَكَتَ كُلُّهُ مَرْوِيٌّ عَلٰى وَجْهٍ

میخواهد خاموش بماند این هر سه روایت مرویست بر وجه

الْاِخْتِلَافِ وَاِنْ قَنَتَ اَوْ اَمَّنَ لَا يَرْفَعُ

اختلاف مذکور و اگر مقتدی قنوت بخواند یا آمین بگوید بلند نکند

صَوْتَهُ بِالْاِتِّفَاقِ فَصْلٌ فِيمَا يُفْسِدُ

آواز خود باتفاق این فصلیست در چیزیکه فاسد کند

الصَّلٰوةَ وَاِذَا تَكَلَّمَ بِكَلَامِ النَّاسِ

نماز را وهرگاه کلام کند در نماز بکلام که مردم میکنند

نَاسِيًا اَوْ عَامِدًا تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ بِشَرْطٍ

درحالتی که فراموش کار باشد یا قاصد باشد فاسد میشود نماز او بشرط

اَنْ يَكُونَ مَسْمُوعًا لِنَفْسِهِ وَاِنْ لَمْ

اینکه باشد شنیده شده مر نفس اورا اگرچه نه

يُصَحِّحْ حُرُوفَهُ اَوْ اَنْ يَكُونَ مُصَحِّحًا وَاِنْ

خواند درست حروف آن کلام یا اینکه باشد او درست کننده حروف را اگرچه

لَمْ يَسْمَعْ وَاِنْ نَامَ فَتَكَلَّمَ اَوْ ضَحِكَ

نشنود واگر خوابید پس کلام کرد یا خنده کرد

تَفْسُدُ وَإِنْ أَنَّ فِي صَلٰوتِهِ أَوْ تَأَوَّهَ

فاسد شود واگر آه کرد در نماز خود یا اوه کند

أَوْ بَكَى فَإِنْ تَفَعَ بُكَاءُهُ إِنْ كَانَ مِنْ

یا گریه کند پس بلند شد آواز گریه او اگر باشد این از

ذِكْرِ الْجَنَّةِ أَوِ النَّارِ لَمْ يَقْطَعْهَا وَإِنْ

یاد بهشت یا یاد نار قطع نمیکند نماز را و اگر

كَانَ مِنْ وَجَعٍ أَوْ مُصِيبَةٍ يَقْطَعُهَا

باشد این چیزها از دردی یا از مصیبتی فاسد سازد نماز را

وَلَا فَرْقَ بَيْنَ قَوْلِهِ أَوِّهْ وَبَيْنَ آهْ وَ

و نیست فرق میان گفتن او اوه و میان گفتن آه و

قَالَ أَبُو يُوسُفَ آخِرًا لَا تَفْسُدُ فِي

گفت ابو یوسف در قول آخر فاسد نمیشود در

نَحْوِ آهْ وَاهْ وَتُفْ وَفِي الْمُلْتَقِطِ إِذَا

مانند آه واه وتف و در ملتقط است هرگاه

في رواية م

لَسَعَتْهُ الْحَيَّةُ فَقَالَ بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ

بگزد اورا مار پس گوید بسم الله الرحمن

الرَّحِيمِ تَفْسُدُ عِنْدَ مُحَمَّدٍ خِلَافًا لِأَبِي

الرحیم فاسد میشود نماز نزد امام محمد خلاف است مر ابی

يُوسُفَ وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدٍ إِنْ كَانَ

یوسف را و روایت کرده شد از امام محمد اگر باشد

الْمَرِيضُ لَا يَمْلِكُ نَفْسَهُ لَا تَفْسُدُ كَمَا

مریض که مالک نباشد نفس خود را فاسد نشود نماز او چنانچه

لَوْ تَجَشَّأَ أَوْ عَطَسَ فَارْتَفَعَ صَوْتُهُ

اگر آروغ برآورد یا انکه عطسه زد پس بلند شد آواز او

وَحَصَلَ بِهِ حُرُوفٌ لَمْ تَفْسُدْ ذِكْرُهُ

و حاصل شد بدان چند حرف فاسد نمیشود ذکر کرد این را

فِي الْخَانِيَّةِ وَفِي الذَّخِيرَةِ إِذَا قَالَ

در خانیه و در ذخیره است هرگاه گوید

الْمَرِيضُ يَا رَبِّ أَوْ قَالَ بِسْمِ اللّٰهِ لِمَا

آزار مند ای پروردگار من یا بگوید بسم الله بجهة چیزیکه

يَلْحَقُهُ مِنَ الْمَشَقَّةِ لَا تَفْسُدُ بِهِ وَلَوْ

میرسد اورا از محنت و رنج فاسد نکردد نماز بدان و اگر

أَجَابَ الْمُصَلِّيَ بِلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ أَوْ أُخْبِرَ

جواب بدهد نماز گذار بلا آله الا الله یا خبر داده شود

بِمَا يَسُرُّهُ أَوْ يَسُوءُهُ أَوْ يُعْجِبُهُ فَقَالَ

بچیزیکه خوش سازد او را یا غمکین کرداند او را یا در تعجب آرد او را پس بگوید

سُبْحَانَ اللّٰهِ أَوْ قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ أَوْ قَالَ

سبحان الله یا بگوید الحمد لله یا بگوید

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ تَفْسُدُ

لا حول ولا قوة الا بالله فاسد میشود نماز

عِنْدَهُمَا خِلَافًا لِأَبِي يُوسُفَ وَ

نزد طرفین خلاف است مر امام ابی یوسف را و

ذكر القاضي الإمام فخر الدين في

ذکر کرد قاضی امام فخر دین در

قوله أجاب يعني قيل له هل إله غير

قول او که اجاب یعنی گفته شود او را آیا خدائی هست سوای

الله فقال لا إله إلا الله ولو أراد به

خدای پس گوید لا آکه الا الله واگر اراده کرد بدین

إعلامه أنه في الصلوة لا تفسد ولو

خبردار کردن پرسنده را بدرستی که نماز گذارد در نماز است نه جواب فاسد میشود واگر

عطس فقال الحمد لله لا تفسد ولو

عطسه زند مصلی پس گفت الحمد لله فاسد میشود نماز او واگر

عطس آخر فقال الحمد لله يريد استفهامه

عطسه زند کسی دیگر پس بگوید مصلی الحمد لله میخواهد فهمانیدن او

تفسد ولو عطس في الصلوة فقال

فاسد میشود نماز واگر عطسه زند مصلی در نماز پس گفت

لَهُ اُخْرُجْ يَرْحَمُكَ اللّٰهُ فَقَالَ الْمُصَلِّي اٰمِيْنَ

مراورا دیگری رحمت کند ترا خدا پس در جواب گفت نماز گذار آمین

تَفْسُدُ وَاِنْ فَتَحَ عَلٰى مَنْ لَيْسَ فِي الصَّلٰوةِ

فاسد میشود نماز و اگر گشاد نماز گذار بر کسی که نیست او در نماز

تَفْسُدُ وَاِنْ فَتَحَ عَلٰى اِمَامِهٖ قَبْلَ اَنْ فَتَحَ

فاسد شود نماز و اگر گشاد بر امام خود گفته شد اگر گشاد

بَعْدَ مَا قَرَءَ مِقْدَارَ مَا يَجُوْزُ بِهِ الصَّلٰوةُ

بعد از انکه خواند امام قرات بقدر چیزیکه درست میشود بدان قدر نماز

تَفْسُدُ وَالصَّحِيْحُ اَنَّهٗ لَا تَفْسُدُ وَاِنِ انْتَقَلَ

فاسد میشود نماز فاتح و صحیح این است بدرستی که نماز او فاسد نمیشود و اگر انتقال کرد

الْاِمَامُ اِلٰى اٰيَةٍ اُخْرٰى فَفَتَحَ عَلَيْهِ بَعْدَ

امام بسوی آیتی دیگر پس گشاد بر امام بعد از انیکه

الْاِنْتِقَالِ تَفْسُدُ صَلٰوةُ الْفَاتِحِ وَاِنْ اَخَذَ

انتقال کرد فاسد میشود نماز فاتح و اگر فتح گرفت

اَلْاِمَامُ تَفْسُدُ صَلٰوةُ الْكُلِّ وَلَوْ فَتَحَ

امام فاسد میشود نماز همه واگر کشاد

غَيْرُ الْمُصَلِّيْ عَلَى الْمُصَلِّيْ فَاَخَذَ بِفَتْحِهٖ

غیر نماز گذار بر نماز گذار پس گرفت نماز گذار فتح اورا

تَفْسُدُ وَاِنْ اَكَلَ اَوْ شَرِبَ عَامِدًا

فاسد میشود واگر خورد یا نوشید آب را قصد کننده

اَوْ نَاسِيًا تَفْسُدُ وَكَذَا الْعَمَلُ الْكَثِيْرُ

یا فراموش کننده فاسد میشود وهمچنین عمل بسیار مفسد نماز است

وَكُلُّ عَمَلٍ لَا يَشُكُّ النَّاظِرُ الْمُصَلِّيْ اَنَّهٗ

وهر کاریکه شک نکند نظر کننده نماز گذار را بدرستی که او

لَيْسَ فِي الصَّلٰوةِ فَهُوَ عَمَلٌ كَثِيْرٌ

نیست در نماز پس آن عمل کثیر است

وَقَالَ بَعْضُهُمْ كُلُّ عَمَلٍ يُعْمَلُ بِالْيَدَيْنِ

وگفته اند بعضی از علما هر کاری که کرده شود بدو دست

عُرْفًا فَهُوَ كَثِيرٌ وَذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ

ازروی عرف پس آن کثیر است و ذکر کرد در ملتقط

لَا يُعْتَبَرُ فِي فَسَادِ الصَّلٰوةِ عَمَلُ الْيَدَيْنِ

معتبر کرده نشود در فساد نماز کار کردن بدو دست

وَلٰكِنْ يُعْتَبَرُ الْقِلَّةُ وَالْكَثْرَةُ وَلَوْ دَهَنَ

ولیکن اعتبار کرده شود قلت کار و کثرت کار واگر روغن مالید

بِدُهْنٍ اَخَذَهُ مِنْ اِنَاءٍ فَدَهَنَ بِهٖ

بر روغنی که گرفت آنرا از ظرفی پس چرب کرد بآن

رَاْسَهُ اَوْ سَرَّحَ شَعْرَهُ تَفْسُدُ وَلَوْ كَانَ

سر خود را یا شانه کرد موی خود را فاسد میشود واگر بوده است

الدُّهْنُ فِي يَدِهٖ فَمَسَحَهُ بِرَاْسِهٖ لَا تَفْسُدُ

روغن در دست او پس بمالید آنرا بسر خود فاسد نمیشود

وَاِنْ حَمَلَتِ الْمَرْاَةُ صَبِيًّا فَاَرْضَعَتْهُ

واگر برداشت زن طفل را پس شیر داد اورا

نفسد

تَفْسُدُ وَإِلَّا فَلَا وَإِنْ صَافَحَ بِيَدِهِ يُرِيدُ

فاسد شود نماز او واگر شیرنداد فاسد نشود واگر مصافحه کند مصلی بدست خود دیگر را اراده کند

بِهَا السَّلَامَ تَفْسُدُ وَلَوْ رَفَعَ الْعِمَامَةَ

بدان مصافحه سلام فاسد میشود واگر برداشت دستار

مِنْ رَأْسِهِ وَوَضَعَ عَلَى الْأَرْضِ

از سرخود ونهاد بر زمین

أَوْ رَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ وَوَضَعَ عَلَى

یا برداشت آنرا از زمین ونهاد بر

رَأْسِهِ أَوْ نَزَعَ الْقَمِيصَ أَوْ تَعَمَّمَ بِيَدٍ

سرخود یا کشید از بدن خود پیراهن یا دستار بست بدست

وَاحِدَةٍ لَا تَفْسُدُ وَلَكِنْ يُكْرَهُ وَلَوْ

واحد فاسد نمیشود ولیکن مکروه است واگر

ضَرَبَ إِنْسَانًا بِيَدٍ وَاحِدَةٍ أَوْ بِسَوْطٍ

بزند آدمی را بدست واحد یا بتازیانه

تَفْسُدُ كَذَا ذَكَرَهُ فِي الْمُحِيطِ وَ

فاسد میشود همچنین ذکر کرد این را در محیط و

ذَكَرَ فِي الذَّخِيرَةِ أَنَّ الْمُصَلِّيَ عَلَى

ذکر کرد در ذخیره بدرستی که نماز گذارنده بر

الدَّابَّةِ إِذَا ضَرَبَهَا لِاسْتِسْرَاعِ السَّيْرِ

مرکب است هرگاه بزند او را بجهت سرعت سیر

تَفْسُدُ وَبَعْضُ الْمَشَايِخِ قَالُوا إِذَا ضَرَبَهَا

فاسد میشود و بعضی مشایخ گفته اند هرگاه بزند مرکب را

مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ ضَرَبَهَا

یک مرتبه یا دو مرتبه فاسد نمیشود و اگر بزند آنرا

ثَلٰثَ مَرَّاتٍ مُتَوَالِيَاتٍ تَفْسُدُ وَبَعْضُ

سه مرتبه پی در پی فاسد میشود و بعضی

مَشَايِخِنَا قَالُوا إِذَا كَانَ مَعَهُ سَوْطٌ

مشایخ ما گفته اند هرگاه باشد با نماز گذار تازیانه

وتفسد

فَهَشَّهَا وَفِي نُسْخَةٍ فَهَيَّأَهَا بِهِ أَوْ نَحْسَهَا

پس رانند بدان آنرا و در یک نسخه پس مهیا کرد دابه را آبان یا خلانید او را

لَا تَفْسُدُ وَلَوْ هَدَى بِهِ وَضَرَبَهَا

فاسد نشود و اگر راه نمود دابه را تباز یانه و بزد آن دابه را

تَفْسُدُ وَإِنْ حَرَّكَ رِجْلًا لَا عَلَى

فاسد میشود و اگر حرکت داد یک پای را نه بر

الدَّوَامِ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ حَرَّكَ رِجْلَيْهِ

دوام فاسد نمیشود و اگر حرکت بدهد دو پای خود را

تَفْسُدُ وَقَالَ بَعْضُهُمْ إِنْ حَرَّكَ

فاسد میشود و گفته اند بعضی از علما اگر حرکت بدهد

رِجْلَيْهِ قَلِيلًا قَلِيلًا لَا تَفْسُدُ وَعَنْ

دو پای خود را کم کم فاسد نمی شود و از

أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي مَنْ

حضرت ابی بکر خشنود باد خدا از او در حق کسی

قَالَ لَهُ كَمْ صَلَّيْتُمْ فَاَشَارَ اِلَيْهِ الْمُصَلِّي

گفت مر مصلی را چند گذاردید از نماز پس اشاره کرد بسوی ایشان نماز گذار

بِيَدِهِ اَنَّهُمْ صَلَّوْا رَكْعَتَيْنِ لَا تَفْسُدُ

بدست خود بدرستی نماز گذاران گذاردند دو رکعت فاسد نمیشود

وَاِنْ كَتَبَ مَا يَسْتَبِيْنُ حُرُوْفُهُ اَقَلَّ

و اگر نوشت مصلی چیزیکه ظاهر میشود حروف آن نوشته کمتر

مِنْ ثَلٰثِ كَلِمَاتٍ لَا تَفْسُدُ وَ

از سه کلمات فاسد نمی شود و

اِنْ زَادَ عَلَى الثَّلٰثِ تَفْسُدُ وَفِي الْمُلْتَقَطِ

اگر زیاده کرد بر سه کلمه فاسد میشود و در ملتقط است

لَوْ قَالَ الْمُصَلِّي مِثْلَ مَا قَالَ الْمُؤَذِّنُ

اگر گفت نماز گذار مانند چیزیکه گفته است موذن

تَفْسُدُ وَفِي الْخَاقَانِيَّةِ اِذَا اَذَّنَ يُرِيْدُ

فاسد میشود نماز و در خاقانیه است هرگاه اذان دهد مصلی اراده کند

از باب الاذان

بِهِ الْاَذَانَ تَفْسُدُ وَقَالَ اَبُوْ يُوْسُفَ

بدان اعلام فاسد میشود و گفت ابو یوسف

لَا تَفْسُدُ مَا لَمْ يَقُلْ حَيَّ عَلَى الصَّلٰوةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ

فاسد نمیشود نماز مادامی که نگوید کلمه حی یعنی بیا بر نماز بیا بر رستگاری

وَلَوْ سَمِعَ اسْمَ اللّٰهِ تَعَالٰى فَقَالَ جَلَّ

و اگر بشنود نماز گذار نام حق تعالی پس گفت کلمه جل

جَلَالُهُ اَوْ سَمِعَ اسْمَ النَّبِيِّ فَقَالَ

جلاله یا شنید نام رسول پس گفت

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اِنْ اَرَادَ اِجَابَتَهُ

صلی الله علیه و سلم اگر خواست جواب دادن او

تَفْسُدُ وَاِنْ لَمْ يُرِدِ الْجَوَابَ لَا تَفْسُدُ

فاسد میشود نماز و اگر نخواست جواب را فاسد نمیشود نماز

وَلَوْ اَنْشَأَ شِعْرًا اَوْ خُطْبَةً وَلَمْ يَتَكَلَّمْ

و اگر انشا کرد در دل بیتی را یا خطبه و تلفظ نکرد آنرا

بِلِسَانِهِ لَا تَفْسُدُ وَقَدْ اَسَاءَ وَلَوْ رَدَّ

بزبان خود فاسد نمیشود نماز وتحقیق بد کرد واگر رد کند

السَّلَامَ بِيَدِهِ اَوْ بِرَاْسِهِ اَوْ طَلَبَ مِنْهُ

سلام را بدست خود یا بسر خود یا طلب کرد از نماز گذار

شَيْئًا فَاَوْمٰى بِرَاْسِهِ اَوْ نَعَمْ لَا تَفْسُدُ

چیزیرا پس اشارة کرد نماز گذار بسر خود یا بلفظ نعم فاسد نمیشود نماز

وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُمَّ اَكْرِمْنِي اَوْ قَالَ اَنْعِمْ

انعام کن

واگر گفت مصلی اللهم الی آخره یعنی بار خدایا بزرگ کن مرا یا گفت کلمه انعم یعنی

عَلَيَّ اَوْ قَالَ اَصْلِحْ اَمْرِي اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي

بر من یا گفت کلمه اصلح امری یعنی خوب بکن کار من یا بار خدایا روزی بکن مرا

الْعَافِيَةَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ

عافیت یا گفت کلمه اللهم اغفر لی یعنی یا بار خدایا بخش مرا و پدر ما در مرا

وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ لَا تَفْسُدُ

و مر مومنانرا و مومنات را فاسد نمیشود

ولو قال

وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِاَخِيْ فَفِيْهِ

واگر گفت اللهم الی آخره یعنی یا بار خدایا بیخش مر برادر مرا پس در او

اِخْتِلَافُ الْمُتَاَخِّرِيْنَ وَقَالَ اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ

اختلاف متاخرین است واگر بگوید اللهم الی آخره یعنی یا بار خدایا بیخش

لِعَمِّيْ تَفْسُدُ وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ

مر عم مرا فاسد میشود واگر بگوید اللهم الی آخره یعنی یا بار خدایا روزی بکن مرا

رُؤْيَتَكَ اَوْ جَنَّتَكَ اَوْ حَجَّ بَيْتِكَ لَا

دیدار خود یا بهشت خود یا حج خانه خود نه

تَفْسُدُ وَلَوْ قَالَ اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ دَآبَّةً

میشود فاسد واگر بگوید اللهم الی آخره یعنی یا بار خدایا روزی بکن مرا مرکبی

اَوْ كَرْمًا اَوْ قَالَ اِقْضِ دَيْنِيْ تَفْسُدُ

یا درخت انگوری یا بگوید ادا بکن قرض من فاسد میشود

وَلَوْ نَظَرَ اِلٰى كِتَابٍ وَفَهِمَ اِنْ نَظَرَ

واگر نظر کند بسوی کتابی و فهمد معنی اگر نظر کرد

غَيْرَ مُسْتَفْهِمٍ لَا تَفْسُدُ بِالْإِجْمَاعِ

درحالی که نباشد طالب فهم فاسد نمیشود با جماع

وَإِنْ نَظَرَ مُسْتَفْهِمًا ذَكَرَ فِي الْمُلْتَقَطِ

واگر نظر کرد درحالی که قصد کننده فهم است ذکر کرد در ملتقط

أَنَّهَا تَفْسُدُ وَذَكَرَ فِي الْأَجْنَاسِ

بدرستی که فاسد میشود نماز و ذکر کرد در اجناس

أَنَّهَا لَا تَفْسُدُ عِنْدَ أَبِي يُوسُفَ وَبِهِ

بدرستی که فاسد نمیشود نزد ابی یوسف وبهمین

أَخَذَ مَشَايِخُنَا وَإِنْ قَرَأَ مِنَ الْمُصْحَفِ

اخذ کردند مشایخ ما واگر بخواند از قرآن

أَوْ مِنَ الْمِحْرَابِ تَفْسُدُ صَلَوٰتُهُ عِنْدَ

یا از محراب فاسد میشود نماز او نزد امام

أَبِي حَنِيفَةَ خِلَافًا لَهُمَا وَلَوْ أَخَذَ

ابی حنیفه رضی الله عنه خلاف است مر صاحبین را واگر گرفت

حَجَرًا فَرَمَى بِهِ تَفْسُدُ وَلَوْ كَانَ مَعَهُ

سنگی پس انداخت آنرا فاسد میشود نماز و اگر باشد با نماز گذار

حَجَرٌ فَرَمَى بِهِ لَا تَفْسُدُ وَقَدْ أَسَاءَ

سنگی پس انداخت آنرا فاسد نمیشود و تحقیق بد کرد

وَقَالَ فِي الْأَجْنَاسِ إِنْ رَمَى بِأَطْرَافِ

و گفت در اجناس اگر بینداخت بسرهای

أَصَابِعِهِ وَاحِدًا لَا تَفْسُدُ وَلَوْ حَكَّ

انگشتان خود یک سنگی را فاسد نمیشود و اگر خارید

جَسَدَهُ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ لَا تَفْسُدُ

تن خود را یک مرتبه یا دو مرتبه فاسد نمی شود

وَلَكِنْ يُكْرَهُ وَكَذَا إِذَا فَعَلَ مِرَارًا

و لیکن مکروه است و همچنین هرگاه بکند بسیار مرتبه

غَيْرَ مُتَوَالِيَاتٍ وَلَوْ فَعَلَ مُتَوَالِيَاتٍ

نه پی هم و اگر بکند پی هم

تَفْسُدُ وَذَكَرَ فِي الْأَجْنَاسِ إِذَا قَتَلَ

فاسد میشود نماز و ذکر کرد در اجناس هر گاه بکشد

الْقُمَّلَةَ مِرَارًا إِنْ قَتَلَ قَتْلًا مُتَدَارِكًا

شپش چندین مرتبه اگر بکشد کشتنی پی هم

تَفْسُدُ وَإِنْ كَانَ بَيْنَ الْقَتْلَيْنِ فُرْصَةٌ

فاسد میشود و اگر باشد در میان دو کشتن مهلتی

لَا تَفْسُدُ وَالْكَفُّ عَنْهُ أَفْضَلُ وَ

فاسد نمیشود و باز ماندن از کشتن بهتر است و

كَذَا لَوْ رَوَّحَ بِمِرْوَحَةٍ أَوْ بِثَوْبِهِ مَرَّةً

همچنین اگر باد کرد به بادزن یا بجامهٔ خود یک مرتبه

أَوْ مَرَّتَيْنِ جَازَ وَلَوْ تَنَخَّعَ يُرِيدُ بِهِ

یا دو مرتبه جایز است و اگر تنخع کرد در حالی که اراده بدان

إِعْلَامَهُ أَنَّهُ فِي الصَّلٰوةِ وَسَمِعَ حُرُوفَهُ

خبر دادن شخصی را انیکه بحقیق در نماز است و شنید حروف آن

أَوْ تَنَخَّمَ لِتَحْسِينِ الصَّوْتِ مُتَعَمِّدًا تَفْسُدُ

یا تنخم کرد بجهة خوب ساختن آواز در حالتی که قصد کننده است فاسد میشود

عِنْدَ أَبِي حَنِيفَةَ وَأَبِي يُوسُفَ كَذَا

نزد امام ابی حنیفه وابی یوسف همچنین

ذَكَرَهُ فِي الْأَجْنَاسِ وَلَوِ اسْتَأْذَنَ

ذکر کرده است در اجناس واگر طلب اذن دخول کرد

رَجُلٌ فَجَهَرَ بِالْقِرَاءَةِ أَوْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

مردی پس نماز گذار بلند خواند قراءة را یا گفت الحمد لله

أَوْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ

یا گفت الله اکبر فاسد نمیشود واگر

قَبَّلَتِ الْمُصَلِّيَ امْرَأَتُهُ وَلَمْ يُقَبِّلْهَا

بوسه داد نماز گذار را زن او و بوسه مرد زن را

فَصَلَاتُهُ تَامَّةٌ وَلَوْ قَبَّلَ هُوَ بِشَهْوَةٍ

پس نماز مرد درست است واگر بوسه کند مرد نماز گذار را بشهوت

أَوْ بِغَيْرِ شَهْوَةٍ فَسَدَتْ الْمُصَلِّي إِذَا

یا بغیر شهوت فاسد میشود نماز گذار هر گاه

وَسْوَسَهُ الشَّيْطَانُ فَقَالَ لَا حَوْلَ

وسوسه کند او را ابلیس پس بگوید کلمات لاحول الی آخره یعنی نیست بازگشت از معصیت

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنْ كَانَ ذَلِكَ

و نه قوت بر طاعت مگر بیاری خدا اگر باشد این وسوسه

فِي أَمْرِ الْآخِرَةِ لَا تَفْسُدُ وَإِنْ كَانَ

در کار آخرت فاسد نمیشود و اگر باشد آن وسوسه

فِي أَمْرِ الدُّنْيَا تَفْسُدُ فِي الذَّخِيرَةِ

در کار دنیا فاسد میشود در ذخیره است

الْمُصَلِّي إِذَا أَرَادَ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى غَيْرِهِ

نماز گذار هر گاه اراده کند اینکه سلام دهد بر غیر خود

سَاهِيًا فَقَالَ السَّلَامُ فَتَذَكَّرَ فَسَكَتَ

در حالتی که سهو کننده است پس بگوید السلام پس یاد کرد نماز را پس خاموش شد

تفسد

تَفْسُدُ وَذَكَرَ فِي الذَّخِيرَةِ اَلْمَشْيُ فِي

فاسد شود نماز و ذکر کرد در ذخیره رفتن در

الصَّلٰوةِ اِذَا كَانَ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ

نماز هرگاه باشد رو بروی قبله

لَا يُفْسِدُ اِذَا لَمْ يَكُنْ مُتَلَاحِقًا وَلَمْ

فاسد نمیشود هرگاه نباشد پیوسته و نه

يَخْرُجْ مِنَ الْمَسْجِدِ وَاِنْ كَانَ فِي الْفَضَاءِ

برآید از مسجد و اگر باشد مشی در صحرا

مَالَمْ يَخْرُجْ عَنِ الصُّفُوفِ وَبَعْضُ

یا مادامی که نه برآید از سمه صفها و بعضی

الْمَشَائِخِ قَالُوا فِي رَجُلٍ رَاٰى فُرْجَةً

مشایخ گفتند در حق مردی که دید گشادگی

فِي الصَّفِّ الثَّانِي فَمَشٰى اِلَيْهَا فَسَدَّهَا

در صف دویم پس رفت بسوی آن فرجه پس بست فرجه را

لَا تَفْسُدُ وَلَوْ مَشَى إِلَى الثَّالِثِ تَفْسُدُ

فاسد نمیشود و اگر رفت بسوی صف سیوم فاسد شود نماز

هٰذِهِ كُلُّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُسْتَدْبِرَ الْقِبْلَةِ

این همه مذکور وقتی است که نباشد پشت دهنده قبله را

وَأَمَّا إِذَا اسْتَدْبَرَ الْقِبْلَةَ فَسَدَتْ

و اما وقتی که پشت دهد به قبله فاسد میشود

كَمَا إِذَا اسْتَدْبَرَ الْقِبْلَةَ عَلَى ظَنِّ أَنَّهُ

چنانچه هر گاه پشت کند قبله را بر گمان انیکه بدرستی کرده

رَعَفَ ثُمَّ تَبَيَّنَ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ رَعَفَ

از بینی او برآمده است بیشتر ظاهر شد بدرستی که او نبوده است که خون آمده از بینی او

فَسَدَتْ وَإِنْ لَمْ يَخْرُجْ مِنَ الْمَسْجِدِ

فاسد میشود نماز اگرچه نه برآید از مسجد

وَلَوْ مَضَغَ الْعَلَكَ أَوِ الْهَلِيلَجَ تَفْسُدُ

و اگر خائید نماز گذار صمغ را یا هلیله را فاسد میشود

وَلَوِ ابْتَلَعَ مَا بَقِيَ بَيْنَ أَسْنَانِهِ إِنْ

واگر فرو برد چیزیکه باقی مانده است درمیان دندانهای او اگر

كَانَ زَائِدًا عَلَى قَدْرِ الْحِمَّصَةِ تَفْسُدُ

باشد آن زیاده بر مقدار نخود فاسد میشود

وَكَذَا إِنْ كَانَ قَدْرَهَا وَإِنْ كَانَ

وهمچنین فاسد میشود اگر باشد مقدار نخود و اگر باشد آن

أَقَلَّ مِنَ الْحِمَّصَةِ لَا تَفْسُدُ وَلَا صَوْمُهُ

کمتر از نخود فاسد نمیشود و نه فاسد میشود روزه او

فَصْلٌ فِي سَجْدَةِ السَّهْوِ

این فصلیست در بیان حکم سجده سهو

وَاجِبَةٌ لَا يَجِبُ إِلَّا بِتَرْكِ الْوَاجِبِ

واجبست واجب نمیشود مگر بترک کردن واجب

أَوْ بِتَأْخِيرِهِ أَوْ بِتَأْخِيرِ رُكْنٍ أَمَّا تَرْكُ

یا بتاخیر واجب یا بموخر آوردن رکنی از نماز اما ترک کردن

الْوَاجِبِ اِذَا نَسِيَ قِرَاءَةَ الْقُنُوْتِ

واجب وقتی است که فراموش کند خواندن دعای قنوت

اَوِ التَّشَهُّدَ فِي الْقَعْدَتَيْنِ فِي اَظْهَرِ

یا تشهد در دو قعده یا در یکی ازان در ظاهر ترین

الرِّوَايَاتِ وَتَكْبِيْرَاتِ الْعِيْدَيْنِ

روایات و فراموش کردن تکبیرات عیدین

وَكَمَا اِذَا جَهَرَ فِيْمَا يُخَافَتُ اَوْ خَافَتَ

وچنانچه هرگاه بخواند بلند قرات در نمازیکه پنهان خوانده میشود در ان پنهان خواند

فِيْمَا يُجْهَرُ وَفِي الذَّخِيْرَةِ يَجِبُ

در نمازیکه بلند خوانده شود در ان و در ذخیره است واجب میشود سجده سهو

بِسِتَّةِ اَشْيَاءَ بِتَقْدِيْمِ رُكْنٍ نَحْوَ اَنْ

بشش چیز به مقدم کردن رکنی بر رکنی دیگر مانند اینکه

يَرْكَعَ قَبْلَ اَنْ يَقْرَءَ اَوْ يَسْجُدَ قَبْلَ اَنْ

رکوع کند پیش ازانکه قرات کند یا سجده دهد پیش ازانکه

يَرْكَعَ وَبِتَأْخِيرِ رُكْنٍ نَحْوَ أَنْ يَتْرُكَ

رکوع کند و دیگر بتاخیر کردن رکنی مانند انیکه ترک کند

سَجْدَةً صُلْبِيَّةً فَتَذَكَّرَهَا فِي الرَّكْعَةِ

سجده که در نماز است پس یاد کرد آنرا در رکعت

الثَّانِيَةِ فَسَجَدَهَا أَوْ يُؤَخِّرَ الْقِيَامَ إِلَى

دویم پس سجده کرد سجده متروکه یا موخر کند استادن را بسوی

الثَّانِيَةِ وَبِتَكْرَارِ الرُّكْنِ نَحْوَ أَنْ

رکعت دویم و دیگر بکرر کردن رکن مانند انیکه

يَرْكَعَ مَرَّتَيْنِ أَوْ يَسْجُدَ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ

رکوع کند دو مرتبه یا سجده دهد سه مرتبه

وَتَغْيِيرِ الْوَاجِبِ نَحْوَ أَنْ يَجْهَرَ فِيمَا

و دیگر تغییر دادن واجب را مانند انیکه بلند خواند امام قرارت در نمازیکه

يُخَافَتُ أَوْ يُخَافِتَ فِيمَا يُجْهَرُ وَبِتَرْكِ

پنهان خوانده شود یا پنهان کند در نمازیکه بلند خوانده شود و دیگر بترک کردن

اَلْوَاجِبِ نَحْوَ اَنْ يَتْرُكَ الْقَعْدَةَ

واجب مانند انیکه ترک قعده

اَلْاُوْلٰى وَبِتَرْكِ السُّنَّةِ الْمُضَافَةِ اِلٰى

اولی را و دیگر بترک کردن سنت که نسبت کرده شد بسوی

جَمِيْعِ الصَّلٰوةِ نَحْوَ قِرَاءَةِ التَّشَهُّدِ فِى

همه نماز مانند خواندن تشهد در

اَلْقَعْدَةِ اَلْاُوْلٰى وَقَالَ بَعْضُ الْمَشَايِخِ

قعده اولی و گفت بعض مشایخ

اَلتَّشَهُّدُ فِى الْقَعْدَةِ اَلْاُوْلٰى وَاجِبٌ

تشهد در قعده اول واجب است

وَعَلَيْهِ الْمُحَقِّقُوْنَ مِنْ اَصْحَابِنَا وَهُوَ

و بر ین اند محققان از اصحاب ما و ین قول

اَلْاَصَحُّ وَلَوْ جَهَرَ فِيْمَا يُخَافَتُ اَوْ

صحیحتر است و اگر بلند خواند در نماز یکه پنهان خوانده میشود یا

خافت

خَافَتَ فِيمَا يُجْهَرُ قَدْرَ مَا يَجُوزُ بِهِ الصَّلٰوةُ

پنهان بخواند در نمازیکه بلند خوانده میشود مقدار چیزیکه جایز می باشد بدان نماز

يَجِبُ وَهُوَ الْاَصَحُّ وَاِلَّا فَلَا وَذَكَرَ

واجب میشود سجده سهو و همین است صحیحتر و اگر انیقدر نخواند واجب نمیشود و ذکر کرد

فِي النَّوَادِرِ اِنْ خَافَتَ الْفَاتِحَةَ اَوْ

در نوادر اگر پنهان خواند فاتحه یا

اَكْثَرَهَا اَوْ خَافَتَ مِنْ سُوْرَةٍ ثَلٰثَ

اکثر فاتحه یا پنهان خواند در جهریه از سورتی سه

اٰيَاتٍ قِصَارٍ اَوْ اٰيَةً طَوِيْلَةً فَعَلَيْهِ

آیه کوتاه یا یک آیه دراز پس بر اوست

السَّهْوُ فَاِنْ خَافَتَ قَدْرَ اٰيَةٍ قَصِيْرَةٍ

سجده سهو پس اگر پنهان خواند مقدار یک آیه کوتاه

تَجِبُ عِنْدَهُ خِلَافًا لَهُمَا ثُمَّ اَدْنٰى

واجب میشود نزد امام اعظم خلاف است مر صاحبین را بسبب مرتبه ادنی

الْجَهْرِ اَنْ يَسْمَعَ غَيْرُهُ وَاَدْنَى الْمُخَافَتَةِ

بلند خواندن بشنود غیر نماز گذار و ادنای مرتبه پنهان خواندن

اَنْ يَسْمَعَ نَفْسُهُ وَهٰذَا هُوَ الْمُخْتَارُ

اینکه بشنود نفس خود مصلی این است مختار

ذَكَرَهُ فِي الْغُنْيَةِ وَلَوْ قَامَ اِلَى الْخَامِسَةِ

ذکر کرد این را در غنیه و اگر برخیزد بسوی رکعت پنجم

اَوْ قَعَدَ فِي الثَّالِثَةِ يَجِبُ بِمُجَرَّدِ الْقِيَامِ

یا بنشیند در رکعت سیوم واجب میشود سجده سهو بمجرد استادن

وَالْقُعُودِ وَاِنْ نَهَضَ اِلَى الثَّالِثَةِ

و نشستن و اگر برخیزد بسوی رکعت سیوم

سَاهِيًا اِنْ كَانَ اِلَى الْقُعُودِ

فراموش کننده اگر باشد بسوی نشستن

اَقْرَبَ يَقْعُدُ وَفِي وُجُوبِ السَّهْوِ

نزدیکتر بنشیند و در واجب شدن سجده سهو

عَلَيْهِ اِخْتِلَافٌ وَاِنَّمَا يَكُوْنُ اِلَى الْقُعُوْدِ

بر او در نیصورت اختلاف علماست وجز این نیست که می باشد بسوی قعود

اَقْرَبَ اِذَا لَمْ يَرْفَعْ رُكْبَتَيْهِ فَاِنْ كَانَ

قریب تر هر گاه که بر ندارد دو زانوی خود را پس اگر باشد

اِلَى الْقِيَامِ اَقْرَبَ لَمْ يَقْعُدْ وَيَسْجُدُ

بسوی استادن نزدیکتر ننشیند وسجده دهد

لِلسَّهْوِ وَلَوْ كَرَّرَ الْفَاتِحَةَ مِنَ الْاُوْلَيَيْنِ

برای سهو و اگر مکرر خواند فاتحه را در رکعتی از دو رکعت اول

اَوْ قَرَءَ الْقُرْاٰنَ فِيْ رُكُوْعِهِ اَوْ سُجُوْدِهِ

یا خواند قرآنرا در رکوع خود یا در سجده خود

اَوْ فِي التَّشَهُّدِ يَجِبُ وَاِنْ قَرَءَ الْفَاتِحَةَ

یا در تشهد واجب میشود و اگر بخواند فاتحه را

فِيْ اِحْدَى الْاُخْرَيَيْنِ مَرَّتَيْنِ اَوْ ضَمَّ

فِيهِمَا سُورَةً أَوْ قَرَءَ التَّشَهُّدَ مَرَّتَيْنِ

در دو رکعت اخیر سورتی یا بخواند تشهد دو مرتبه

فِي الْأَخِيرَةِ أَوْ تَشَهَّدَ قَائِمًا أَوْ رَاكِعًا

در قعده اخیره یا تشهد خواند استاده یا در حالتی که رکوع کننده است

أَوْ سَاجِدًا لَا سَهْوَ عَلَيْهِ كَذَا الْمُخْتَارُ

یا در حالتی که سجده کننده است نیست لازم سجده سهو بر او همین است مختار

ذَكَرَهُ فِي الْأَجْنَاسِ وَلَوْ زَادَ فِي

ذکر کرده است این را در اجناس و اگر زیاده کند در

التَّشَهُّدِ فِي الْأُولَى إِنْ قَالَ اللَّهُمَّ

تشهد در قعده اولی اگر بگوید اللهم الی آخره بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ يَجِبُ

درود بفرست بر محمد و بر آل محمد واجب میشود

عَلَيْهِ بِالْاِتِّفَاقِ وَرُوِيَ عَنْ أَبِي

بر او سجده سهو باتفاق و روایت کرده شد از امام ابی

حَنِيفَةَ إِنْ زَادَ حَرْفًا يَجِبُ وَرُوِيَ

حنیفه اگر زیاده کند یک حرف واجب میشود و روایت کرده شد

عَنْهُمَا إِنْ قَالَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

از صاحبین اگر بگوید کلمه اللهم الی آخره یعنی بارخدایا درود بفرست بر محمد

لَا يَجِبُ وَإِنْ سَكَتَ فِي الْأُخْرَيَيْنِ

واجب نمیشود و اگر خاموش شد در دو رکعت آخر

مُتَعَمِّدًا فَقَدْ أَسَاءَ وَإِنْ سَكَتَ سَاهِيًا

در حالتی که قصد کننده است پس بتحقیق بد کرد و اگر خاموش شد در حالتی که فراموش کننده است

يَجِبُ عَلَيْهِ السَّهْوُ وَقَالَ أَبُو يُوسُفَ

واجب میشود بر او سجده سهو و گفت ابو یوسف

لَا سَهْوَ وَإِنْ قَرَأَ بَعْدَ التَّشَهُّدِ الْأَخِيرِ

نیست سجده سهو و اگر بخواند قرآن بعد از تشهد اخیره

لَا سَهْوَ عَلَيْهِ وَإِنْ تَذَكَّرَ الْقُنُوتَ

نیست سهو بر او و اگر یاد کرد قنوت را

بَعْدَ الرُّكُوعِ فَفِيهِ رِوَايَتَانِ وَقَالَ

از رکوع پس در و دو روایت است و گفت

النَّاطِقِيُّ عَادَ أَوْلَمْ يَعُدْ يَسْجُدُ وَإِنْ

ناطقی عود کند یا عود نکند سجده سهو کند واگر

سَلَّمَ عَلَى رَأْسِ الرَّكْعَتَيْنِ فِي الظُّهْرِ

سلام بدهد بر سر دو رکعت در نماز پیشین

عَلَى ظَنِّ أَنَّهُ أَتَمَّهَا ثُمَّ تَذَكَّرَ يُتِمُّهَا وَ

بر گمان اینکه بدرستی او تمام نماز ظهر را پس تر یاد کرد تمام کند نماز را و

يَسْجُدُ لِلسَّهْوِ وَإِنْ سَلَّمَ عَلَى ظَنِّ أَنَّهَا

سجده دهد برای سهو و اگر سلام بدهد بر گمان اینکه بدرستی آن

جُمُعَةٌ أَوْ فَجْرٌ يَسْتَأْنِفُ صَلٰوتَهُ

نماز جمعه است یا فجر است از سر نو بگیرد نماز خود را

وَإِنْ سَهٰى عَنِ الْقَعْدَةِ الْأَخِيرَةِ

واگر سهو کرد از قعده اخیره

وَقَامَ إِلَى الْخَامِسَةِ يَعُودُ إِلَى الْقَعْدَةِ

واستاده شد بسوی رکعت پنجم دیر کرد بسوی قعده

مَا لَمْ يَسْجُدْ وَيَسْجُدُ لِلسَّهْوِ وَإِنْ قَيَّدَ

مادامی که سجده نداد وسجده کند برای سهو واگر مقید کرد

الْخَامِسَةَ بِالسَّجْدَةِ تَحَوَّلَتْ صَلٰوتُهُ

رکعت پنجم را بسجده کرد نماز او

نَفْلًا وَعَلَيْهِ أَنْ يَضُمَّ إِلَيْهَا رَكْعَةً

نفل ولازم است براو اینکه ضم کند بسوی آن رکعت خامسه رکعت

سَادِسَةً وَيَسْجُدُ لِلسَّهْوِ وَإِنْ قَعَدَ

ششم را و سجده دهد برای سهو واگر نشست

فِي الرَّابِعَةِ كَانَ فَرْضُهُ تَامًّا

در رکعت چهارم باشد نماز فرض او درست

وَالرَّكْعَتَانِ نَافِلَةً وَيَسْجُدُ لِلسَّهْوِ

ودو رکعت زاید نفل وسجده دهد برای سهو

وَسَهْوُ الْاِمَامِ يُوْجِبُ السَّجْدَةَ

وسهو امام واجب میکند سجده را

عَلَيْهِ وَعَلَى الْقَوْمِ وَسَهْوُ الْمُؤْتَمِّ

بر امام وهم بر مقتدیان و سهو مقتدی

لَا يُوْجِبُ عَلَى الْاِمَامِ وَلَا عَلَيْهِ

واجب نمیکند بر امام ونه بر مقتدی

وَاِنْ سَهٰى عَنِ السَّلَامِ اَنَّهٗ اَطَالَ

واگر سهو کرد از سلام بانیکه بحقیق آن مصلی دراز کرد

الْقَعْدَةَ عَلٰى ظَنِّ اَنَّهٗ خَرَجَ مِنَ

قعده اخیره را بر گمان اینکه بحقیق او برآمد از

الصَّلٰوةِ ثُمَّ عَلِمَ فَسَلَّمَ يَسْجُدُ وَاِنْ

نماز پس دانست که نه برآمد پس سلام داد سجده کند برای سهو واگر

سَلَّمَ مَنْ عَلَيْهِ السَّهْوُ يُرِيْدُ قَطْعَ

سلام داد کسی که بر اوست سجده سهو میخواهد با آن سلام بریدن

الصلوٰة

الصَّلٰوةِ لَا يُرِيْدُ سَجْدَةَ السَّهْوِ ثُمَّ

نماز نمیخواهد آن سجده سهو را پستر

بَدَا لَهُ فَلَهُ اَنْ يَسْجُدَ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ

ظاهر شد مر او را پس میرسد او را اینکه سجده برای سهو دهد مادامی که سخن نکرد

وَلَا يَسْتَدْبِرُ الْقِبْلَةَ وَمَنْ شَكَّ

و نه پشت کرد بسوی قبله و کسی که شک کرد

الْقِيَامَ اَنَّهُ هَلْ كَبَّرَ لِلْاِفْتِتَاحِ

در حالة قیام مد رستی که او آیا تکبیر گفت برای افتتاح

اَمْ لَا فَتَفَكَّرَ فَطَالَ تَفَكُّرُهُ وَعَلِمَ

یا نگفت پس فکر کرد پس دراز شد فکر او و دانست

اَنَّهُ كَبَّرَ اَوْ ظَنَّ اَنَّهُ لَمْ يُكَبِّرْ فَاَعَادَ

مد رستی که او تکبیر گفته است یا گمان برد مد رستی که او تکبیر نگفته است پس اعاده کرد

التَّكْبِيْرَ ثُمَّ تَذَكَّرَ فَعَلَيْهِ السَّهْوُ ثُمَّ

تکبیر را پس یاد کرد که تکبیر گفته است پس بر او ست سجده سهو پستر

اَلْاَصْلُ اَنَّ التَّفَكُّرَ اِنْ مَنَعَهُ عَنْ

قاعده در حکم تفکر این است بدرستی که فکر کردن اگر منع کند اورا از

اَدَاءِ رُكْنٍ اَوْ وَاجِبٍ يَلْزَمُهُ السَّهْوُ

ادای رکنی یا از ادای واجبی لازم میشود اورا سجده سهو

وَقَالَ بَعْضُ الْمَشَايِخِ اِنْ مَنَعَهُ عَنِ

وگفت بعض مشایخ اگر منع کرد اورا تفکر از

اَلْقِرَاءَةِ اَوِ التَّسْبِيحِ يَجِبُ عَلَيْهِ السَّهْوُ

قراءة یا از تسبیح واجب میشود براو سهو

وَاِنْ سَلَّمَ الْمَسْبُوقُ مَعَ اِمَامِهِ فَاِنَّهُ

واگر سلام داد کسی که سبقت کرده شده است بعض نماز با امام حکم دین بدرستی او

لَا سَهْوَ عَلَيْهِ وَاِنْ سَلَّمَ بَعْدَهُ

نیست سهو براو واگر سلام دهد بعد سلام امام

يَجِبُ السَّهْوُ وَفِي الْمُلْتَقَطِ اَنَّ

واجب میشود سجده سهو و در ملتقط است بدرستی که

المسبوق

اَلْمَسْبُوْقُ اِذَا سَلَّمَ مَعَ اِمَامِهٖ وَ

مسبوق هرگاه سلام بدهد با امام خود و

كَبَّرَ اَيَّامَ التَّشْرِيْقِ مَعَ اِمَامِهٖ فَعَلَيْهِ

تکبیر بگوید بجهة روزهای تشریق با امام خود پس بر او ست

السَّهْوُ اَلْمَسْبُوْقُ يُتَابِعُ اِمَامَهٗ فِى

سجده سهو کسی که مسبوق است متابعت کند امام خود را در

سُجُوْدِ السَّهْوِ وَاِنْ قَامَ اَلْمَسْبُوْقُ

سجده سهو و اگر برخیزد مسبوق برای باقی نماز

قَبْلَ سَلَامِ اَلْاِمَامِ وَقَرَءَ وَرَكَعَ

پیش از سلام دادن امام و قرائت کند و رکوع کند

وَلٰكِنْ لَمْ يَسْجُدْ حَتّٰى سَجَدَ اَلْاِمَامُ

ولیکن سجده نداد تا اینکه سجده داد امام

لِلسَّهْوِ يُتَابِعُهٗ وَيَرْتَفِضُ قِيَامَهٗ

بجهة سهو متابعت کند او را و ترک کند قیام خود را

وَرُكُوْعَهُ وَاِنْ لَمْ يُتَابِعِ الْاِمَامَ

ورکوع خود را و اگر نه متابعت نکند امام را

يَسْجُدُ اِذَا فَرَغَ وَاِنْ سَهٰى فِيْمَا

سجده سهو دهد هرگاه فارغ شود از نماز و اگر سهو کرد مسبوق در نمازیکه

يَقْضِيْ يَسْجُدُ اَيْضًا وَلَا يَنْبَغِيْ لِلْمَسْبُوْقِ

قضا میکذارد سجده سهو دهد نیز بجهة سهو خود و سزاوار نیست مسبوق را

اَنْ يَقُوْمَ اِلٰى قَضَاءِ مَا سُبِقَ عَلَيْهِ

اینکه برخیزد بسوی قضای چیزیکه گذشت بر او

قَبْلَ سَلَامِ الْاِمَامِ فَاِنْ قَامَ قَبْلَ

پیش از سلام امام پس اگر برخیزد پیش

اَنْ يَفْرُغَ الْاِمَامُ مِنَ التَّشَهُّدِ

از انکه فارغ شود امام از تشهد

فَالْمَسْئَلَةُ عَلٰى وُجُوْهٍ اِمَّا اِنْ كَانَ

پس مسئله بر چند وجه است یا اینکه باشد او

مسبوق

مَسْبُوْقًا بِرَكْعَةٍ اَوْ رَكْعَتَيْنِ اَوْ بِثَلٰثِ

مسبوق بیک رکعت یا بدو رکعت یا بسه

رَكْعَاتٍ فَاِنْ كَانَ مَسْبُوْقًا بِرَكْعَةٍ

رکعت پس اگر باشد مصلی مسبوق بیک رکعت

اِنْ وَقَعَ مِنْ قِرَاءَتِهٖ بَعْدَ فَرَاغِ

اگر واقع شود از قراءت مسبوق بعد از فراغ

اَلْاِمَامِ مِنَ التَّشَهُّدِ مِقْدَارَ مَا يَجُوْزُ

امام از تشهد بقدر چیزیکه جایز باشد

بِهِ الصَّلٰوةُ جَازَتْ صَلٰوتُهٗ وَاِلَّا

بدان نماز درست میشود نماز او واگر واقع نشود مقدار مذکور

فَسَدَتْ لِاَنَّ قِيَامَهٗ وَقِرَاءَتَهٗ قَبْلَ

فاسد شود نماز زیرا که تحقیق قیام او و قراءت او پیش از

فَرَاغِ الْاِمَامِ مِنَ التَّشَهُّدِ لَا يُعْتَبَرُ

فراغ امام از تشهد اعتبار کرده نشود

وَكَذَا إِنْ كَانَ مَسْبُوقًا بِرَكْعَتَيْنِ

وهمچنین است اگر باشد او مسبوق بدو رکعت

وَذَكَرَ فِي الْخَانِيَّةِ رَجُلٌ صَلَّى وَلَمْ

وذکر کرد در خانیه مردی گذارد نمازرا و نه

يَدْرِ أَثَلَاثًا صَلَّى أَمْ أَرْبَعًا قَالَ إِنْ كَانَ

دانست آیا سه رکعت گذارد یا چهار گفت اگر باشد

ذٰلِكَ أَوَّلَ مَا سَهَى اِسْتَقْبَلَ يَعْنِي

این فراموشی اول چیزیکه سهو کرد از سر نو بخواند نماز را خواست ازان

أَوَّلَ مَا سَهَى فِي عُمْرِهِ وَعَلَيْهِ أَكْثَرُ

اول چیزیکه سهو کرد در عمر خود و براین است اکثر

الْمَشَايِخِ وَإِنْ لَقِيَ ذٰلِكَ الشَّكُّ غَيْرَ

مشایخ و اگر ملاقات کرد این شک سوایے

مَرَّةٍ يَتَحَرَّى فَإِنْ وَقَعَ تَحَرِّيهِ عَلَى

یک مرتبه فکر کند پس اگر واقع شود فکر او بر

انه صلی

أَنَّهُ صَلَّى ثَلٰثَ رَكَعَاتٍ يَضُمُّ إِلَيْهَا

اینکه بدرستی او گذارد سه رکعات ضم کند بسوی آن سه

رَكْعَةً أُخْرٰى وَيَسْجُدُ لِلسَّهْوِ وَإِنْ

رکعت رکعت دیگر و سجده دهد بجهت سهو و اگر

وَقَعَ تَحَرِّيهِ عَلٰى أَنَّهُ صَلَّى رَكْعَةً

واقع شود فکر او بر اینکه بدرستی او گذارد یک رکعت

يُضِيفُ إِلَيْهَا رَكْعَةً أُخْرٰى وَيَسْجُدُ

اضافت کند بسوی آن رکعت رکعت دیگر و سجده دهد

لِلسَّهْوِ وَإِنْ وَقَعَ تَحَرِّيهِ عَلٰى أَنَّهُ

برای سهو و اگر واقع شود فکر او بر اینکه بدرستی او

صَلَّى رَكْعَتَيْنِ يَقْعُدُ وَيَتَشَهَّدُ وَلَمْ

گذارد دو رکعت بنشیند و تشهد بخواند و نه

يُسَلِّمْ وَيَسْجُدُ السَّهْوَ وَإِنْ لَمْ يَقَعْ

دهد سلام بر سر دو رکعت و سجده دهد برای سهو بعد از چهار رکعت و اگر واقع نشود

تَحَرِّيهِ عَلَى شَيْءٍ أَخَذَ بِالْأَقَلِّ إِنْ كَانَ

فکر او بر هیچ چیزی بکیرد بچیز کمتر اکر باشد او

فِي صَلٰوةِ الْفَجْرِ يَجْعَلُ كَأَنَّهُ صَلَّى رَكْعَةً

در نماز فجر بکر داند در خیال کویا بدرستی او کذارد یک رکعت

فَيَقْعُدُ لِاحْتِمَالِ أَنَّهُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

پس بنشیند بجهة احتمال اینکه بدرستی که او کذارد دو رکعت

وَفِي الذَّخِيرَةِ لَوْ شَكَّ فِي ذَوَاتِ

و در ذخیره است اکر شک کرد او در نماز ذوات

الْأَرْبَعِ أَنَّهَا الْأُولٰى أَوِ الثَّانِيَةُ

چهار رکعت بدرستی آن رکعت اول است یا دویم است

يَقْعُدُ عَلَى رَأْسِ كُلِّ رَكْعَةٍ وَفِي

بنشیند بر سر هر رکعت و در

فَتَاوَى الْفَضْلِيِّ إِذَا دَارَ بَيْنَ الثَّانِيَةِ

فتاوی فضلی است هر کاه شک کرد در میان رکعت دویم

والثالثة

وَالثَّالِثَةِ لَا يَقْعُدُ وَهُوَ الصَّحِيحُ وَإِلَّا

وسیوم ننشیند و این است درست اگر

فِي الْمَغْرِبِ وَالْوِتْرِ وَإِنْ بَدَءَ بِالسُّورَةِ

در نماز مغرب و نماز وتر و اگر ابتدا کرد پیش از فاتحه بسوره

سَاهِيًا فِي الْأُولَى فَعَلَيْهِ السَّهْوُ

در حالی که سهو کننده است در رکعت اولی پس مر او راست سجده سهو

وَإِنْ قَرَءَ حَرْفًا كَذَا فِي الْخَانِيَّةِ

اگر چه قرات کرد یک حرفی همچنین است در خانیه

وَسَجْدَةُ السَّهْوِ سَجْدَتَانِ بَعْدَ السَّلَامِ

وسجده سهو دو سجده است بعد از سلام

وَيَتَشَهَّدُ وَيُسَلِّمُ وَيَأْتِي بِالصَّلٰوةِ

و تشهد بخواند و سلام بدهد و بیارد درود را

عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي

بر جناب پیغمبر درود بفرستد خدا بر او و سلام در

كِلْتَا الْقَعْدَتَيْنِ وَالْأَدْعِيَةِ فِي قَعْدَةٍ

هر دو قعده و بیارد ادعیه را در قعده سجده

السَّهْوِ وَقَالَ بَعْضُهُمْ يَأْتِي بِالْأَدْعِيَةِ

سهو نه در قعده نماز و گفت بعضی از علما بیارد دعاهای ماثوره را

فِيهِمَا فَصْلٌ فِي زَلَّةِ الْقَارِئِ الْأَصْلُ

در هر دو قعده مثل درود فصلیست در لغزش قرات کننده اصل

فِيهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ مِثْلُهُ فِي الْقُرْآنِ

در لغرس این بست که اگر نباشد مانند آن لفظ در قرآن

وَالْمَعْنَى بَعِيدٌ يَتَغَيَّرُ بِهِ تَغَيُّرًا فَاحِشًا

ومعنی او دور است از معنی قرآن متغیر میشود بدان معنی قرآن متغیر شدنی فاحش ظاهر

تَفْسُدُ صَلٰوتُهُ كَمَا إِذَا قَرَءَ هٰذَا

فاسد میشود نماز او چنانچه هرگاه بخواند هذا

الْغُبَارِ مَكَانَ الْغُرَابِ وَكَذَا إِذَا لَمْ

الغبار بجای هذا الغراب وهمچنین است هرگاه نه

يَكُنْ مِثْلُهُ فِي الْقُرْاٰنِ وَلَا مَعْنٰى لَهُ

باشد مانند او در قرآن ونیست معنی مر او را

كَمَا اِذَا قَرَءَ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِلُ مَكَانَ

چنانچه هر گاه بخواند یوم تبلی السرایل بجای

السَّرَآئِرُ وَاِنْ كَانَ مِثْلُهُ فِي

السرایر واگر باشد مانند او در

الْقُرْاٰنِ وَالْمَعْنٰى بَعِيْدٌ وَلَمْ يَكُنْ مُتَغَيِّرًا

قرآن حالانکه معنی آن دور است ونباشد آن معنی تغییر یافته

فَاحِشًا تَفْسُدُ وَهُوَ الْاَحْوَطُ وَ

تغیر ظاهر فاسد میشود وهمین است محتاط تر و

قَالَ بَعْضُ الْمَشَآئِخِ لَا تَفْسُدُ لِعُمُوْمِ

گفت بعضی از مشایخ فاسد نمی شود بجهة عام بودن

الْبَلْوٰى وَلَا يُقَاسُ مَسَآئِلُ زَلَّةِ

بلوی وقیاس کرده نمیشود مسلهای لغزش

الْقَارِيْ بَعْضُهَا عَلٰى بَعْضٍ اِلَّا بِعِلْمٍ

قاری بعضی از انها بر بعض مگر بدانش

كَامِلٍ فِي اللُّغَةِ وَاِنْ بَدَّلَ حَرْفًا

تمام در علم لغت واگر بدل کند قاری حرفی را

مَكَانَ حَرْفٍ اَلْاَصْلُ فِيْهِ اِنْ كَانَ

بجای حرفی قاعده دران این است که اگر باشد

بَيْنَهُمَا قُرْبُ الْمَخْرَجِ اَوْ كَانَا مِنْ

درمیان آن دو حرف نزدیکی مخرج یکدیگر یا باشند هر دو از

مَخْرَجٍ وَاحِدٍ لَا تَفْسُدُ كَمَا اِذَا قَرَءَ

مخرجی واحد فاسد نمیشود چنانچه هرگاه بخواند

فَلَا تَكْهَرْ بِالْكَافِ مَكَانَ الْقَافِ

فلا تکهر بکاف بجای قاف

فِيْ تَقْهَرْ اَمَّا اِذَا قَرَءَ مَكَانَ الدَّالِ

در تقهر که قرب مخرج دارند اما هرگاه بخواند بجای دال

ظَاءً وَقَرَءَ الظَّاءَ مَكَانَ الضَّادِ اَوْ

ظارا وبخواند حرف ظا بجای حرف ضاد یا

عَلَى الْقَلْبِ فَتَفْسُدُ صَلٰوتُهُ وَعَلَيْهِ

بر عکس اول پس فاسد میشود نماز او وبرهمین اند

اَكْثَرُ الْاَئِمَّةِ وَرُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

اکثر پیشوایان وروایت کرده شد از امام محمد بن

سَلَمَةَ اَنَّهَا لَا تَفْسُدُ لِاَنَّ الْعَجَمَ لَا

سلمه بدرستی آن نماز فاسد نمیشود زیرا که تحقیق مردم عجم نه

يُمَيِّزُوْنَ وَكَانَ الْقَاضِي الْاِمَامُ

میکنند تمیز درمیان این حرفها وبود قاضی امام

الشَّهِيْدُ الْمُحْسِنُ يَقُوْلُ الْاَحْسَنُ

شهید محسن میگفت نیکوتر

فِيْهِ اَنْ يَقُوْلَ اِنْ جَرٰى عَلٰى لِسَانِهِ

در این این است که بگوید اگر جاری شود بر زبان او

وَلَمْ يَكُنْ مُمَيِّزًا وَكَانَ فِي زَعْمِهِ أَنَّهُ

و نباشد تمیز کننده و باشد در گمان او بدرستی که او

أَدَّى الْكَلِمَةَ عَلَى وَجْهِهَا لَا

ادا کرده است کلمه را بر طور خود کلمه نه

تَفْسُدُ وَكَذَا رُوِيَ عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ

می شود فاسد و همچنین روایت کرده شد از محمد بن

مُقَاتِلٍ وَعَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ إِسْمَاعِيلَ

مقاتل و از شیخ امام اسماعیل

الزَّاهِدِيِّ وَمَا ذُكِرَ فِي الذَّخِيرَةِ

زاهدی و چیزیکه ذکر کرده شد در ذخیره

إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْحَرْفَيْنِ اتِّحَادُ الْمَخْرَجِ

هرگاه نباشد میان دو حرف اتحاد مخرج

وَلَا قُرْبُهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ بَلْوَى عَامَّةً

و نه قرب مخرج مگر اینکه بدرستی دران بلوی عام است

نَحْوَ اَنْ يَاْتِيَ بِالذَّالِ مَكَانَ الضَّادِ

مثل اینکه بیارد ذال را بجای ضاد

اَوْ يَاْتِيَ بِالزَّاءِ الْمَحْضِ مَكَانَ الذَّالِ

یا بیارد زای محض را بجای ذال

اَوِ الظَّآءِ مَكَانَ الضَّادِ لَا تَفْسُدُ

یا آرد ظاء را بجای ضاد فاسد نمی شود نماز

عِنْدَ بَعْضِ الْمَشَآئِخِ وَاَمَّا الْحُكْمُ فِيْ

نزد بعض مشایخ واما حکم در

قَطْعِ الْكَلِمَةِ عَنْ بَعْضٍ بِاَنْ

بریدن کلمه از بعض کلمه باینکه

قَالَ اَلْ فَانْقَطَعَ نَفَسُهُ فَقَالَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

گفت ال پس منقطع شد دم او پس گفت الحمد لله

فَقَدْ كَانَ شَمْسُ الْاَئِمَّةِ الْحَلْوَائِيُّ

پس تحقیق بود شمس ایمه حلوایی

يُفْتَى بِالْفَسَادِ وَعَامَّةُ الْمَشَايِخِ قَالُوا

فتوی میدادند بفساد نماز و اکثر مشایخ گفتند

لَا تَفْسُدُ لِعُمُومِ الْبَلْوٰى اَمَّا الْوَقْفُ

فاسد نمیشود از جهة عموم بلوی اما وقف

فَلَا يُوجِبُ فَسَادَ الصَّلٰوةِ اَيْضًا

پس موجب نیست فساد نماز را نیز

لِعُمُومِ الْبَلْوٰى عِنْدَ عَامَّةِ عُلَمَائِنَا

بسبب عموم بلوی نزد اکثر علمای ما

وَعِنْدَ بَعْضِ الْعُلَمَاءِ تَفْسُدُ نَحْوَ

و نزد بعض علماء فاسد میشود مانند

اَنْ يَقْرَءَ لَا اِلٰهَ وَوَقَفَ وَابْتَدَءَ

اینکه بخواند کلمه لا اله و توقف کرد و ابتدا کرد

اِلَّا هُوَ اَوْ قَرَءَ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِيْنَ

بکلمه الا هو یا بخواند این آیه ولقد وصینا الی آخره یعنی بتحقیق وصیت کردیم ما کسانی را

اُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ

داده شدند کتاب پیش از شما و

وَقَفَ وَابْتَدَءَ وَاِيَّاكُمْ اَنِ اتَّقُوا

توقف کرد و ابتدا کرد آیه وایاکم یعنی وشمارا برای اینکه بترسید

اللّٰهَ اَوْقَرَءَ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ

خدارا یا بخواند آیه یخرجون یعنی برمی آرند پیغمبر را و

وَقَفَ وَابْتَدَءَ وَاِيَّاكُمْ اَنْ تُؤْمِنُوا

وقف کرد و ابتدا کرد بآیه وایاکم یعنی وشمارا برای اینکه ایمان می آرید

بِاللّٰهِ رَبِّكُمْ اِلٰى غَيْرِ ذٰلِكَ

بخدا که پروردگار شماست سوای این مذکورات

وَلَوْ وَصَلَ حَرْفًا بِكَلِمَةٍ اُخْرٰى بِاَنْ

واگر پیوند دهد حرفی را بکلمه دیگر باینکه

قَرَءَ اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ

بخواند آیه ایاک الی آخره یعنی ترا عبادت کنیم ما وترا طلب یاری کنیم

اَوْ اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ اَوْ قَرَءَ

یا بخواند انا اعطیناک یعنی درستی که ما بخشیدیم ترا آب کوثر یا بخواند

اِذَا جَاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَمَا اَشْبَهَ ذٰلِكَ

اذا جاء یعنی هرگاه که بیاید یاری خدا و چیزیکه مشابه است این را

لَا تَفْسُدُ عَلٰى قَوْلِ الْعَامَّةِ وَعَلٰى

فاسد نمیشود بر قول عامه مشایخ و بر

قَوْلِ بَعْضِ الْمَشَآئِخِ تَفْسُدُ وَبَعْضُ

قول بعض مشایخ فاسد میشود و بعض

الْمَشَآئِخِ قَالُوْا اِنْ عَلِمَ اَنَّ الْقُرْاٰنَ كَيْفَ

مشایخ گفته اند اگر بداند بدرستی که قران چگونه است

هُوَ اِلَّا اَنَّهُ جَرٰى عَلٰى لِسَانِهِ هٰذَا

آن قرآن مگر بدرستی که جاری شد بر زبان او این

لَا تَفْسُدُ وَاِنْ كَانَ فِى اِعْتِقَادِهِ

فاسد نمیشود و اگر باشد در اعتقاد او

آن قرآن و دو آیت

اَنَّ الْقُرْاٰنَ كَذٰلِكَ تَفْسُدُ وَذَكَرَ

بدرستی که قرآن همچنان است که خواندم فاسد میشود و ذکر کرد

فِي الْمُلْتَقَطِ اَنَّهُ لَوْ قَرَءَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِالْهَاءِ

در ملتقط بدرستی که او اگر بخواند الحمد لله بهاء هوز

اَوْ قَرَءَ كُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ بِالْكَافِ

یا بخواند کل هو الله یعنی بکوای محمد اوست خدای احد بکاف

وَلَا يَقْدِرُ عَلٰى غَيْرِهِ يَجُوْزُ صَلٰوتُهُ

و قادر نیست بر غیر این خواند ن جایز است نماز او

وَلَوْ قَرَءَ قُلْ اَعُوْذُ بِالدَّالِ الْمُهْمَلَةِ

و اگر بخواند آیه قل اعوذ الی اخره یعنی بکوای محمد پناه میگیرم بدال مهمله

اَوْ قَرَءَ فَسَاءَ صَبَاحُ الْمُنْذَرِيْنَ بِكَسْرِ

یا بخواند آیه فساء یعنی بد است صبح ترسانند گان بکسر

الذَّالِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ اَلَا لَتَغْلِبَ

ذال فاسد نمی شود و اگر بخواند شخصی که بکبر د زبان او از حرفی بحرفی

لفظ لب

بِاللَّامِ مَكَانَ رَبِّ بِالرَّاءِ لَا تَفْسُدُ

بلام بجای لفظ رب برا فاسد نمیشود

وَعَنْ اَبِیْ حَنِیْفَةَ فِیْمَنْ قَرَءَ وَاِذِ ابْتَلٰی

واز امام ابی حنیفه مرویست در حق کسی که بخواند آیه واذ ابتلی

اِبْرَاهِیْمُ رَبَّهُ اَوْ قَرَءَ الْخَالِقُ الْبَارِئُ

ابراهیم بضم میم ربه بفتح با یا بخواند آیه الخالق البارئ

الْمُصَوِّرُ اَوْ قَرَءَ وَهُوَ یُطْعَمُ وَلَا یُطْعِمُ

المصور یا بخواند آیه وهو یطعم بفتح عین ولا یطعم بکسر عین

لَا تَفْسُدُ وَاِنْ زَادَ حَرْفًا اِنْ لَمْ

فاسد نمیشود واگر زیاد کند حرفی اگر نه

یُغَیِّرِ الْمَعْنٰی لَا تَفْسُدُ وَاِنْ غَیَّرَ

دهد تغییر معنی را فاسد نمی شود واگر تغییر دهد

الْمَعْنٰی فَسَدَ نَحْوَ اَنْ یَقْرَءَ یٰسٓ وَ

معنی را فاسد میشود مانند انیکه بخواند یٰسٓ یعنی نام محمد ﷺ

الْقُرْاٰنِ الْحَكِيْمِ وَاِنَّكَ لَمِنَ

بصرانی که محکم است بدرستی تو ای محمد هر آینه

الْمُرْسَلِيْنَ وَاِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتّٰى قَالُوْا

فرستادگانی و بخواند ان سعیکم یعنی بدرستی که سعی شما پراکنده است گفته اند

تَفْسُدُ وَيَنْبَغِيْ اَنْ لَا تَفْسُدَ وَذَكَرَ

فاسد میشود و سزاوار است اینکه فاسد نشود و ذکر کرد

فِيْ زَلَّةِ الْقَارِيْ لِلشَّيْخِ الْاِمَامِ

در کتاب زلة القاری ازان شیخ امام

حُسَامِ الدِّيْنِ اَبِيْ سَعِيْدِ بْنِ سَعْدِ

حسام الدین ابی سعید بن سعد

النَّسَفِيِّ لَوْ قَرَءَ اللّٰهُ الصَّمَدُ بِالسِّيْنِ

النسفی اگر بخواند کلمه الله الصمد بسین

لَا تَفْسُدُ وَهُوَ اخْتِيَارُ نَجْمِ الدِّيْنِ النَّسَفِيِّ

فاسد نمی شود و این است مختار نجم الدین النسفی

وَلَوْ قَرَءَ عَتِيٍّ مَكَانَ حَتِّيٍّ لَا تَفْسُدُ

واگر بخواند لفظ عتی بعین بجای حتی فاسد نمیشود

وَلَوْ قَرَءَ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَهُ مَكَانَ

واگر بخواند کلمه سمع الله لمن حمده بلام بجای

النُّوْنِ يُرْجٰى اَنْ لَا تَفْسُدَ وَلَوْ قَرَءَ

نون امید داشته شود انیکه فاسد نشود واگر بخواند

يَدَعُ الْيَتِيْمَ بِتَسْكِيْنِ الدَّالِ اَوْ بِضَمِّ

یدع الیتیم را بسکون دال یا بضم

الدَّالِ وَتَرْكِ التَّشْدِيْدِ لَا تَفْسُدُ

دال و بترک تشدید فاسد نمیشود

لِعُمُوْمِ الْبَلْوٰى وَلَوْ قَرَءَ اِنَّ الَّذِيْنَ

بجهت عموم بلوی واگر بخواند آیه ان الذین

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ وَوَقَفَ

امنوا و عملوا الصالحات و وقف کند

وَقَرَءَ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ لَا تَفْسُدُ

وبخواند بعد از وقف آیه اولیک الی آخره یعنی ان کفار اصحاب دوزخ اند فاسد نمیشود

وَلَوْ لَمْ يَقِفْ وَوَصَلَ قَالَ عَامَّةُ

واگر وقف نکرد وبپوسته کرد گفته اند اکثر

الْمَشَايِخِ تَفْسُدُ وَعَنْ عَبْدِ اللّٰهِ بْنِ

مشایخ فاسد میشود ومرویست از عبد الله ابن

الْمُبَارَكِ وَاَبِيْ حَفْصٍ الْكَبِيْرِ وَ

مبارک واز ابی حفص کبیر واز

مُحَمَّدِ بْنِ مُقَاتِلٍ وَجَمَاعَةٍ مِنَ الْمَرَاوِزَةِ

محمد بن مقاتل واز جماعتی از علمای مروزی

اَنَّهُ لَا تَفْسُدُ وَكَذَا اَفْتٰى اَبُوْ نَصْرٍ

بدرستی که شان این است که فاسد نمیشود وهمچنین فتوی داد ابو نصیر

الْمَاتُرِيْدِيُّ وَلَوْ قَرَءَ اِنَّ اللّٰهَ بَرِيْءٌ

ماتریدی واگر بخواند آیه ان الله الی آخره یعنی بدرستی که خدا بیزار است

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ وَرَسُوْلِهٖ بِكَسْرِ اللَّامِ

از شرک آرندگان و رسول او بکسر لام

لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قُرِءَ اِنَّا كُنَّا مُنْذِرِيْنَ

فاسد نمیشود و اگر بخواند آیه انا کنا الی اخره یعنی در رستی که ما هستیم ترساننده

بِفَتْحِ الدَّالِ تَفْسُدُ وَذُكِرَ فِيْ

بفتح دال فاسد میشود و ذکر کرده در

فَتَاوٰى قَاضِيْخَانْ لَوْ قُرِءَ يَدَعُ الْيَتِيْمَ

فتاوی قاضیخان اگر بخواند آیه یدع الی اخره یعنی بگذارد یتیم را

بِتَسْكِيْنِ الدَّالِ تَفْسُدُ وَلَوْ قُرِءَ

بسکون دال فاسد میشود و اگر بخواند لفظ

يَتَخْلُوْنَ بِالتَّاءِ فِيْ يَدْ خَلُوْنَ تَفْسُدُ

یتخلون بتا در ید خلون فاسد میشود

وَلَوْ قُرِءَ نَحْنُ خَلَقْنَا مَكَانَ

و اگر بخواند لفظ نحن الی اخره یعنی ما پیدا کردیم بجای انا جعلنا یعنی

انا جعلنا

إِنَّا جَعَلْنَا أَوْ قَرَءَ إِيَّاكَ نَعْبُدُ بِتَرْكِ

بدرستی که ما کردیم یا بخواند آیه ایاک نعبد یعنی مرترا عبادت میکنیم ما بترک

التَّشْدِيدِ لَا تَفْسُدُ عِنْدَ الْمُتَأَخِّرِينَ

تشدید یا فاسد نمیشود نزد متاخرین

وَلَوْ قَرَءَ مَا اضْطُرِرْتُمْ بِالظَّاءِ أَوْ

و اگر بخواند لفظ ما اضطررتم یعنی مضطر کرده نشدید شما بظا یا

بِالذَّالِ تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ مَا اضْطُرِرْتُمْ

بذال فاسد میشود و اگر بخواند ما اضطررتم

بِالتَّاءِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ إِلَّا مَنْ خَطِفَ

بتا فاسد نمیشود و اگر بخواند لفظ الا من خطف مگر کسی ربود

الْخَطْفَةَ بِالتَّاءِ فِيهِمَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ

ربود نی بحرف تا در هر دو فاسد میشود و اگر بخواند لفظ اهل

هَلْ عَسَيْتُمْ بِالصَّادِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ

عسیتم الی آخره یعنی آیا امید داشتید بصاد فاسد نمیشود و اگر

قَرَءَ الشَّيْتَانَ بِالتَّاءِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ

بخواند لفظ شیتان بتا فاسد نمیشود و اگر

قَرَءَ قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَتٌ بِالتَّاءِ تَفْسُدُ

بخواند قل هو الله یعنی بگوای محمد شان این است خدای واحد تبا فاسد میشود نماز

وَلَوْ قَرَءَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ بِالسِّيْنِ

واگر بخواند لفظ اللهم الی اخره یعنی بار خدایا درود بفرست بر محمد بسین

لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ مَا وَدَعَكَ بِتَرْكِ

فاسد نمیشود واگر بخواند لفظ ما ودعک یعنی نگذاشت ترا بترک

التَّشْدِيْدِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ تَرَكَ التَّشْدِيْدَ

تشدید فاسد نمیشود واگر ترک کند تشدید

فِيْ رَبٍّ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ اَلَمْ يَجْعَلْ

در رب فاسد نمیشود واگر بخواند آیه الم یجعل یعنی آیا نکرد

كَيْدَهُمْ فِيْ تَضْلِيْلٍ بِالظَّاءِ تَفْسُدُ

مکر آنها در گمراهی بظاء فاسد میشود

وَلَوْ قَرَءَ بِالذَّالِ لَا تَفْسُدُ وَلَوْ قَرَءَ

واکر بخواند آنرا بدال فاسد نمیشود واکر بخواند آیه حمالة الی آخره

حَمَّالَةَ الْحَطَبِ بِالتَّاءِ تَفْسُدُ وَلَوْ

یعنی بردارنده هیزم بتا فاسد میشود واکر

قَرَءَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّاسِ بِنَصْبِ

بخواند لفظ من الجنة یعنی از جنتها و مردم بنصب

الْجِيمِ لَا تَفْسُدُ

جیم فاسد نمیشود

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ

اِیْنْ نُسْخَهٔ مُتَبَرَّکَهٔ مُنْیَةُ الْمُصَلِّیْ دَرْ عِلْمِ

فِقْهِ حَنَفِیْ بِمُوْجِبِ اِرْشَادْ فَیْضِ

بُنیاد بندگانِ عالی نوّابِ مُستطاب

مُعلّی جناب منبعِ جود و کرم مجمعِ

مکارمِ شیم مُروّجِ العلم والدّین

مُعینِ الاسلام والمسلمین قامعِ

مادّهٔ کفر و طغیان قاطعِ اصلِ ظلم

و عُدوان رافعِ رایاتِ دین و ملّت

ماحیِ آیاتِ کفر و بدعت ملجائی

عُلَمَا وَ مَاوَائِی فُضَلَا اَمِیرِ رَوْشَنْ

ضَمِیرِ صَائِبْ تَدْبِیرِ ظَفَرْ پَیْرَائِی

مَعَارِكِ جَهَانْ سِتَانِی عَیْشْ اَرَائِی

مَحَافِلِ كَامْرَانِی كَارْفَرْمَائِی سَیْفْ وَ

قَلَمْ مُدَبِّرِ اُمُورِ عَالَمْ نَاهِجِ مَنَاهِجِ

مُلْكْ وَ مَالْ بَانِی مَبَانِی دَوْلَتْ

وَ اِقْبَالْ قِدْوَهِ خَوَانِینِ بَلَنْدْ مَكَانْ

عُمْدَهٔ اُمَرَایِ عَظِیمُ الشَّانِ اِسْتِظْهَارَ

مُجَاهِدَانِ بَاعَزْمِ اِفْتِخَارِ دِلِیرَانِ

مَعْرَکَهٔ رَزْمِ سِکَنْدَرْ طَالِعْ جَمْجَاهْ

فَرِیدُوْنْ سَطْوَتْ اَنْجُمْ سِپَاهْ بَلَنْدْ

هِمَّتْ عَالِیْ فِطْرَتْ کَیْوَانْ رِفْعَتْ

رُسْتَمْ صَوْلَتْ خُورْشِیدْ مَنْظَرْ

مُشْتَرِیْ سِیَرْ شَمْشَادْ فَتْحْ رَاجُوهَرْ

قَدَرْ شَنَاسِ اَهْلِ هُنَرْ اَمِيْرُ الْاُمَرَا

نَاصِرُ الْمُلْكْ نُوَّابِ نَجِيْبُ الدَّوْلَه

نَجِيْب خَان بَهَادُرْ ثَابِتْ جَنْكْ

سِپَهْ سَرْدَار اَدَامَ اللّٰهُ تَعَالٰى اِقْبَالَهُ

وَاَبَّدَ عَلٰى رُؤُسِ الْمُنْتَسِبِيْنَ بِجَنَابِه

ظِلَالَهُ اَزْدَسْتِ صَلَاحْ اُثَارِ حَافِظْ

قُرْاٰن شَيْخ عِنَايَتُ اللّٰهِ صِدِّيْقِي قَادِرِي

НКП РСФСР
Института Востоковед.
09
107608
Научная библиотека
N15
1954
Испол

عَفَى اللّٰهُ تَعَالٰى عَنْهُ وَعَنْ وَالِدَيْهِ

بِتَارِيخِ غُرَّهِ شَهْرِ مُحَرَّمُ الْحَرَامِ سَنَهِ

يَكْهَزَارُ وَيَكْصَدُ وَهَشْتَادُ وَچَهَارْ

هِجْرِيْ مُقَدَّسَهِ دَرْ بَلْدَهِ شَاهِجَهَانْ

اٰبَادِ صَانَهَا اللّٰهُ عَنِ

الْفَسَادِ بِمَرْتَبَهِ اِتْمَامْ

اَنْجَامِيدْ

1770г.